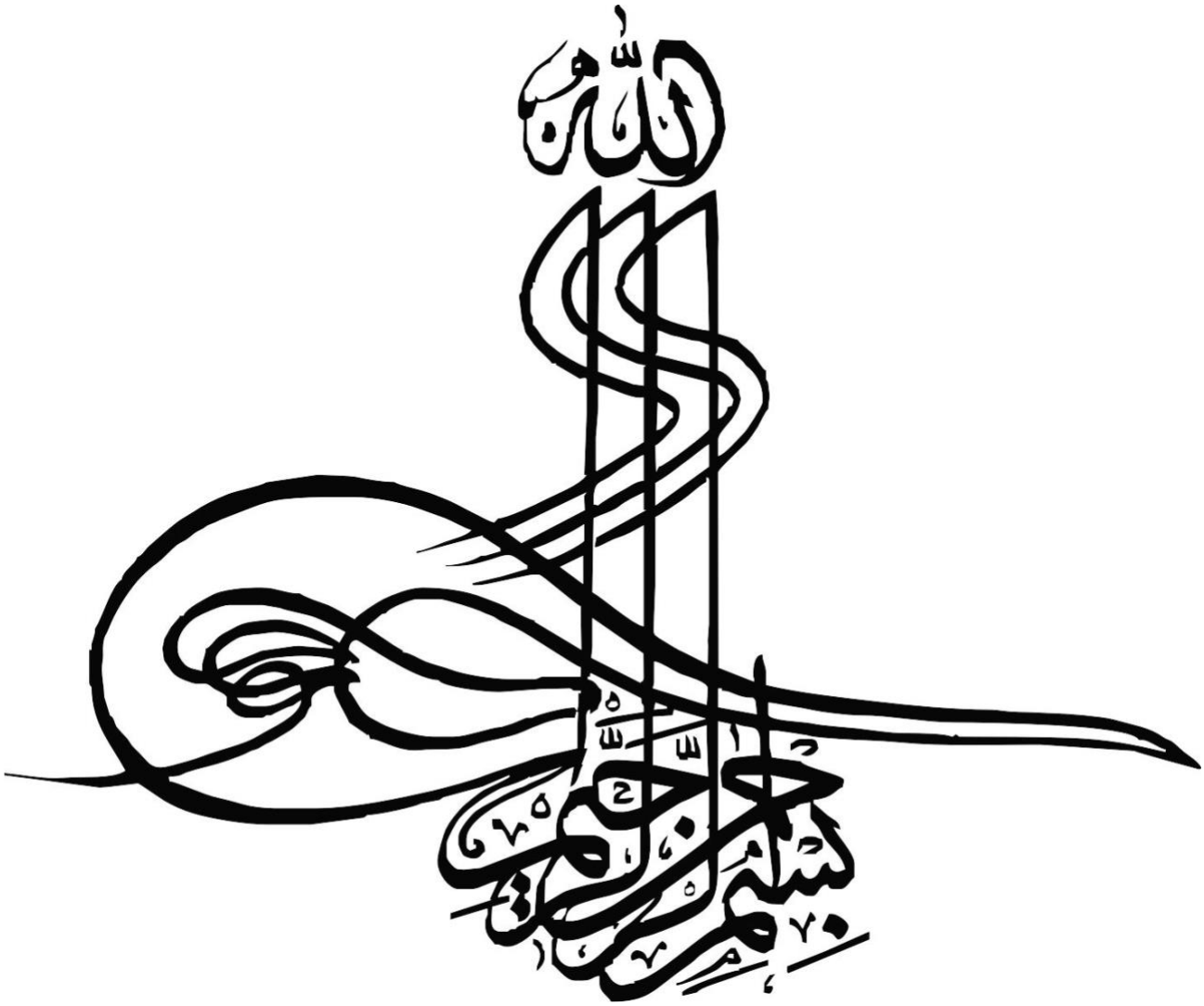
بسم الله الرحمن الرحيم

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

گروه علوم سیاسی

عنوان پایان‌نامه

جایگاه امتگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

(از 1376 تا 1392)

در تاریخ 96/6/14 توسط هیات داوران زیر بررسی و با نمره 19 و درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

1- استاد راهنمای پایان‌نامه دکتر **دکتر رضا خراسانی** امضا

2- استاد مشاور پایان‌نامه دکتر **روح الله طالبی آرانی** امضا

3- استاد داور دکتر **امیر محمد حاجی یوسفی** امضا

اذعان

اینجانب سمیرا دمیر دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی به شماره دانشجویی 93417080 گواهی می‌نمایم که تحقیقات ارائه شده در این پایان‌نامه توسط شخص اینجانب انجام شده و صحت و اصالت مطالب نگارش شده را بر عهده می‌گیرم. در موارد استفاده از کار دیگر محققان به مرجع مورداستفاده اشاره شده است. به‌علاوه گواهی می‌نمایم که مطالب مندرج در پایان‌نامه تاکنون برای دریافت هیچ نوع مدرکی یا امتیازی توسط اینجانب یا فرد دیگری ارائه نشده است و در تدوین متن پایان‌نامه چارچوب مصوب دانشکده را به‌طور کامل رعایت کرده‌ام.

امضاء دانشجو:

تاریخ: 96/6/14

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده اقتصادی و علوم سیاسی

گروه آموزشی علوم سیاسی

پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسي ارشد (M.Sc)

مطالعات منطقه‌ای

عنوان:

جایگاه امت گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

(از 1376 تا 1392)

اساتید راهنما

دکتر رضا خراسانی

استاد مشاور

دکتر روح الله طالبی آرانی

نگارش

سمیرا دمیر

شهریور 1396

به نام کسی که هرچه دارم از اوست...

تقدیم به

امت جهان اسلام،

و تقدیم به پدر و مادر عزیزم...

تقدیر و تشکر

از زحمات بی‌دریغ استاد صبور و گرامی‌ام جناب آقای **دکتر رضا خراسانی** ، که راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشتند و با سعه صدر همواره در کنارم بودند و بی اغراق بدون وجود ایشان این پژوهش به نتیجه مطلوب نمی‌رسید و با صبوری کامل اینجانب را راهنمایی کردند واقعا ممنونم وکمال تشکر را دارم. همچنین از زحمات آقای **دکتر روح الله طالبی آرانی** که استاد مشاور این پایان‌نامه بودند و با خوش‌خلقی و صبوری همواره پاسخگوی سوالات و مشکلات اینجانب بودند بسیار سپاسگزارم. همچنین از زحمات آقای **دکتر امیر محمد حاجی یوسفی** که استاد داور این پایان‌نامه بودند بسیار سپاسگزارم. از تمامی کارکنان دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی سپاسگزارم؛ و در آخر از تمام کسانی که مرا در انجام این امر پژوهشی یاری نمودند قدردانی می‌کنم.

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب مذهبی ویژگی‌های خاصی را در نظام بین‌الملل ایجاد نمود و این انقلاب ویژگی‌های خاص و متمایزی را از دیگر انقلاب های جهان دارا بوده است. مفاهیم سیاسی در این انقلاب بر مبنای اندیشه‌های دینی مذهبی باز تولید گردیده‌اند و از این رو سیاست خارجی حکومت جمهوری اسلامی ایران بر مبنای امت‌گرایی پایه‌ریزی گردیده است. برای فهم و تبیین ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان از چهارچوب نظری سازه‌انگاری استفاده کرد تا از این طریق به تبیین انواع هویت‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخت. امت‌گرایی اصلی‌ترین مفهومی است که در این پایان‌نامه به تبیین آن خواهیم پرداخت و تلاش می‌گردد اصول و اهداف خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از این طریق مورد تبیین قرار گیرد. نگارنده در این پژوهش در صدد است ضمن بررسی رفتارها، اهداف، موانع و دستاوردهاي سیاست‌گذاري خارجی دولت‌هاي محمد خاتمی و محمود احمدي‌نژاد، نکات اشتراك و افتراق آن‌ها را برشمرد. سیاست خارجی دولت خاتمی تدافعی و مبتنی بر اصول مدارا، تنش‌زدایی و اعتمادسازي در عرصه روابط بین‌الملل بوده است درحالی‌که سیاست خارجی دولت احمدي‌نژاد تهاجمی و حق طلبانه نسبت به نظام بین‌المللی می‌باشد .این پژوهش به صورت موردی جایگاه امت‌گرایی در سیاست خارجی دوره‌ی اصلاحات و اصول‌گرایی را مورد بررسی قرار می دهد. چهارچوب نظری استفاده شده در این پژوهش، سازه انگاری می‌باشد. در این راستا، با توجه با بررسی‌های به عمل آمده، مشخص گردید که امت‌گرایی و سیاست‌های خارجی متناظر با آن در زمان آقای دکتر خاتمی بر مبنای ایجاد یک فضای مصالحه و گفتگوی تمدن‌ها استوار بوده و تمرکز سیاست خارجی آقای دکتر خاتمی بیشتر با کشورهای اسلامی بوده است در حالی که در زمان آقای دکتر احمدی‌نژاد، امت‌گرایی بیشتر بر مبنای بر قراری ارتباط با نهادهای اسلامی بوده است و گفتگوی آقای دکتر احمدی‌نژاد بیشتر بر مبنای ارتقای عزت و اعتبار مسلمانان و مبارزه با امپریالیسم جهانی بوده است.

واژه‌های کلیدی: امت‌گرایی، تحولات و تطورات امت‌گرایی، دولت اسلامی، سیاست خارجی، احمدی‌نژاد، خاتمی، خاورمیانه.

فهرست مطالب

فصل اول..... 1

کلیات، مفاهیم و چارچوب نظری 1

1-کلیات 2
1-1طرح مسأله: 2
1-2هدف تحقیق: 4
1-3پرسش‌های تحقیق: 4
1-4فرضیه‌های تحقیق: 5
1-4-1جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق: 5
2-مفاهیم 6
2-1مفهوم امت و امت‌گرایی: 6
2-2 مفهوم سیاست خارجی: 8
2-3 مفهوم حکومت اسلامی: 9
3- چارچوب نظری: (سازه‌انگاری) 12
3-1مفهوم سازه‌انگاری: 12
3-2مؤلفه‌های سازه‌انگاری: 14
3-2-1 نگرش سازه‌انگارانه: 14
3-2-2 تحلیل سیاست خارجی از دیدگاه سازه‌انگاری: 15
3-2-3 گفتمان در سازه‌انگاری: 15
3-2-4 غیریت‌سازی در سازه‌انگاری: 16
3-2-5 هویت در سازه‌انگاری: 17
4- تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگارانه 21
5- .نتیجه‌گیری فصل اول: 22

فصل دوم 23
تحولات و تطورات امت‌گرایی در اندیشه اسلامی 24
1-.مفهوم امت در قرآن: 25
2.مولفه ها و ویژگی‌های امت‌گرایی اسلامی 26
2-1انسجام اسلامی: 26
2-1-1 اتحاد اسلامی: 27
2-1-2 محورهای وحدت: 28

3-تحولات و تطورات امت‌گرایی در صدر اسلام و تا کنون..... 32
1-3امت پیامبر(ص) 622-632 35
2-3بحران جانشینی 632-660 36
3-3بنی‌امیه 660-750..... 37
4-3عباسیان 813-909..... 37
5-3بنی‌امیه در اسپانیا 1002-1031 37
6-3زوال فاطمیان و صلیبیها (996- 1171) 38
7-3نابودی عباسیان و تجدید حیات اسلامی(1258-1500) 39
8-3صعود و زوال دولت عثمانی (1299-1922)..... 40
9-3جنبش اصلاح اسلامی(سلفیه)..... 44
4-چالش‌های امت‌گرایی با ناسیونالیسم و مرزهای جغرافیایی: چالش‌های امت‌گرایی دردوره معاصر 46
1-4تحلیل جغرافیایی از واژه قرآنی امت: 46
2-4 دیدگاه رایج پیرامون دو واژه امت و ملت: 47
3-4نگرش مکانی و شواهد تاریخی:..... 48
1-3-4دیدگاه فرامکانی:..... 49
4-4 مقایسه ناسیونالیسم با امت محوری:..... 50
5.نتیجه‌گیری فصل دوم:..... 54

فصل سوم 55
اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی و جمهوری اسلامی با بررسی امت گرایی 55
1-اصول سیاست خارجی دولت اسلامی..... 56
1-1نظریه حکومت اسلامی (دولت اسلامی حداکثری): 56
1-2نظریه دولت اسلامی (دولت اسلامی حداقلی):..... 56
1-3 اصول فقهی و دینی سیاست خارجی دولت اسلامی:..... 57
1-4 اهداف فراملی سیاست خارجی دولت اسلامی:..... 58
1-4-1 وحدت:..... 58
1-4-2وحدت در سنت:..... 59
1-4-3 ضرورت وحدت دولت‌های اسلامی: 59
1-4-4راه کار تحقق وحدت اسلامی: 60
1-5 تکثرگرایی سیاسی در سیاست خارجی دولت اسلامی:..... 61

2-اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی 62
2-1نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: عزت: 63
2-2 ظلم ستیزی ،عدالت خواهی و استکبار ستیزی: 63
2-3حمایت از مستضعفان و جنبشهای آزادی بخش: 63
2-4حمایت و دفاع از مسلمانان: 64
2-5 همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی: 64
2-6 عدم مداخله در امور داخلی کشور ها و احترام متقابل: 65
2-7 تعهد به قراردادها و قوانین بین المللی: 65
3-اهداف فراملی یا اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران 65
3-1حفظ کیان اسلام؛ 66
3-2صدور ارزشهای انقلاب اسلامی؛ 66
3-3وحدت جهان اسلام؛ 66
3-4تشکیل جامعه جهانی اسلامی؛ 67
4-رابطه و پیوند اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی با امت‌گرایی 67
4-1 نقش اسلام در تعیین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران 68
4-2 جایگاه امت اسلامی در اندیشه امام خمینی: 70
4-2-1 امت اسلامی: 70
4-2-2وحدت اسلامی: 71
4-2-3 نقش وحدت اسلامی در امت اسلامی: 72
4-2-4امت اسلامی و تعدد کشورها و دولت‌ها: 72
4-3 مبانی تأثیرگذار دینی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران 73
4-3-1اندیشه‌های امام خمینی 73
5-3-1 شیعه و نظام جمهوری اسلامی 78
6-3-2 مفهوم امت در ادبیات فقه سیاسی: 74
4-4اصول فقهی و دینی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران 75
4-4-1 حفظ دارالاسلام 75
4-4-2 نفی سبیل 76
4-4-3تألیف قلوب 77
4-4-4صدور انقلاب 78
4-5 قانون اساسی: 78

4-6دکترین ام‌القرای: 80
نتیجه‌گیری فصل سوم: 83

فصل چهارم 85
جایگاه امت‌گرایی در سیاست خارجی اصلاحات (1384-1376) 85
1-مقدمه: 86
1-اصول سیاست خارجی دولت اصلاحات (خاتمی) 88
1-1توسعه‌گرایی سیاسی: 88
1-1-1گفتگوی تمدنها: 89
1-2صلح‌گرایی مثبت: 90
1-2-1تنش‌زدایی: 90
1-3اعتمادسازی: 93
1-4چندجانبه‌گرایی گفتمانی: 93
1-5سازمان کنفرانس اسلامی: 93
1-6سیاست‌های منطقه‌ایی (خاورمیانه) ایران در دوره خاتمی: 94
2-تحولات و تطورات امت‌گرایی در دولت خاتمی 97
3-پیامدهای منطقه‌ای و جهانی آن 100
نتیجه‌گیری فصل چهارم: 103

فصل پنجم 104
جایگاه امت‌گرایی در سیاست خارجی گفتمان اصول‌گرایی (1392-1384) 104
مقدمه: 105
1-مبانی و اصول سیاست خارجی دولت اصول‌گرا(احمدی‌نژاد) 106
1-1اصول‌گرایی 106
1-2عدالت‌خواهی 107
1-2-1گفتمان اصولگرایی عدالتمحور: 108
1-2-2 نظام معنایی گفتمان اصولگرایی عدالتخواه: 111
1-2-3 بازتاب گفتمان اصولگرایی عدالتخواه در سیاست خارجی: 112
1-3صلح‌طلبی مثبت: 113
2-عوامل تأثیرگذار بر تغییر سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد: 113
2-1تأثیرات محیط بین الملل: 113
2-1-1تقویت ائتلاف ضد ایرانی در قفقاز: 115

2-1-2تقویت ائتلاف ضد ایرانی در خلیج فارس : 115
1-2-3 تشکیل ائتلاف ضدایرانی در خاورمیانه : 115
2-2تأثیر محیط داخلی : 116
2-2-1 فرد:..... 116
2-2-2حکومت:..... 117
2-2-3نقش:..... 117
2-2-4جامعه: 117
3-جایگاه امت‌گرایی در دولت اصول‌گرا..... 117
3-1دولت- ملت جمهوری اسلامی ایران: 118
3-2انقلاب اسلامی:..... 119
3-3نظام بین‌الملل..... 119
3-4دکترین ام‌القرای در دوره احمدینژاد: 120
4-4 حمایت گروه‌ها و احزاب اصلی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران در دوره احمدی‌نژاد..... 121
4-4-1 حمایت‌های همه جانبه جمهوری اسلامی ایران از گروه حزب‌الله..... 122
4-4-2 حمایت ایدئولوژی و مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران از گروه حماس..... 123
4-4-3 حمایت‌های ایدئولوژی و معنوی(شیعه‌گری) جمهوری اسلامی ایران از حزب الدعوه..... 124
4-4-4 حمایت‌های جمهوری اسلامی از مجلس اعلای عراق..... 128
3-5احمدی‌نژاد و انقلاب های 2011 خاورمیانه..... 138
4-پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن 139
4-1بررسی زمینه گفتمانی انتخابات نهم :..... 139
4-2سیاست خاورمیانه‌ای احمدی‌نژاد:..... 141
4-3تعامل با شورای همکاری خلیج‌فارس:..... 142
نتیجه‌گیری فصل پنجم: 143

فصل ششم..... 146
وجوه اشتراکات و افتراق سیاست خارجی دو گفتمان اصلاحات و اصول‌گرا در امت‌گرایی 147

1-مقایسه‌ای از جهت مفهوم امت‌گرایی: 149
2-مقایسه‌ای از جهت اصول سیاسی:..... 150
3-مقایسه ی پیامدهای امت‌گرایی..... 152
3-1 نشانه‌هایی از گفتمان ایدئولوژیک اسلامی در سیاست خارجی ایران: 153
3-2 جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در چارچوب گفتمان رادیکالیزم اسلامی: 155
3-4 رزش‌های انقلاب اسلابی در سخنان دکترخاتمی: 156
3-5 ارزش‌های انقلاب اسلامی در سخنان دکتر احمدی‌نژاد: 158
4- نتیجه‌گیری فصل ششم..... 160
منابع..... 161

فصل اول
کلیات، مفاهیم و چارچوب نظری

1-کلیات

1-1طرح مسأله:

سیاست خارجی به مثابه پلی است که محیط داخلی و بیرونی یک واحد سیاسی را به منظور تامین منافع مصالح ملی متصل می‌کند. از سویی سیاست خارجی در هر کشوری تابع گفتمان حاکم بر مناسبات سیاسی در درون آن کشور است. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حاکم شدن گفتمان اسلامی، سیاست خارجی ایران نیز دگرگونی اساسی یافت. جمهوری اسلامی ایران با مبنا قرار دادن تعالیم اسلام، اهداف و سیاست‌های کاملا متفاوت با رژیم سابق را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داد. سیاست‌هایی چون

تلاش در جهت تشکیل امت واحد جهانی، حمایت از مستضعفان در مقابل مستکبران، دعوت به اسلام، نفی سلطه، دفاع از حقوق مسلمانان، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش و.. حکایت از برجسته شدن مفهوم امت‌گرایی در ادبیات سیاسی ایران به نحوعام و سیاست خارجی به‌طور خاص دارد. از این رو این مهم الزاماتی در مناسبات منطقه‌ای برای ایران بوجود آورده است.

امت یکی از مفاهیم اساسی در اسلام و قرآن است. این مفهوم، برآمده از اندیشه سیاسی اسلام ، تنها در برگیرنده مفاهیمی چون قوم، قبیل، عشیره و گروهای نژادی نیست، بلکه پدیده‌اي فراملی، فراقومی و فرادولتی است. مفهوم "امت" در ادبیات سیاسی مسلمانان به عنوان واژه‌ای کلیدي و راهبردي است که از"وفاداري دینی" حکایت دارد. برخی بر این عقیده‌اند که"امت" گروه وسیعی از مردم را شامل می‌شود که تحت رهبري و هدایت مشترکی قرار دارند و به سوي هدف و قبله‌اي واحد در حرکت‌اند. این مفهوم که ریشه‌هاي تاریخی و خاستگاهی بومی در میان مسلمانان دارد، به رغم تفاوت‌هاي فرقه‌اي، مذهبی، نژادي، قومی و قبیله‌اي ایشان، در گستره جغرافیاي مسلمانان، نیرویی جدي در صحنه سیاسی است به گونه‌اي که با عنایت به آموزه‌هاي دین اسلام، سایر نیروهاي نامبرده در پرتو آن رنگ می‌بازند. بدین سان مفهوم "امت" مسئله‌ای محوری در سیاست خارجی انقلاب اسلامی نیز می‌باشد. به طورکلی برخی از اصول قانون اساسی ناظر به سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی است. به عنوان مثال، در اصل 152 قانون اساسی سیاست خارجی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی، حفظ استقلال همه جانبه، دفاع از حقوق همه مسلمانان وعدم تعهد در برابر قدرات‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول جنگ طلب استوار است. اصل 154 سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی وحکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه دنیا حمایت می‌کند. بر طبق اصل 11 به حکم آیه مبارکه "ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیری به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. در برخی از اصول کلی سیاست خارجی ایران به امت‌گرایی اشاره شده است و این مفهوم شاخصی اساسی در اندیشه‌های انقلابی ایران است. به طور کلی اصولی چون نفی سلطه جویی، نفی سلطه پذیری، آرمان خود دانستن سعادت انسان درکل جامعه بشری، حمایت از مبارزات حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در همه جهان و دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان است. این اصل علاوه بر اینکه با آموزه های دینی ما کاملا سازگاری دارد با مبانی و اصول عقلی نیز همخوان است بنابراین ما در هم آمیزی عقل و شرع را در اصول سیاست خارجی مانند همه مسائل دیگر مشاهده می‌کنیم. بر اساس قانون ایران سعادت و خوشبختی همه افراد بشر آرمان این حکومت است و جمهوری اسلامی خود را به حمایت از حقوق همه مسلمانان و مستضعفان جهان موظف می‌داند. این حمایت از دیدگاه اسلام وظیفه اساسی برای همه مسلمانان است. از این رو مسلمین نمی‌توانند نسبت به سعادت و خوشبختی و حقوق انسان‌های دیگر بی تفاوت باشند. بر همین اساس بسیاری از خطابات و دعوت‌های قرآن به صورت عام مانند"یا ایها الانسان"،"یا ایها الناس" و "یا بنی آدم" آمده است.در سوره نسا آیه 75 هم اشاراتی وجود دارد. همچنین قرآن مسلمانان را امت واحده معرفی می کند. انبیاآیه92 و مومنون آیه52 همچنان که اشاره شد در

برخی از اصول قانون اساسی ایران مانند اصل 11 نیز ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

از سویی تجربه 38 ساله نظام جمهوری اسلامی ایران حاکی از تحولات و تطورات نظری و عملی در عرصه سیاست داخلی و خارجی بوده است. به گونه ای که در پرتوآن گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های مختلفی از آرمان‌گرایی تا واقع‌گرایی در عرصه سیاست خارجی به تدبیر امور پرداخته است. این مهم با جابجایی دولت‌ها و ظهور اندیشه‌ها و گفتمان‌های معطوف به دولت‌ها سیاست خارجی را نیز با فرازونشیب و دستخوش تغییر و تحولات نموده است. دوره ای با اتخاذ سیاست هایی چون امت‌گرایی، صدور انقلاب، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش،کمک به مستضعفان جهان و... به سمت آرمان‌گرایی و در دوره‌ای نیز با تاکید بر سیاست‌هایی چون ملیت‌گرایی، منافع ملی، رفاه و توسعه و.. واقع‌گرایی را تعقیب کردند. از این رو این رساله می‌کوشد به بررسی وتحلیل جایگاه امت‌گرایی در سیاست خارجی ایران از سال 1376 تا سال 1392 بپردازد. در این مقطع تاریخی دو دولت با دو گفتمان اصلاحات، گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را هدایت نموده است.زیرا امت گرایی در طول تاریخ پس از انقلاب به عنوان اصلی اساسی مورد توجه تمامی دولت‌ها قرار گرفته و در هر دوره‌ی سیاست خارجی با شدت و ضعف‌هایی رو به رو بوده است که تبیین این شدت و ضعف‌ها می‌توانند ما را در شناخت الگوی رفتاری سیاست خارجی ایران در هر دوره‌ی زمانی جمهوری اسلامی ایران یاری رساند. این پژوهش تلاش داشته با استفاده از الگویی تطبیقی ویژگی‌های خاص هر کدام از دوره های ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد در مباحث مرتبط با امت‌گرایی و تفاوت و شباهت‌های آنان را مورد بررسی قرار دهد. نگارنده تلاش می‌کند نخست مفهوم امت‌گرایی را درساحت اندیشه سیاسی به نحوعام و در اندیشه اسلامی به‌طور خاص مورد واکاوی قرار داده، سپس بررسی کند که آیا اتخاذ این سیاست به معنای دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر است یا خیر و در ادامه جایگاه امت‌گرایی را در سیاست خارجی این دو گفتمان بررسی و مقایسه نموده و پیامدهای سیاسی و منطقه‌ای آن را تحلیل نمایید.

1-2هدف تحقیق:

هدف از انجام این تحقیق مشخص کردن مفهوم امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در سیاست خارجی ایران در منطقه خاورمیانه است. به علاوه هدف این جانب بررسی مقایسه‌ایی جایگاه دو ریاست جمهور دکتر خاتمی و احمدی‌نژاد می‌باشد تا نشان داده شود این دو رئیس جمهور با یکدیگر چه تفاوت‌هایی را در حوزه‌ی امت‌گرایی دارا بوده‌اند.

3-1پرسش‌های تحقیق:

- پرسش اصلی: امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال1376تا 1392 از چه جایگاهی برخوردار بوده وچه پیامدهای سیاسی و منطقه‌ای به همراه داشته است؟
- سولات فرعی:

1) مفهوم و ماهیت امت‌گرایی در اندیشه سیاسی اسلام چیست؟
2) اصول واهداف سیاست خارجی ایران با توجه به اسناد بالادستی چیست؟
3) تحولات و تطورات امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز انقلاب تا 1392 چگونه است؟
4) جایگاه امت‌گرایی در سیاست خارجی دولت اصلاحات چیست وچه پیامدهای (داخلی و منطقه‌ای) داشته است؟
5) جایگاه امت‌گرایی در سیاست خارجی گفتمان اصولگرا چیست و چه پیامدهای (داخلی و منطقه‌ای) داشته است؟
6) وجوه اشتراک و افتراق سیاست خارجی دو گفتمان اصلاحات و اصولگرا در بحث امت‌گرایی چیست؟

1-4فرضیه‌های تحقیق:

فرضیه اصلی: امت‌گرایی در دو گفتمان (دولت) اصلاحات و اصول‌گرا همواره مورد توجه بوده‌است؛ اما به دلیل تفاوت در برداشت‌ها و تفسیر آموزه‌های معطوف به امت‌گرایی در نحوه کاربست آن با یکدیگر متفاوتند. می‌توان چنین گفت که در دوران خاتمی اولویت با ملت و رابطه با دولت‌های اسلامی اهمیت داشت در حالی که در دوران احمدی‌نژاد با توجه ویژه ایران به مفهوم "امت" رابطه با جوامع اسلامی مورد توجه بود. بر این اساس می‌توان چنین گفت که در دوره‌ای واقع‌گرایی و در دوره دیگر آرمان‌گرایی برای بهره‌گیری از واقع بینی در تحقق اهداف و منافع سیاست خارجی جمهوری اسلامی بویژه "امت‌گرایی" شکل گرفت.

1-4-1جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق:

مفهوم "امت" و "امت‌گرایی" از جمله مفاهیم رایج و مورد استعمال به ویژه در دوران معاصر است. با توجه به تحولات اخیر در خاورمیانه و نقش پر رنگ ایران در شکل‌دهی و تداوم این تحولات، نحوه ارتباط و تعامل این کشور با همسایگان و دول همسایه در قالب مفهوم "امت‌گرایی" مورد توجه قرار گرفته‌است. در این میان دوران تاثیر گذار 1376 تا 1392 با توجه به تغییرات گسترده در داخل ایران تاثیراتی مهم در روابط خارجی این کشور با سایر دول داشته‌است.

به صورت کلی، امروزه بسیاری از کشورهایی که در منطقه‌ی خاورمیانه با جمهوری اسلامی ایران در ارتباط می‌باشند؛ نوع نگرش خاصی را نسبت به نظام سیاسی و سیاست خارجی انقلابی جمهوری اسلامی ترویج می‌دهند. در این نوع نگاه، کشورهایی همچون شورای همکاری خلیج فارس، اتحاد اسرائیلی منطقه و کشورهای پیرو جریان عربی و نیمه مستقل منطقه‌ای، بر مبنای سیاست‌های "امت‌گرایانه‌ی" جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای از هراس‌های منطقه‌ای را در کشورهای و مردمان خویش ایجاد نموده‌اند. در عرصه‌های منطقه‌ای این مقوله مطرح گردیده است که جمهوری اسلامی ایران درصدد فتح و امت‌سازی برای خویش در تمامی کشورهای منطقه است و از همین روی مجموعه‌ای از فشارهای بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران را پدید آورده‌اند، اهمیت موضوع "امت‌گرایی" از آن

روی بایست مدنظر قرار گیرد که می‌تواند محققین را در شناخت درست از مفهوم "امت‌گرایی" و همچنین توصیفی از رفتارهای عملیاتی کشور در حوزه‌ی امت‌گرایی در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی یاری رساند و از این روی به محققین و تحلیل‌گران سیاسی در این حوزه اطلاعات جامعی را ارائه دهد. از این روی استفاده از الگوی مقایسه‌ای می‌تواند الگویی جدید و بدیع را در این حوزه فرآهم آورد و محققین را در شناخت مقایسه‌ای این دو الگو یاری رساند.

2-مفاهیم

2-1مفهوم امت و امت گرایی:

مفهوم امت، در فرهنگ‌های مختلف انسانی، واژه‌های مختلفی برای بیان مفهوم "جامعه" یا "اجتماع" به کار رفته‌است. اصطلاحاتی همچون ملت، مردم، گروه، ایل، طایفه، قبیله، عشیره، ناس، قوم، ناسیون، شعب، طبقه، نژاد، توده و جامعه. اسلام به جای همه این اصطلاحات، واژه "امت"(ummah) را برای جامعه انسانی مورد نظر خود بر می‌گزیند و منظور خاصی را از این نامگذاری دنبال می‌کند.
مفهوم امت، اصطلاحی قرآنی و دینی است که همزمان با دین اسلام رواج یافته است و در فرهنگ غربی هیچ سابقه‌ای ندارد. امت در تعبیر و اصطلاح قرآنی، گروهی همسان در دین، آیین، زمان و مکان و دیگر مشتراکات انسانی است(بقره: 128). اصطلاح "امت" با "جامعه" در اصطلاح امروزی مشابهت‌هایی دارد، ولی تفاوت‌های محسوسی نیز در میان است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. "جامعه" در اصطلاح جامعه شناختی، گروه سازمان‌یافته‌ای از اشخاص و افراد انسانی است که باهم در سرزمین مشترک زندگی می‌کنند و با مشترک در فرهنگی مشترک و یکسان، به عنوان یک واحد اجتماعی، از دیگر جوامع متمایز می‌شوند.[1] اما "امت" گروهی خاص از پیروان یک دین یا عصر، به سبب همسانی در نوع خاصی از عملکرد یا رویکرد فکری است.[2]

مفهوم امت، در نگرش قرآنی دارای حیات و زندگی است که لحظه‌ای همانند زندگی انسان‌ها پایان می‌یابد(اعراف: 34) و به عنوان یک حقیقت، دارای کتاب و نوشته مخصوصی است که در قیامت به سوی آن خوانده می‌شود(جاثیه)؛ دارای فهم و شعور است(انعام: 108) و برای عمل هر حامعه و امتی، عذابی مشترک و عمومی است(غافر:5). همچنین قرآن برای امت‌ها، ثنت‌هایی را اثبات می‌کند که می‌توان به سنت ارسال پیامبران، هلاکت امت پس از اتمام حجت و تغییر در سرنویشت امت‌ها بر اثر عملکرد جامعه و مانند آن اشاره کرد. امت از ریشه خاصی عربی است که در زبان‌های اروپای نمی‌توان مترادفی برای آن یافت، مخصوصا امت‌البنی که احتمالا از ریشه اصلی (ام) به معنای مادر است.[3]

مفهوم امت، در صدر اسلام ابتدا همه اقوام و قبایلی را در بر می گرفت که در شهر مکه گرد آمده بودند (اعم از مسلمانان، یهودیان و مسیحیان)؛ اما این مفهوم بعد از هجرت ایشان از مکه به مدینه شامل

---

[1] مساواتی، مجید، مبانی جامعه شناختی، تبریز، احرار، 1372،ص:142.

[2] طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمد جواد کرمانی و محمد علی گرامی قمی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، 1376، ج6، ص:39.

[3] محمدمهدی، حائری‌پور، نقش انتظار در تحقق امت واحده، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود سال دهم، شماره 39، 1395، ص: 27.

مسلمانان ساکن مکه و مدینه می‌شد و غیر مسلمانان را شامل نمی‌شد. نظریه امت در قرآن کریم نیز منحصرا به همه مسلمانان ساکن در فضاهای جغرافیایی جهان اطلاق نمی‌شود؛ بلکه اقوام همه مسلمانان، رهبران دینی و ... را نیز در بر می‌گیرد. وجود حدود پنجاه کشور اسلامی با مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و ملت‌های ناقص‌الخلقه و شبه دولت‌های بر آمده از سیاست‌های استعماری و پس از آن در عرصه جغرافیای سیاسی جهان و عضویت قاطبه آنان در سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی حافظ دولت- ملت ها و قلمرو ملی آنان از تضییقات و مشکلات فراروی جهان اسلام به ویژه نگرش امت‌محوری دولت‌هایی است که چنین رویکردی را تعقیب می‌کنند. یکی از مفاهیم مشترک بین نظریه امت و ملت مفهوم قلمرو جهانی امت و ملی دولت- ملت‌هاست.[4]

جهان اسلام در این پژوهش به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که بیشتر مردمان آن پیرو دین اسلام باشند؛ چه این مردم در کشورهای اسلامی زندگی کنند و چه کشورهای غیر اسلامی و هرچه در کشورهایی که می‌توان آنها را اسلامی دانست. اکنون حدود شصت کشور مستقل که بیش از 50 درصد جمعیت آنها مسلمانند و نیز اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها جهان اسلام را تشکیل می‌دهند که به لحاظ جغرافیایی در پهنه جهانی انتشار یافته‌اند.[5] جهان اسلام هم اکنون دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های ژئوپلتیک ناهمگون است. فرآیند عمومی جهان روند معکوس را آغاز کرده، به سمت دینی شدن پیش می‌رود. لذا امروزه منطقه خاورمیانه را بیشتر با عنوان "جهان اسلام" می‌شناسند، تا عناوینی همچون دنیای شرق و یا جهان در حال توسعه.[6] جهان اسلام برای صیانت از هویت خویش چاره‌ای جز اتحاد و روی آوردن به "اصول و آیین جهان شمول اسلام" که بر ملی‌گرایی ترجیح دارد، ندارد. مبنای اتحاد امت اسلامی، نه دشمن مشترک و غرب، بلکه "اسلام" است. [7]

2-2 مفهوم سیاست خارجی:

سیاست خارجی"Foreign Policy" عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه‌ی بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد[8] و در تعریفی دیگر می‌توان این‌طور تعریف کرد که: جهتی را که یک دولت بر می‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه‌ی نگرش دولت را نسبت به جامعه‌ی بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند.[9]

---

[4] تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام، بهادر زارعی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، شماره 3 ، 1390 ، ص 154

[5] رجاء، علی اصغر، معیارهای تعریف جهان اسلام، معرفت، سال بیستم، ش 170، 1390،ص: 40.

[6] آذین، احمد و محمد رضا قائدی و علی رضا گلشنی، وحدت جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی(ره)، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، شماره 23، 1393، ص: 205.

[7] خان محمدی، کریم، اسلام غرب و رسانه‌ها، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، ش 36، 1385، ص:16.

[8] مقتدر، هوشنگ، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دانشگاه علوم سیاسی و اجتماعی، 1358، ص131

[9] خوشوقت، محمدحسین، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، وزارت امور خارجه، 1375، چاپ اول، ص 145

مقوله سیاست خارجی که به مرز پیوند با کشورهای دیگر مرتبط شده، به طرزی دقیق، عملی زمامدارانه است. مردم به خودی خود نمی‌توانند در زمینه تعیین قواعد و رفتارهایی که می‌بایست در آن سوی مرز به مورد اجرا گذاشته شود تصمیم بگیرند. زیرا به طرزی منطقی می‌توان پذیرفت که مردمان در عرصه کنش‌ها و واکنش‌های فرامرزی به قیم نیاز دارند. آنچه حکومت باید در هر تحرک در حوزه روابط خارجی کشور انجام دهد، شامل چهار عمل اصلی است: شناخت محیط بین‌المللی که مبتنی بر فهم وقایع جهانی است؛ تهیه نقشه کلان برای منافع ملی که از آن به استراتژی ملی تعبیر می‌شود؛ تهیه طرح‌های عملیاتی برای تحقق استراتژی مل؛ سازمان‌دهی و هدایت نیروها برای تحقق طرح‌های عملیاتی.

تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی، در برگیرنده اهداف و ارزش‌ها می‌باشد. سیاست‌های خارجی مختلف، می‌توانند ریشه در اهداف و ارزش‌های متفاوتی داشته باشند. این تفاوت‌ها در کلی‌ترین شکل خود به مفاهیم مرتبط با فرهنگ و ملت ارتباط دارند. به عبارت دیگر، مقوله سیاست خارجی از پیچیده/ گسترده/ عمیق‌ترین مقولات در میان تمامی شاخه‌های علوم اجتماعی است، که صدها عمل اجتماعی/ فرهنگی/ اقتصادی/ سیاسی/ تاریخی/ تکنیکی در واحدهای سیاسی و در سطوح مختلیف نظام بین‌الملل،در آن، دخالت مجرد یا متقابل دارند.[10] تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در واقع سیاست خارجی بخشی مهمی از امر مملکت‌داری است و آن هم به نحو مدبرانه نیاز به علم، فن، مهارت و هنرمندی دارد. سیاست خارجی همه کشورها با محیط در تعامل است. اهداف/ توانایی‌ها/ استراتژی‌ها/ ابزارها/ فنون/ تاکتیک‌ها/ سبک/ دستگاه سیاست خارجی و همچنین تصمیمات/ اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی، همگی در این تعامل نقش دارند.[11] به نظر می‌رسد این عناصر به عنوان یک کل، مبنای شکل‌گیری بنیادهای سیاست خارجی کلیه کشورها است. در هر نظام سیاسی، فرآیند سیاست از توانمندی و قدرت تصمیم‌گیری ساختارهای درونی نظام شکل می‌گیرد؛ به این معنی که نقش حکومت و ساختارهای سیاسی در ارتباط مستقیم با یکدیگر و شکل‌گیری سیاست خارجی در درون نظام، بر اساس منافع ملی و خواسته‌های ساختار داخلی نظام صورت می‌گیرد.[12]

3-2 مفهوم حکومت اسلامی:

آنچه در تفکر اسلامی به عنوان دولت یاد می شود از ریشهٔ لاتین state به معنای استادن و status به معنای وضع مستقیر و پا بر جا یا وضع ثابت و پایدار و شأن و منزلت است و همان گونه که این معنا در باره افراد به کار می‌رود، در باره نهادها و قدرت سیاسی نیز کار برد دارد. با توجه با مفهومی که از واژه دولت به ذهن متبادر می‌شود مفهوم مشترک وجود دارد که تعبیر آن برای تعریف دولت به کار رفته‌است و برخی از آن اشاره می‌شود؛ قدرت عمومی فعال، یگانه تشکل صاحب اقتدار، قدرت عام و مستدامی که بالاتر از حکام و اتباع ایشان قرار دارد، مدعی سلطه و تفوق بر کلیهٔ سازمان‌ها، نهاد دارای بیشترین میزان سلطه بر منابع و وسایل اجبار، عالی ترین مرجع اقتدار، مدعی سلطهٔ انحصاری در

---

[10] سریع‌القلم، محمود، عقلانیت و توسعه یافتگی، تهران، سفیر، 1372، ص: 206.

[11] رمضانی، روح‌الله، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، تشر نی، 1380، ص:.41

[12] ازغندی، علیرضا، تنش‌زدایی در سیاست خارجی مورد جومهوری اسلامی ایران 67-78، سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره چهارم، 1378، ص:135.

درون قلمرو، تنها منبع قواعد الزام آور، نهاد برخوردار از کاربرد انحصاری زور یا قدرت مشروع، بالاترین اراده‌ای که سایر اراده‌ها باید در مسیر آن قرار گیرند، برخوردار از قدرت برای اعمال سیاست، امر برتر و فائق در هر واحد سیاسی، قدرت عمومی کاملی که به حکومت شأن می‌بخشد. با توجه به این تعاریف، مفهوم دولت شامل دو عنصر مهم و اساسی "امر و حکم" و "پذیرش و پیروی" است. دولت، به‌عنوان نهادی دارای قدرت صلاحدید برای انجام اعمالی به نفی کل جامعه ارائه می‌شود.[13]

اسلام، در لغت به معنای تسلیم و پذیرش خاضعانه است، و به همین معنا، به عنوان وصف کلی دین الهی در این آیه و آیاتی دیگر آمده است: "ان الدین عند الله الاسلام". (...) معمای اصطلاحی اسلام، "عقیده و شریعت" است که رسول‌گرامی، محمد بن عبدلله (ص) از سوی خداوند متعال، به ارمغان آوردند. مقصود از اسلام در آیه آتی همین معنا است: " الیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً"(...) مقصود از "عقیده"، مجموعه مفاهیمی که رسول‌الله آورد و بدان آفریننده عالم وآفرینش و گذشته و آینده حیات و نقش انسان در آن و مسؤولیت وی در پیشگاه خدا را شناخته‌ایم. مراد از "شریعت"، مجموعه قوانین و نظامی است که دستاورد پیامبر است و به تمام شؤون حیات بشر می پردازد. اسلام مبنای کامل است؛ عقیده کاملی در هستی است که نظام اجتماعی که نمونه‌های مختلیف حیات را در بردارد- بر گرفته از آن است. اسلام، بر آورندهه آشکارترین و مهم‌ترین نیاز بشر، یعنی چارچوب فکری و نظام اجتماعی است.[14]

مسلمان، دو گونه است؛ مسلمان واقعی، ایمان و یقین به خدا و روز قیامت و رسالت پیامبر، اسلام آورده و قرآن- در بسیاری مواقع- از او به مؤمن و در مقابلش کافر تعبیر نکرده است. مسلمان ظاهری، که شهادتین را گفته و انکار ضروری دین، از وی دیده نشده‌است. در عرف دولت، هر که شهادتین را بگوید، مسلمان بوده، در حقوقو و واجبات، برابر و مساوی دیگر مسلمانان است.

دولت اسلامی، در حقوق و واجبات و احکام کلی اسلامی مانند: طهارت، جواز تزویج و ورود به مساجد، میان تمامی کسانی که شهادتین می گوید، برابری و تساوی می‌نهد. وطن اسلامی، هر جایی در سرتاسر عالم است که مسلمانان زندگی می‌کنند. استحقاق دولت اسلامی، برای داشتن سرزمین دو نوع است:نوع اول؛ استحقاق سیاسی است؛ دولت اسلامی از آن رو که اداره و تدبیر سیاست کلی اسلام را بر عهده دارد؛ یعنی مسئول کیان و رژیم سیاسی با مبدأ اسلامی است و شرعا موظف می باشد نظام سیاسی اسلام را پیاده کرده و از آن حمایت نماید و به گسترش آن اقدام کند، سزاوار داشتن سرزمینی است. نوع دوم؛ استحقاق مالکی است؛ حکومت اسلامی از آن رو که بالاترین نماینده امت اسلامی و وکیل شرعی آنان در حقوق و املاکشان است، شایسته داشتن این سرزمین‌هاست. محدوده این سرزمین‌ها، اراضی خراجیه است، که املاک عمومی امت مسلمانان است که دولت بر آن ولایت داشته، وکیل است به امور آن مطابق با مصالح امت رسیدگی کند. احکام شرعی مربوط به املاک عمومی امت، این امر را روشن می کند.[15]

---

[13] علی واعظ طبسی و رضا عباس‌پور، طرحی الگوی "دولت" اسلامی با استفاده از فرآنی، آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شمارهٔ ۱۹ ، 1393، ص 74.

[14]فضلی، عبدالهادی، ساختار کلی حکومت اسلامی شرح اصول قانون اساسی اسلامی از دیدگته شهید صادر، حکومت اسلامی، سال ششم، شماره دوم، ص77.

[15]فضلی، عبدالهادی، همان، ص 79.

دولت اسلامی: دولت بر سه نوع است: نوع اول؛ دولتی که بر پایه فکری مخالف اسلام استوار است، مانند دولت کمونیستی و دولت سرمایه‌داری دموکراتیک. نوع دوم؛ دولتی است که دارای چارچوب فکری معینی نیست، همچنان که حال حکومت‌هایی که بر اساس اراده شخصی حاکم و خواست او استوار است، چنین است یا حکومتی که زیر اداره و مصلحت‌های امت دیگری است. نوع سوم؛ دولت اسلامی بر اساس اسلام است که طبق آن قانونگذاری می‌کند؛ یعنی مراکز قانونگذاری تکیه بر اسلام داشته، دیدگاه‌های دولت در باره هستی و زندگی و اجتماعی، بر گرفته از مفاهیم اسلامی است.[16]

دولت اسلامی، دولت فکری: از آن رو که دولت نمونه عالی وحدت سیاسی است که میان گروهی از مردم یافت می‌شود، می‌بایست وحدت دولت، بازتابی از وحدت کالی موجود میان گروه‌ها باشد. وحدت کلی میان مردم که در وحدت سیاسی متجلی است گاه به سبب وحدت عاطفی و گاه وحدت فکری است. دولت اقلیمی(منطقه‌ای) که وحدت سیاسی آن نمودار در وحدت منطقه‌ای است. دولت ملی که وحدت سیاسی‌اش به خاطر قومیت یکسان و متحد آن است. دولت فکری که وحدت سیاسی‌اش به خاطر وحدت فکری معین آن است؛ دولت اسلامی از این می‌باشد.

تعریف دولت‌مداری در اسلام: دولتمداری دولت اسلامی، به معنای مراعات و سرپرستی امور امت، مطابق با شریعت اسلامی است "کلکم راع کلکم مسؤول عن رعیته". شکل دولت‌مداری اسلامی، به دو شکل است؛

اول: حکومت الهی؛ شکل الهی که دولتمداری فرد معصوم است که اختیاراتش را مستقیما از خدا می گیرد و با تعیین خاص الهی- بدون دخالت مردم و آرائشان- دولتمداری می‌کند. بدون شک و به اجماع مسلمان، این شکل از حکومت، در اسلام ثابت است. مسلمانان اتفاق نظر دارند که حاکمیت رسول‌الله از این گونه بوده، همچنان که خداوند می فرماید: "النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم" و "اطیعوالله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم" و "و ماکان لمؤمن و لا مؤمنته اذا قضی‌الله و رسوله امرأان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص‌الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا". در وجود شکل الهی دولت‌مداری در اسلام، میان مسلمانان در وقوع آن اختلاف در تعیین شخصی دارد. پس از پیامبر کسی این حق را دارد یا خیر؟ اهل سنت، معتقدند: منحصرا این گونه از حکومت، از آن رسول‌الله است و شیعه می گویند: این گونه حکومت، پس از رسول‌سالله، برای دوازده امام است.

دوم: حکومت شورایی یا حکومت امت؛ (گذشت که حکومت اسلامی، به دو گونه الهی و شورایی است.) مستند شرعی این گونه حکومت، آیه "و امرهم شوری بینهم" است. آیه کریمه در مورد صفات مؤمنانی است که شورا مورد رضایت خدا بوده و خدا می‌فرماید: "و ماکان لمؤمن و لا مؤمنته اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم". روشن است که شکل حکومت برای زمان کنونی، در نصی خاص در مذهب شیعه و سنی نیامده و در عصر غیبت، حکومت شورایی رواست؛ پس امت می تواند

[16]فضلی، عبدالهادی، همان، ص 82.

حکومتی به‌پا کند که شایستگی و اختیارش را در اجرای احکام شریعت و وضع و اجرای آموزه‌ها و تعالیم، از امت گرفته است.[17]

3- چارچوب نظری: (سازه‌انگاری)

این پژوهش بر مبنای تبیین و توصیف خویش از مفهوم امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ی مزبور می‌بایست از چهارچوب نظری مدونی در این حوزه استفاده ببرد. از این روی محقق بر مبنای ویژگی‌های چهارچوب نظری سازه‌انگاری به تبیین مسئله‌ی امت‌گرایی در اندیشه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی مزبور می پردازد. در ادامه ویژگی‌ها و شاخص‌های متفاوت رویکرد سازه‌انگاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد با تاکیداتی که بر حوزه‌ی هویتی و تفکری دارد می‌تواند شاخص‌های با ارزشی را برای فهم ارتباط متغیرها در این پژوهش به محقق بدهد.

سازه‌انگاری به عنوان یکی از رویکردهای مهم نظریه علوم انتقادی در روابط بین‌الملل است که مفروضه‌های هستی- شناختی خردگرایی در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌طلبد و اصول و گزاره‌های متفاوت دیگری را ارائه می‌دهد. "هویت ها و منافع دولت‌ها از پیش تعین یافته است" به عبارت دیگر، "سازه‌انگاران از پیوند و درهم تنیدگی سیال تاریخ، هویت و کارگزاری دولت‌ها صحبت می‌کنند که در فرایندی تعاملی، فرهنگ بنیان و سراسر بر ساختی به موجودیت دولت‌ها و نظام بین‌الملل قوام می‌بخشد.[18]

این نظریه در روابط بین‌الملل متعاقب جریانات رئالیستی و لیبرالیستی و در مرحله‌ای متاخر ایجاد گردیده‌است که جهان مادی را به عنوان پایه‌ی بحث و نگرش خویش مدنظر نداشته و به شاخص‌های متفاوت دیگری نظر می‌نماید. این سطح نگرش به سازه‌های جمعی و اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار دولت‌ها در عرصه‌ی بین‌المللی تأکیدات فراوانی دارد و نوع نگرش خویش به جهان اجتماعی را از عرصه‌های قدرت و یا اقتصاد به عرصه‌های سازه‌های اجتماعی و محیط تفکری جوامع و دستگاه‌های سیاست خارجی معطوف ساخته‌است. در ادامه شاخص‌های متفاوت این نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که این تفاوت‌ها با دیگر روش‌های روابط بین‌الملل در چه شاخص‌هایی می‌باشد.

3-1مفهوم سازه‌انگاری:

به صورت کلی سازه‌انگاری در تبین مسائل سیاست خارجی و ارتباطات بین‌المللی بر مسئله‌ی هویت تأکید به سزایی دارد. این نظریه‌ی تفاوت خویش با انواع گذشته‌ی نظریه را بر مبنای این تأکیدات بر

---

[17] فضلی، عبدالهادی، همان، ص 86.

[18] مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی، مسعودی، هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل، فصلنامه سیاست، دوره 39، شماره 4، 1388، ص 253.

سازه‌های ذهنی و هویت‌ها ایجاد نموده است. از این روی نظریه‌ی سازه‌انگرای بر سطحی از ویژگی‌های ساختار بین‌الملل تأکید دارد که بر هویت دولت‌ها متکی می‌باشد. سازه‌انگاری به این نکته توجه می‌کند که بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که بر آمده از هویت آنهاست) به عمل متقابل دست می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت ساخته می‌شوند. در تبیین سیاست خارجی هر کشور آن است که دولت‌ها، بر اساس هویت زمینه بند خویش، جهان را برای خود می‌سازند، و بر اساس آن عمل می‌کنند و در این عمل متقابل واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند و به طور متقابل نیز در رابطه با آن ساخته می‌شوند و هویت آنها دچار دگرگونی می‌شود.
در اینجا حکم سازه‌انگارانه، "سیاست خارجی عمل برساختن است". به این علت است که اسمیت با پیروی کردن از ونت که در چارچوب نظریه سازه‌انگارانه گفته است: "آنارشی چیزی است که دولت ها آن را می‌سازند"، در باره نظریه سیاست خارجی سازه‌انگارانه گفته است: "سیاست خارجی چیزی است که دولت ها آن را می‌سازند". در نگرش سازه‌انگاری، هویت دولت به مثابه منبعی اساسی برای منافع ملی، بعضی اقدامات را در سیاست خارجی مشروع، و برخی را نامشرو می‌سازد.[19]

سازه‌انگاری به سه گروه سازه‌انگاران سیستمیک، سازه‌انگاران سطح واحد و سازه‌انگاران کل گرا تقسیم می‌شوند:

1- سازه‌انگاران سیستمیک، از نگاه ونت دولت‌ها یکدیگر را به نام دشمنان، رقیب یا شریک بر می‌سازند و بر اساس انتظارات یکدیگر از خود، عمل می‌کنند.
2- در نگاه سازه‌انگارانه از سطح واحد، تأکید بر هنجارهای داخلی یا سطح جامعه داخلی می‌تواند در موردی که میان همجارهای داخلی کشورها تفاوت وجود دارد، تفاوت در سیاست خارجی را توصیح دهد.
3- سازه‌انگاران کل‌گرا، معتقدند که کنشگران تحت حاکمیت زبان، قواعد و گزینه‌ها قرار دارند. در این بر داشت، دولت یک "داده ماقبل اجتماعی" نیست که هویت آن فقط از طریق تعاملاتش با سایر دولت‌ها ساخته شود و زمینه را برای بر ساختن اجتماعی سیاست خارجی از داخل نیز به وجود آورد.[20]

به صورت کلی، هر سه این سازه‌انگاران بر این نکته پافشاری می‌نمایند که در تحلیل سازه‌انگارانه از سیاست خارجی می‌بایست به مسأله هویت نظام سیاسی در مرکز تحلیل توجه نمود. در فلسفه و جامعه شناسی معاصر، هویت را "تعریف خود" یا "تعریف کیستی خود" در مقابل "دیگران" دانسته‌اند. در این تعریف، موجود خودآگاه، به تاریخ، حافظه مشترک جمعی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و.. اشاره می‌کند و خود را از دیگرانی که صاحب این خصلت‌ها نیستند متمایز می‌سازد.[21]

---

[19]ملکی، محمدرضا و انسیه رازقندی، دیپلماسی عمومی و دولت احمدی نژاد: بازی در سطح خرد در خاورمیانه، فصلنامه تخصوصی علوم سیاسی، شماره 16، 1390، ص 108.

[20]ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجی، 1386، ص 359-356.

[21]ملکی، محمدرضا و انسیه رازقندی، همان، ص 109.

در کل، هویت‌ها بر اساس اشاره به زمینه‌ها شکل می‌گیرند. سازه‌انگاران معتقند که انسان‌ها و دولت‌ها بر اساس این هویت زمینه بند خود، دنیایشان را می‌سازند و به عمل در آن اقدام می‌کنند و به شیوه دیالکتیکی از آن متأثر می‌شوند. دولت‌ها و ملت‌ها، وضعیت موجود نظام بین‌الملل را "قابل تحمل" یا "غیرقابل تحمل" می‌یابند، کشورهای دیگر در مقام دوست، دشمان و بی طرف دسته‌بندی می‌شوند و رفتارهای آنها به صورت "تهدید" یا "دوستانه" تلقی خواهد شد؛ در واقع دولت‌ها در این چارچوب موقعیت‌ها را برای خود معنادار، حوزه های نفوذ خود را تعریف و ضرورت‌ها و نیازهای خود را بازشناسی می‌کنند و در یک کلام "سیاست خارجی خود را می‌سازند."[22]

سازه‌انگاری، بر مبنای همین ویژگی‌ها و شاخص‌هایی که بیان گردیده است، می‌تواند به عنوان الگویی با ارزش در فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران علی الخصوص در مباحث هویتی آن مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه به مولفه‌های سازه‌انگاری خواهیم پرداخت تا شاخص‌های این چهارچوب نظری نیز معین شود:

3-2مؤلفه‌های سازه‌انگاری:

به صورت کلی، نظریه‌ی سازه‌انگاری از مجموعه‌ای از مفاهیم و شاخص‌ها تبیین یافته است که برای فهم ویژگی‌های متفاوت این نظریه بایست به آنان توجه نمود. این مولفه‌ها را می‌توان به گونه‌ی زیر تقسیم بندی نمود:

3-2-1 نگرش سازه‌انگارانه:

در گام اول این نظریه بر مبنای نگرشی خاص تدوین یافته است. نگرش سازه‌انگارانه در حوزه روابط بین‌الملل، رویکرد هویت محور به منافع ملی و سیاست خارجی داشته است؛ بدین ترتیب سازه‌انگاری به جای تأکید بر توانایی دولت‌ها یا توزیع قدرت به صورت یکی از ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل، بر هویت دولت‌ها تمرکز می‌کند.[23] در نگرش سازه‌انگارانه مفهوم هویت، یکی از شاخص‌های اساسی می‌باشد که مورد تأکید بسیار قرار می‌گیرد. هویت به معنای فهم کمابیش ثابت و مبتنی بر درک خاص از خود و انتظار از دیگران است، از این دیدگاه، الکساندر ونت به این نتیجه می‌رسد که:

1- معانی جمعی، قوام بخش ساختارهایی است که به کنش‌های ما سازمان می‌دهد؛
2- به دست آوردن هویت، از مشارکت در معانی جمعی ناشی می‌شود؛
3- هویت، امری نسبی و رابطه‌ای است؛ در نتیجه اهمیت هویت خاص و تعهد به آن امری ثابت نیست؛
4- هویت، بنیان منافع است و منافع از زمینه اجتماعی جدا نیست.

از نظر سازه‌انگاری، هویت دولت مسئله‌ای شخصی یا روان شناختی نیست بلکه امری رابطه‌ای است که با تعامل بازیگران و مشارکت معانی جمعی و از درون دنیایی اجتماعی پدید می‌آید و تغییر می‌کند. بنابریان می‌توان نتیجه‌ای گرفت که دولت‌ها بر مدار و متن وضعیت اجتماعی منافعی ندارند و منافع خود

[22]متقی، ابراهیم و حجت کاظمی، سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی، فصلنامه سیاست، ص 220.
[23]آقاحسینی، علی‌رضا و سکینه ببری گنبد، بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از 1357 تا 1376 از منظور تحلیل گفتمان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره 34، ص 120-121.

را بر اساس موقعیت‌ها و نقش هایشان تعریف می‌کنند؛ پس ساختارها پدیده‌هایی کمابیش پایدار با تعامل متقابل‌اند که خلق می‌شوند و کنشگران بر اساس آنها، و منافع خود را تعریف می‌کنند.

3-2-2 تحلیل سیاست خارجی از دیدگاه سازه‌انگاری:

تحلیل سیاست خارجی عبارت است از تجزیه و تحلیل فرایندهای چند لایه پیچیده، شامل اهدافی که حکومت‌های در روابطشان با دیگر حکومت‌ها دنبال می‌کنند. بر اساس این رویکرد رفتارها می‌توانند در وضعیت اجتماعی بیناذهنی معنادار باشند. از دیدگاه سازه‌انگاری، ساختارهای سیستماتیک بناذهنی از یک سلسله برداشت‌ها، انتظارها و دانش اجتماعی تشکیل می‌شوند که در نهادهای بین‌المللی جای گرفته‌اند. نظریه سازه‌انگاری با همه شباهتی که به نظریه تحلیل گفتمان دارد. در تحلیل گفتمان به جای بررسی نظام‌های اعتقادی هر یک از تصمیم گیرندگان به شیوه سنتی اغلب، ویژگی‌های گفتمانی عرصه سیاست خارجی به صورت ضرورتی ساختاری بررسی می‌شود.

3-2-3 گفتمان در سازه‌انگاری:

یکی دیگر از مفاهیمی که در سازه‌انگاری مورد تأکید بسیار است مسئله‌ی گفتمان است. به صورت کلی، نظریه سازه‌انگاری بر مفهوم گفتمان تأکید بسیاری دارد و راه شناخت فکر و ذهن بینا جمعی را بر مبنای گفتمان می‌خواند. گفتمان مبنایی را به وجود می‌آورند که طی آن اولویت‌های سیاسی، منافع و هدف‌ها ساخته می‌شوند؛ یعنی سیاست خارجی از دیدگاه تصمیم‌گیرندگان با بازسازی استدلال‌های آنها ایجاد می‌شود؛ بدین ترتیب رفتار سیاست خارجی دولت‌ها به این بستگی دارد که افراد چگونه وضعیت را با قدرت درک و یا تحلیل می‌کنند. سازه‌انگاری در شیوه سازه، تکوین و شکل‌گیری فضای بناذهنی با نظریه گفتمان هم پوشانی‌هایی پیدا می‌کند، اما نمی‌تواند به فراسوی سازه، تکوین و شالوده برسد. در زمینه روابط بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌ها و ارزش‌های ذاتی آن‌ها دیدگاه‌ها را تعیین نمی‌کنند، بلکه باید تأکید کرد ضمن اینکه نظام‌های سیاسی همانند جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های خود را بر اساس ارزش‌های الهی پی‌ریزی می‌کنند، راه‌ها و راهبردهای رسیدن به هدف اغلب عقلایی است و تصمیم‌های این حوزه می‌تواند با اثرپذیری از عمل کرد دیگر دولت‌ها تکوین و موجودیت یابد.

3-2-4 غیریت‌سازی در سازه‌انگاری:

غیریت‌سازی‌های اجتماعی یا بین‌المللی مقوله‌ای است که در نظریه‌های سازه‌انگاری قابل مشاهده بوده است. غیریت‌سازی در نظریه‌ی گفتمان هنگامی آشکار می‌شود که هویت‌های متفاوت یکدیگر را نفی و طرد می‌سازند. غیریت‌سازی اجتماعی از سه جهت برای نظریه سازه‌انگاری اهمیت دارد:

1- خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره شامل ایجاد "دشنمان" یا "دیگری" است.
2- تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی برای شکل‌دهی هویت تشکل‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی.
3- قرار و ثبات هویت‌ها و بی قراری و بی ثباتی آنها.

غیریت‌سازی در وضعیتی به وجود می‌آید که گفتمان‌ها باهم برخورد فکری کنند، اما غیریت‌سازی تداوم ندارد و با مداخله هژمونیک محو می‌شود. مداخله هژمونیک، مفصل‌بندی است که وضعیتی روشن را با

الهام از رضایت مردم بازسازی می‌کند. به عنوان مثال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز فراز و نشیب‌های گوناگونی داشته‌است. پس از فروپاشی گفتمان پهلوی‌گرایی و شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی، این گفتمان از درون خود مشروعیت ایجاد کرد. و همه غیرهای سکولار را به حشیه راند، غیرهایی که با ارزش‌ها و خواسته‌های مردم منطبق نبود. با فروپاشی رژیم پهلوی، گفتمان نه شرقی نه غربی بر بنیاد آموزه‌های اسلامی به وجود آمد. موجودیت گفتمان نه شرقی نه غربی ریشه در باورهای احیایی امان خمینی (ره) داشت. این گفتمان در تقابل با روابط ظالمانه نظام دو قطبی از یک سو و فضاهای گفتمانی رقیب در داخل از سوی دیگر شکل گرفت. از این رو گفتمان سیاست خارجی ایران در حوزه‌ی سازه‌انگاری بر غیریت‌سازی تأکید بسیاری داشته است.[24]

3-2-5 هویت در سازه‌انگاری:

3-2-5-1 اهمیت و تعریف هویت در سازه‌انگاری:

یکی از مقولات با اهمیت دیگری که در نظریه‌ی سازه‌انگاری مورد بحث قرار گرفته است، مسئله‌ی هویت‌ها می‌باشد. هویت همانطور که بیان گردید پایه اساسی نظریه سازه‌انگاری است و می‌توانند محققین را در شناخت صحیح این روش یاری رساند. به صورت کلی، هویت در اندیشه سازه‌انگاری به عنوان امری با اهمیت معرفی می‌گردد.

الکساندر ونت، هویت را در معنای فلسفی عبارت می‌داند از هر آن چه که چیزی را به آنچه هست، تبدیل می‌کند. "من هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند تلقی می‌کنم که موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این به معنای آن است که هویت در اساس یک ویژگی ذهنی یا در سطح واحد است، که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. هویت واجد یک ویژگی بیناذهنی یا نظام محور نیز هست. به عبارت دیگر، دو نوع انگاره وارد هویت می‌شود، انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری. پس ساختارهای درونی و بیرونی هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند."[25]

به صورت کلی، در این نظریه بر مبنای برداشتی که از هویت خود داریم، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستیم و دیگری این تفسیر و علامت ما را بر اساس بر داشت خودش تفسیر می‌کند، بر اساس همین تفسیر، علامتی ارسال می‌کند. در اثر همین تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست و دشمنان شکل می‌گیرد. بنابراین باید گفت "شناخت هر بازیگری از خود و دیگری، رفتار بین‌المللی آن را شکل می‌دهد."[26]

هویت دولت دو معنای متمایز دارد: یکی "هویت شخصی یا جمعی پیکروار " آن (که شامل خصوصیات درونی انسانی، مادی و ایدئولوژیک می‌باشد) و دیگری "هویت جمعی یا اجتماعی" آن (که عبارت است از منعایی که کنشگر در نگاه به دیگران به خود می‌دهد).

---

[24]آقاحسینی، علی‌رضا و سکینه ببری گنبد، همان، ص 122- 123.

[25]ونت، الکساندر، همان، ص 226.

[26]نصری، قدیر، فهم کنشگراکتیویستی امر سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره 3، 1375، ص 722.

3-2-5-2 انواع هویت از منظر سازه‌انگاری:

سازه‌انگاران و از جمله "ونت" هویت را مبتنی بر چهار بعد اساسی می‌دانند، که از ساختارهای مادی و معنایی و در جریان تعامل اجتماعی بر ساخته می‌شوند. این ابعاد چهار گانه هویت عبارتنداز:

- **هویت شخصی یا جمعی پیکروار:** هر انسان و یا هر دولت دارای یک هویت شخصی یا جمعی پیکروار است که با ساختارهای خود، کنشگران را به واحد های متمایز تبدیل می کند.
- **هویت نوعی:** به مقوله ای اجتماعی یا برجسبی اشاره دارد که در مورد اشخاصی به کار می‌رود در ظاهر از نظر رفتاری، نگرش‌ها، ارزش‌ها، دانش، اشتراکات تاریخی و... خصوصیت یا خصوصیات مشترکی دارند. مثال، نوع رژیم‌ها یا شکل دولت‌ها.
- **هویت مبتنی بر نقش:** هویت‌های مبتنی بر نقش وابستگی به فرهنگ و در نتیجه دیگران را یک قدم جلوتر می‌برند. پس این هویت به هیچ وجه ذاتی نیست، بلکه تنها در رابطه با دیگران و جایگاهی مطرح می‌شود که برای او در جامعه تعریف می‌شود. یک بازیگر به تنهایی نمی‌تواند چنین نقشی برای خود تعریف کند، بلکه صرفا این هویت به رسالت و مأموریتی مربوط است که دولت برای خود در ارتباط با ملت خود و دیگران و دولت‌ها قائل است.[27]
- **هویت جمعی:** هویت جمعی رابطه میان خود و دیگری را به نتیجه منطقی آن یعنی هم ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاری می‌رساند. یکسان‌انگاری یک فرایند ادراکی است که در آن تمایز میان خود و دیگری رنگ می‌بازد، و در نهایت در کل می‌توان از آن فروگذشت. به عبارت دیگر، هر چند ممکن است در عشق و وطن پرستی به آن نزدیک می‌شود.[28]

  در نگرش سازه‌انگارانه هویت دولت در اشکال جمعی پیکروار (مادی)، نوعی (نو واحد سیاسی)، نقشی (نقش و ماموریتی که برای خود و داخل و خارج مرزهای ملی درک می‌کند) و جمعی (جایگاه و موقیت آن نسبت به بازیگران اصلی نظام بین‌المللی)، منافع ملی خود را تعریف نموده و سیاست خارجی را شکل می‌دهد.

به نظر می‌رسد پس از بیان شاخص‌های با اهمیت در سازه‌انگاری می‌تواند بیان داشت که فهم هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی امری بسیار مهم بوده و کشورهای متفاوت بر این مبنا با جمهوری اسلامی ایران فعالیت داشته‌اند. مسئله امت در رویکرد جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی هویت سیاست خارجی ایران مطرح می گردد که در ادامه برخی از شاخص‌های آن اشاره می‌گردد.

3-2-5-3ارزیابی سیاست خارجی ایران بر اساس هویت اسلامی و انقلابی

بر مبنای هویتی که جمهوری اسلامی ایران در سطح سیاست خارجی خویش دارد می‌توان بیان داشت که این سیاست خارجی از شاخص‌های متفاوتی تشکیل گردیده‌است. به صورت کلی، جمهوری اسلامی ایران بر مبنای هویت خویش عمل نموده و این هویت و سازه‌های جمعی که بر ذهن جامعه‌ی ایرانی و سیاست‌گذاران آن احاطه دارد، شاخص‌های متفاوتی را برای نظام جمهوری اسلامی ایران پدید می‌آورد. به صورت کلی، بدون تأکید بر سازه‌های جمعی و فکری جامعه‌ی ایرانی نمی‌توان سیاست داخلی و

---

[27]گل‌محمدی، احمد، جهانی شدن و بحران هویت، فصلنامه مطالعات ملی، شماره 10، 1388، ص 15.

[28] ونت، 1386، ص 333.

خارجی ایران را مورد تبیین قرار داد. از این رو، در سطح سازه‌انگارانه بایست شاخص‌های متفاوت هویت تأثیرگذار بر اندیشه ایرانی را مورد تبیین قرار داد. در ادامه به صورت مختصر این مسئله بیان می‌گردد و شاخص‌های هویتی و سازه‌انگارانه با اهمیت تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران مورد معرفی قرار می‌گیرد.

3-2-5-3-1 هویت شخصی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

به صورت کلی، ایران کشوری است که در بخشی از اوراسیا قرار گرفته است که صحنه رقابت دائمی قدرت‌های بری و بحری است و موقیت ویژه تنگه هرمز نیز بر اهمیت آن می‌افزاید. این ویژگی‌های ژئوپلیتیک باعث گردیده ایران به صورت بالقوه جایگاه ویژه‌ای را در معادلات سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه داشته باشد. این موقعیت ویژه، جایگاه ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در مقایسه با قدرت‌های ذره‌ای (مثال بحرین و یا حتی قطر) به گونه‌ای بسیار متمایز برجسته ساخته است. این مسئله به ایران هویتی شخصی می‌دهد.

3-2-5-3-2 هویت نوعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

هویت نوعی از نظر سازه‌انگاران را می‌توان به وضوح در نظام دولت‌ها دید، بدین معنا که هویت‌های نوعی از نظر آنها در تناظر با نوع رژیم‌ها یا شکل دولت‌ها هستند. از نظر ماهوی نظام سیاسی ایران مردم سالاری دینی است، که در صدد جمع بین حاکمیت الهی و ملی در چارچوب آموزه‌ها و تعالیم اسلام است. جمهوری اسلامی، اگرچه وجوه تمایز زیادی با لیبرال دموکراسی دارد ولی نوعی نظام مردم سالار بر پایه آرا و مشارکت مردم است. بنابراین سرشت، محتوا، اجرا و تصمیم گیری و رفتار سیاست خارجی ایران، مانند دیگر انواع مردم سالاری تحت تأثیر الزامات و ضرورت‌های مردم سالاری قرار می‌گیرد. در این نظام ولایت فقیه به همراه شورای نگهبان که ناظر بر قوانین تصویب شده در سایر قوا است، تبلور عنصر دینی و به تغییری اسلامیت نظام است. ریاست جمهوری اسلامی و مجلس شورای اسلامی نیز اگرچه منتخب مردم هستند، ولی همچنان که از پسوندهای اسلامی آن‌ها پیدا است، تنها کسانی می‌توانند عهده‌دار این وظایف گردند که پای بند و ملتزم به قانون اساسی باشند، که رکن اساسی آن اسلامیت نظام است. از این رو از منظر نوعی سیاست خارجی ایران در بسیاری از حوزه‌ها با سیاست خارجی دیگر کشورهای جهان متفاوت است.

3-3-5-2-3 هویت نقشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

این قسم از هویت تنها در رابطه با دیگران معنا پیدا می‌کند و شخص می‌تواند این هویت‌ها را تنها با اشغال موضع در یک ساختار اجتماعی و با پیروی از هنجارهای رفتاری نسبت به دیگرانی داشته باشد که هویت‌های متقابل مرتبط با او دارند. ایران کشوری است که با توجه به هویت شخصی و هویت نوعی خود، به دنبال انقلاب 1357 دو نقش هویتی را در برابر سایر بازیگرین نظام بین‌الملل بر گزیده است. اولین نقش، نقش کشور اسلام‌گراست و دومین نقش نیز مرتبط با انقلابی بودن این کشور است. مراد از نقش کشور اسلام‌گرا این است که این کشور اصول اسلامی را در سیاست خارجی خود اعمال می‌کند: همان چیزی که اندیشمندان غربی از آن تحت عنوان "اسلام سیاسی" یاد می‌کنند. اسلام سیاسی مفهومی است که اندیشمندان غربی (چون برنارد لوئیس) آن را استفاده از اصول اسلامی برای تامین منافع سیاسی

تعریف می‌کنند. آن‌ها به کار بردن واژه "اسلام سیاسی" سعی می‌کنند آن را از "اسلام " تمیز دهند. با این اوصاف اگر چه کشورهای متعدد اسلامی وجود دارد، اما کشورهایی که نقش "اسلام‌گرا " را داشته باشند، محدود هستند. حتی کشوری چون عربیستان که در سیستم داخلی از سخت‌گیرانه‌ترین اصول سنتی را در لوای اسلام حمایت می‌کند، در محیط بین‌الملل کشوری محافظه‌کار شناخته می‌شود. ماهیت اسلامی انقلاب ایران و ایدئولوژی مشروعیت بخش به نظام سیاسی آن، به کارگیری نظریه‌های سیاست خارجی انقلابی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را محدود می‌کند و تفاوت‌های آن با دیگر نظام های انقلابی را قابل درک می‌سازد. دنیای بیرون و نظام بین‌الملل نیز اخذ چنین نقش‌هایی را برای ایران، به عنوان کشوری که معیارهای اسلام سیاسی را مد نظر قرار می‌دهد و نسبت به نظم بین‌الملل موضعی انقلابی و تجدید نظر طلبانه دارد، پذیرفته است. این نقش‌ها باعث برجستگی برخی ویژگی‌های رفتاری در سیاست خارجی ایران شده است.

4-3-5-2-3 هویت جمعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

نگاه غرب به پرونده هسته‌ای ایران نشأت گرفته از "هنجار عدم استفاده" است. این تابوهای هسته‌ای متعدد به گونه‌ای تبیعض آمیز در مورد دولت‌ها و اجرا در می‌آیند. برای مثال، تنها قدرت‌های بزرگ می‌توانند به نحوی مشروع تسلیحات هسته‌ای در اختیار داشته باشند و ساز و کارهایی را در اختیار جامعه بین‌المللی قرار می‌دهد که کمک‌های آن‌ها در مورد منزلت و مشروعیت دولت‌های مختلیف تبعیض قایل می‌شوند. تبعیت از هنجارهای هسته‌ای مناسب، هویت دولت‌ها و منزلت آن‌ها را به عنوان اعضای مشروعی جامعه بین‌المللی و یا به عنوان دولتی با خصلت‌های ویژه (مسؤلیت پذیر، متمدن و غیر) تقویت می‌نماید.

چنانچه دولتی از آن هنجارها تبعیت نکند، به عنوان دولت شورشگر بر نظم بین‌المللی شناخته می‌شود و سزاوار تنبیه شناخته می‌شود. در عین حال، مشاهده می‌شود که برخی کشورها مانند هند، پاکستان و اسراییل امکان دستیابی به صلاح هسته‌ای را می‌یابند. اما در خصوص ایران حتی غنی‌سازی و به صورتی تخطی از هنجارها تلقی شده و تحریم‌های سنگین علیه ایران رقم می‌زند.

بی تردید بخشی مهمی از این تفاوت هویتی ناشی از خصومت‌های آمریکا علیه ایران است. آمریکا پس از سپتامبر و با حمله به افغانستان و عراق، ایران را نیز در محور شرارت قرار داد. چنین رویکردی در زمان بوش مانع از سیاست تعاملی دو کشور شد و بر تفاوت‌های هویتی دامن زد.[29]

4- تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگارانه

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران، اسلام به عنوان چارچوبی برای رفتار در حوزه سیاست خارجی ایران و هویت آن مطرح شد و تشکیل حکومت اسلامی در ایران یک مصداق تجربی جالب را برای مطالعه‌ی نظریه‌پردازان حوزه روابط بین‌الملل فراهم آورد. یکی از مباحث اصلی که همیشه در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور مناظره به

[29]فیروزآبادی، جلال دهقانی، تأثیر هویت اسلامی- انقلابی بر رفتار ساست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای (دوره خاتمی و احمدی نژاد، رضا زبیجی، علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره 59، 1391، ص 101.

شمار می‌رود، نقش و اهمیت ارزش‌ها و اعتقادات مذهبی در تغییر سیاست خارجی ایران می‌باشد و سؤالاتی از این قبیل که آیا همیشه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطابق با پارامترهای الهام گرفته از مذهب عمل می‌کند یا نه؟ وجود دارد. اگر پاسخ مثبت است، آیا این امر منعکس‌کننده‌ی نوع خاصی از دیپلماسی می‌باشد.

با دیدگاه سازه‌انگارانه وقتی که ما از "جمهوری اسلامی" صحبت می‌کنیم، این صفت "اسلامی" است علی‌الاصول تعیین‌کننده‌ی مجموعه‌ی و ارزش‌هایی است که پیش از همه یا شاید به شکل مشخص‌تری هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و می‌توان گفت که "هویت اسلامی" جمهوری اسلامی است در اینجا تعیین‌کننده‌ی منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین‌کننده‌ی چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی، مفاهیم بر خاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و اصول و قواعد حقوق اسلام همگی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران نقش مؤثری دارند. ایران به عنوان یک کشور اسلامی یا دارالاسلام یا ام‌القرای – ام‌القرای دارالاسلام در منطقه نام دارد. قاعدتا، مهم‌ترین و اساس‌ترین اصل سیاست خارجی اسلام نیز باید حفظ موجودیت و کیان کشور و نظام اسلامی باشد. این برداشت نیز وجود دارد که در آینده امت اسلامی واحدی تشکیل خواهد شد و با گسترش اسلام، این امت اسلامی کل جهان را در بر خواهد گرفت و یک کلیت هم‌آهنگ جایگزین این تضادهای حاکم بر نظام بین‌الملل می‌شود. این مسأله به تلاش به تحقق امت اسلام منجر می‌شود که می‌تواند به قاعده تشکیل هویت اسلامی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود. دومین اصل مهم و اساسی شکل‌دهنده هویت دولت و به تبع آن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عزت و اقتدار اسلام و دولت اسلامی است. شعار و سیاست اعلام شده‌ی نه شرقی و نه غربی، سیاست جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از مصادیق مستحدثه‌ی عمل به اصل نفی سبیل شمارد. سومین اصل شکل‌دهنده هویت دولت جمهوری اسلامی ایران، حفظ مصلحت دولت اسلامی است. اصل صدور انقلابی اسلامی نیز به اصل وحدت جهان اسلام، ایده‌شکل‌گیری امت اسلامی، ارزش عدالت و گسترش آن و پیشبرد ایده‌های اسلامی بر می‌گردد و نهایتا، صدور انقلاب اسلامی نیز به عنوان گسترش ایده‌های اسلامی به ورای مرزهای ایران مطرح می‌شود.

در نتیجه این اصول کلی در فرهنگ شیعه ریشه دارند، عوامل تعریف‌کننده‌ی هویت جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل شده و به شکل آشیکار در قانون اساسی نیز تحت اصول مختلف منعکس شده‌اند.[30] به طور کلی می‌توان گفت که با ملحوظ داشتن نقش ساختار در تهدید دایره فعالیت کنشگران (رابطه ساختار و کارگزار) تحولی دو گفتمان اصلاح‌گرا و اصول‌گرا را در سیاست خارجی ایران شاهد هستیم که تحت عنوان گفتمان سازه‌انگارانه مطرح شد، خواهیم پرداخت.

[30]سازمند، بهاره، تحلیل سازه‌انگارانه از هویت ملی در دوران جنگ تحملی، فصلنامه مطالعات ملی، شماره 2، 1384، ص 50.

5.نتیجه‌گیری فصل اول:

در فصل اول، به صورت کلی، با تأکید بر سطوح متفاوتی که از هویت و سازه‌انگاری در جمهوری اسلامی ایران بیان گردید. به نظر می‌رسد که رویکرد سازه‌انگاری تأثیر به سزایی در فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تطبیق دولت دکتر خاتمی و دولت دکتر احمدی‌نژاد دارد و می‌توان با استفاده از این چارچوب نظری و تأکید بر شاخص‌های متفاوتی که در اختیار محققان قرار می‌دهد به فهم تفاوت‌های سازه‌انگارانه و هویتی این دو دولت پرداخت و معین ساخت که هر کدام چه ذهنیت و چه هویتی را در برخورد با نظام بین‌المللی برای خویش ترسیم نموده‌اند. به صورت کلی، گفتمان‌هایی که در هر کدام از این دوره‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سایه افکنده بود، نوع نگرش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نیز در بر می‌گرفته است که این نگرش شاخص‌های متفاوت رفتاری و عملکردی این دو دولت را در تقابل و یا همراستایی با یکدیگر نشان می‌دهد. این پایان نامه، با تأکید بر این شاخص‌ها تلاش دارد به فهم هویت‌هایی که در هر دو دوره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رخ داده، بپردازد و شاخص‌های سیاست خارجی آن را مشخص سازد. به صورت کلی، فرضیه پیشینی تحقیق بر این مبنا است که دو دولت دکتر احمدی‌نژاد و دکتر خاتمی بر مبنای سازه‌های ذهنیتی و بر مبنای رویکردهایی که نسبت به نظام جهانی و نظام پیرامونی خویش داشته‌اند و بر مبنای سازه‌های ذهنی که بر سطح جامعه داخلی در هر کدام از این دوره‌ها غالب بوده است نوع تصمیم‌سازی خاصی را در حوزه امتگرایی در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای پیگیری نموده‌اند که این پژوهش به شاخص‌های متفاوت ان پرداخت و آنها را نشان داد.

فصل دوم
تحولات و تطورات امت‌گرایی در اندیشه اسلامی

1-.مفهوم امت در قرآن:

واژه‌ی امت نخستین بار از طریق قرآن کتاب آسمانی مسلمانان که تجلی اساسی اسلام، جهان شناسی، حقوق و فقه، اخلاق، تاریخ مقدس و جهان بینی کلی آن است، وارد ادبیات علمی جهان اسلام شد. در قرآن واژه امت 65 بار به صورت مفرد یا جمع به کار رفته و مبین مفهومی جامع است و معانی متعدد را در بر می‌گیرد: برخی آیات به مردم یا ملت اشاره دارد و امت را مترادف قوم یا شعب (ملت) قرار می‌دهد که با طبقه‌های خویشاوندی به یکدیگر پیوند خورده‌اند (قرآن: 49 : 13 ؛ 40 : 5). گاه امت برای اشاره به گروهی از مردم درون اجتماعی بزرگ تر به کار رفته‌است (قرآن: 7 : 159). و در آیه‌ای دیگر امت به معنای جماعت استعمال شده‌است (قرآن، 28 : 23). در آیه نوزدهم از سوره یونس از تمامی انسان ها یا ملتی که دین واحد دارد و جماعتی یگانه یاد شده‌است که به خاطر تمسک به دیدگاه‌های انحرافی تجزیه شده‌اند(در سوره 43 و آیات 22 و 23 ...). نویسندگان دایره‌المعارف اسلامی عقیده دارند که به خاطر کاربردهای مختلف امت در آیات قرآنی، نمی‌توان معنای دقیق کلمه امت را مشخص کرد. ولی شکی در آن نیست که کلمه امت غالبا به گروهی از مردم اطلاق شده‌است که نژاد، زبان یا دین و آئینی یکسان داشته‌اند (قرآن، 7 : 164 قرآن، 28 : 23). در آیات قرآن پس از ذکر ویژگی‌هایی، آمده است که خداوند بر هر امتی پیامبری فرستاده شد (قرآن، 164 : 7 همان، 8 آیه 23). در بعضی آیات هدایت شدگان از اهل کتاب امت نامیده شده‌اند (قرآن، 3 : 113). در این کتاب به مراحل تاریخی استفاده از کلمه‌ی امت از سوی حضرت محمد (ص) اشاره شده و آمده است حضرت محمد در ابتدای نبوتش لفظ امت را برای اعراب به طور کلی یا هموطنانش در شهر مکه به کار برد. پس از مهاجرت به مدینه و قطع رابطه با مشرکین مکه، او پا را از دایره‌ی اصلی مسلمین فراتر نهاد و لفظ امت را برای مردم مدینه بکار برد که هنوز به دین اسلام نگرویده بودند. امت را در مفهوم و قاموسی جغرافیایی تصور کرد؛ یعنی مردمی با نژاد و زبان و دین واحد بیان کرد که عموما صاحب سرزمینی مشخص با قلمرویی معین را در مدت زمان طولانی در اختیار دارند (ملت عرب، ملت عجم، ....). در هر حال، برای اسلام، امت بیش از هر چیز دیگر به اجتماعی انسانی اشاره دارد که وابستگی های مذهبی آنها را کنار هم قرار داده‌است و وابستگی اجتماعی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی را نیز به دنبال دارد. در این دوره از تاریخ بشریت، امت‌ها با ملت های بسیار وجود دارند که همان مذاهب فراوانند و این امر در قرآن به صورت شرطی بیان شده‌است که اراده خداوند بر آن قرار گرفته‌است: اگر خداوند می‌خواست همه را یک ملت کرده بود (شورای: 8). این متن جهانی با امت‌های بسیار قرار دارد؛ اسلام همه آنها را گونه‌های مذهبی می‌داند و بدین ترتیب می‌توان نظریه امت را از دیدگاه اسلام دریافت.[31]

درآیات قرآن کریم، واژگان متعددی با مفهوم "گروهی از انسان‌ها" مردم و جامعه بکار رفته است. قرآن کریم برای رساندن معنا گروهی از انسان‌ها، از کلماتی استفاده کرده است که به ترتیب استعمال عبارتند از: "قوم" (383بار)، "ناس" (24 بار)، "امت" (64بار)، "قریه" (56بار) و "اناس"(5بار)". کلمه امت در قرآن کریم، همواره به معنای گروه و دسته‌ی از مردم به کارگرفته نشده و مفهوم رایج و متداول (گروهی از مردم هم عقیده) تنها یکی از معانی بکار رفته در خصوص این واژه به حساب می‌آید. به

[31] زارعی، بهادر، تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره 3 ، 1390، ص 158.

عقیده مصباح یزدی، کلمه امت در قرآن کریم لااقل به پنج معنای مختلف به کار رفته‌است. این پنج معنی عبارتند از:

- زمان، مقداری از زمان که در دو آیه به این معنا بکار رفته است. "آیه 8 از سوره هود" و "آیه 45 از سوره یوسف".
- به معنی پیشوا، رهبر، الگو، سرمشق و نمونه در "آیه 120 از سوره النحل"
- به معنای راه و روش، کیش و آئین در "آیات 22و23 از سوره الزخرف"، آیه 52 از سوره المومنون "، "آیه 92از سوره الانبیاء"، در "آیات 134 و 141 از سوره بقره".
- به معنای گروهی از جانداران (اعم از انسان و سایر جانداران) در "آیه 38 از سوره الانعام".
- به معنای گروهی از انسان‌ها. کلمه امت در بقیه مواردی که در قرآن کریم استعمال شده‌است (56 یا 58 مورد) به این معناست. شک نیت برای آنکه تعدادی از انسان ها یک امت و گروه محسوب شوند، باید همگی دارای یک جهت اشتراک و وحدت، ولو اعتبارا باشند.[32]

بدین‌سان امت یعنی وجود جمعی مردم؛ یعنی گروهی که بین افرادش روابط و پیوندهایی بر اساس مجموعه‌ای از افکار و آرمان‌ها و مبانی وجود دارد و این بیوندهای مشترک آنها را در برخی از نیروها و استعدادها به هم مربوط می‌سازد. این جامعه‌ای است که قرآن به امت تعبیر کرده است. واژه امت را برخی از متفکران در معنایی نزدیک به ملت نیز به کار برده‌اند. طبعا در این کاربرد مقصود از امت گروهی بزرگ از مردم هستند که دارای زبان یکسان با دین واحد و یا سرزمین جغرافیایی یکسان هستند.[33]

امت، در اصل مفهومی گسترده دارد ولی در عرف اسلامی این واژه معنای ام (مادر) به ذهن بر می-انگیزد. یعنی در روانشناسی اسلامی، امت همیشه مقید به نوعی هم ریشگی بوده که نه با مکان و خون که با داشتند ریشه معنوی مشترک (عقیده) تأمین می‌شود. از این رو، آنچه امت را پدید می‌آورد وضع سیاسی انسجام یافته نیست، بلکه اراده زندگی با هم است، آن هم اراده‌ای که در پرتو فواعد اخلاقی-بویژه آنچه که در قرآن به‌عنوان چارچوب روابط اجتماعی ترسیم شده- پدید آمده‌است. اعضای امت اسلامی همه عبادالله یا بندگان خدا هستند. همبستگی بین آنها در واقع بوسیله‌ی رشته‌های ایمان و باوری است که هر یک از مسلمانان را از رهگذر دین اسلام به خدای تعالی ربط می‌دهد. بنابراین با عطف توجه به اصالت ویژه جامعه اسلامی، از حیث حکومت و قدرالله و وجود امت و نفی مرزهای سرزمینی، باید گفت که دولت از زاویه دید اسلام ماهیتا جنبه ماوراء ملی یا ماوراء مرزی دارد. اسلام، امت ها را بر اساس وابستگی مذهبی شان در نظر می‌گیرد؛ به مسیحیان به عنوان امت مسیحی، به یهودیان به‌عنوان امت موسی و به مسلمانان به عنوان امت محمد اشاره می‌کند. از نگاه قرآن روی زمین ابتدا تنها یک امت وجود داشت " مردم جز یک امت نبودند " (یونس، 19). اما در طول تاریخ امت‌های بسیار بوجود آمدند و امت‌های بسیار محو یا نابود شدند. قرآن با دقت تمام پیدایش، نابودی و سقوط امت‌های مختلف را که

[32] رضوی، حنان، وحدت و انسجام اسلامی در حوزه ی قرآن و نهج‌البلاغه، سال هشتم، شماره 29، 1390، ص 73.
[33] ابراهمی، محمد، اسلام و حقوقو بین‌الملل عمومی، جلد دوم، تهران: سمت، 1377، ص 103.

در مفهوم انجیلی می‌توان آنها را اقوام مختلف نامید، توصیف می‌کند. نظریه امت در کتب سایر ادیان توحیدی مانند یهود و مسیحیت نیز به کار رفته است. اما آنگونه که پیداست، این مفهوم بیشتر برای معرفی اقوام در مقابل اقوام دیگر کاربرد داشته است تا همه اقوام و ملل در درون یک فضای جغرافیایی و سرزمینی فراملی مانند آنچه در اندیشه اسلام وجود دارد.[34]

2.مولفه‌ها و ویژگی‌های امت‌گرایی اسلامی

2-1انسجام اسلامی:

وحدت به اعتبار جامعه شناسی از نگاه دینی عمدتا به سه قسم تقسیم می‌شود: وحدت در حوزه‌ی جوامع بشری، وحدت در حوزه ادیان توحیدی و وحدت در حوزه اسلامی توحید، اسلام قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم، دوستی اهل بیت علیهم السلام، برادری اسلامی، قبله مسلمین و مراسم عبادت حج تعریف کرد. یکی از مهم‌ترین مسئله امت اسلامی که همواره در متون دینی، به خصوص قرآن مورد توجه و اهمیت ویژه قرار داشته‌است، وحدت و انسجام امت اسلامی است. وحدت و اتحاد عبارت است از:"همبستگی مسلمانان بر مشترکات و مسلمات دین اسلام، در آمال و مقاصد آن با حفظ و رعایت مرزها که به منزله مجموعه واحد به شمار آیند". تعریف اصطلاحی وحدت و انسجام امت اسلامی با مقاصد قرآنی منافات ندارد، زیرا با وجود بعضی اختلاف‌ها، فرقه‌های اسلامی ناگزیرند با هم کنار بیایند تا اهداف مشترک امت اسلامی تحقق یابد. پس وحدت داشتن از جهت شرع، عقلی و یا عرفی باشد، از نگاه قرآن باطل و نامطلوب است. وحدتی که از نظر قرآن مطلوب و مقدس است، چند ویژگی دارد: 1- بر پایه و محوری باشد که قرآن بیان کرده است. 2- دنبال کننده اهداف و مقاصدی باشد که قرآن و سنت مطرح کرده است. [35]

از دیدگاه قرآن، دعوت به دین اسلام جهان شمول است، زیرا یکی از تعبیرات و خطاب‌های قرآن با کلمه "ناس" است (حجرات/13) و از دعوت‌های مهم قرآن به تمام جهان، پذیرش دین اسلام است. ان الدین عندالله الاسلام...(آل عمران/19). خداوند متعال مسلمانان را از هرگونه ارتباط با کفار و مشرکین حربی، منع کرده است که آیات متعدد به آن اشاره ارد (توبه/5، مجادله/14 ،22 ؛توبه/23 ؛ممتحنه/9). اما در کنار آن، ارتباط مسلمانان با جوامع بشری (کفار و مشرکین غیر حربی) را منع نکرده است؛ " وان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مامنه ذالک بانهم قوم لا یعلمون" (توبه/6) بلکه به نیکی و عدالت در مورد آنها حکم کرده است؛ "لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلونکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطو الیهم ان الله یحب المقسطین" (ممتحنه/8).

---

[34] زارعی، بهادر، همان، ص 157.

[35] رضوی، سید حنان، همان، ص 74.

دین اسلام مرز و حدود اتحاد در جوامع بشری را مطرح کرده است که یکی از آنها عدم تجاوز به حریم امنیت مسلمانان می‌باشد؛"یا ایها الذین آمنو لا تتخذو عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموده و قد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم... و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون" (ممتحنه/1-9).

برای حفظ منافع و ارزش های مشترک با اهل کتاب پیمان‌های مشترک امضا می‌کردند و ادیان توحیدی را در آمال و مقاصد به عنوان یک ملت تلی می‌کردند و در عرصه اجتماعی حقوق همسان بای مسلمانان قائل بودند. اما در کنار این ارتباطات و تعاملات با اهل کتاب، یک سری مرزو حدود نیز مطرح شده‌است؛ برای نمونه، دوستی و اعتماد مطلق که موجب علاقه شدید بین مسلمانان و اهل کتاب بشود، منع گردیده‌است (مائده/51).

1-1-2 اتحاد اسلامی:

یکی از ویژگی‌های امت‌گرایی در تفکر اسلامی تحقق اتحاد بین مسلمانان است. اتحاد در حوزه اسلامی یکی از مهم ترین ارزش‌های اسلامی است، از دیدگاه قرآنی الفت و اتحاد مومنان، یکی از نعمت‌های الهی و اختلاف و تفرقه امت‌ها عذاب خداوند می‌باشد. قرآن کریم یکی از ویژگی‌ها زمن جاهلیت را به گودال آتش تفرقه و اختلاف تعبیر می‌کند که با نعمت اسلام به اتحاد و هم دلی تبدیل شد؛ "و اعتصمو بحبل الله جمیعا و لاتفرقو و اذکرو نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین بین بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفره من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون" (آل عمران/103).

وحدت امت اسلامی به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلام و سراسر جهان اسلام است؛ به‌گونه‌ای که در نهایت، نویدبخش تشکیل امت واحد اسلامی است: "و ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون" "و همانا این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگار شما هستم از من پروا کنید"(مؤمنون-52). وحدت اسلامی به کارگیری ابزار تحقیق امت واحد، به‌عنوان یک آرمان نهایی، در سطح جوامع و جهان اسلامی خواهد بود:"واعتصموا بالله هو مولاکم فنعم‌المولی و نعم‌النصیر"(حج-78). از منظر آیات قرآن، وحدت کلمه امت اسلام وحدت دینی و اسلامی است و به‌عنوان شیوه و ابزار و تحقق اهداف و مقاصد دینی و الهی تلقی می‌شود.[36] بنابراین وحدت از منظر دینی امری مطلوب است و بدان تأکید شده است به‌گونه‌ای که اقامه دین در پرتو وحدت امت اسلام است. این وحدت در قلمرو حکومت‌ها و جوامع اسلامی و در میان ملل مسلمان، وحدت سیاسی نام دارد.[37]

[36] آذین، احمد و محمدرضا قائدی و علی‌رضا گلشنی، وحدت جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی(ره)، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره 23، 1393، ص 191.

[37] فولادی، محمد، استراتژی وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی(ره)، معرفت، شماره 126، 1387،ص 77-78.

2-1-2 محورهای وحدت:

دین اسلام ملاک و محور اتحاد امت اسلامی را به حبل‌الله تعبیر می‌کند؛ "و اعتصمو بحبل الله جمیعا و لا تفرقو و اذکرو نعمت‌الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم اعتصمو بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفره من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون" (آل عمران /103). قرآن، محورهای وحدت را توحید، اسلام، قرآن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، دوستی اهل بیت (علیهم السلام) برادری اسلامی، قبله و حج معرفی می‌کند.

1- **توحید:** بدون تردید یکی از پایه‌های دین اسلام توحید محوری است. قرآن کریم بهترین راه حل اختلاف‌ها را توحید معرفی می‌کند؛ "واعتصمو بالله هو مولاکم فنعم المولی و نعم النصیر " (حج/78). "فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله " (نساء/59).
2- **اسلام:** بدون شک مهم‌ترین عامل وحدت جوامع عرب دین اسلام و اساس گسترش آن مبارزه شدید با هرگونه عوامل تفرقه بوده‌است.
3- **قرآن:** از دیدگاه قرآن یکی از مصادیق حبل الله قرآن است که مسلمانان در هنگام بروز اختلاف‌ها، به آن رجوع می‌کنند.
4- **پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم):** قرآن کریم وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را به عنوان اسوه و مرجع رفع اختلاف‌ها معرفی می‌کند.
5- **دوستی اهل بیت (علیهم السلام):** حبل الله و یک اصل مشترک است که به عنوان محور وحدت معرفی می‌گردد و چراغ روشن تکامل امت اسلامی می‌باشد.
6- **برادری اسلامی:** قرآن کریم، یکی از نوآوری ها و شکوفایی‌های دین اسلام را نزدیکی و علاقه دو انسان و اخوت بیان می‌کند که مهم ترین عامل وحدت جوامع اسلامی می‌باشد.
7- **قبله مسلمین:** بدون تردید قبله‌ی مشترک مسلمانان یکی از محورهای وحدت اسلامی است که قرآن "و اذ جعلنا البیت مثابه للناس و امنا .."(بقره/125) بر آن تأکید می‌کند.
8- **راه کارهای عملی وحدت بین مسمانان:** لازم است که راهکارهای عملی وحدت و انسجام اسلامی مطرح گردد که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

- **تحکیم مشترکات:** بی تردید مهم ترین مسئله برای وحدت و انسجام اسلامی توجه مسلمانان به مبانی فکری و اندیشه‌ی دینی آنها است. مسلمانان جهان با وجود تفاوت‌هایی که در فرهنگ ملی و بومی، آداب و رسم خود دارند، در اصول و مبانی فکری دارای وحدت هستند. اسلام ضمن احترام به تفاوت‌ها و اختلاف‌ها، مسلمانان را متعلق به یک مجموعه وسیع به نام امت مسلمان می‌داند، امت مسلمان به واسطه مشترکات فکری خود با یک دیگر ارتباط دارند که آن ها را با وجود پراکندگی خود به یکدیگر نزدیک می‌کند.
- **تحمل عقاید متفاوت(مدارا):** مدارا و اصل احترام متقابل یکی از اساسی ترین راهبردهی عملی وحدت اسلامی است که ضرورت آن از قرآن "انی اکره لکم ان تکونو سبابین"،"لعانین شتامین تشتمون و تتبرءون" و "لکنکم لو وصفتم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصوب فی القول و ابلغ فی العذر و قلتم مکان ایاهم اللهم احقن دماءنا و دماءهم و اصلح ذات بیننا ئ بینهم و اهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحق من جهله و یرعوی عن الغی و العدوان من لهج به".

- **اجتناب از تعصب:** دین اسلام با تعصب کورکورانه مبارزه نموده‌است و از دیدگاه قرآن یکی از راه کارهای عملی اتحاد جوامع اسلامی پرهیز از تعصب است. در قرآن کریم مهم ترین عامل گمراهی، پیروی از تعصب‌های کورکورانه دانسته شده و از آن به‌عنوان یکی از اوصاف جاهلیت نام برده شده‌است (فتح/26 ؛حجرات/13).
- **خیرخواهی متقابل:** خیرخواهی متقابل امت اسلامی، یکی از راهکارهای عملی برای ایجاد وحدت و انسجام اسلامی است؛ به این معنا که امت اسلامی باید علاوه براین که یکدیگر را مسلمان می‌دانند؛ از تکفیر یکدیگر دست برداشته و از هم حمایت کنند و در حق یکدیگر دعا نمایند. یکی از ویژگی‌های فرهنگ اسلامی این است که برای هر موضوعی حریم قائل است، به ویژه برای حرمت مسلمان (نساء/94).
- **آثار وحدت:** یکی از اهداف عالی و آرمانی قرآن کریم رساندن جامعه اسلامی به تعالی و ایجاد مدینه فاضله می‌باشد. این ارزش‌های عالی بدون وحدت و انسجام اسلامی حاصل نخواهد شد. در دین مبین اسلام تمام ارزش‌های اسلامی از آثار و برکات معنوی و مادی برخورداراست.
- امنیت جامعه: از دیدگاه قرآن، اولین و مهم ترین اثر اتحاد امت‌ها امنیت است، زیرا امنیت و آسایش اولین شرط زندگی سالم‌است.
- **عزت و اقتدار دینی:** از دیدگاه قرآن دین مبین اسلام از عزت و اقتدار برخورداراست که اگر امت اسلامی آن را با اتحاد و انسحام پاس بدارند، خداوند اسلام را در تمام جهان حاکم خواهد کرد.
- **عزت و اقتدار ملی:** یکی از مهم ترین ثمرات اتحاد امت‌ها، برحق باشند یا باطل، از دیدگاه قرآن، اقتدار می‌باشد و اختلاف و تفرقه سبب ذلت و خواری می‌گردد و نیز سبب حفظ هیمنه و استحکام جامعه اسلامی است. قرآن کریم وحدت را مایه عزت اقتدار ملی و اختلاف و تفرقه را مایه از بین رفتن هیمنه و استحکام امت اسلامی می‌داند (انفال/46؛ آل عمران/152). عزت و سربلندی و تعالی هر امت در وحدت و یگانگی و هم بستگی آنهاست. بزرگترین عامل قدرت و شوکت یک جامعه وحدت و اتحاد می‌باشد، در مقابل، سقوط و ذلت هر امت در تفرقه و پراکندگی آنها است.
- **رشد جامعه اسلامی:** از دیدگاه قرآن "...فلیستجیبو لی و لیومنو بی لعلهم یرشدون" (بقره/186). جامعه اسلامی در سایه ایمان و وحدت به رشد و کمال می‌رسد. اگر جامعه رکود داشته باشد از نظر قرآن این جامعه قرآنی نیست و بدون شک یکی از دعوت های قرآن برای رشد جامعه اسلامی اعتصام به حبل الله و پرهیز از اختلاف‌هایی است که جامعه اسلامی را سست و راکد می‌سازد.[38]

9- **اعتدال و میانه‌روی:** از ویژگی جامعه برتر و امت اسلامی و قرآنی، اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط است. امت اسلام می‌بایست در همه زمینه‌ها اصل اعتدال و میانه‌روی

[38]رضوی، حنان، همان، ص 78-79.

را به عنوان يك روش و اصل حاكم مورد توجه و تاكيد قرار دهد و از زیادەروی و کوتاهی در هر امری خودداری ورزد. اعتدال و میانەروی که در آیه 143 سوره بقره به عنوان امت وسط و میانه از آن یاد شده است، از نظر معنایی و مفهومی گستره گسترده و وسیعی را دربرمی‌گیرد. در حقیقت تأکید قرآن بر اعتدال به معنای اهتمام اسلام به مسئله عدالت در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نیز در حوزه مادی و معنوی است. اصولا اسلام جهان را بر پایه و محور عدالت می‌بیند و بیرون رفتن از عدالت و اعتدال را بیرون رفتن از وضع کامل و نمونه ارزیابی و تحلیل می‌کند.

10- **حق‌گرایی** (دعوت به حق): از ویژگی‌های امت اسلام، حق‌گرایی است. امت نه تنها در حوزه اعتقادات در جستجوی حق است و می‌کوشد تا به حق دست یافته و بدان ایمان آورد و باورهای خویش را بر پایه آن سامان دهد، بلکه در حوزه دیگر نیز در پی حق و حقیقت است. گرایش شدید به حق و حقیقت در ایشان به قدری است که همگان به سادگی می‌توانند دریابند که بینش و اندیشه حق است که در زندگی ایشان تجلی کرده است و آنان مظهر حق و حقیقت هستند. خداوند در اندیشه و بینش آنان به‌عنوان حق مطلق مورد توجه است و به او گرایش دارند. بر این باورند که خداوند حق مطلق و کامل است و دیگران هر کس که باشد اگر بهره‌ای از حق و حقیقت برده از سوی او به دست آورده است. بنابراین از ویژگی‌های مهم و اساسی امت اسلام را می‌بایست در حق‌طلبی و حق‌خواهی آنان جست. به گونه‌ای که فقدان آن بیانگر و نشانگر دوری از امت اسلام و اهداف ایجادی جامعه حق‌طلب است(اعراف آیه 181). امت اسلام نه تنها خود در مسیر حق و کمال است و در بینش و نگرش خویش اعتقادات حقی دارد و رفتار فردی و اجتماعی خویش را بر پایه موازین عقلی و شرعی و عقلایی سامان می‌دهد بلکه دیگران را نیز به این بینش و نگرش می‌خواند. بنابراین از مسئولیت‌ها و تکالیف امت اسلام آن است.

11- **هدایت‌گری**: از ویژگی‌های دیگر امت اسلام، هدایت دیگران به حق و حقیقت است. چنان که امت اسلام خود بر حق است و به حق و حقیقت ایمان داشته و در جستجوی آن می‌باشد و می‌کوشد تا در زندگی فردی و اجتماعی خویش حق را ظهور و بروز دهد و چنان که می‌کوشد تا دیگران را به حق و حقیقت دعوت کند، هم چنین تلاش می‌کند دستگیر ایشان باشد و به دیگران کمك کند تا راه حق را یافته و در مسیر تکاملی آن حرکت کنند. بنابراین هم خود حق خواه هستند و هم دیگران را بدان می‌خوانند و هم شرایطی را فراهم می‌آورند تا دیگران بتوانند در مسیر حق قرار گرفته و حرکت کنند. (اعراف آیه 181) در حقیقت ایجاد امت چنین کامل و برتر از سوی مسلمانان مسئولیت و وظیفه‌ای است که از سوی خداوند بر دوش مسلمانان نهاده شده است و بر همگان است که برای ایجاد و تشکیل آن تلاش کنند. (آل عمران آیه 104)

12- اسوه و جامعه نمونه و برتر: از ویژگی‌هایی که قرآن برای امت اسلام بر می‌شمارد اسوه و الگو بودن است. از این رو امت اسلام می‌بایست به گونه‌ای درجهان عمل کند که بتواند به عنوان الگو و سرمشق برای جوامع دیگر انسانی قرار گیرد. تلاش برای ایجاد جامعه‌ای که بنیاد آن بر امنیت نهاده شده باشد و همه بتوانند در آرامش و آسایش مادی و معنوی از همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خویش برای دستیابی به کمال انسانی بهره گیرند، از جمله خواسته‌های

هر انسان و جامعه انسانی است؛ زیرا جوامع برای دستیابی به این اهداف شکل گرفته و می‌گیرند و انسان برای دفع زیان‌ها و جلب سودها و منفعت‌ها به سوی اجتماع کشیده می‌شوند و به ایجاد و پدیداری اجتماعات دست می‌زنند. با این همه انسان به جهاتی در تشکیل جامعه انسانی کامل شکست خورده و جوامعی را ایجاد می‌کنند که یا برخی از نیازهای ایشان را از ایجاد جامعه تحقق می‌بخشد و یا گاه حتی در نقش تقابلی قرار گرفته و بر خلاف اهداف ایجادی جامعه، انسان‌ها را با مشکلات دوچندانی مواجه می‌سازد. ایجاد و تشکیل جامعه نمونه و برتر که بتواند همه و یا بعضی از اهداف تشکیل جامعه را تحقق بخشد، امری است که مورد توجه قرآن و خداوند است.

13- **گواه اعمال** (معیاری برای عمل): از ویژگی‌ها امت اسلام آن است که گواه اعمال دیگران است. چنان که گفته شد مردمانی هستند که براین باورند که نمی‌توان به جامعه کامل و نمونه دست یافت که همه اهداف ایجادی تشکیل جامعه را فراهم آورد از این رو امت اسلام با تشکیل چنین جامعه‌ای می‌کوشد تا امکان و وقوع چنین جامعه‌ای را در زمین به دیگران نشان دهد. جامعه اسلامی و امت اسلام این امکان را می‌دهد تا به عنوان تراز مورد توجه قرار گیرد و اعمال و رفتار جوامع دیگر بدان سنجیده و ارزیابی شود و کارنامه اعمال جوامع و امت‌های دیگر بر پایه اصول و معیارهای عینی جامعه اسلام سنجیده و داوری شود. از این رو امت اسلام می‌بایست به گونه‌ای باشد و عمل کند که بتواند معیاری برای داوری و ارزیابی قرار گیرد. (بقره آیه 143)

14- **ایمان به خدا**: ایمان به خدا به معنای باوری عینی و عملی به اوست. امت اسلام می‌بایست به گونه به خدا ایمان داشته باشد که در همه حوزه‌های بینشی و نگرشی این ایمان به خوبی در او نمود داشته باشد. هر کس به این امت بنگرد آن را الگو و سرمشقی کامل از ایمان به خدا بیابد. اگر جامعه با خدای خویش رو راست باشد رفتاری را انجام نمی‌دهد که از آن بوی کفر و عناد برمی‌خیزد. بهترین شیوه دعوت دیگران به بینش و نگرشی آن است که خود به درستی به آن عمل کنیم و باورهای خویش را در همه حوزه‌ها نشان دهیم. (آل عمران آیه 110)

3-تحولات و تطورات امت‌گرایی

اندیشمندان اسلامی عوامل ایجاد امت واحد در جهان اسلام را که ضامن حفظ و بقای وحدت باشند امتیازات ذیل بر می‌شمرند: 1- توحید تمام یکتا پرستان را در یک رابطه متحد می‌کند، بطوری که تمام موحدان بواسطه‌ی قبول بندگی خدا در جمیع حقوق و تعهدات با هم برابرند و او حاکم علی الاطاق مسلمانان است. در درجه‌ی اول وجه مشترک و ملاک پیوند دهنده‌ی آحاد امت اسلامی ایمان به وحدانیت خداوندی است چون روحی حیات بخش در کالبد امت اسلامی است. 2- ابعاد جهانی اسلام در امور مسلم است. اسلام در میان اقوامی گسترش یافته که نه تنها در نژاد بلکه در زبان، ملیت، طرز فکر، جنبه‌های اقتصادی، موقعیت محیطی و سوابق تاریخی با هم هیچ گونه شباهتی ندارند. اسلام اینگونه امتیازات ظاهری را نه تنها باعث برتری نمی‌داند، بلکه همه را یکسان و برابر می‌داند. 3- قرآن پیوسته رسالت

حضرت محمد(ص) را به مسلمانان بازگو می‌کند؛ رسالتی که نقش رهبری انسان‌ها به سوی برابری و برادری و تفاهم اخلاقی را بر عهده دارد.[39] واژه امت را برخی از متفکران در معنایی نزدیک به ملت نیز به کار برده‌اند. طبعا در این کاربرد مقصود از امت گروهی بزرگ از مردم هستند که دارای زبان یکسان با دین واحد و یا سرزمین جغرافیایی یکسان هستند. [40]

"امت" به عنوان نمونه، در زمان امویان و عباسیان، امت و وفاداری دینی چارچوبی بود که اعراب، جهان را به دارالاسلام تبدیل کنند و خلفا در مصدر آن باشند. در دوره ترکان سلجوقی، بخصوص عثمانی این وفاداری، چارچوبی برای بقای حکومت آن‌ها و جنگ های طولانی شان به اروپا شد. در زمان سلسله شیعه صفوی، علیه عثمانی‌ها به‌کار می‌رفت. از طرف دیگر، طی صد سال اخیر، مصلحان و تفکرانی چون اسدآبادی، عبده، شریعتی، امام خمینی و مطهری، همین وفاداری دینی را در جهت رفع ذلت و عقب ماندگی مسلمانان مطرح کرده‌اند. یک "امت واحده" را در میان مسلمانان یک "احساس" دانست که به‌عنوان عامل ایجاد "همبستگی" در بین مردم مختلف، مورد استفاده اندیشه ها و ایدئولوژی های سیاسی متفاوت قرار گیرد.[41]

در قلب دکترین سیاسی اسلام، امت و جامعه اسلامی، تنها رشته‌های ایمان، آنها را به هم بیوند می‌دهد. در درون جامعه اسلامی و امت، همه مردم جایگاه مساوی داشتند و هیچ‌گونه تمایزی در درجات و طبقات در میان نبوده؛ بلکه تمایز در عمل وجود داشت. تشکیلات داخلی امت، بر اساس ایمان دینی مشترک استوار بود. بافت جامعه نخست از طریق پذیرش و اطاعت شریعت و سپس هر قدرت غیرمذهبی و دنیوی حفظ و معین می‌شود.[42] پیش از هر چیز، اسلام بر اتحاد امت خود تاکید می‌ورزد؛ هر چند پس از چهل سال اول تاریخ اسلام، شکاف‌های اقتصادی و سیاسی گوناگون پدید آمد و هرچه از پس از پایان یافتن خلافت امویان در شرق در قرن دوم هجری، اتحاد سیاسی اسلام هرگز ایجاد نشد؛ اما آرمان اتحاد امت در طول تاریخ اسلام به‌شدت وجود داشته و در دوران معاصر خود را در قالب‌های جنبش‌های مختلف نشان داده‌است. به رغم سیر نزولی زمان و فراز و نشیب‌های فراوان، اسلام توانست تا حد زیادی جوامع را بهم پیوند بزند و امتی را بوجود آورد که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام به طول یازده هزار کیلومتر و عرض پنج هزار کیلومتر با ترکیبی بسیار متنوع گسترده شده است.[43] اما امروزه امت اسلامی از لحاظ جغرافیای سیاسی به طرزی بی سابقه از هم جدا و بندبند و با چالش‌های درونی و بیرونی متعددی روبرو شده است.

براین اساس شکل گیری امت و کنش ابتناءیافته براساس آن، دارای محدودیت های جغرافیایی وستفالیایی نبوده و عمق فضایی آن با شاخص "ایمان" سنجیده می‌شود و به لحاظ ارتباط افراد مسلمان، رابطه

---

[39] زارعی، بهادر، همان، ص 156.

[40] ابراهمی، محمد، اسلام و حقوقو بین‌الملل عمومی، جلد دوم،تهران: سمت، 1377، ص 103.

[41] جلائی‌پور، حمیدرضا، "ملت و امت"، سیاست خارجی، سال دهم، شماره 1، 1375، ص 50-49.

[42] لمبتون، آن کی اس، دولت و حکومت در اسلام (سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم)، ترجمه سیدعباس صالحی، محمد مهدی فقیهی، انتشارات فقیهی، 1374، ص 54.

[43] عزتی، عزت ا... ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت، 1380، ص 154.

عبودیت در برابر خدا و اخوت نسبت به یکدیگر به‌جای تعصب و حمیت جاهلی می‌نشیند. اسلام به اتحاد امت خود تاکید می‌ورزد هر چند بعد از چهل سال اول تاریخ اسلام، شکاف‌های اقتصادی و سیاسی گوناگون پدید آمد و گرچه بعد از پایان یافتن خلافت امویان در شرق در قرن دوم هجری، اتحاد سیاسی اسلام هرگز ایجاد نشد، اما آرمان اتحاد امت در طول تاریخ اسلام به شدت وجود داشته و در دوران معاصر خود را در قالب‌های جنبش‌های مختلف نشان داده‌است. اما امروز امت اسلامی از لحاظ جغرافیای سیاسی به طرزی بی سابقه از هم جدا و بند بند شده و با حمله بی امان و چالش‌های پیش بینی نشده‌ی سکولاریته‌ی مدرن روبرو شده‌است. البته سکولاریته مدرن یهودیت و مسیحیت در غرب را نیز به چالش می‌گیرد، اما دست کم می‌توان گفت که از بافت خود آن جامعه بر خواسته است. این چالش از بیرون بر امت اسلامی تحمیل می‌شود و نیروهای نظامی، اقتصادی، سیاسی بی بدیل از آن حمایت می‌کند. امت محوری در جهان اسلام بعد از الغای خلافت اسلامی در سال 1924 پس از فروپاشی دولت عثمانی اعتبار خود را نزد مسلمانان برای تقسیم بندی جهان به دو اردوگاه دارالاسلام و دارالحرب تا حدودی از دست داد؛ اما با شکل‌گیری برخی از حکومت‌های اسلامی در جهان اسلامی در دهه هشتاد به بعد بار دیگر این رویکرد بوسیله اندیشمندان سنت‌گرای اسلامی احیا شد هر چند غالب دولتمردان اسلامی نگرش غیر دینی و منبعث از ارزش‌های عرفی برامده از نهادهای بین‌المللی، حقوق بین‌الملل و قراردادهای متعارف و موجود بین‌المللی را مبنای رفتار و عمل خویش قرار می‌دهند. تقریبا تمامی مسلمانان در قلب و ذهن خود دارند، دست کم بگیریم اشتباهی بزرگ مرتکب شده‌ایم. فروپاشی دیکتاتوری‌های مستقر در قلمرو جهان اسلام و نقش آفرینی نیروهای اسلامی می‌تواند تا حدودی گرایش به سوی وحدت در جهان اسلام و مقدمه‌ی تلاش برای امت‌محوری آینده در جهان اسلام باشد.[44]

در دوره معاصر، جهان اسلام به ویژه در دو سده اخیر با امواج اسلام خواهی و بیداری اسلامی مواجه بوده و این جریان در کنار میل به شکل‌گیری امت واحده، همواره توسط رهبرا و مصلحان جهان اسلام و جنبش‌های متعدد اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا دنبال شده است. به عنوان نمونه سید جمال‌الدین اسلامی تشکیل حکومت واحد در دنیای اسلام را راه حل عملی رسیدن به اقتدار ملت‌های مسلمان، تجدید عظمت گذشته و تحقق دین خالص در میان امت اسلامی معرفی کرده است.[45]

امت اسلام در طول تاریخ اسلامی، وقوع رستاخیز و تجدید حیات بنیادگرایانه، بیشتر همراه با دوران‌های آشفتگی بزرگ بوده که در اثر آن موجودیت جامعه اسلامی و یا وحدت و انسجام روحی آن در معرض تهدید و خطر قرار گرفته است.[46] مرحله فعلی رستاخیز و تجدید حیات اسلامی را می‌توان با الگوی دوری مواقع بحران جنبش‌های تجدید حیات طلبانه، که به دوران پیامبر اسلام باز می‌گردد، سازگار دانست. بنیادگرایانه اسلامی معاصر خود را جانشنیان و پیروان مستقیم رهبران و جنبش‌های رستاخیزی

---

[44] زارعی، بهادر، همان، ص 161.

[45] کاظمی، بهرام اخوان، بیداری اسلامی و راهبرد شکل‌گیری امت اسلامی، فصلنامه علمی – پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره 33، ص 28.

[46]دکمجیان، هرایر، اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، مترجم: حمید احمدی، چاپ ششم، تهران: کیهان، 1377، ص 31.

و تجدید حیات طلبانه گذشته می‌دانند.[47] این رهبران، در برنامه‌های ایدئولوژیک و اقدامات سیاسیشان، با استفاده از قرآن و سنت‌های پیامبر و سوابق تاریخی که به دوران نخستین جامعه اسلامی می رسد، برای خود مشروعیت ایجاد می‌کنند.[48]

1-3امت پیامبر(ص) 622-632

اولین امت اسلامی که توسط محمد (ص) پیامبر اسلام بنیاد شد، برای مسلمانان نمونه کامل و بی عیب و نقص موجدیت اجتماعی به حساب می‌آمد. از دیدگاه بنیادگرایانه، انحراف از شیوه اصلی اسلامی، بازگشت به جاهلیت یعنی جامعه پر از جهل و کشمکش قبل از اسلام است.

در آغاز پیامبری حضرت محمد(ص)، لفظ امت به طور موقت بر مردم ساکن مکه و سپس مدینه اطلاق می شد؛ ولی در اواخر پیامبری آن حضرت(ص)، محور تشکیل امت اسلامی بنیان‌های عقیدتی و مذهبی بود. در حقیقت، امت عربی به امت مسلمانان تبدیل شد و تا آنجا گسترش پیدا کرد که پس از رحلت حضرت محمد (ص) به فراسوی مرزهای عربستان کشیده شد و ملت‌ها و قبایل متفاوتی را از لحاظ زبان، نژاد و مکان تحت لوای "امت اسلام" جمع کرد.

حضرت محمد (ص) در ابتدای نبوتش لفظ امت را برای اعراب به طور کلی یا هموطنانش در شهر مکه به کار برد. پس از مهاجرت به مدینه و قطع رابطه با مشرکین مکه، او پا را از دایره‌ی اصلی مسلمین فراتر نهاد و لفظ امت را برای مردم مدینه بکار برد که هنوز به دین اسلام نگرویده بودند. امت را در مفهوم و قاموسی جغرافیایی تصور کرد؛ یعنی مردمی با نژاد و زبان و دین واحد بیان کرد که عموما صاحب سرزمینی مشخص با قلمرویی معین را در مدت زمان طولانی در اختیار دارند (ملت عرب، ملت عجم، ....). در هر حال، برای اسلام، امت بیش از هر چیز دیگر به اجتماعی انسانی اشاره دارد که وابستگی های مذهبی آنها را کنار هم قرار داده‌است و وابستگی اجتماعی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی را نیز به دنبال دارد. در این دوره از تاریخ بشریت، امت‌ها با ملت‌های بسیار وجود دارند که همان مذاهب فراوانند و این امر در قرآن به صورت شرطی بیان شده‌است که اراده خداوند بر آن قرار گرفته‌است: اگر خداوند می‌خواست همه را یک ملت کرده بود (شورای: 8). این متن جهانی با امت‌های بسیار قرار دارد؛ اسلام همه آنها را گونه های مذهبی می‌داند و بدین ترتیب می‌توان نظریه امت را از دیدگاه اسلام دریافت.[49]

از دیدگاه حضرت امیرمومنان، خداوند در طول تاریخ بشر هیچ نعمتی را با وجود اختلاف به امتی عنایت نموده‌است، زیرا اختلاف نه تنها مانع نزول فیض الهی می‌شود، بلکه سبب سلب نعمت‌های موجود نیز می‌گردد. پس بر امت اسلامی لازم است که از سرگذشت امت‌های پیشین و تاریخ گذشته امت اسلامی عبرت گرفته، به وحدت و انسجام اسلامی رو بیاورد و بداند که وحدت و انسجام اسلامی یک شعار نیست، بلکه یکی ز شعائر الهی است و برای اثبات ضرورت آن هیچ دلیل و برهان پیچیده‌ای لازم نیست،

---

[47] دکمجیان، هرایر، همان، ص 32.
[48] دکمجیان، هرایر، همان، ص 39.
[49] زارعی، بهادر، همان، 1390، ص 154.

و در این دغدغه قرآن به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌باشد بلکه ضرورت آن در تمام زمان‌ها و مکان‌ها روشن است.[50]

2-3بحران جانشینی 632-660

اولین بحران عمده تاریخ اسلام، مبارزه بر سر جانشینی پس از مرگ پیامبر بود. با عدم وجود جانشینی تعیین شده، ابوبکر از طریق اجماع رهبران جامعه به عنوان جانشین یا خلیفه انتخاب شد. بعد از او عمر جانش را گرفت و در این دوران بود که دولت اسلامی فتوحات وسیع خود را آغاز کرد. عثمان خلیفه سوم، با مخالفت جامعه با سلطه خویشان خود یعنی بنی‌امیه، و نیز مخالفت با دنیاگرایی حاصله از فتوحات وسیع مواجه شد. او، طی شورشی که در سال 35 ه.ق، رخ داده کشته شد، و علی پسر عم پیامبر و داماد او جای عثمان به خلافت انتخاب شد. پس از قتل علی، معاویه پیروز و عصر اسلام دودمانی (سلسله‌ای) آغاز شد. بعد از این حوادث، انشعاب *امت‌پیامبر* به دو قسمت تقسیم شد؛ شیعیان، سنی ها... و تا کنون به قوت خود باقی است.[51]

3-3بنی‌امیه 660-750

مرحله دودمانی تاریخ اسلام جایگاه ویژه‌ای در شکل‌گیری محتوای تفکر بنیادگرایانه دارد. انحصار خلافت توسط بنی‌امیه، از نظر بسیاری از بنیادگرایان یک مصیبت بزرگ برای *امت اسلامی* بود. شیعایان مخالفت شدیدتری با بنی‌امیه ابراز می‌دارند، چون آنها را غاصبین جانشینی بر حق علی و حسین می‌دانند. نوع دیگر مخلیف با بنی‌امیه، در رابطه با سیاست‌های آنان در جدایی روز افزون دین و سیاست در جامعه، ابراز می‌شود. در واقع بسیاری از مسلمانان هرگز حقانیت و مشروعیت بنی‌امیه را نپذیرافتند. به جز نخستین وکنش در برابر زوال اخلاقی بنی‌امیه، از سوی خلیفه عمر دوم (عمر بن عبدالعزیز) که خود یک اموی بود، سر زد. او اصلاح گسترده و جامعه حکومت را بر اساس اصول اسلامی آغاز کرد. در سال 750 یک بحران مهم دامن‌گیر اسلام شد، و هنگامی به اوج خود رسید که خلافت بنی‌امیه در یک اقدام خونین، توسط یک ائتلاف انقلابی به رهبری ابوالعباس، یکی از فرزند عموی پیامبر، سرنگون شد.[52]

4-3عباسیان 813-909

حکومت مذهبی عباسیان، در اوج قدرت و ثروت خود، ایدئولوژی رادیکال بنیادگرایانه به یک دولت جهان‌گرای سنی تبدیل شد. در همین زمان ابن‌حنبل نخستین امام و حامی مقدس بنیادگرایی اسلامی قلمداد می شود. و در همین زمان امام شافی نیز به عنوان یکی دیگر از منادیان تجدید حیات در هر عصر

---

[50] رضوی، حنان، همان، ص 73-74.
[51] دکمجیان، هرایر، همان، ص 40.
[52] دکمجیان، هرایر، همان، ص 42.

ظاهر شد. جنبش قرمطیه زمینه افزایش قدرت فاطمیان در تونس تحت رهبری عبدالله مهدی و تشکیل حکومت فاطمیان در مصر شد.[53]

3-5بنی‌امیه در اسپانیا 1002-1031

پس از تأسیس سلسله عباسیان، نخستین جایی که از مرکزیت جهان اسلام جدا شد، اندلس بود. خواندید که اندلس در اواخر قرن اول هجری به وسیله سپاهی مرکب از عرب‌ها و بربرهای مسلمان شمال افریقا فتح شد. در جریان فتح اندلس، قبایل ویزیگوت ساکن اسپانیا که از حکومت خود ناراضی بودند، با مسلمانان همکاری کردند. به همین جهت اگر چه ریاست و رهبری اسپانیای مسلمان با عرب‌های مسلمان بود، اما رؤسای بربر و گوت هم دارای قدرت فراوان بودند. فتح نواحی مسیحی نشین شمال اسپانیا و گسترش اسلام در تمامی آن سرزمین نیز ناتمام ماند. در این میان شخصی به نام عبدالرحمن از نوادگان هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) از چنگ عباسیان جان سالم بدر برد و به اندلس گریخت. او در سال 137 ه.ق وارد اندلس شد (5 سال پس از تأسیس خلافت عباسی) و توانست تعدادی از قبایل عرب آنجا را با خود همراه سازد. در این مرحله حکومت عبدالرحمن را عامل حفظ استقلال سیاسی خود تلقی می‌کردند. بدین‌ترتیب عبدالرحمن سلسله اموی اندلس را تأسیس کرد. فرمانروایی عبدالرحمن سوم، نشانگر اوج حکومت اسلامی در اسپانیا بود.

3-6زوال فاطمیان و صلیبیها (996- 1171)

فاطمی‌ها، پیش از عزیمت به شمال افریقا، نهضت شیعایان اسماعیلی سوریه را پایه‌گذاری کرده بودند که هدفش نابود کردن خلافت عباسی بود، به همین علت، بغداد آنها را دشمان مرتد خود تلقی می‌کرد.[54] دولت‌های کوچک مسیحی که از نظر فرهنگ و تمدن از مسلمانان به وضوح عقب‌تر بودند، برای امت اسلامی خطر جدی به حساب می‌آمدند. دولت‌های صلیبی به مدارا و سازش راضی نشدند و با همسایگان خود درگیر شدند و کاری کردند که سرانجام دولت‌هایی پراکنده‌ی اسلامی برای جهاد بر ضد آنان متحد گردیدند. در 1187م، صلاح‌الدین ایوبی، رهبری کردها، اورشلیم (قدس) را از دست مسیحیان خارج ساخت. با شکست نهایی صلیبیون و بیرون رفتن آنها از خاورمیانه، اسلام قدرت فائقه تمام این منطقه گردید. در مصر، سلسله‌ی پرشوکت ولی کم دوام ایوبی که صلاح‌الدین آن را تأسیس کرده بود جای خود را به ممالک داد، که در اواخر قرن سیزدهم میلادی، حاکمیت شان را تا سورویه گسترش داد.

در اوایل قرن سیزدهم میلادی، امت اسلام گرفتار خطر سهمگین و تازه‌ای از جانب مغول‌ها گردید. خطر مغول‌ها از خطر مسیحیان بیشتر بود، که البته به طول نیانجامید. هم مسیحیان شرقی هم مسیحیان غربی

---

[53] دکمجیان، هرایر، همان، ص 44.

[54] منسفیلد، پیتر، تاریخ خاورمیانه، عبدالعلی اسپهبندی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1388، ص 24.

هر دو امیدوار بودند که مغول‌ها به مذهب مسیحی در آیند، ولی در 1295م/ 695ه‌ق، خان مغول مسلمان شد. به این ترتیب، کشمکش بر سر خاورمیانه در داخل جهان اسلام ادامه پیداکرد.[55]

زوال خلافت فاطمیان در دوران الحاکم (1021) آغاز شد و تا اندهام آن به دست صلاح‌الدین ایوبی در 1171 ادامه یافت. طی این دوران، *امت اسلامی* با مبارزه‌طلبی صلیبیها روبه‌بو شد. پاسخ و واکنش در برابر این جریان به شکل موج‌گیری از رستاخیز اسلامی تحت رهبری صلاح الدین ایوبی، که صلیبیها را در حطین(1187) مغلوب کرد، جلوه‌گر شد. اما، این مسأله جلوی زوال خلافت عباسی را که بزودی دستخوش و طعمه جنگجویان ترک شد، و سرانجام توسط مغول‌ها تحت رهبری هلاکو خان مهندم گردید(1258) نگرفت.[56]

7-3نابودی عباسیان و تجدید حیات اسلامی(1258-1500)

نابودی دولت اسلامی عباسیان توسط مغول‌های کافر، از نظر نویسندگان بنیادگرا که زوال اسلامی قرن سیزدهم (میلادی) را با مرحله فعلی زوال *امت اسلامی* برابر می دانند، یک نقطه عطف مهم به حساب می‌آید. به همین ترتیب است محتوای پیکارجویانه و مبارزه تفکر سیاسی اسلامی در آستانه اشغال مغولان. ویرانیهای عظیمی که توسط هلاکو به وجود آمد، به همراه هرج ومرج بعد از عزیمت ناگهانی او، یک خلاء سیاسی و بحران روحی در بخش‌های عمده‌ای از قلمروی اسلامی ایجاد کرد. عزیمت بحران مذکور، باعث ایجاد یک واکنش و پاسخ امت اسلامی پیکارجویانه رادیکال توسط تقی‌الدین احمدبن تیمیه(1328-1263) محافظه‌کار معتقد به پاک دینی، و معاصران او شد.

تفکر ابن تیمیه، پس از ابن حنبل برجسته‌ترین منادی بنیادگرایی کنونی است. ابن تیمیه نیز همانند ابن حنبل، تجسم یک نظریه‌پرداز مبارزه و مدافع فعال عقیده اسلامی بود. ابن تیمیه، خواستار اعلام جهاد علیه مغولان با روش اتحاد امت مسلمانان تأکید می‌ورزید. او، به عنوان یک مجدد فعال به ایجاد یک همبستگی اخلاقی (تعاون) و اجرای دقیق آن در جامعه امت مسلمانان بر اساس یک تفکر اسلامی تجدید حیات یافته اهمیتی بسیار زیادی دارد. همبستگی (تعاون) از نظر ابن تیمیه به مفهوم نوعی روحیه برادری بود که امت مسلمانان را از زمان خضرت محمد (ص) تا روز قیامت، به یک دیگر متصل می کرد. مسلمانان تنها از طریق همبستگی اخلاقی می‌تواند بنا به گفته حضرت محمد (ص)، خلیفه خداوند در روی زمین باشند. با توجه به خطرات رویاروی امت اسلامی در دوران زندگی ابن تیمیه، وی در پی تدبیل همبستگی اخلاقی مسلمانان به یک تعهد همگانی برای اعلام جهاد علیه تاتارها و نیروهای تفرقه افکن در جامعه اسلامی بود. از نظر ابن تیمیه، جهاد از زیارت و نماز و روزه واجبتر است.[57]

---

[55] منسفیلد، پیتر، همان، ص 28.
[56] دکمجیان، هرایر، همان، ص 45.
[57]دکمجیان، هرایر، همان، ص 80.

8-3صعود و زوال دولت عثمانی (1299-1922)

دولت عثمانی با نام رسمی دَوْلَتِ عَلِیّه عُثمَانِی یک قدرت سیاسی و *امت اسلامی* بزرگ مسلمانان بود که از ۱۲۹۹ تا ۱۹۲۲ میلادی (حدود ۶ قرن یا ششصد سال) در منطقه مدیترانه حکومت می‌کرد. این دولت در اوج قدرت خود (قرن ۱۶ میلادی) مناطق آسیای کوچک، اکثر خاورمیانه، قسمت‌هایی از شمال آفریقا، قسمت جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می‌شد. قلمرو رسمی حکومت عثمانی در اوج قدرت نزدیک به ۶/۵ میلیون کیلومتر مربع می‌رسید. دولت عثمانی، به تئریج بخش اعظم امت اسلام را برای مدت تقریبا 7 قرن تحت تسلط خود درآورد. در نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی/ هشتم هجری قمری، مراد اول، نوه‌ی عثمان، نخستین سلطان بزرگ عثمانی، از تنگه‌ی داردانل (هلسپونتوس) عبور کرد و قبیله‌ای جوان را به داخل قلمروی کشورهای مسیحی بالکان اسلام را گسترش داد.

عثمانی‌ها، تا یک نسل بعدی موفق به تجدید نیرو شده بودند، رهبر بزرگ دیگری به اسم محمد دوم – سلطان محمد فاتح- را پرورش دادند که سرانجام استانبول را در 1453م/ 857 هق تصرف کرد و بقایای امپراتوری بیزانس را از میان برداشت.[58] سلاطین عثمانی تا قرن هجدهم میلادی لقب خلیفه‌ای اسلام را رسما به کار نبرده بودند، از آن به بعد، فقط یاغیان محلی ایالات دور افتاده دعوی ایشان مبنی بر رهبری امت اسلام را بر نمی تافتند. رهبری نظامی و سپس زعامت سیاسی در امت اسلام به ترک‌ها منتقل شده است. با این حال، دولت عثمانی یکی از مصادیق بارز تمدن اسلامی بود.[59] سلطان سلیم اول بعد از فتح مصر 1517 عنوان خلیفه بر خود نهاد و به عنوان *امت اسلام* خلافت از اعراب به ترکها انتقال شد.

سلطان مصطفی سوم با امضای پیمان کوچک قینارچه نه تنها حاکمیت و سلطه بر عده‌ای از اتباع مسیحی خود را از دست داد، بلکه حکمیت بر تاتارهای مسلمان کریمه را نیز به دیگران واگذار کرد. این ضربه‌ی اخیر برای او که خود را خلیفه‌ی *امت اسلام* می دانست، از واگذاردن سرپرسیتی معنوی اتباع ارتدوکس مسیحی‌اش به کاترین مهمتر بود.[60]

در قرن نوزدهم میلادی، دولت عثمانی از نظر غرب مرد بیمار اروپا شناخته می‌شد. در واکنش نسبت به این دیدگاه، سلاطین عثمانی، بر رهبری خود بر جهان امت اسلام بیشتر تأکید ورزیدند. مرد بیمار ازوپا هنوز می‌توانیست "مرد توانمند آسیا" باشد. لقب "خلیفه‌ی اسلام" که مدت پنج قرن بلااستفاده مانده بود احیا شد و نمایندگان سلطان ضمن مقایسه‌ی ناموجه خلیفه‌ی اسلام با پاپ مسیحیان، زعامت مذهبی و روحانی او را کم کم نسبت به تمام امت مسلمانان جهان و حتی مسلمان‌های کشورهای غیر مسلمان تعمیم دادند.[61]

مهمترین استثنا در مخالفت با رهبری ترک‌ها بر امت جهان اسلام، عربستان بود. در اواسط قرن هجدهم میلادی، اصلاح طلبی مذهبی بزرگی به نام محمدبن عبدالوهاب، در نجد، مرکز شبه جزیره ظهور کرد که نظریه‌ی توحید یا یگانگی ذاتی خداوند را ترویج و ارتداد و بت‌پرستی رایج را نکوهش و بازگشت به

---

[58] منسفیلد، پیتر، 1388، ص 30.
[59] منسفیلد، پیتر، 1388، ص 33.
[60]منسفیلد، پیتر، 1388، ص 43.
[61] منسفیلد، پیتر، 1388، ص 46.

اسلام نام اولیه را تبلیغ می‌کرد. امیر محمدال سعود، که ترک‌های عثمانی را خادمان شایسته اماکن مقدس نمی‌شناخت نام سلطان / خلیفه‌ای عثمانی را از نمازهای جماعت حذف و به نام و طرفیت خویش نمازگزارد. با این وجود، حوادث مهمی در راه بود؛ در اواخر قرن هجدهم هنوز اقتدار خلیفه بر امت جهان اسلام بود. در سال 1789م/1204هق، دو واقعه به تجزیه‌ی عثمانی کمک کرد: انقلاب فرانسه و جلوس سلیم سوم پادشاه طرفداران اصلاحات. انقلاب فرانسه مفاهیم جدید آزادی سیاسی و عدالت را مطرح ساخت. همچنین مبانی ناسیونالیسم را به مفهومی که در دو قرن اخیر شناخته شده است- تابعیت و وفاداری نسبه به یک دولت- ملت به وجود آورد. مهم‌ترین عنصر، غیر مذهبی بودن جنبش بود؛ انقلاب فرانسه نه تنها غیری مسیحی، بلکه در اصل حتی مخالیف مسیحیت بود، به همین دلیل خصومت فوری امت مسلمانان را که با هرچه رنگ صلیبی داشت تحریک می‌شدند، برنینگیخت.[62]

پس از جنگ جهانی اول، درخواست رژیم ترک‌های جوان (حزب اتحاد و ترقی) برای کسب حمایت اعراب از اعلام جهاد علیه متفقین، از سوی اعراب نادیده گرفته شد و با این صورت ناسیونالیسم عرب شکل گرفت. از هم پاشیدگی قلمروی عثمانی، جهان عرب ازهم گسیخته و تجزیه شده‌ای به جای گذاشت که تحت سلطه اشغال انگلستان و فرانسه قرار گرفت. در چنین اوضاع و احوالی، نخبگان ناسیونالیست عرب خود را با دو وظیفه مواجه دیدند: اول رهایی از کنترل اروپا و کسب استقلال؛ دوم ارائه یک برنامه ایدئولوژیک برای استقرار حکومت قانونی.

به طور کلی، ورود دولت عثمانی به جنگ جهانی اول هم در کنار قدرت های مرکزی، متحدان را با دو مشکل مواجه ساخت؛ یکی از بین بردن اعتبار سلطان- خلیفه در میان دست نشاندگان مسلمان خود و دیگری در صورت پیروزی احتمالی متحدان تقسیم قلمرو عثمانی بود. در نتیجه، تمامی بخش های اروپایی و شمال افریقا و آسیای مرکزی دولت عثمانی تجزیه شد.[63] زوال فزاینده دولت عالیه اسلامی عثمانی، باعث ظهور ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی شد که هویت نژادی- زبانی داشتند و یک فرایند دیالکتیکی چند مرحله‌ای در طول یک قرن به وجود آمد که طی دهه 1970 به اوج خود رسید. در منطقه خاورمیانه، سه نوع ناسیونالیسم بومی به جای امت اسلامی ظهور کرد که عبارت بودند از ناسیونالیسم ترکی، ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم عربی/ مصری...

در دوره سلطان عبدالحمید دوم هنوز سرزمین‌های اصلی عربی و مراکز بزرگ و اولیه تمدن عربی/ اسلامی، از مکه. مدینه تا بغداد، اورشلیم، دمشق و حلب را در اختیار داشت. سلاطین عثمانی در قرن هجدهم میلادی، لقب خلیفه را بار دیگر زنده کرده بودند، این عنوان هر چند از مفهوم اصلی اولیه – جانشین پیامبر (ص) و رهبر روحانی و سیاسی امت مسلمانان جهان – خالی بود، جهانیان از باب نزاکت روی هم رفته آن را به رسمیت شناخته بودند. سلطان عبدالحمید بر آن بود تا جایگاه خود را به عنوان سلطان/ خلیفه و رهبر امت جهان اسلام تثبیت کند، و نظریه پان- اسلامی را رواج دهد. این امر مقاصد

---

[62] منسفیلد، پیتر، 1388، ص 50.

[63] کدامان، بایرام، بررسی دلایل افول و فروپاشی دولت عثمانی، دانشگاه سلیمان دمیرال، 2007، dergipark.ulakbim.gov.tr.

دوگانه او را تأمین کرد؛ یکی تقویت موقیتش در سایر بخشای باقی مانده از دولت، و دیگر بسیج منابع انسانی و امت مسلمانان در قبال رخنه‌ی روزافزون غرب مسیحی.

در دوره عبدالحمید، عده‌ای از متفکران مسلمان غیر ترک دولت حاکمیت عثمانی‌هارا در چند قرن گذشته علت عصلی انحطاط جهان اسلام می‌دانستند و پیروان جمال‌الدین اسدآبادی، مانند محمدعبدی مصری، رشید رضا و عبدالرحمن الکواکبی سوری برای مقابله با سلطه‌ی غرب و اندیشه‌های غربی تجدید حیات و تحقق وحدت امت یا ملت مسلمانان را تنها وسیله‌ی ممکن می‌دانستند و آن را با شور و هیجان تبلیغ می‌کردند و معتقد بودند که این تجدید حیات باید از میان اعراب که خواستگاه اسلام بوده است، آغاز شود، ولی رجال مزبور که در پاریس یا قاهره، چندید روزنامه و جزوه انتشار می‌دادند، بیشتر روشن‌فکران بودند تا فعالان سیاسی. در آن آیام اختلافات سیاسی درونی حاکمیت کمتر جنبه‌ی ملی/نژادی داشت. در دهه 1890م/1308-1318ه‌ق، مصطفی کمال رهبر ملی‌گرایی مصر سلطان را رهبر طبیعی حرکت پان- اسلامی می‌دانست که علیه بریتانیا به پا خواسته بود. افراد مثلی رشید رضا معتقد بودند که نهضت تجدید حیات اسلامی باید از عربستان آغاز شود و حکام بی صلاحیتشان از زادگاه اسلام، در آغاز قرن نوزدهم میلادی نیروهای وهابی سعودی بر داشتند.

برجسته‌ترین شخصیت عربی که عبدالحمید او را به مقامات عالی منصوب کرد، عزت پاشای سوری بود که در سالهای آخر سلطنت او از نظر قدرت و نفوذ به جایی رسیدند که گرداننده‌ی اصلی مهم‌ترین پروژه سیاست پان= اسلامی عبدالحمید، راه‌آهن حجاز گردید. این خط دمشق را به مدینه متصل می‌کرد.[64] به رغم تمام مساعی عبدالحمید به منظور جلب و وفاداری امت مسلمان با ایمان ایالت‌های عرب‌نشین، ضدیت با سلطه‌ی ترکان عثمانی به راه افتاده بود...

در صورتی که اندیشه‌ی همگانی شهروندی عثمانی بر اصل برابری حقوق استوار بود که ابتدا در اصلاحات "تنظیمات" آمده بود، ولی در نظم پان- اسلام عبدالحمید چندان مورد توجه قرار نگرفت. وابستگی‌های مذهبی هنوز از اندیشه‌های غیر مذهبی/ سکولار مغریب‌زمین به مراتب قوی‌تر بود. اعراب سوریه فکر براندازی حاکمیت را که مدت چهار قرن پشتیبان و قهرمان امت اسلامی شناخته می‌شد، در سر نداشتند.

پس از آن همه سال، اینک این کارنامه‌ی سیاست‌های پان- اسلامی عبدالحمید است که بر جای مانده است. به عنوان آخرین حاکم قهرمانی که در راه امت اسلامی مبارزه کرد. در اواخر قرن بیستم، اعراب تقریبا یک دل و یک زبان به این حقیقت اشاره خواهند کرد که این سلطان عبدالحمید بود که با تقاضای دکتر تئودور هرتصل اتریشی، بنیادگذار صهیونیسم سیاسی، جهت واگذاری بخشی از فلسطین به عنوان وطن ملی یهودیان مخالفت کرد.[65]

بعد از همه این، در نهضت ترکان جوان همیشه برداشت لیبرالی وجود داشت که طرفدار عدم تمرکز قدرت بود و عثمانی کردند را نه به معنای تحمیل برتری سیاسی و فرهنگی ترکی, که به مفهوم ایجاد

---

[64] منسفیلد، پیتر، 1388، ص 145.
[65] منسفیلد، پیتر، 1388، ص 149.

یک حاکمیت تکثرگرا و چند نژادی می دانست که حقوقو خودمختاری تمام اقلیت‌های مذهبی و ملی در آن محترم شمارده شود. این موضوع فقط موقعی بروز کرد که احساسات ملی در میان عناصر غیری ترک ساکن واسعی یعنی، یونانی‌ها، ارمنی‌ها و عرب‌ها شدت گرفت و ترکان جوان را به ملی‌گرایی خالص ترکی سوق داد. هدف از این ملی گرایی در مفهوم دقیق‌تر یکی کردن ملت ترک در محدوده‌ی آناتولی بود و پان- تورانیسم را شکل داد. نتیجه‌ی سیاست‌های ترکی کردن، تحریک شدید خود آگاهی اعراب عثمانی و گرایش آنها به عرب‌گرایی بود و امت اسلام در بیمار ملی‌گرایی مبتلاء گردید.

بعد از ترانیسم، تفکر پان- عربیسمی که شریف حسین در جریان انقلاب عربی، تبلیغ می کرد، امری تصادفی و آرمانی نارسیده و خام بود. در سال 1919 گفت، "ما ملت واحده‌ای هستیم که در منطقه‌ای که از سمت مشرق، جنوب و غرب به دریا و از طرف شمال به کوه‌های توروس محدود است زندگی می‌کنیم" و با غرور و افتخار فراوان می گفت "ما عرب هستیم، پیش از آن که مسلمان باشیم، و محمد(ص) عرب است قبل از آن که پیامبر باشد." این اندیشه عصاره‌ی ملی‌گرایی *غیری دینی- امتی* عرب بود.[66]

اسلام عنصر بالقوه و بی مانند ملی‌گرایی عرب شد. در مقابل آن، مبارزان مسلمان همچنین اخوان مسلمین، معتقد بودند که ملی‌گرایی و اسلام با هم سازگار نیستند، زیرا به نظر آنان تمام مسلمانان از همه‌ی نژادها، از چین تا مراکش اعضای *امت بزرگ مسلمانان* هستند. متفکران طرفدار پان- عرب می‌خواستند نشان دهند که بر عکس نظریه‌ی فوق، "عرب‌گرایی و اسلام" با یکدیگر سازگارند. مبارزان مسلمان در کشورهای عرب پیام تجدید حیات اسلامی را به گوش سایر اعراب رساندیدند. ملی‌گرایی عرب، از جانب دیگر، با آرمان‌های پان- اسلامی ناسازگاری وجود داشت.

در سال 1945 اتحادیه‌ی دول عرب با حمایت بریتانیا آغاز به کار کرده بود. مرکز اتحادیه در قاهره و یک مصری دبیر کل آن بود. اما اعضای مؤسس که عبارت از هفت کشور عربی تازه استقلال یافته – مصر، عراق، عربستان سعودی، ماوراء اردن، یمن، سوریه، و لبنان – بودند هیچگاه نخواستند اتحادیه به صورت فدراسیون درآید. این اتحادیه از نظریه وحدت پان- عربی الهام می‌گرفت. بعضی از روشن‌فکران اعراب از قبیل رشید رضا یا الکواکبی معتقد بودند که ترک‌ها حق رهبری جهان اسلام را از اعراب سلب کرداند و بازگشت به خلافت عربی از هر نظر به نفی اسلام خواهد بود.

9-3جنبش اصلاح اسلامی(سلفیه)

بعد از همپاشی و زوال عثمانی در رویارویی با امپریالیسم اروپایی عکس‌العملهای اصلاح طلبانه‌ای را در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایجاد کرد.عامل برجسته این جنبش اسلامگرایی، جمال‌الدین اسدآبادی (1828-97) بود که همبستگی سراسری امت اسلامی و مقاومت در برابر امپریالیسم اروپایی را از طریق بازگشت به اسلام دارای ویژگیهای علمی جدید، تبلیغ می‌کرد. شاگرد و مرید او محمد عبده مصری، بر عقل‌گرایی ذاتی سنت اسلامی تأکید ورزید تا توانمندی نوگرایانه آن را نشان دهد. این اساس و جوهره جنبش سلفیه تحت رهبری محمد عبده و شاگرد سوری او رشید رضا بود. هر چند که جنبش

[66] منسفیلد، پیتر، 1388، ص 264.

سلفیه پس از مرگ عبده در سال 1905 به مدریزه کردن حقوق اسلامی بر اساس قرآن و سنت دست زد، با وجود این سلفیه به نحو افزاینده‌ای شکل محافظه‌کارانه به خود گرفت. در اواسط دهه 1930، فعال‌گرایی میانه‌روانه رشیدرضا جای خود را به جمعاعت اخوان مسلمین تحت رهبری حسن البناء داد.

امت اسلامی در طول تاریخ، با بحران‌های مختلف مواجه شده است. درگیری میان طرفداران یک دولت غیر مذهبی تفکیک کننده دین از سیاست، و طرفداران استقرار جامعه‌ای اسلامی، در تمام جوامع اسلامی به صورت یک رابطه دیالکتیکی عمده درآمده است. این مواضع شدیدا متضاد، ناسیونالیستهای غیر مذهبی غرب‌گرا را با بنیادگرایان اسلامی خواهان ایجاد یک *امت اسلامی* به مبارزه واداشت. برخورد میان نوگرایان اسلامی و محافظه‌کاران اسلامی، یکی از ویژگی‌های بارز و همیشگی جامعه اسلامی معصر بوده است. در این کشاکش، علمای بلند پایه معمولا انتصابی و تحت حمایت دولت، علیه رهبران ایدئولوژیک گروه‌های بنیادگرای ارائه دهنده اسلام مردم‌گرا، موضع‌گیری می‌کنند. در اینجا میان فرمانروایان و نخبگان حاکم و مخالفانی که در پی تغییر وضع موجد هستند، درگیری به وجود می‌آید. قطب‌بندی در جامعه و تقسیم آن میان فقرا و ثروتمندان، بنیادگرایان و دیگر گروه‌های مخالف را علیه نظم اقتصادی موجود، که از نظر آنان فاقد عدالت اجتماعی و مشروعیت اخلاقی است، به فعالیت وامی‌دارد. ارتباط میان نخبگان اقتصادی، سیاسی، مذهبی، ضرورت به دست زدن عمل انقلابی برای بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی را توجیه می‌کند.

ناسیونالیسم قومی در برابر وحدت امت اسلامی، این دو تمایل متضاد از زمان ظهور اسلام تا اکنون ادامه داشته است. در این مورد، طرافداران اندیشه ملی، قبیله‌ای و نژادی با هواخواهان برپایی جامعه اسلامی امت واحد مورد نظر حضرت محمد(ص)، به رویارویی مستقیم برمی‌خیزند.

بنیادگرایان، اسلام صوفیان را که بر رستگاری معنوی از طریق تفکر و عرفان تأکید دارد مخالیف عمده خود می‌دانند. اصل اساسی اسلام بنیادگرایانه، کاربرد صحیح و خالصانه مفاهیم عقیده است. بنیادگرایان، برای احیای شعایر اسلامی، رعایت اصل اجتهاد در اسلام را بدون راهنمایی و ارشد فقه سنتی ارائه دهنده اسلام رسمی، ضروری می‌دانند. این دیالیکتیک، از نظر تاریخی، تضاد مداوم و همیشگی میان قلمروی تحت سلطه اسلام(دارا الاسلام) و بقیه جهان را نشان می‌دهد. مسلمانان به قلمروی اخیر دارالحرب می‌گویند که از نظر آنان درگیری ذاتی با اسلام دارد و اسلام با آن از در صلح در نمی‌آید و مخالف آن در صحنه جهانی است. این رویارویی، بخش مهمی از جهان بینی بنیادگرایان اسلامی و نیز بسیاری از مسلمانان سنتی است. در دوران معاصر، دارالحرب شامل غرب و بلوک کمونیستی می‌شود.

نظریه‌پردازان اسلام‌گرای معاصر، بر قرآن و تفاسیر و مجموعه‌های احادیث گردآوری شده توسط نویسندگان برجسته‌گمنامی که به قرون دوم و سوم اسلامی می‌رسند تکیه دارند. مسئله مهم در اینجا این است که همکاریهاو خدمات متفکران مسلمان "لیبرال" بیشتر یاد شده است.

جریان تفکر اسلامی با قرآن و شش کتاب شرعی، که معتبرترین منابع احادث هستند، آغاز شد. این کتابها از آن بخاری، مسلم بن حجاج، ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، و نسایی هستند. ورای این مقامات اولیه، تفکر بنیادگرایانه معاصر بر اساس سوابق تاریخی ایجاد شده به وسیله جنبشها و حوادث انقلابی، استوار است.

در نتیجه، هدف نهایی مسلمانان خوب باید استکرار حاکمیت الله بر تمام بشریت باشد. بنابراین، تمام زمین، موطن اسلامی است. برای برقراری حاکمیت خداوند و قانون (شریعت) او، باید فروانروایان دنیایی، چه اسلامی و چه غیر اسلامی را، از طریق جهاد از قدرت به زیر کشید. توسل به جهاد نباید جنبه "تدافعی" داشته باشد، بلکه باید به منظور فتح موانع موجود در راه تبلیغ اسلام در جهان به پاکسازی و حظف جهان اسلامی دست زد. امت اسلامی باید بر اساس، عقاید سلفیه و پیروی از پیام پیامبر (ص) و زمدگی نمونه او، از لحاظ دینی یک جامعه پاک باشد. برای استقرار مجدد این جامعه با فضیلت، باید افراد پرهیزگاری وجود داشته باشد که از زندگی محمد (ص) و صحابه او الگو بگیرند. ارزش‌های آداب و رسوم غرب با دین و فرهنگ امت اسلامی بیگانه است.

4-چالش‌های امتگرایی با ناسیونالیسم و مرزهای جغرافیایی

4-1تحلیل جغرافیایی از واژه قرآنی امت:

در غالب آثار و متون سیاسی همواره بر تفاوت و اختلاف معنایی میا دو واژه امت و ملت تاکید و اشاره می‌شود. در تفسیر مکان‌گرایانه می‌توان دو واژه امت و ملت را کاملا معادل و رادف با یکدیگر به حساب آورد. براساس مفهوم امت، می‌توان از یک نگاه انترناسیونالیستی سخن گفت و همه انسان‌های هم‌اعتقاد را صرف نظر از قلمرو و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند، یک امت به حساب آورد. براساس معنای ملت می‌توان آن دسته از انسان‌ها را که در یک سرزمین با مرزهای تعیین شده زندگی می‌کنند و از حکومت واحدی تبعیت می‌نمایند و تاریخ و زبان و آداب و رسوم یکسانی دارند، یک ملت محسوب نمود.[67]

4-2 دیدگاه رایج پیرامون دو واژه امت و ملت:

دو واژه امت و ملت به طور آشکار در تقابل هم قرار دارند. واژه امت به صراحتبر نفی ویژگی‌های جرافیای نظیر، سرزمین مرز و سازو کارهی مکانی می‌پردازد. لذا دردیدگاه اسلام و قرآن، موضوعاتی چون سرزمین و مرزهای جغرافیایی اصالت ندارند. اما از سوی دیگر، ضمن پذیرش واقعیت و ضرورت سرزمین و مرزهای جغرافیایی را به رسمیت می‌شناسد. "نهایی اسلام در مورد رابطه و مناسبات انسانی، رسیدن به امت واحد بشری است و نیز در مورد زمین، از میان رفتن مرزهای جغرافیایی و قید و بندهای مرزی و به وجود آمدن کشور واحد جهانی تحت حاکمیت قانون واحد الهی است".[68]

مفهوم ملت با مفهوم امت دقیقا همخوانی و هماهنگی ندارد. مفهوم "ملت" از دو جنبه با مفهوم "امت" تفاوت دارد: نخست اینکه "ملت" وابسته به سرزمین مشخصی‌است، یعنی مفهومی "درون مرزی" دارد، حال آنکه "امت" مفهومی فرامرزی است. دوم اینکه "امت" پدیده‌ای ناشی از جمع آمدن مردمان گرد یک باور دینی ویژه که جنبه "فرامرزی" دارد، می‌باشد. فراتر، درحالیکه امت ناشی از یک عامل فرهنگی-

[67] کامران، حسن و محمود واسق، تحلیل جغرافیایی از واژه قرآنی امت، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، سال هشتم، شماره 26، 1389: 196.

[68] زنجانی، عمید، عباسعلی، فقه سیاسی (جلد سوم حقوق بین‌المللی اسلام)، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، 1373، ص 147.

محیطی (دین) است، ملت پدیده‌ای است حاصل پیوند چند عامل فرهنگی و محیطی: ترادف دو مفهوم "امت" و "ملت" در دیدگاه مکانی، آیه قرآنی که می‌فرماید: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر او انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفو ان اکرمکم عندالله اتقیکم" تامل نمائیم، به روشنی هر دو جنبه فرامکانی و مکانی را بطور مزمان می‌توانیم ملاحظه کنیم. در آیه فوق به طور واضح می‌فرماید: ما شما انسان‌ها را از یک مرد و زن آفریدیم، در این بخش از آیه به روشنی با عدم توجه به تفاوت‌ها و تمایزات ملی، جغرایایی و نژادی و ...، منشا و خاستگاه همه آدمیان را مشترک و وحد معرفی می‌نماید. بدیهی است این نوع نگاه کاملا منطبق بر نگرش فرامرزی است. اما بلافاصله ادامه می‌دهد، و شما انسان‌ها را گروه گروه و ملت ملت قرار دادیم تا از یکدیگر بازشناخته و متمایز گردید. برای آنکه گروهی از انسان‌ها یک امت محسوب شوند باید دارای یک جهت اشتراک باشند و این جهت می‌تواند هرچیزی مثلا وحدت در مکان (سرزمین) باشد.[69]

مفهوم امت افزون بر تطبیق بر معنای ملت در مقیاس محلی و ملی، قادر است در مقیاس مطقه‌ای بر قلمروهای بزرگتری نظیر اتحادیه‌ها و نظام‌های منطقه‌ای نظیر "امت عرب"، "جهان اسلام"، اتحادیه های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، و از این قبیل، منطبق گردیده و به مثابه یک سازه‌ی ژئوپلیتیکی قلمداد شود. همچنین در حوزه‌ای وسیع تر، در قالب یک نظام واحد بشری و مقیاس ژئواستراتژیک ظاهر گردد.

3-4نگرش مکانی و شواهد تاریخی:

قرآن کریم چنین می فرماید: "قل یا اهل الکتاب تعالو الی کلمه سوا بیننا و بینکم لا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا لا یتخذ بعضا اربابا من دون الله فان تولو فقولو شهدوا بانا مسلمون "بگو ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان‌است توافق کیم و آن اینکه، جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به سروری (خدایی) نگیرد. پس اگر از این پیشنهاد روی برگرداندند، بگئید، شاهد باشید که ما مسلمانیم" (سوره آل عمران، آیه 64). در آیه مذکور قرآن کریم با صراحت از اصل همزیستی مسالمت آمیز میان *امت‌ها* و *ملت‌ها* سخن گفته و وجود و واقعیت سایر امم را کاملا به رسمیت شناخته و اصل احترام به حقوق دیگران و عدم مداخله در امور اشان و همچنین ایده‌ال بی طرفی را کاملا مورد تاکید قرار داده‌است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در آغاز ورود به مدینه، منشوری به‌عنوان پیمان نامه بین مسلمانان با همه قبایل موجود در مدینه که از جمله آنان یهودیان بودند، تنظیم کردند. اولین ماده این پیمان چنین‌است: "امضا کنندگان این پیمان امت واحدی را تشکیل می‌دهند" و در بند هشتم آن آمده‌است که "یهودیان در دین خود آزادند، چنانکه مسلمانان در دین خود آزادند و بردگان طرفین عهدنامه نیز (چه مشرک و چه غیر مشرک) مانند خودشان از آزادی کامل برخوردارند". این پیمان در دوران ضعف دولت اسلامی باغیرملمانان بسته شده‌است و هیچ کوششی برای هضم جامعه‌ای در جامعه‌ی دیگر در آن مشاهده نمی‌شود."[70] اسلام حتی در اوج قدرت خویش نیز در صدد ابودی و از میان برداشتن سایر امت ها و ملت ها نبوده است. هرچند

[69] یزدی، مصباح و محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، 1379، ص 87.

[70] دفتر همکاری و حوزه دانشگاه، اسلام و حقوق بین الملل عمومی،جلد اول: انتشارات سمت، 1379، ص 307-306.

تشکیل جامعه جهانی واحد یک ایده‌ال مسلم اسلامی است و آیات و دستورهای فراوانی در این رابطه وجود دارد، اما با این حال، مطالعه در سیره پیامبر نشان می‌دهد که، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبیله‌ها و کشورهای مسلمان را از استقلال ارضی و داخلی محروم نمی‌کردند و قلمرو اسلام را براساس یک نظام فدرالی اداره می‌نموده‌اند.[71]

1-3-4 امت از دیدگاه فرامکانی

1-1-3-4 استراتژی بلند مدت:

قرآن کریم در این مورد چنن می‌فرماید: "کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین و مبشرین و منذرین وانزل معهم الکتاب بالحق لتحکم بین الناس فیما اختلفو فیه و ما اختلف فیه الا الذین اوتوه من بعد ماجائتهم البینات بغیا بینهم فهدی الله الذین امنوا لما اختلفو فیه من الحق باذنه و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم" (مردم همه امتی یگانه بودند،پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب خود را به حق فروفرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کنند. جز کسانی که کتاب به آنان داده‌شد و پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، بخ خاطر ستم و حسدی که میانشان بود، در آن اختلاف کردند. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، هدایت کرد و خدا هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.)، (سوره بقره، آیه 213).[72]

سرانجام در آیه زیر، به حکومت جهانی و بی رقیب اسلام اشاره کرده و می‌فرماید: "هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون" (و کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.)، (سوره توبه، 33).

2-1-3-4استراتژی میان مدت:

استراتژی اسلامی (امت اسلامی) را در مقیاس خرد در دو سطح کلی مطرح ساخت. این دو سطح عبارتنداز: سطح محلی (ملی) و سطح منطقه‌ای. در مقیاس محلی و ملی، مفهوم امت بطور کامل بر مفهوم "ملت" منطبق گردیده و در آن مستحیل می‌گردد. در مقیاس منطقه‌ای، همچنان با برداشتن مولفه‌های سرزمین، قلمرو، مرز و ...، منطبق بر مفهوم اتحادیه‌ها و نظام‌های منطقه‌ی متجلی گردیده و بر حوزه‌ها و قلمروهای ژئوپووتیکی تطبیق می‌گردد. دیدگاه اسلامی در حالی که منطبق بر یک جهان گرائی فراگیر است، در همان حال از یک دیدگاه منطقه‌گرایی و محلی‌گرایی نیز طرفداری می‌کند.[73]

---

[71] اسلام و حقوق بین الملل عمومی، همان، ص 313-312.
[72] کامران، حسن و محمود واسق، همان، ص 203.
[73] کامران، حسن و محمود واسق، همان، ص 204-205.

4-4 مقایسه ناسیونالیسم با امت محوری:

ملت را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف نمود که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی مشترک است. از این پیوند است که احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن واحد پدید می‌آید. پیوند مستقیم مفهوم ملت با دولت امر تازه‌ای است که تاریخ آن از پیدایش ناسیونالیسم جدید فراتر نمی‌رود و مربوط به تحولات فکری و سیاسی و اجتماعی اروپا در دو سده آخیر است... به همین دلیل واژه "ملت" نیز در گذشته معنای سیاسی امروزین را نداشته چنان که در زبان فارسی کمابیش برابر "امت" یا پیروان دین بوده‌است.[74] به نظر می‌رسد ایدئولوژی ملی‌گرایی و ایدئولوژی اسلامی در سرشت و اهدافشان در تضاد با یکدیگر قرار دارند. ملی‌گرایی به دلایل متعدد با نظریه امت ناسازگار است: اولا، در ملی‌گرایی از قبیله‌گرایی و قوم محوری ستایش شده که این گفته پیامبر آشکارا آن را مردود می‌شمارد: "کسی که مدعی تعصبات قبیله‌ای شود و به خاطر تعصبات بمیرد جزء ما نیست".[75] ثانیا، ملی‌گرایی بر مولفه‌های زبانی، جغرافیایی، فرهنگی، نژادی، تاریخی و دیگر موارد مشابه بنا شده‌است. چنین مولفه‌هایی با تلقی قرآنی امت در تضاد است. امت فراتر از جغرافیا، زبان، نژاد و یا تاریخ است و براساس نگرش توحیدی برای ساخت جامعه‌ای دینی بنا شده است. قرآن می‌گوید: همانا این امت شماست، امتی متحد و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید.[76] ثالثا، ملی‌گرایی متاثر از ساختار نظام دولت- ملت به منظور جلوگیری از منافع دیگران و گاهی به قیمت منافع دیگران بر پیشبرد منافع خویش اصرار می‌ورزد. در مقابل، قرآن از امت ارتقاء فضایل، جلوگیری از فساد و یاری یکدیگر در پرهیزگاری و نیکوکاری را انتظار دارد:... و یکدیگر را به پرهیز از گناهکاری و ستم بر دیگران یار باشید. رابعا، ملی‌گرایی چندگانگی فرهنگی نفی و خصومت اجتماعی بین واحدهای فرعی جهان اسلام را تشدید می‌کند. ملی‌گرایی با ایده وحدت اسلامی که دولتی جهانی برای پیشبرد اهداف و تصمیماتش است. اندیشه‌گران مسلمان حتی با بکارگیری ملی‌گرایی به‌عنوان ابزاری برای بسیج افکار عمومی و توده‌ها در مقابل سلطه خارجی نیز مخالفند. ملی‌گرایی به دلیل تاکید بر حاکمیت مردمی سکولاریسم و جزءگرایی (articularism) تنگ نظرانه در تضاد با نظام شریعت جامع و جهان‌گرای اسلامی قرار دارد.[77] ناسیونالیسم زمانی در اروپا شروع به نشو و نما کرد که مذهب رو به افول نهاد. اما مذهب در امت اسلامی نه تنها رو به افول نبوده است که از دهه هشتاد به بعد در قلمرو جهان اسلام شاهد و ناظر باز خیزی مجدد آن بوده ایم، حتی جریان های بنیادگرایی اسلامی مانند افغانستان، عراق، پاکستان، عربستان، سوریه، مصر و اردن کانون تولید و باز تولید چنین نگرش‌هایی هستند. دنیای غرب فاقد ایدئولوژی‌های جدید است و در جستجوی ملال آور گفتمان‌های سیاسی لازم برای بسیج کردن توده‌هاست که البته به جزء ناسیونالیسم، ناکام بوده است. ولی اسلام این ظرفیت و توانایی را داشته‌است که به‌عنوان منبع ارزش‌های سنتی و جنبش مذهبی رو به رشد که از قدرت تاثیرگذاری اجتماعی و سیاسی زیادی برخوردار است، عرض اندام کند. در نتیجه، شاهد ظهور جامعه‌ای منسجم که دارای سطح بالایی از یکپارچگی در میان اعضای خود است این یکپارچگی به معنای آمادگی اعضا برای فداکاری، و افزایش

---

[74] آراسته، حسین جوان، امت و ملت نگاه دوباره، حکومت اسلامی سال پنجم شماره دوم، ص 159.

[75] بحار، جلد 5: 230.

[76] قرآن کریم، 21: 2.

[77] قطب، سید، اعدالت اجتماعی انسان، نشر کلبه شروق، 1378 و 1362، ص 345.

حس وحدت اشتراک در میان آنهاست.[78] و نهایت اینکه؛ ناسیونالیسم در عصر جهان‌گرایی با بستن گفتمانی مبتنی بر ارزش تک تک فرهنگ‌های منفرد و حقوق ملل برای تعیین سرنوشت سیاسی شان با همگن سازی به مخالفت بر می‌خیزد. اتحاد امت اسلامی در طول تاریخ به شدت وجود داشته است و در دوران معاصر خود را در قالب جنبش‌های اسلامی معاصر نشان داده است. بسیاری از عوامل قومی، فرقه ای و شخصی در جهان اسلام بر این حس اتحاد سایه افکنده است و طی قرن ها و بخصوص در دوران معاصر تحت الشعاع قرار داده است. ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله‌ای دیگر است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) بر خلاف آن است. به باور ایشان: یک شکل ملی‌گرایی آن می‌گوید ملت فارس، ملت عرب، ملت ترک. این ملی‌گرایی که به این معناست که هر کشوری، هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این آن امری است که اساس دعوت پیامبران را به هم می‌زند. امام خمینی می‌گفت: ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تامین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم تا بتوانیم وحدت و آزادی ملت های مسلمان را از حکومت های ظالم و دست نشانده را سرنگون کنیم. بازگشت مسلمانان به این اصول و اعتقادات و در پناه آن دست یافتن به وحدت و انسجام فراملی در مقابل قدرت‌های استعماری و در نهایت و ایجاد امت اسلامی به عنوان واحدی فراملی اعتقادی- فرهنگی در پهنه جغرافیایی جهان اسلام بوده است. احیاء مجدد تئوری امت در جهان اسلام سپردن نقش و مسئولیتی فعال یا به نوعی ایستادگی در برابر حوادث و جریانات سیاسی جهان سرمایه‌داری کنونی است. پناه بردن به ارزش‌های وحدت بخش اسلام و ساختن جهان اسلام به‌عنوان بازیگری موثر و توانا و قطبی از قدرت از نظر عقیدتی و فرهنگی و سیاسی بوده است.[79]

نظریه امت اسلامی با مفهوم ملت یکی از ارکان اساسی دولت- ملت در جغرافیای سیاسی امروز در تقابل است. مرز جامعه اسلامی عقیده و ایمان است و اصولا با مرزهای ملی دولت ها که عموما جدا کننده ملت‌هایی است که از یک جغرافیای سیاسی واحد و در بسیاری از اصول، مولفه‌ها و ارزش‌ها از وحدت برخوردارند، قابل مقایسه نیست (در جهان اسلام، بیست کشور عربی، کمربند کشورهای فارسی زبان، کشورهای آفریقای صحرا از این گونه هستند). برخی اندیشمندان جهان اسلام بر این عقیده اند که پدیداری کشورها ناشی از بعد مسافت و شرایط اقلیمی است. همین امر البته باعث جدایی و تمایز جوامع انسانی بر اساس سرزمین از یکدیگر شده و اسلام نیز این واقعیت را پذیرفته است (براساس مفهوم آیه 12 سوره حجرات).[80] انشعابات ملی‌گرایانه با مقتضای فطرت انسانی که عبارت از زندگی همه آنان در اجتماعی واحد (امت واحده) است با فطرت وحدت طلب انسانی منافاتدارد.[81] نقش پر تاثیر دین و ساخت چارچوب‌های فکری و ذهنی مسلمانان تضادهایی عمیق و وسیع با باورهای ناسیونالیسم در قلمرو جهان

[78] گیبرنا، منتسرات، مکاتب ناسیونالیسم، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1379 ص 227.
[79] بهادر زارعی، همان، ص 164.
[80] هاشمی شاهرودی، محمد، دایره‌المعارف اسلامی 1283، نشر فرهنگ و معارف، 1384، ص 142.
[81] طباطبایی، محمد حسین، المیزان، نشر جامعه مدرسین قم، ج 4، 1350، ص 212.

اسلام ایجاد می‌کند. به قول سید قطب چگونه می‌توان بیست کشور عربی که از نظر دین، زبان، فرهنگ، نژاد، تاریخ و ... مشترکند را بیست کشور متفاوت در اندیشه و ذهن اعراب تصور کرد.[82]

از نظر فقه سیاسی اسلام، وجود کشورهای متعدد در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام بر خلاف نظریه اسلامی امت شکل گرفته‌اند و در شکل‌گیری این کشورها امپراطوری بریتانیا (40 %)، فرانسه (34 %)، شوروی سابق (12 %) و کشورهای پرتغال، هلند، اسپانیا (8 %) در مجموع 94 درصد کشورها درجهان اسلام بوسیله قدرت‌های استعماری (سیاست قدرت) در ایجاد آنها نقش اساسی داشته‌است و مسلمانان تاثیر چندان در فرآیند جدا سازی سرزمین‌ها از یکدیگر به عنوان قلمرو ملت‌ها نداشته‌اند. شاید یکی از دلایل آن ذهنیت دینی امت باوری مسلمانان در مقابل ذهنیت عرفی و متضاد ملت نگری بوده‌است. به نوعی میت وان گفت در قلمرو جهان اسلام ما شاهد شبه دولت‌های فاقد ملت هستیم. به باور فقها و اندیشمندان اسلامی وجود قلمرو معین و مرزهای مشخص برای جهان اسلام و تفکیک دولت‌ها از یکدیگر بر اساس آموزهای فقهی نامشروع و بی اعتباراست.[83] آنان معتقدند این نوع مرزبندی‌ها و دولت‌ها بر اساس قهر و غلبه بوجود آمده، نمی‌تواند سرچشمه حق باشد و به حاکمیت و سلطه سیاسی و حقوقی یک حکومت مشروعیت بخشد. حقوقی فقهای اسلامی نسبت به ضرورت وجود قلمرو مرزهای جغرافیایی معین شده، جهانی بودن دین‌الهی و پس از آن جهانی اندیشی فقهای آن، اشعار برخی از آیات قرآن کریم (نساء، نور، سبا) است که آنان در تفاسیر خود از این آیات، جهان و زمین پهناور خدا را وطن انسان اعلام می دارند. البته ظهور شبه ملت‌ها در قلمرو وسیع جهان اسلام که در نتیجه و نقش 14 اصل ویلسون در سال 1919 برای تعیین حق سرنوشت ملی قائل شده بود و از آن مهمتر منشور ملل در سال 1945 با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت تمامی ملل به رهایی کشورهای آسیایی و آفریقایی از سیطره و هیمنه قدرت‌های استعماری به خصوص جهان اسلام کمک شایان کرد؛ بطوری که بعد از این دو جنگ بیش از 75 % کشورهای اسلامی در آسیا و آفریقا به استقلال رسیدند. سرنوشت مسلمانان و قلمرو جهان اسلام بر اساس آیه 141 سوره نساء که به لحاظ فقهی به قاعده نفی سبیل معروف است و می‌فرماید: خداوند ولایت کفار را برسرنوشت مسلمانان جایز نمی‌داند و آن را باطل می‌شمارد. دراین دوره نیز نباید دست کم گرفت. هر چند امروزه جهان اسلام با درنظر گرفتن اصول حقوق بین‌املل منعکس در منشور ملل متحد، مانند اصل تساوی حقوق ملت‌ها و حق آنها در تعیین سرنوشت خود، اصل تساوی حاکمیت کشورها و استقلال آنها، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اصل ممنوعیت تهدید به اعمار زور، و اصل احترام و رعایت جهانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه افراد[84] درحال حاضر همه این اصول و ارزش‌های مشترک بشری و مدافع اصیل نیل به آن سازمان ملل متحد است که بعد از گذشت بیش از شش دهه به مرور و با تصویه و اصرار خود مبنای رفتار دولت‌های عضور درعرصه بین‌المللی قرار گرفته‌است و تمام کشورهای اسلامی از اعضای سازمان ملل خستند و متعهد به پیشبرد اهداف این سازمان به شمار می‌آیند. اما لازم به ذکر است که هیچ کدام از اصول ذکر شده چندان منافاتی با حرکت کشورهای اسلامی به سمت منطقه‌گرایی اسلامی و سپس امت‌گرایی آنان ندارد. جهان

---

[82] قطب، سید، همان، ص 546.

[83] زارعی، بهادر، همان، ص 165.

[84] شیرنگ، محمد، منشور ملل متحد 1945، نشر دانشور، 1384.

اسلام با توجه به تجربه‌ی طولانی با هم زیستن مسلمانان، اصول و ارزش‌های مشترک توحیدی وحدت بخش و نگرش پویای امت‌محوری بین مسلمانان که به شدت به دنبال احیای آن هستند، به مرور به این هدف آرمانی دست یابند.[85]

5.نتیجه‌گیری فصل دوم:

در فصل دوم به طور کلی، مفهوم امت در جغرافیای سیاسی اسلام دارای بار ارزشی و معنایی خاصی در نظر گرفته شده است و در طول این دوره از ابتدای شکل‌گیری آن (در صدر اسلام) تاکنون تحولات جغرافیایی فراوانی به خود دیده است. مفهوم امت در صدر اسلام ابتدا همه اقوام و قبایلی را در بر می گرفت که در شهر مکه گرد آمده بودند(اعم از مسلمانان، یهودیان و مسیحیان). اما این مفهوم بعد از هجرت پیامبر محمد (ص) از مکه به مدینه شامل مسلمانان ساکن مکه و مدینه می‌شد که غیر مسلمانان را شامل نمی‌شد. مفهوم امت در قرآن کریم نیز منحصرا به همه مسلمانان ساکن در فضاهای جغرافیایی جهان اطلاق نمی‌شود؛ بلکه اقوام همه مسلمانان، رهبران دینی و ... را نیز در بر می‌گیرد. بعد از این همه امروز پنجاه کشور اسلامی با مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است! امروز در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام می‌توان گفت که بیش از هر مقطع تاریخی دیگر، امت اسلامی به طرزی بی

[85]زارعی، بهادر، همان، ص 166.

سابقه از هم جدا و بند بند شده و با حمله بی‌امان و چالش‌های پیش‌بینی نشده‌ی سکولاریسم رو به رو است و به دلیل تأثیر سکولاریسم از لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز از هم گسیخته شده‌است. در شرایط اکنونی یعنی عصر حاکمیت دولت- ملت‌ها و تلاش سازمان ملل، شورای امنیت و حقوق بین‌الملل عمومی، تثبیت مرزهای بین‌المللی، احترام به حقوق دولت- ملت‌ها و حفظ و حراست از آن و تلاش برای نادیده انگاشتن آن و ایجاد امتی واحد کار بسیاری سختی است. امروز مفهوم امت، در قالب یک جغرافیای کلان فرهنگی یا فوق ملی یا آنچه امروز تحت گفتمان ژئو فرهنگی گام برمی‌دارد مطرح می‌گردد. از این رو باید موانعی را که در شکل‌گیری امت اسلامی واحد جلوگیری می‌نماید را به درستی تبیین و بررسی نمود.

فصل سوم

اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی و جمهوری اسلامی با بررسی امت گرایی

مقدمه:

تحولات فکری و سیاسی جهان اسلام نشان می‌دهد که باید، به دلایلی چند، در خصوص نظام سیاسی و دولت در اسلام اندیشه کرد. دولت در جامعه اسلامی، همانند دیگر جوامع بشری، نه تنها بیانگر وجود مجموعه‌ای از نهادها است، بلکه حاکی از وجود نگرش‌ها و شیوه‌های خاصی از اعمال و رفتار است که منحصرا مدیریت اسلامی خوانده شده، در واقع جزئی از تمدن اسلامی محسوب می‌شود. در مفهوم دولت اسلامی، بین دو مفهوم دین و دولت در اسلام تعریف می‌شود. در مقابل رأی غالب مسلمانان که اسلام را مجموعه‌ای از دین و دولت می‌دانند. ریشه دولت اسلامی در وحی اسلام که به لحاظ تاریخی در مدینه الرسول (ص) و به دست پیامبر اسلام (ص) تأسیس شده و ساختار اولیه خود را نشان داده است. بعد از آن، منکر دولت در وحی اسللمی است تحلیل تاریخی ویژه‌ای برای ظهور دولت در عصر فتوحات بزرگ (خلفای راشیدین) ارائه می دهد.

1-اصول سیاست خارجی دولت اسلامی

اصول سیاست خارجی دولت اسلامی را با دو دیدگاه بهتر تبیین کرد:

1-1نظریه حکومت اسلامی (دولت اسلامی حداکثری):

زمانی که درباره دولت اسلامی حداکثری صحبت می شود، مفهوم دوم دولت یعنی "حکومت" مورد توجه است و نظریه "حکومت اسلامی" مطرح می شود که مبتنی بر برپایی حکومت اسلامی با تغییر ساختار در کل نهادها همراه با رویکردی انقلابی است. یعنی ایجاد نظام اسلامی به نحوی کامل به جای نظام موجود و اجرای همه اجزای اسلامی در ساحت سیرت و صورت. در این نظریه، دولت اسلامی، دولتی است که نه تنها ارزش های حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط رهبران و فرمانروایان آن از جانب دین تعیین و تعریف می شود، بلکه حتی شیوه استقرار حاکم در رأس هرم دولت و به طور کلی، ساختار نظام

سیاسی و روش های مدیریت امور عمومی جامعه نیز به وسیله دین بیان می شود. در نظریه دولت اسلامی حداکثری، نگاه سخت تثبیت رابطه دولت، گیرانه به شریعت و اجرای آن وجود دارد و وظیفه حکومت اسلامی با شریعت یا تثبیت دینی بودن دولت است. در این نظریه در صورتی که رژیم سیاسی مبتنی بر اسلام نباشد یا حاکم ظالم باشد، مردم حق قیام بر آن را دارند.

1-2نظریه دولت اسلامی (دولت اسلامی حداقلی):

این نظریه مبتنی بر تشکیل دولت اسلامی با تغییر درون ساختاری بر اساس رویکرد اصلاحی است، بدون اینکه خواستار تغییر در ساختار حکومت باشد. دولت اسلامی، یعنی دولت در جوامع اسلامی. دولت اسلامی، دولتی نیز معرفی شود که حافظ و مجری شریعت و آموزه های اسلامی در جامعه است. از این رو صرف آنکه حکومت در ظاهر امر، اسلامی باشد کافی است. تفسیر آسان و غیرسختگیرانه از شریعت از ویژگی های دولت اسلامی حداقلی است. در این رویکرد اگر حکومت ظالم به ظاهر اسلامی بر سر کار باشد، حق قیام و انقلاب برای مردم وجود ندارد و مردم صرفاً می توانند با اعمال تغییرات درون ساختاری و مشارکت در عرصه‌های سیاسی با نظارت و تأثیرگذاری و با رویکردی اصلاحی به انتخاب کارگزاران حکومتی اقدام کنند. شایان ذکر است که اهل سنت به طور سنتی، قائل به نظریه دولت اسلامی هستند و حق قیام و انقلاب را برای مردم نمی پذیرند، زیرا موجب از بین رفتن مصالح سیاسی مسلمین از جمله نظم در جامعه خواهد شد. بنابراین در چنین شرایطی بسیاری از شروط مانند عدالت، علم یا التزام به ظواهر شریعت نادیده گرفته می شود و خلافت فردی فاسق و جاهل نیز مشروع است. به ترسیم خطوط اصلی ایدئولوژیک دینی و سیاسی آن در چندین مرحله تبلیغ و دعوت، تشکیل، مرحله ایجاد دولت اسلامی و در نهایت مرحله احیای خلافت اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی فراگیر پرداخت.[86]

1-3 اصول فقهی و دینی سیاست خارجی دولت اسلامی:

- حفظ دارالاسلام، عزت، حفظ استقلال و نفی سبیل ، مصلحت، بر قراری رابطه، دعوت، حمایت از حقوق مسلمانان و مستضعفان جهان، تألیف قلوب.[87]
- اصل دعوت، اصل نفی سبیل، جهاد، تولی و تبری، تألیف قلوب، عتق و فک رقبه، اصل احترام به عقود بین المللی، مصونیت دیپلوماتیت سفرا و نمایندگان سیاسی، استجاره و امان (پناهندگی سیاسی)، مبارزه با ظلم و ستم و حمایت از مظلومان و مستضعفان.[88]
- نفی سبیل، کسب و تدارک قدرت، اخوت اسلامی و اصلاح ذات البین، تألیف قلوب، دعوت، یکپارچگی سیاسی دارالاسلام، جهاد تدافعی، واحدت بر مبنای توحید و همزیستی مسالمت آمیر با اهل کتاب، استکبارزدایی و حمایت از مستعضین جهان ، گسترش عدالت، تشکیل جامعه آرمانی، حکومت عدل واحد جهانی.[89]

---

[86] اصلانی، فیروز و الهه مرندی، بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان المسلمین از آغاز جنبش تا پس از انقلاب‌هاي اجتماعي متفکران مسلمان 2011 مصر، فصلنامه علمي، سال چهارم، شمارة اول، 1393، ص 118.

[87]"قزوینی".

[88]"حقیقت".

[89] نخعی، هادی، توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت های ملی و اسلامی، تهران، وزارت عمور خارجه، 1376، ص 175. -"نخعی"

در اصول سیاست خارجي دولت اسلامي، این است که در اسلام، تابعیت مبتنی بر سرزمین نیست، بلکه بر اساس ایمان و عقیده است. "غیر مسلمان به طور کلی بیگانه و مسلمانان در هر کجای جهان که باشند، تبعه (به مفهوم امت واحد) محسوب می شوند. اگر این مبنا درست باشد،هر کجا مسلمانی است، وظیفه دولت اسلامی این است که به وضع آن رسیدگی نماید و اگر ظلمی بر آن شد، در صدد احقاق حق بر آید. در عین حال مبنای شکل گیری دارالاسلام، نه فرد مسلمان، بلکه حکومت اسلامی است. "دارالاسلام" عبارت است از کلیه کشورهایی که در آنجا قوانین و مقررات اسلام اجرا می گردد و تحت نظام حکومتی اسلامی اداره می شوند...[90] "ملاک اصلی وجود حکومت و نفوذ احکام آن خواهد بود". بر این اساس، ملاک امت اسلامی می تواند احکام و ارزش های اسلامی (حفظ ارزش ها بر حفظ نظام ارجح است)، حضور فیزیکی مسلمانان و حکومت اسلامی باشد. هر کدام از این محور ها مبنا باشد، نوع روابط خارجی دارالاسلام متفاوت خواهد بود. برای مثال، اگر مسلمانان در شرایط حکومت اسلامی نبودند، اما در آداب و رسوم خود آزادانه عمل نمودند ، وضعیت شکل گیری دارالاسلام و یا امت واحده، متفاوت خواهد بود.[91]

4-1 اهداف فراملی سیاست خارجی دولت اسلامی:

1-4-1 وحدت:

وحدت، یعنی دست یافتن به نوعی یگانگی و همگونی در منافع و اهداف. منافع و اهداف دو واژه کلیدی و خمیرمایه انسجام و یگانگی هر مجموعه‌ای است. پس وحدتی که منافع و اهداف اسلامی در آن مورد نظر باشد، وحدت اسلامی خوانده می‌شود. وحدت اسلامی یعنی ایجاد نوعی یگانگی و همگونی بین منافع و اهداف. کسانی که دارای خدایی وحدت، پیامبری واحد و کتابی واحد به نام قرآن هستند و هدف آنها سعادت بشر و رسیدن به قرب الهی است می توانند دارای اهداف و منافع واحد باشند و تمام تلاش‌های آنها معطوف به رسیدن به آن هدف باشد. پیامبر گرامی اسلام مسلمانان را یدواحده در مقابل دیگران دانسته است. مراد از وحدت امت اسلامی این است که مسلمان در حکم فرد وواحد باشند؛ ذمه المسلمین واحده یسعی بها ادناهم، و هم ید علی من سواهم (بخاری، ج 3، ص:26). بنابراین، توحید، رسالت و کتاب قرآن مجید، محور و ارکان امت وحدت اسلامی محسوب می‌شود. قرآن مجید مبانی نظری و تئوریک وحدت را بیان نموده است؛ برای ایجاد وحدت امت اسلامی سه رکن به عنوان پیش فرض و مبنا مد نظر قرار گرفته است: برای شکل‌گیری وحدت اسلامی عناصر سه گانه؛ رهبری و مرجعیت دینی، نظام حقوقی و امت متحد و یکپارچه ضروری است.[92]

قرآن مجید مؤلفه‌های زیر را برای وحدت بیان می‌نماید:

---

[90] حقیقت، صادق، مسؤلیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، 1376، ص 366.

[91] حقیقت، صادق، همان، ص 261.

[92] حبیبی، ضامن علی، جایگاه وحدت در سیاست خارجی دولت اسلامی، اندیشه انقلاب، سال جهارم/ شماره پانزدهم، ص 90.

الف) وحدت بشریت (حجرات/ 13)

ب) وحدت ادیان توحیدی

ج) وحدت امت (ال عمران/ 103- 105، حجرات/10، فتح/ 29)

2-4-1وحدت در سنت:

وحدت امت اسلامی در پناه حق و عدالت همواره یکی از آرمان‌های دینی پیامبران توحیدی قلمداد می‌شده و بر این اساس یکی از محورهای مهم دعوت دعوت پیامبر اکرم (ص) نیز پیریزی شاکله‌های پیدایش آن بوده است. طرح پیمان نامه عمومی مدینه بهترین راه برای ایجاد یک وحدت عمومی والقای روحیه هم‌بستگی دینی بود.[93] پیامبر (ص) اعراب بادیه‌نشین را که به نفاق و دورویی معروف بودند تحت لوای خودگرد آورد و میان آنها الفت ایجاد نمود و تعصب‌های جاهلیت را از میان برد و کینه‌های ریشه گرفته در روزگاران قدیم را در میان آنها محو نموده و آنها را مطیع فرمان خود و دستور قرآن نمود، و به این طریق یک دولت نیرومند مرکزی و یک ملیت مبتنی برهم کیشی و اسلامیت به نام "امت" در عربستان به وجود آورد.[94]

3-4-1 ضرورت وحدت دولت‌های اسلامی:

ضرورت وحدت و هم‌هگرایی امت اسلامی امری انکارناپذیر و خواسته همه افراد مسلمان است. در حقیقت، وحدت، اصلی از اصول طبیعت و نظام آفرینش و منطبق بر فطرت انسانی و از ضروریات حکم عقل است. اگر، وحدت امت اسلامی بر مبنای درست شکل بگیرد، وحدت نوع بشریت نیز آسان خواهد بود، زیرا در تعالیم دینی ظرفیت‌هایی وجود دارد که اگر امت اسلامی به آنها متوسل شود می‌تواند دست بشریت را گرفته و آنها را از منجلاب نفاق و تفرقه نجاد دهد و حرکت کاروان انسانیت را به سمت و به سوی بهتر و با ثبات‌تر هدایت نماید. امت اسلامی، دارای ظرفیت‌های فکری، اعتقادی و حقوقی فراوانی است که می تواند گرخ گشای مشکلات بشریت امروز باشد.[95] برای تحقق وحدت امت اسلامی و کارای جهان اسلام در عرصه بین‌المللی لازم است توجه به مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ شود که زیرا برخی از مشکلات فعلی جهان اسلام از توجه حداکثری به مرزهای سیاسی ناشی می شود که در برخی موارد موجب اختلاف و ازهم گسستگی جهان اسلام و زمینه‌ساز بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از اختلافات مرزی می شود.[96]

---

[93] رستمی‌زاده، رضا، زمینه‌های ایجاد وحدت و عدالت اسلامی بر گرفته از حکومت اسلامی پیامبر در مدینه، انتشارات مجمع تقریب مذاهب اسلامی، تهران، 1384، ص 305.

[94] حبیبی، ضامن علی، همان، ص 94.

[95] رهنورد، زهرا، اقتضای حکومت اسلامی در شرایط معاصر، تحقق دولت بزرگ اسلامی با حفظ استقلال دولت‌های سرزمینی، مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، نشر عروف، تهران، 1374، ص 50.

[96] ضامن علی حبیبی، همان، ص 100.

1-4-4راه کار تحقق وحدت اسلامی:

1- کاهش اهمیت ارزش‌های سرزمینی: کم‌رنگ کردن اهمیت مرزهای جغرافیایی ساخته دست استعمارگران اروپایی با از بین بردن ترس دولت‌های مسلمان از همدیگر و تبدیل سوءظن‌ها به حسن‌ظن امکان‌پذیر است، زیرا مسئله مرزهای فیزیکی یکی از ترفندهای استعمارگران و قدرت‌های جهان‌خوار است که همیشه از آن به عنوان حربه‌ای علیه جهان اسلام و کشورهای اسلامی استفاده می‌کنند و زمینه وحدت و همگرایی اسلامی را به چالش می‌کشانند. تجزیه کشورهای اسلامی با مرزهای جعلی و اعتباری یکی از مصایب و مشکلات فراروی سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی است و اختلافات مرزهای امروزی وحدت امت اسلامی را به چالش می‌کشاند.

2- تشکیل پیمان دفاعی مشترک: اگر زمامداران کشورهای اسلامی در سیاست خارجی خود بازنگری نماید و به آموزه‌های دینی تمسک نموده و به جای تکیه به بیگانه، قدرت و توانمندی خود را باور نمایند، زمینه همکاری و وحدت بیشتر فراهم می شود. چنان که خداوند متعال می‌فرماید "و لاترکنوا الی الذین ظلموا" (هود/ 113) و (افال/ 60).

3- تشکیل سازمان علمی- پژوهشی: همکاری گسترده در به‌کارگیری نیروهای متخصص و کارشناسان و اساتید علوم و فنون جدید به جای کارشناسان بیگانه به منظور همیاریدر توسعه پیشرفت علم و دانش.

4- تشکل شرکت‌های فراملی: ایجاد شرکت‌های فراملی با هدف جذب سرمایه‌های معطل و سرمایه‌گذاری در کشورهای اسلامی با رعایت مناسبات و شرایط مناطق و جلوگیری از فرار این سرمایه‌ها به بازارها، بانک‌ها و مراکز صنعتی اورپایی.

5- حذف واگرایی مذهبی: برنامه‌ریزی دولت‌ها برای حذف واگرایی‌ها و فرقه‌گرایی‌های مذهبی، جلوگیری از ایجاد فرقه‌های بدبینی اسلامی نسبت به یکدیگر، حفظ احترام اهل مذاهب مختلف، هم‌سویی و هم‌فکری علما و دانشمندان اسلامی نسبت به گسترش ارزش‌های مشترک اسلامی، حفظ منزلت اسلام با رفتار و گفتار مبتنی بر اندیشه و عقلانیت و پرهیز از حربه و تکفیر و تفسیق همدیگر که در کشورها مؤثر واقعی می‌شود.[97]

در نتیجه، اتحاد امت اسلامی در قالب یک واحد سیاسی رهایی‌بخش و وحدت‌گرا متشکل از جامعه و حکومت اسلامی است که مفهوم امت ثقل مرکزی این اتحادیه را تشکل می‌دهد و در حقیقت، چارچوب جامعه شناسی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی جهان‌شمولی نظامی اسلامی است. مفهوم امت در اینجا متصل به مفهوم جامعه یا مترادف آن در معرفت شناسی و انسان‌شناسی جامعه غرب نیست. مفهوم امت ابعاد مردم، اجتماع، جامعه، دولت و اقتصاد را در بردارد؛ بنابراین، اتحادیه امت اسلامی، واحد حکومتی، دولت مردم‌سالاری و بالاتر از همه، مکتب و خداشناسی و ایدئولوژی مسلمان است. اتحادیه امت اسلامی پشنهاد شده در اینحا امت اسلامی واحدی است وحدت‌گرا از مجموع ممالک متحد اسلامی.

---

[97] فاجری، مهدی، سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، 1382، ص 156.

اتحادیه امت اسلامی، امت متحده اسلام است که نظام "ملت- دولت" را پشت سر گذاشته و از آن عبور کرده است. مفهوم امت در طرح پیشنهادی اتحاد امت اسلامی، به صورت جامع و گسترئه به کار رفته‌است و شامل تمام جوانب اجنکاعی، سیاسی، اقتصادی و حکومتی می‌شود.[98]

1-5 تکثرگرایی سیاسی در سیاست خارجی دولت اسلامی:

اسلام، بر مبنای نظام اعتقادی که دارد نسبت به دو نوع تکثرگرایی در احزاب اسلامی و غیر اسلامی موضع متفاوت دارد. به نظر می‌رسد که دولت اسلامی در باب احزاب غیر اسلامی مطلقا موضع سلبی دارد. احزاب غیر اسلامی: اعم از کتابی، غیر کتابی و سکولار که نظام ارزش، اخلاق، شریعت، قضاء و حکمت اسلامی را نفی و طرد می‌کنند، به دلایل ذیل امکان فعالیت در سطح ملی ندارند: منطق تکثرگرایی سیاسی، اقناع مردم جهت اجرای عقاید، اهداف و برنامه‌های حزبی است، مسلما یکی از مهمترین مبانی احزاب غیر اسلامی مخالفت با ارزش‌های اسلامی است. در حالی که از تصرحات مهم قوانین اساسی در دولت یا دولت‌های اسلامی حراست دین و توسعه ارزش‌های دینی و اسلامی در جامعه است. احزاب سیاسی غیر اسلامی، در صدد تبلیغ مبانی اعتقادی خود بوده و مقادمات تکفیر و ارتداد ؤحاد جامعه اسلامی را تدارک می‌کنند وتمامی متناقض با احکام ارتداد در شریعت اسلام می‌باشد.

کثرت‌گرایی سیاسی، ناظر به فعالیت سازمان‌یافته فعالان سیاسی در درون نظام و دولت اسلامی است. اصل در کثرت‌گرایی سیاسی التزام به قانون اساسی و دیگر به قوانین دولت است. قنون اساسی دولت اسلامی اصولا مبتنی بر قرآن و دیگر نصوص مذهبی و فقهی و سیره و اجماع است که همه آنها مانع از ظهور یک حزب سیاسی غیر ملتزم به عقیده و شریعت اسلامی است.[99]

یکی از اصول اجتماعی و اعتقادی مسلمین، نفی سبیل و عدم سلطه کفار بر مسلمین است؛ " ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا" (نساء- 41) و در صورتی که هر حزب غیر اسلامی امکان دستیابی به قدرت در جامعه اسلامی را پیدا کند، بر خلاف نص فوق، تفوق تمام بر مسلمین پیدا نموده و موجبات استخفاف دین، اعراض و اموال مسلمین را تمهید می‌کند.

احزاب و گروه‌های اسلامی: دیانت اسلامی، تکثرگرایی سیاسی را که مبتنی بر اصول عقاید و شریعت اسلامی است، می‌پذیرد. احزاب و گروه‌های اسلامی که در سطح منطقه‌ای و عموما ملی فعالیت می‌کنند، به لحاظ مبانی کلامی و اجتهادی به دو نوع احزاب مذهبی- فرقه‌ای و احزاب فقعی- اجتهادی قابل تقسیم هستند. به دلایل اختلافات مهم تاریخی- کلامی در بین مذاهب اسلامی، تکثرگرایی معطوف به احزاب مذهبی- فرقه‌ای با موانع به نسبت بیشتر و پیچیده‌تری رو به رو است.

به طور کلی تکثرگرایی سیاسی، نظام‌های حزبی از کار ویژه اصلی خود به عنوان ابزار مشارکت سیاسی، به افراط در تعظیم و تقدیس حزب تغییر ماهیت داده، (رک التعددیه السیسته فی ظل الدولته الاسلامی) و به عبارت دیگر به جای این که سازمان حزب و گروه در خدمت افراد باشد، افراد در

---

[98] مولانا، حمید، اتحادیه امت اسلامی، (طرحی در پیامد و ساختار جهان‌شمولی اسلام)، مجله اندیشه تقریب، سال اول، شماره 1، 1383، ص 36.

[99] علی‌خادمی مجومرد، اکبر غفوری، بررسی جایگاه تکثرگرایی سیاسی در دولت اسلامی، فصلنامه مطالعات فکری عمومی،سال دوم، شماره هفتم، 1392، ص 190-192.

خدمت منافع احزاب و جناح‌ها قرار گیرند. الگوهای بدیل تکثرگرایی سیاسی در اداره دولت اسلامی است که دو نوع بدیل عبارت‌اند: حکومت فردی و حکومت تک حزبی. و هر دو نوع حکومت، چنانکه تاریخ تحول نظامیان سیاسی، به ویژه در تمدن اسلامی نشان می‌دهد، در چنبر استبداد و فساد سیاسی، اقتصادی و اداری افتاده و آزادی‌های عمومی را سلب نمودند.[100]

2-اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی

با توجه به ماهیت و هویت نظام جمهوری اسلامی، اصول سیاست خارجی آن از دین مبین اسلام و ایدئولوژی اسلامی نشأت می‌گیرد. بر اساس اسناد رسمی به ویژه قانون اساسی، بیانات امام خمینی و عملکرد رفتاری ایران، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیر: عذت، ظلم‌ستیزی استکبارزدایی و عدالت‌خواهی، حمایت از مظلومان و مستضعفان و محرومان، حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان، همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی، عدم مداخله در عمور داخلی کشورها و احترام متقابل، تعهد به قراردادها، معاهدات و قوانین بین‌المللی.

2-1نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: عزت:

از اصول مهم و اولیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نفی و طرد کامل هر گونه سلطه و ستمگری و ستم پذیری، بر اساس آموزه‌ها و اعتقادات اسلامی است. به گونه‌ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین‌المللی حفظ و افزایش یابد. به طور منطقی و طبیعی، بر نتافتن سلطه متضمن و مستلزم عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد نسبت به قدرتهای سلطه‌گر است. بر اساس متن قانون اساسی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری ...و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر ... استوار است. آیت الله خمینی؛ ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه-های آن مکتب خلاصه می‌شود در دو کلمه "لا تظلمون و لا تظلمون" مبانی و مستندات اصل نفی سلطه-گری و سلطه‌پذیری را می‌توان در کتاب و سنت ریشه‌یابی کرد. قاعده نفی سبیل به معنای انسداد کلیه راه و روشهای مستقیم و غیر مستقیم سلطه و تفوق کفار بر مسلمانان اولین مبنای قرانی این اصل است. بر اساس آیه شریفه 141 سوره نساء ،بسته بودن راه تسلط کفار بر مسلمانان تکوینی نبوده بلکه تشریعی است یعنی در طبیعت این امکان وجود دارد که کفار بر مسلمانان تسلط یابند. ولی مومنان و مسلمانان باید در تشریع، قانونگذاری، سیاست گذاری و به ویژه سیاست خارجی به گونه‌ای عمل کنند که این راه سلطه

[100] علی خادمی مجومرد، اکبر غفوری، همان، ص 202-203.

بسته شود. مهمترین هدف نهی و نفی دائمی و همیشگی تسلط کفار بر جوامع اسلامی، حفظ عزت و احترام مسلمانان است.[101]

2-2 ظلم ستیزی ،عدالت خواهی و استکبار ستیزی:

ریشه‌های عدالت طلبی، مبارزه با ظلم و استعمار و استکبار ستیزی را توامان می‌توان در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی رد یابی کرد. در قران کریم در آیه 25 سوره حدید یکی از اهداف مهم رسالت و نبوت را استقرار و گسترش عدالت در جهان بشری تعیین و تعریف کرده است. امرو نهی‌ای که جمهوری اسلامی را، مانند هر حکومت اسلامی دیگر به مبارزه با نظام سلطه، مستکبران و استکبار مکلف و موظف می‌کند.

3-2حمایت از مستضعفان و جنبشهای آزادی بخش:

اصل فوق لازم و مکمل استکبار زدایی و ظلم ستیزی است. به دو گونه می‌توان استکبار زدایی کرد؛ اول، مبارزه با مستکبران دوم، حمایت و پشتیبانی از ملتهای مستضعف. اصل 154 قانون اساسی بیان می دارد: جمهوری اسلامی ایران ... از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. مبنای اصل حمایت از مستضعفان آیه 75 سوره نساء است که از مسلمانان می‌خواهد که در راه رهایی و آزادی مستضعفان به مبارزه مستکبران و ظالمان بپردازد.

4-2حمایت و دفاع از مسلمانان:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی، "بر اساس... تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان" متعهد به دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان است. بر اساس کفته آیت الله خمینی؛ جمهوری اسلامی ایران مایل است بر اساس حفظ وحدت و حمایت از منافع کشورها و ملتهای اسلامی، آنان را در مشکلات یاری نماید. حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان در سه سطح عملی می‌شود؛ اول، در سطح امت اسلامی و جهان اسلام به صورت حمایت از نهضتها و جنبشهای آزادی بخش مانند حزب الله دوم، پشتیبانی و دفاع از مسلمانان در حال مبارزه با کفار مانند فلسین لبنان و سوم دفاع از حقوق مسلمانان در کشور های غیر اسلامی مانند مسلمانان چچن در روسیه.

5-2 همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی:

ایران بر پایه اصل همزیستی مسالمت آمیز و صلح طلبی صرفا به دفاع از خود پرداخته و تلاش کرده است کلیه اختلافات را به صورت مسالمت آمیز حل و فصل کند. اصل در سیاست خارجی

[101] فروزآبادی، دهقانی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، علوم سیاسی: تهران، 1395، ص 131.

جمهوری اسلامی صلح و ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای بوده و جنگ یک استثناء است. اصل 152 قانون اساسی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس ... روابط متقابل با دول غیر محارب استوار است. مسالمت جویی و صلح‌طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی را باید معلول ایدئولوژی و آموزه های اسلامی دانست زیرا دین مبین اسلام، پیروان خود را به صلح جویی و پرهیز از تجاوزگری فرمان می‌دهد. بنابراین در روابط انسانی و بین‌المللی همزیستی مسالمت آمیز و صلح، اصالت دارد و جنگ یک استثناء است که در شرایط خاص ضرورت می‌یابد. صلح‌طلبی اسلامی را در سه سطح وجود دارد؛ 1- رابطه مسلمانان با یکدیگر 2- تعامل با اهل کتاب 3- رابطه با کفار غیر حربی همه مسلمانان امت واحدی هستند پس طبیعی است که روابط و مناسباتشان بر پایه برادری و_دوستی و صلح باشد. دستور اسلام در رابطه با اهل کتاب، همزیستی مسالمت آمیز و پرهیز از جنگ و پذیرش صلح است. بر اساس تعالیم اسلامی، در روابط مسلمانان با کفار اصل با همزیستی و صلح است مگر در صورتی که کفار بر سر راه حق قرار گیرند و با مسلمانان خصومت و دشمنی ورزند.

6-2 عدم مداخله در امور داخلی کشور ها و احترام متقابل:

عدم مداخله در امور و شئون داخلی کشورهای دیگر و احترام متقابل لازمه منطقی همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی در سیاست خارجی است. مبانی اسلامی و قرآنی عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اصل اعتزال_است. واژه اعتزال به دو معنای بی طرفی و عدم مداخله به کار می‌رود. با استناد به آیات 90 و91 سوره نساء، از اصل اعتزال چنین برداشت می‌شود که عدم مداخله در امور داخلی کشورها به صورت متقابل است. اعتزال به معنای بی تفاوتی و بی توجهی و انزواگرایی در سیاست خارجی نیست. تناقض بین اصل عدم مداخله در امور سایر کشورها با اصول حمایت از مستضعفان و اصل دفاع از مسلمانان جهان از طریق حمایت مسالمت‌آمیز و معنوی از مستضعفان و مسلمانان قابل حل و رفع است. دفاع از حقوق مسلمانان و مستضعفان در چارچوب سازمانهای بین‌المللی از ابزارهای مسالمت‌آمیز است. طبق اصل 154 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ جمهوری اسلامی ایران ... در عین خود داری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

7-2 تعهد به قراردادها و قوانین بین المللی:

یکی از وجوه و ابعاد مهم نظام بین‌الملل و الگوهای تعامل حاکم بر روابط و مناسبات کشورها معاهدات، پیمانها، قراردادها و قواعدی است که در قالب قوانین و حقوق بین‌الملل تجلی می‌یابند. در جهت حفظ صلح، ثبات و امنیت جهانی همه کشورها باید متعهده این قوانین باشند. بنیاد نظری اصل تعهد به قرادادها و قوانین بین‌الملل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصل وفای به عهد است. طبق آیات و روایات، انجام تعهدات روابط مسلمانان با غیر مسلمانان و کفار را نیز در بر می‌گیرد.[102]

[102]فروزآبادی، دهقانی، همان، ص 140.

3-اهداف فراملی یا اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اهداف فراملی از ماهیت فراملی انقلاب اسلامی و هویت اسلامی نظام جمهوری اسلامی نشات میگیرد. اهداف فراملی یا اسلامی در چارچوب منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی تعیین و تعریف می گردند. اهداف فراملی یا اسلامی سیاست خارجی ایران را می‌توان در پنج هدف کلی خلاصه کرد؛1- حفظ موجودیت و پاسداری از کیان اسلام ناب 2- تامین سعادت بشری 3- ایجاد جامعه واحد جهانی اسلامی، 4-اتحاد و وحدت جهان اسلام 5- صدور انقلاب اسلامی.

3-1حفظ کیان اسلام؛

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خود را به عنوان مرکز یا ام‌القری اسلام تعریف و تلقی می کند بنا بر این حفظ موجودیت اسلام یکی از وظایف و اهداف اولیه آن بشمار می رود. هدف حفظ کیان اسلام در دو مرحله پیگیری و تأمین می‌شود 1- حفظ موجودیت اسلام انقلابی 2- حفظ انقلاب اسلامی در قلمرو سرزمینی ایران. حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران لازمه و مقدمه موجودیت انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی است. حفظ موجودیت اسلام و انقلاب اسلامی در ایران، مقدمه و لازمه پاسداری از کیان اسلام و انقلاب در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای است.

3-2صدور ارزشهای انقلاب اسلامی؛

رسالت جهانی و جهان‌شمولی اسلام از یک سو و ماهیت فراملی انقلاب اسلامی از سوی دیگر، صدور انقلاب را به فراسوی مرزهای ایران اجتناب ناپذیر می‌سازد. صدور مسالمت‌آمیز انقلاب اسلامی به سه شیوه و روش تحقق می‌یابد ؛1- حمایت معنوی و غیر نظامی از نهضت‌های آزادی بخش 2- الگو پردازی و ارائه دولت سر مشق از جمهوری اسلامی 3- تبلیغات.

3-3وحدت جهان اسلام؛

اتحاد کشورهای اسلامی و سپس وحدت جهان اسلام سومین هدف فراملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. اسلام مرزهای جغرافیایی و ملی که امروزه مسلمانان را تقسیم کرده است به عنوان حکم ثانویه می پذیرد. جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام اسلامی مکلف و موظف به پیگیری و تأمین هدف راهبردی وحدت جهان اسلام در سیاست خارجی و عرصه بین‌المللی است. اصل 11 قانون اساسی؛ همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیری به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. یکی از اهداف و آمال صدور انقلاب اسلامی زمینه سازی برای اتحاد و وحدت جهان اسلام در قالب یک امت و کشور واحد اسلامی است. هدف اتحاد کشور های اسلامی در سیاست خارجی؛1- تامین امنیت ملی از طریق ایجاد نظم مبتنی بر همگرایی و اتحاد سیاسی 2- افزایش قدرت ملی از طریق موازنه سازی برون‌گرا در برابر تهدیدات امنیتی علیه جمهوری

اسلامی ایران 3- ایجاد یک بلوک و قطب قدرت اسلامی در نظام بین‌الملل است 4- اتحاد و وحدت جهان اسلام از نظر اقتصادی نیز می‌تواند منافع مشترک ایران و دیگر کشورهای اسلامی را تأمین کند.جمهوری اسلامی ایران برای به دست آوردن قدرت کافی برای حمایت از مشتضعفان و مقابله با مستکبران به دو صورت عمل می‌کند؛1- تکیه بر توانایی‌های داخلی و ملی 2- اتحاد و ائتلاف با کشورهای همراه و همسوی همگرایی اقتصادی جهان اسلام تأمین کننده استقلال خارجی کشورهای اسلامی است و هم خود کفایی داخلی آنان را تضمین می‌کند.

4-3تشکیل جامعه جهانی اسلامی؛

هدف غایی و راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تشکیل جامعه واحد جهانی اسلام است. رسالت جهانی و جهان‌شمول اسلام ایجاب می‌کند که اسلام به همه انسانها عرضه شود و با پذیرش آن یک جامعه جهانی اسلامی واحد تشکیل گردد.

4-رابطه و پیوند اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی با امت‌گرایی

بعد از ذکر اصول سیاست خارجی دولت اسلامی و نیز جمهوری اسلامی ایران به نسبت امت گرایی با آن می‌پردازیم .در نظر بنیانگذار انقلاب اسلامی، "اسلام" همچون مجموعه و چارچوب کلانی بود که سایر جنبه‌های سیاسی نظام در آن مورد لحاظ قرار می‌گرفت. در تحلیل منافع و منافع ملی نظام برآمده از انقلاب اسلامی، بی‌تردید باید اسلامیت نظام را محور و مرکز ثقل این تحلیل تلقی نماید. اهداف مطرح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سه گونه اهداف متفاوت و مختلف شامل می شود. این اهداف را می‌توان تحت عنوان اهداف ناشی از ذات ملت دولت، اهداف ناشی از ذات ایدئولوژیک نظام سیاسی و اهداف برخاسته از ذات دینی نظام برشمرد. ملت و امت به تبع آن‌ها وفاداری ملی و وفاداری دینی در هر دوره و برهه زمانی مبادرت به صورت‌بندی دکترین خاص خود نموده است. امت‌گرایی به مثابه راهبرد و ام‌القری و تعامل فزاینده به‌عنوان دکترین در نظر گرفته شده‌اند. در چرخه سیاست‌گذاری و ملاحظات امنیت ملی کشور نیز اشاره می‌شود:

4-1 نقش اسلام در تعیین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

از آغاز انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ شمسی، جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت انقلابی و اسلامی بودنش دارای بنیان‌های ایدئولوژیک بوده و عملکرد خاصی در سیاست خارجی داشته که با عمده روندهای جاری نظام بین‌الملل تطابق محدودی داشته است. دین به عنوان اصلی‌ترین منبع، نوع نگاه مجریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در شکل‌گیری و عملکرد سیاست خارجی شکل داده است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که سیاست خارجی در قالب آن بیان شده، بر این اساس تدوین شده است؛ چنانچه به موازات تغییرات بنیادین در چهارچوب حکومت و قانون اساسی، سیاست

خارجی هم دستخوش تحولات عمیق شده و مبانی ارزشی مهم از دین محور تغییرات در ساختار سیاست خارجی را تشکیل داده است.

در دوره اوایل جمهوری اسلامی، شرایط شرایط انقلابی داخلی و مخالف خوانی‌های محیط بین‌المللی به همراه چند دستگی انقلابیون کامروا، دولت موقت را به مصالحت‌گرایی، آرمان‌گریزی و اصلاح‌طلبی گام به گام واداشت. جنگ عراق و استلزامات شور انقلابی به همراه آرمان‌گرایی دینی، سیاست خارجی ایران را به دورانی از تهاجم و تدافع همزمان کشاند که از یک سو، داعیه تعییر جهان را در مغز انقلابیون، پخته می کرد.

حفظ کیان اسلام با توسل به نظریه ام‌القرا که نوعی ناسیونالیسم مضمر دینی بود، دستگاه دیپلماسی ایران را وادار کرد که به قلب عقل‌گرای مصلحت جویانه پناه آورد ولی همچنان ژست و قیافه دین جویانه را تابلوی ویترین رفتار و کردار خود قرار می داد. پایان جنگ و خسارت‌های فراوان معنوی و مادی، عقل جمعی نخبگان را در مسیر آرمان‌گرایی تجدید نظر طلبانه به همراه واقع‌گرایی نسبی و نوعی عمل‌گرایی انداخت، این امر ناشی از نیاز به بازسازی و سازندگی در کشور بود، موضوعی که البته همگان بر سر آن اتفاق نظر داشتند. بنابراین می‌بایست رفتارهای آرمان‌گرایانه، امت‌گرایانه، دین جویانه و جهان وطنانه به کردارهایی تبدیل شود که ایران را به حالت محور در آورد و بازسازی ایران جنگ زده و خسارت دیده را در کانون توجه خود قرار دهد. ادعاهای جهان شمول و گسترش‌گرا می بایست جای خود را به کشور شمولی و خود محوری می‌داد. دولت موقت، سیاست توازن را به همراه دیدگاه کلان تمایل به غرب و نگرانی نسبت به نفوذ شرق و تلاش برای جلب و بهبود پیوند با دولت‌های دیگر به ویژه آمریکا مد نظر آورده و معیار تعیین کننده کنش های سیاست خارجی خود قرار داده بود. غلبه نوعی نگرش فرامرزی تأثیرپذیرافته از هنجارهای اسلام و رادیکالیسم انقلابی مسیر سیاست خارجی ایران را تغییر داد، تا جایی که از نقش‌هایی چون مدافع اعتقادی خاص، دولت الگو، مخالف وضع موجود، حامی ملت‌های محروم و مستضعف، و حامی حکومت جهان اسلام می توان نام برد که بیانگر باورها و رویکردهای انقلابیون بود.[103]

ثوابت سیاست خارجی ایران پس از انقلاب همان است که جهت گیری سیاست خارجی به شمار آمده است: عدم تعهد رادیکال در سیاست بین‌الملل، دشمن ستیزی، و اجرایی سازی سیاست نه شرقی نه غربی. اما آن چه که دچار تغییر و تحول شده، نقش ملی است که یک بار مقاومت‌گرایی منطقه‌ای، یک بار تنش‌زدایی و گفتمان اعتماد سازی، یک بار عمل‌گرایی دموکراتیک اسلامی، و در دوران کنونی، اسلام‌گرایی است که نشان می‌دهد در سیاست خارجی در ایران پس از انقلاب تا کنون چه تغییراتی در نقش‌های ملی صورت پذیزافته‌است.[104]

مبنای قوانین و احکام در جمهوری اسلامی ایران، قرآن کریم است و حتی سنت، اجماع و عقل نیز نباید به هیچ وجه مغایر با آن باشد؛ یعنی وضع قوانین در جمهوری اسلامی ایران به طور کلی بر محور

---

[103] خلیلی، محسین و فهیمه آزموده، پس زمینه تاریخی- اندیشه‌ای سیاست خارجی تعالی‌گرا، سال دوازدهم، شماره 29، 1389، ص 108.
[104]خلیلی، محسین و فهیمه آزموده، همان، ص 111.

قوانینی الهی است. در حکومت جمهوری اسلامی هدف فقهی و حقوقدانان و تمام هم و غم آنها اجرای احکام اسلام است.[105] اولین اثری که فقه اسلامی را در قالب قوانین و مواد حقوقی بیان کرد و به ضرورت وجود قوانین منطبق با شریعت در کشورهای اسلامی پرداخت، کتاب "المجله" در کشور عثمانی بود.[106] از علمای شیعه آیت الله نائینی کتابی به نام تنبیه المله و تنزیه المله در فقه سیاسی نوشته و در آن کتاب مسائل سیاسی متعدد از جمله شورا را بحث و بررسی کرده است.[107] این کتاب و کتاب حکومت اسلامی امام خمینی، در متون دینی معاصر به مباحث سیاسی و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی پرداخته‌اند. "به طوری که رهنمودهای تنبیه الامه به تدوین قانون اساسی مشروطه و رهنمودهای حکومت اسلامی به تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منجر گردید".[108] امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، استدلال می‌کند که حکومت اسلامی حکومت قانون الهی است. حاکمیت ریشه در خدا دارد و قانون، کلام خداست. در زمان غیبت، فقیه نماینده امام است و اقتدار مشروع تنها از آن امام و فقیه است. فقیه، قانونگذار نیست، بلکه تنها مجری قوانین الهی است. اگر هم خداوند شخص خاصی را برای ولایت و حکومت در دوران غیبت تعیین کرده لیکن ویژگی‌های کلی چنان کسی را معین ساخته است.[109] چرا که اندیشه سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه ایشان توسط خبرگان منتخب مردم، در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درآمد و جمهوری اسلامی را به عنوان نظام سیاسی اسلام و مبتنی بر مبانی فقه سیاسی شناساند.[110]

4-2 جایگاه امت اسلامی در اندیشه امام خمینی:

4-2-1 امت اسلامی:

تعاریف مختلفی درباره امت اسلامی و دنیای اسلام در بیانات مقام معظم رهبری یافت می‌شود؛ از جمله: "دنیای اسلام، یک مجموعه عظیم با مسائل مبتلا به و دردهای مشترك، با دشمن‌های مشترک، با درمان‌ها و راههای علاج مشترك است. در حقیقت، مسائل و مشکلات عمده مسلمانها، با همدیگر مشترک است". در تعریف دیگر، می گوید: با برقراری ارتباط میان دنیای اسلام و امت اسلامی می گوید: "دنیای اسلام یک امت است، وارای ایرانی بودن و عرب بودن، پاکستانی و هندی بودن و ورای همه اینها و مانند آن، ملیت‌ها و دولت‌های اسلامی را تشکیل می‌دهند ". در تعریف سوم، دنیاس اسلام به یک مجموعه انسانی اطلاق می شود که اعتقاد به توحید خالص دارد به نفی عبودیت غیر خدا می پردازد، به استقرار عدل و اخلاق در بین انسان‌ها دعوت و اقدام می‌کند. امت اسلامی ـ آن چنان که پیامبر اسلام (ص) تعالیم قرآن بوده است.[111]

---

[105] آقایی، تبیین واژه‌ها و اصطلاحات قانون اساسی، تهران: انتشارات اوج، ۱۳۶۰، صص ۱۰-۱۱.

[106] ایروانی، احمد، "بازخوانی و تحلیل قانون اساسی"، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۳-۲۴، ص ۵.

[107] شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم، ۱۳۶۱، صص ۷۲-۷۳.

[108] زنجانی، باسعلی عمید، فقه سیاسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶، جلد دوم، ص۱۱۳.

[109] بشیریه، حسین، «دین، سیاست و توسعه: مباحثه در حوزه عمومی»، راه نو، سال اول، شماره ۱۱، ص۱۰.

[110] زنجانی، باسعلی عمید، فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر،۱۳۶۶، جلد اول، صص ۱۵-۱۴.

[111] سبزواری، عباسعلی مشکانی، جایگاه امت اسلامی در فراید تکاملی انقلاب اسلامی، شماره33، 1392، ص 50.

ایجاد دنیای اسلام امت اسلامی: اگر توانستیم این مرحله را به سلامت طی کنیم، آنگاه مرحله بعدی ایجاد دنیای اسلام است. به این ترتیب مرحله نهایی انقلاب و در حقیقت تحقق آرمانی‌ترین شعار انقلاب، "ایجاد دنیای اسلام" و دستیابی به امت اسلامی خواهد بود: از این مرحله "کشور اسلامی" که عبور کنیم بعدش دنیای اسلام است. از کشور اسلامی می شود دنیای اسلام درست کرد، الگو که درست شد، نظارش در دنیا به وجود می‌آید.[112]

مرحله نهایی فرایند تکامل انقلاب اسلامی، وصول به امت اسلامی و در نتیجه، تمدن اسلامی است که هدف مهم نظام اسلامی نیز به شمار می‌رود. نظام جمهوری اسلامی که هدف خود را ایجاد دنیای اسلام و امت اسلامی در راستای ایجاد تمدن اسلامی و الهی تعریف کرده است. هم اکنون انقلاب اسلامی پای در مرحله توسعه انقلاب نهاده و بر اساس یک برنامه بلندمدت در صدد توسعه انقلاب اسلامی و صدور آن به جهان و ایجاد امت و دنیای اسلام می‌باشد. توسعه انقلاب اسلامی، به معانی فراگیری منطقه‌ای و بین‌المللی اندیشه و گفتمان انقلاب اسلامی و ایجاد امت و دنیای اسلام است. اهمیت این مرحله از جهت است که در صورت موفقیت در این دوره، انقلاب اسلامی، پای در انقلاب جهانی اسلامی و ایجاد امت اسلامی و در نتیجه وصول به تمدن جهان اسلامی مبتنی بر نگرش جهانی خواهد گذارد.[113]

4-2-2وحدت اسلامی:

مقام معظم رهبری وحدت مسلمانان را در دو معنای "اتخاذ مواضع مشترک، همدلی و همکاری فرق اسلامی در مقابله با دشمن" و نیز "نزدیکی فرق اسلامی به همدیگر، ایجاد تفاهم و تبادل آرای مذهبی در راستای دستیابی به امت واحده اسلامی" به کار برده‌اند. نکته مهم این است که ایشان در بیان انواع وحدت مسلمانان، آن را منحصر در همکاری و اتخاذ مواضع مشترک در میدان سیاست و جهاد و یا نزدیکی فرق اسلامی نمی‌داند، بلکه به وحدتی فراتر از اتحاد در میدان سیاست و جهاد و نیز تقریب در عرصه اندیشهو فکر معتقد است که آن، وحدت در عرصه معنا، یعنی اتحاد دل ها و جان ها است.

مقام معظم رهبری در مقاطع مختلفی، وحدت امت اسلامی را نیاز قطعی و ضرورت حیاتی امروز، شرط اساسی نجات مسلمانان از چنگال نظام سلطه و همچنین علاج و داروی اصلی امروزی دنیای اسلام معرفی می‌نماید و آن را مهمترین مسئله، اولین الزام و ضرورت، و اولویت ارجح دنیای اسلام شمرده، به تبیین نقش و جایگاه این امر در ایجاد دنیای اسلام و امت اسلامی پرداخته است. ایشان در تبیین ضرورت وحدت اسلامی می گوید: "مسئله وحدت یک مسئله حیاتی است. نه این که فقط برای جمهوری اسلامی حیاتی است که البته در اهمیتش برای جمهوری اسلامی جای شک نیست اما حقیقتا برای اسلام و دنیای اسلام حیاتی است." در بیانی دیگر با تأکید بر حیاتی بودن مسئله وحدت اسلامی بیان می‌دارد: "امروز اتحاد بین مسلمین برای مسلمین یک ضرورت حیاتی است، شوخی و شعار نیست، جدا باید جوامع اسلامی با یکدیگر اتحاد کلمه پیدا کنند و همسو حرکت نمایند". اولین شرط برای ایجاد دنیای اسلام و امت اسلامی، رهایی از چنگال نظام سلطه است و این رهایی در گرو ایجاد وحدت و همدلی مسلمانان، شرط اصلی نجات مسلمین از چنگال امپراطوری زر و زور و سلطه جهانی است. همچنین

---

[112] سبزواری، عباسعلی مشکانی، همان، ص 52.
[113] سبزواری، عباسعلی مشکانی، همان، ص 53.

داروی اصلی برای وضعیت امروز دنیای اسلام، داروی اتحاد است: علاج اصلی، داروی اصلی برای امروز دنیای اسلام، داروی اتحاد است؛ باید باهم متحد بشوند.[114]

4-2-3 نقش وحدت اسلامی در امت اسلامی:

مقام معظم رهبری با بیانی ساده، بدیهی بودن نقش وحدت در ایجاد امت اسلامی و دنیای اسلام را به تصویر می‌کشد: "شما ملاحظه کنید امروز دنیا به سمت بلوک بندی می‌رود، یعنی هر چند کشور در گوشه‌ای، به ادنی مناسبتی باهم اتحاد و اتفاق پیدا می کنند، علت هم این است که در این دنیا می فهمند که هر واحدی، به تنهایی قادر به تأمین نیازهای خودش از جمله نیاز به دفاع از خود نیست و باید باهم دست به یکی کنند." نقش وحدت اسلامی در حوزه دفاع و مقابله با دشمن بیرونی و نقش وحدت در ایجاد دنیای اسلام و امت واحده اسلامی.

4-2-4امت اسلامی و تعدد کشورها و دولت‌ها:

اولا، در عصر غیبت وجود کشورهای متعدد اسلامی امری طبیعی است. ثانیا، راه حاکمیت اسلام در سایر کشورها یکی نیست و متناسب با شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشورها، می‌توان الگوهای متفاوتی را بر اساس مبانی تعریف و به عدد کشورهای اسلامی، تجروبه حکومت اسلامی فرض کرد. همچنین ایشان یکی از فواید مهم ایجاد وحدت اسلامی و در ادامه به وجود آمدن دنیای یکپارچه اسلامی را پشتبانی از دولت‌ها و حکومت‌های مختلف اسلامی می‌داند. بنابراین، با توجه به تعریفی که از دنیای اسلام به عنوان "مجموعه‌ای از اینسان‌ها که حول محور خدا، قرآن و پیامبر اعظم (ص) گردآمده‌اند" ارائه شده است، ایجاد دنیای اسلام، منافاتی با وجود دولت‌ها و کشورهای اسلامی ندارد، تنها نکته، اسلامی بودن مدل حکومت‌ها و دولت‌ها در جوامع اسلامی است که می‌توان با الگوگیری از انقلاب اسلامی و شاخص‌های حکومت دینی در جهت دستیابی به دنیای اسلام و تمدن اسلامی اقدام کرد:" از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلام درست کرد، الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید."[115]

4-3 مبانی تأثیرگذار دینی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

4-3-1اندیشه‌های امام خمینی

مسئله اصلی در فهم متون دینی در ایران، ماهیت فکری نخبگان و قرائت آنها از متون دینی به علت شرایط انقلابی عمدتاً فراملی و آرمان گرایانه بوده و این مسئله تعقیب اهدافی را ضروری ساخته است که این اهداف از لحاظ نظری و عملی به ضرورتی اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است.

بنابراین سیاست خارجی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستخوش تحولات عمیقی شد که در این راستا مبانی ارزشی انقلاب- الهام گرفته از احکام دین مبین اسلام- محور تغییرات را در ساختار دیپلماسی

---

[114] سبزواری، عباسعلی مشکانی، همان، ص 54.

[115] سبزواری، عباسعلی مشکانی، همان، ص 55.

تشکیل داد. از آنجایی که مبنای فکری و نظری سیاست ایران تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی تنظیم شده است، برای درک این تغییرات ضرورت پرداختن به مبانی اندیشه امام اجتناب ناپذیر می‌باشد. امام خمینی پس از پیروی انقلاب اسلامی، تمام تلاش خود را برای نوسازی دیپلماسی منطبق با اصول و ارزش‌های اسلامی به کار بردند و در هر فرصتی به مسئولان و گردانندگان آن لازمه انطباق در عرصه سیاست خارجی با موازین و معیارهای شرعی را گوشزد می‌نمودند. اساساً درک اصول دیپلماسی از دیدگاه امام خمینی تنها در چهارچوب درک مفاهیم اسلامی ممکن است. برخی مبانی اندیشه امام که از منابع دینی اخذ شده عبارتند از:

- تشکیل حکومت دینی مبتنی بر رهبری متخصص در دین (ولایت فقیه) و نفی سکولاریسم؛
- قطع کردن ریشه‌های استبداد، استعمار و استثمار؛
- مبارزه با بیگانگان و ابرقدرت‌ها به خصوص آمریکا؛
- روی گرداندن از غرب و شرق و قیام در برابر آنها و مبارزه با غربزدگی و شرق زدگی؛
- پیدا کردن خود و بازگشت به خویشتن خویش؛
- اعتماد و اتکاء به خداوند و تقویت معنوی؛
- تکیه بر فرهنگ و آداب و رسوم خودی و مبارزه با فرهنگ استعماری غرب؛
- مبارزه با جلوه‌های متنوع وابستگی و کسب استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛
- تکیه بر ارزش‌های انسانی و فضایل اخلاقی نظیر: اخلاص، ایثار، فداکاری، ایمان، تقوا، توکل و ...؛
- توجه به مستضعفان در مبارزه علیه استکبار و تبلیغ عدالت اجتماعی و رفع اختلافات طبقاتی؛
- رویکرد به ملل اسلامی و توجه به وحدت و پرهیز از تفرقه در برابر قدرت‌های استکباری و نفی ناسیونالیسم.[116]

امام خمینی در مصاحبه‌ای قبل از انقلاب با خبرنگار تایمز لندن در خصوص اعتقاداتش چنین می‌گوید: " ...اعتقادات من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است"[117] بنابراین ملاحظه می‌کنیم که دیدگاه‌های امام در خصوص مسائل سیاسی از جمله سیاست خارجی در چهارچوب اسلام و تفسیر فقهی آن می‌گنجد. مسائل مستحدثه نیز به مقتضای زمان در اندیشه سیاسی ایشان مطرح هستند، ضمن اینکه این مسائل نیز حاصل برداشت از منابع سنتی اسلام است. بدین ترتیب، دیدگاه امام در خصوص رابطه با دنیای خارج دقیقاً بر اساس قوانین اسلام، تمسک به آیات قرآنی و شرایطی که برای حدود و رابطه و مودت رابطه با بیگانگان تعیین شده است، می‌باشد.[118]

1-3-5 شیعه و نظم جمهوری اسلامی

---

[116] اخوان‌منفرد، حمیدرضا، جایگاه اندیشه امام خمینی(ره) در گفتمان تجرد، نامه پژوهش، سال دوم، شماره۷، زمستان ۱۳۷۶، صص ۲۷۸-۲۷۹.
[117] امام خمینی، صحیفه نور، تهران: وزارت ارشاد اسلامی ۱۳۶۷، جلد سوم، ص ۲۳۷.
[118] محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، تهران: انتشارات دادگر، ۱۳۷۰، ص ۴۳.

1- نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، در اندیشه شیعه، با پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی با رهبر امام خمینی ظاهر شده است.
2- نطام مشروطه شیعه، محتقق نائینی (1354): "دولت - نفی ولایت سیاسی فقیه‌ها"
3- نظام ولایت سیاسی فقیه، امام خمینی (1357): "دولت- ولایت سیاسی فقیه"
4- بنیادگذار نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران : "امام خمینی، ولایت فقیه"

ولایت فقیه؛ حکومت امور مربوط به امام معصوم (سلطان عصر) حضرت امام همزمان با طرح و تصریب ولایت فقیه در قنون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند(1358). ولایت عبارت از نوع سلطه، ولایت فقیه یعنی حکومت اسلامی (شیعه)، اعملیات- مرجعیت- رهبر سیاسی.

5- امام خمینی در توصیف شرایط فقیه حاکم می‌گویند:
" مهم شناخته درست حکومت و جامعه است بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفی مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است"
6- اصل 109 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دچار تعییر شد: صلاحیت مرجعیت حذف می شود، به جای آن صلاحیت علمی لازم+ عدالت و تقوای لازم برای رهبر امت اسلامی.
7- ولایت فقیه در اندیشه امام نیابت عام امام معصوم است که مشروعیت و اسلام بودن نظام سیاسی دوره غیبت مبتنی بر آن است. به همین دلیل، اصل پنجم قانون اساسی تأکید می‌کند " در زمان قیبت حضرت ولی عصر تعالی فرجه" در سیاست جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.

6-3-2مفهوم امت در ادبیات فقه سیاسی:

فقه سیاسی به عنوان معرفت غالب متون دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مرزبندی بین اصول و قواعد اسلامی با دیگران در این قسمت به عمل می‌آید. فقه سیاسی مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیرمسلمان عالم براساس مبانی قسط و عدل بوده و تحقق فلاح و آزادی و عدالت را منحصراً در سایه توحید عملی می‌داند و لذا فقه سیاسی عملاً دو قسمت و بخش عمده پیدا می‌کند:

1- اصول و قواعد مربوط به سیاست داخلی و تنظیم روابط درون امتی جامعه اسلامی؛
2- اصول و قواعد مربوط به سیاست خارجی و تنظیم روابط بین‌الملل و جهانی اسلام.

در فقه مباحثی تحت عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امراء و قضات، مأمورین جمع‌آوری وجوهات شرعیه، مؤلفه قلوبهم، دعوت به اسلام، جمعه و جماعات، آداب خطبه‌ها و برگزاری مراسم عید، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر، تولا و تبری، همکاری با حاکمان و نظایر آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده است که به آنها احکام سلطانیه یا فقه سیاسی گفته می‌شود. به این ترتیب فقه سیاسی شامل آن دسته از مباحث حقوقی می‌شود که تحت عناوینی چون حقوق

اساسی و حقوق بین‌الملل و نظایر آن مطرح می‌گردد.[119] فقه سیاسی شیعه از آغاز پیدایش دچار تقیه و سرکوب شده بود و نتوانسته بود کارایی خود را در زمینه‌های گوناگون اجتماعی نشان دهد. و تا پیش از مشروطیت بنا به دلایلی از جمله مسائل سیاسی، مانند فقه سیاسی اهل سنت مبسوط و گسترده نشده بود.[120]

4-4اصول فقهی و دینی تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین احکام فقهی که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری و عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

4-4-1 حفظ دارالاسلام

دارالاسلام یعنی خانه اسلام یا سرزمین اسلام و منظور سرزمین‌هایی است که مسلمانان در آن سکونت و حاکمیت دارند. لذا دارالاسلام از امت، سرزمین و اقتدار سیاسی یا حاکمیت واحد برخوردار است. سرزمین کفر نیز شامل کلیه سرزمین‌هایی می‌شود که خارج از حاکمیت اسلام و مسلمانان می‌باشد. دارالکفر خود براساس نوع تعامل و رابطه با سرزمین اسلام به (دارالحرب)، (دار الحیاء)، (دار العلمه)، (دار العمدنه) یا (دار الموادعه) تقسیم می‌شود.[121] به نظر می‌رسد غالب فقهی در مورد اصل حفاظت و حراست از دارالاسلام به عنوان مهم‌ترین اصل در نظام اسلامی اتفاق نظر دارند که این اصل جزو اصول ثانویه فقهی بوده که بر سایر امور مقدم است. بنابراین مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل سیاست خارجی ممالک اسلامی نیز باید حفظ موجودیت و کیان کشور و نظام اسلامی باشد. آنگونه که امام معتقد است: "قانون اسلام می‌خواهد سرحدات را از جهان برچیند و یک کشور همگانی تشکیل دهد و تمام افراد بشر را زیر یک پرچم و قانون اداره کند".[122] اساساً شالوده سیاست خارجی در ممالک اسلامی بر قواعد الزام آور حقوقی در فقه استوار است. در فقه سیاسی اسلام اصلی به نام حفظ دارالاسلام حاکم است که اصول دیگر در پرتو آن رنگ می‌گیرد. در اسلام تمامی ارتباطات امنیتی، اقتصادی و خارجی باید در راستای این اصل تنظیم گردد. مسائلی از قبیل حسن همجواری، خرید و فروش تسلیحات، تجهیز قوا، جهاد تدافعی، مناسبات سیاسی، تجاری و اقتصادی با دول و سازمان‌های دیگر که موجب امنیت و جلب حمایت دیگران و کمک به بشریت در جهت رسیدن به آرامش و همزیستی مسالمت آمیز است، در زیرمجموعه حفظ دارالاسلام جای دارند.

4-4-2 نفی سبیل

سبیل در لغت به معنای راه است، ولی در اصطلاح، این قاعده به معنی شریعت و قانون است. مراد از «نفی» بسته شدن و مسدود بودن است. بنابراین مفاد قاعده این است که در شریعت اسلام هیچ قانونی که

---

[119] زنجانی، عباسعلی عمید، فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶، جلد دوم، ص ۴۱.

[120] شریعتمداری جزائری، نورالدین، «کارایی فقه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره چهاردهم، ۱۳۸۰، صص ۱۷-۲۰.

[121] دهقانی فیروزآبادی، جلال، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ۱۳۸۴، ص ۷۱.

[122] امام خمینی، کشف الاسرار، بی جا: نشر ظفر، ۱۳۲۳، ص۶۴۰.

موجب سلطه و نفوذ کفار بر مسلمانان تشریح شده است و همه راه‌های نفوذ بیگانگان بر مسلمانان مسدود است.[123] برای اثبات مشروعیت قاعده نفی سبیل دلایل گوناگونی آورده شده است. اولین دلیل آیه‌ای از قرآن کریم است که به آیه نفی سبیل مشهور است و ظاهراً نام قاعده از همین آیه اقتباس شده است. در این آیه به صراحت سلطه کافران بر مؤمنان نفی شده است: "الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّهِ قَالُواْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُواْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً" (سوره نساء- آیه ۱۴۱) برخی از مفسران برای نفی سلطه کفار و عدم جواز آن به آیه ۱۱۸ سوره آل عمران استدلال کرده‌اند. در این آیه خداوند مؤمنان را از دوستی با بیگانگان نهی می‌کند: «ای اهل ایمان غیر را به بطانه نگیرید». مقصود از بطانه، دوستی و قرابت است؛ بنابراین مسلمانان نباید کافران را دوست و همرازشان و صاحب اسرارشان بدانند، چون این امر موجبات سلطه آنان بر مسلمانان را فراهم می‌سازد.[124] این اصل مبتنی بر اقتدار اسلام و اعتلای آن بر دیگر مکاتب است. به عبارت دیگر، ولایت کفار بر مسلمانان در اسلام جایز و پسندیده نیست. برطبق این اصل، اگر در معاهده‌ای حیثیت دارالاسلام لحاظ نشده باشد، آن معاهده ملغی است. با توجه به مبانی و اصول سیاست خارجی اسلام، مشخص می‌شود که این مسئله در چهارچوب بنیان‌های ملی منطقه‌ای، نژادی یا جغرافیایی محصور نمی‌ماند، بلکه رسالتی جهانی و پیام آن برای همه جهانیان است. امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله در مورد اصل نفی سبیل می‌فرمایند: "اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. در اینجا فرق میان استیلاء سیاسی یا فرهنگی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود، یا باعث اسارت سیاسی اینها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود باطل است...".[125] تأکید ایشان بر "سیاست نه شرقی نه غربی" از باب نفی سبیل و طرد استیلاجویی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و نیز برمبنای بینش دینی ایشان در عدم پذیرش حمایت تمامی قدرت‌ها به جز قدرت خدای تبارک و تعالی بود.

4-4-3تألیف قلوب

از نظر فقهی تألیف قلوب عبارت است از حمایت اقتصادی مسلمین و یا کفار توسط پیامبر و یا امام و یا فقیه و دولت اسلامی به منظور جلب آنان برای جهاد و مبارزه و گرایش به اسلام و دفاع از آن.[126] در این راستا دین اسلام برای تشویق و تقویت ایمان مسلمانان ضعیف الایمان و نیز برای جلب کفار به جهاد و مبارزه علیه طاغوت و یا جلب آنان برای شرکت در دفاع از وطن اسلامی، بودجه مالی ویژه‌ای را در نظر گرفته و اعمال چنین سیاستی در سیاست خارجی تألیف قلوب نامیده می‌شود. از این اصل فقهی در

---

[123] صراف، حسین سیمایی، «بررسی قاعده نفی سبیل و بعضی از نمودهای آن در فقه و حقوق»، ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شماره بیستم، ۱۳۷۹، ص۲۵.

[124] سجادی، عبدالقیوم، "اصول سیاست خارجی در قرآن"، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره پانزدهم، ۱۳۸۰، ص۱۷۷.

[125] محمدی‌زاده، اکبر، "مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ"، فصلنامه مطالعات ایران و عراق، سال اول، شماره دو، ۱۳۸۱، ص ۵۹.

[126] شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، قم، ۱۳۶۱، ص ۴۸۷.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مورد نهضت‌های آزادی بخش و ایده صدور انقلاب استفاده شده است. اصل پرداخت کمک‌های مالی و غیرمالی جهت جذب برخی کشورها به دولت اسلامی یا تعدیل موضع گیری آنها نسبت به نظام اسلامی و سیاست‌های آن، اصلی است که از سوی غالب فقها مورد تأیید است و به اعتقاد برخی از آنها باید یکی از اصول سیاست خارجی اسلام به شمار آید. موارد این اصل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: تصویب قانون تحویل یک میلیون نفت خام سنگین مجانی به دولت سوریه (۲۰آذر ۱۳۶۵) از سوی مجلس شورای اسلامی و تصویب قانون استمهال و تقسیط ۱۷۰ میلیون دلار بدهی جمهوری دموکراتیک خلق کره به جمهوری اسلامی ایران (۱۶ آذر ۱۳۶۵) از سوی مجلس و کمک به مسلمانان سبوسنی، فلسطین و سایر کشورهای مسلمان.[127]

4-4-4صدور انقلاب

یکی از ویژگی‌های جهان بینی و اندیشه غالب در ایران اعتقاد به جهانشمولی پیام انقلاب است. ادعای جهانشمولی در میان انقلابی‌ها از نوادر نیست، اما در مورد انقلاب اسلامی از اجزای اصلی اندیشه اسلام است، زیرا اسلام آخرین و جهانی‌ترین پیام الهی است.[128] از منظر اسلام، تحولاتی که با هدف تغییرات اجتماعی و اقتصادی بروز می‌کند، نباید به عنوان انقلاب قلمداد شود. انقلاب از منظر اسلامی به معنای نزدیک شدن به خدا تلقی می‌گردد و مصداق آیه "خداوند دگرگون نمی‌کند آنچه را که در قومی است، مگر زمانی که افراد آن قوم آنچه را که در نفس‌های ایشان است دگرگون کنند" (سوره رعد، آیه۱۱). بنابراین هر انقلابی باید از انسان آغاز کند و با اصلاح افراد تغییرات و تحولات اجتماعی به بار آورد. به همین دلیل هر انقلابی که صفت اسلامی دارد برای تمامی افراد بشر است و به گروه خاصی محدود نمی‌شود. اگر انقلابی خود را اسلامی خواند، صدور انقلاب نه فقط حرکتی انقلابی بلکه دینی نیز هست. به همین دلیل است که صدور انقلاب به عنوان یکی از بایدهای نظام اسلامی در ایران نه تنها مورد اقرار رهبران است بلکه جزء قانون اساسی است.[129] نظرات امام خمینی درباره "صدور انقلاب" مستقیماً به این خصیصه انقلاب در ایران مربوط می‌شود. برای ایشان نیز انقلاب اسلامی است؛ یعنی انقلاب به ایران محدود نمی‌شود: "انقلاب ایران نهضت مخصوص به خودش نبوده و نیست، برای اینکه اسلام متعلق به طایفه خاصی نیست. اسلام برای بشر آمده است، نه برای مسلمین و نه برای ایران. انبیاء مبعوثند برای انسان‌ها. بدین‌سان "صدور انقلاب" صدور ارزش‌های اسلامی و دینی است نه صدور خشونت و دخالت در امور داخلی کشورها. به عبارت دیگر، وظیفه اصلی دولت اسلامی کمک به آرمان‌های جهان‌گرایی اسلامی و حمایت و خدمت به مسلمانان و مظلومان جهان می‌باشد که این یکی از مهم‌ترین وظایف و برنامه‌های اصلی انقلاب و دولت جمهوری اسلامی است.

5-4 قانون اساسی:

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر گرفته از مبانی و موازین دینی است و به همین جهت در اصول متعددی وحدت امت اسلامی و حمایت از مسلمانان در هر گوشه از جهان را مورد توجه قرار داده و آن

---

[127] قزوینی، علی، "بحثی درباره سیاست خارجی اسلام، پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران"، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره۱، ۱۳۷۴، ص۶۷.

[128] رجایی، فرهنگ، معرکه جهان بینی‌ها، در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۷۶، ص ۲۱۶.

[129] رجایی، فرهنگ، همان، ص 217.

را به عنوان یک وظیفه مهم و اساسی بیان نموده‌است: به حکم آیه کریمه "ان هذه امتکم امته واحده و انا ربکم فاعبدون" همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایرا موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم به عنوان کلان ترین و مهمترین قانون کشور که برآمده از گفتمان انقلابی و اسلامی معمار آن- امام خمینی- است، ضرورت حمایت از جنبش‌های بیداری بخش مسلمانان و دفاع از منافع انان در تحقق امت اسلامی، از مقولاتی است که به نحو چشمگیری لحاظ شده است. از جمله می‌توان به این اصول اشاره داشت که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به این دو راهبرد مهم پرداخته‌اند:

اصل 152: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

اصل 154: جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

اصل 11: به حکم آیه کریمه (ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون) همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

بنا به اصول مزبور، و در موضوع ضرورت تحقق امت واحده اسلامی و دفاع از جنبش های بیداری بخش اسلامی، در دیپلماسی و سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران، راهبردهای اساسی باید مدنظر گرفته و عملی شوند. بدیهی است که کلیه کشورهای جهان اسلام می‌توانند با تاسی به جمهوری اسلامی ایران از این خط مشی‌های راهبردی در جهت تحقق وحدت امت اسلامی استفاده کرده و این الگوها را در سیاست خارجی خویش، به نحو هماهنگ دنبال کنند.[130]
با توجه با اصول یاد شده می‌توان نتیجه گریفت که از نظر قانون اساسی چون همه مسلمانان یک امتند، دفاع از حقوق همه مسلمانان و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان یکی از معیارهای اسلام است و به همین جهت یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد.
با توجه به بداهت و قطعیت اصل اسلامی اخوت مسلمانان و وحدت امت اسلامی و وجوب دفاع از حقوق همه مسلمانان می‌توان در این زمینه به اصل چهارم قانون اساسی و مادر همه اصول می‌باشد

[130] اخوان‌کاظمی، بهرام، بیداری اسلامی و راهبرد شکل‌گیری امت اسلامی، فصلنامه علمی – پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره 33، ص 38.

استناد و استظهار نمود که هر گونه قانون‌گذاری که در تعارض با وحدت امت اسلامی و موجب بی تفاوتی نسبت به وضعیت مسلمانان باشد با روح حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سازگاری نخواهد داشت.[131]

در نتیجه، قانون اساسی، دستاورد اندیشه انقلابیون بود که مطالبات خود را در سه سطح اسلام‌گرایانه، امت‌گرایانه و جهان‌وطنانه مطرح کردند و اکنون وقت کتابت آن به شکل یک منت مکتوب بود. بند شانزدهم اصلی 3، بند پنجم اصل 2، اصل 11 و اصول 152 تا 154 قانون اساسی، مختصات سیاست خارجی ایران را چنین احصاء کرده است: سعادت انسان در کل جامعه بشری، تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان، خودداری از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان، ائتلاف و اتحاد ملت های اسلامی و وحدت جهان اسلام، دفاع از حقوقو همه مسلمانان جهان، نفی هر گونه ستم گری و ستم کشی، نفی هر گونه سلطه گری و سلطه پذیری، عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گری و سلطه پذیری، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، تمامیت ارضی، روابط صلح آمیز متقابل با دولت های غیر محارب، و اعطای پناهندگی به سیاسیون پناه خواه سایر ملت ها از جور دولت ها.

به تعبیر دیگر، اهداف کتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت سیاست خارجی ایران به تصریح و مضمر در لابلای مقدمه و اصول گوناگون قنون اساسی قید شده است؛ مانند مبارزه با ظلم و استکبار و دفاع از حقوقو مسلمانان، دعوت جهانیان به حیات طیبه، حفظ تمامیت ارضی و ال‌القرای اسلامی، اصل نه شرقی و نه غربی به مثابه قاعده نفی سبیل. در یک تقسیم‌بندی دیگر، از اهداف ملی و فراملی سیاست خارجی ایران مندرج در قانون اساسی سخن به میان آمده که طی آن، اهداف ملی به حفظ ملی امنیت ملی و موجودیت کشور، حفظ تمامیت ارضی، حفظ حاکمیت ملی و استقلال، حفظ نظام جمهوری اسلامی، صیانت از ملت ایران، توسعه و رفاه اقتصادی، کسب اعتبار بین‌المللی، کسب و افزایش قدرت ملی؛ و اهداف فراملی به حفظ کیان اسلام، صدور انقلاب اسلامی، وحدت جهان اسلام، و تشکل جامعه جهان اسلامی منقسم شده است.[132]

4-6دکترین ام‌القرای:

محمد جواد لاریجانی، معتقد است که "جهان اسلام یک امت واحد، امت مردمی و دارای انسجام، جهت و حرکت می باشد. در واقع، ولایت همان هدایت امت توسط ولی و امام است بنابراین او نسبت به تمام امت مسولیت دارد. ملاک وحدت امت رهبری آن است. کشور ام‌القرای جهان اسلام است که امکان رهبری کل امت را دارد. ملاک اصلی ولایت است به موقعیت سوق‌الجیشی و امثال آن. شرط ام‌القرای بودن آن است که یک کشور سطح رهبری خود را از مرزهای ملی و جغرافیایی‌اش فراتر برد و در کل امت انتخابی انجام دهد. ممکن است قومی برای مدتی به ام‌القرای جهان اسلام تبدیل شود و سپس موقعیت خود

---

[131] آراسته، حسین جوان، امت و ملت نگاهی دوباره، حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره دوم، ص 199.

[132] خلیلی، محسین، فهیمه آزموده، پس زمینه تاریخی- اندیشه‌ای سیاست خارجی تعالی‌گرا، سال دوازدهم، شماره 29، 1389، ص 104.

را از دست بدهد. ایران پس از انقلاب اسلامی، امالقرای شد و امام خمینی دو مقام را به عهده گرفت: اولا، رهبری قانون جمهوری اسلامی ایران و ثلاثا، ولایت بر جهان اسلام. در ارتباط دیالیکتیکی بین امالقرای و جهان اسلام، همه امت باید از امالقرای دفاع کند."

نظریه امالقرای بر تضمین امنیت ملی ایران (1367)؛ امنیت ملی ربطی به ملی گرایی ندارد. ملی‌گرایی اسلام بیشتر به مرزهای جغرافیایی و ملت اسلامی ایران به مفهوم دولت- ملت جدید نظر دارد. اما نظریه صدور انقلاب به ویژه بر مفهوم "انقلاب دائم" و استمرار "انقلاب اسلامی" حد اقل در جهان اسلام می‌اندیشد و مصالح ملی را آشیکار در سایه قرار می‌دهد. بر خلاف از این نظریه‌ها امالقرای، بیش از هر چیز بر مفهوم حکومت اسلامی و مصالحت حکومت نظر دارد.

نظریه پرداز دکترین "امالقرای" نیز سعی نموده تا امت‌گرایی را که "ایدئولوژی پایه" بود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تئوریزه شده‌است. پیرامون نسبت سنجی میان توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح امت اسلامی در سیاست خارجی اسلام و دولت اسلامی (و نه دولت اسلامی سرزمینی) هم، قایل شدن به یک چراغ راهنمای درخشانی که رسالت آن، نجات همه انسان‌ها از بندگی خدایان دنیوی و فراخواندن آن‌ها به توحید، فارغ از ملیت و نژاد و سرزمین و ... و نهایتا، جهانگیر شدن اسلام، رهیافت دیگر در سیاست خارج دولت اسلامی به شمار می‌رود.[133]

سابقه طرح موضوع امالقرای به اندیشه عبدالرحمن کواکبی از اندیشمندان مسلمان مصری باز می‌گردد. وی در اثری با همین نام، فرمانروایی عثمانی‌ها را مورد حمله قرار داد و معتقد بود چون یکی از شرایط خلیفه آن است که باید از قبیله‌ای عربی و قریشی باشد، بنابراین ترک‌ها باید خلافت را به عرب‌ها بازگردانند. به عبارت دیگر، کواکبی خواهان *حفظ وحدت سرزمینی دولت عثمانی* با استرداد خلافت به اعراب بود. یعنی هما وفاداری دینی به دارالاسلام با احیای خلافت عرب‌ها که خود دلیلی برتحول و پویایی در مفهوم "امت" است.

بدین‌سان و به‌رغم پیگیری نخبگان سیاسی در سال‌های اولیه انقلاب نسبت به‌ایده "امت‌گرایی" در عرصه نظر و عمل، و داشتن دغدغه کمتر نسبت به "ملت‌گرایی"، شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل از جنگ تحمیلی سبب شد تا تصمیم‌سازان نظام اسلامی در راستای تأمین منافع و مصالح ایران، خط مشی "ایجاد سرمشقی نیکو از رفتار اسلامی" را نصب‌العین خود قرار دهند تا مانع از تلاقی واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل نسبت به اتخاذ سیاست پرخاشگرایانه برای صدور انقلاب به زیان مصالح کشور و آرمان‌های اسلامی بشر دوستانه آن شوند.[134] مفروضات این دکترین را می‌توان بدین شرح برشمرد:

1. جهان اسلام، امت واحده است.

---

[133] نخعی، هادی، توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی، تهران:وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، 1376، ص 175-177.

[134] خانی، حسین، امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تطبیق دکترین‌های «امالقرای» و «تعامل فزاینده»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره 8، 1393، ص 16.

2. ملاک وحدت امت، رهبری آن یعنی "ولایت فقیه" است. ولایت فقیهی که تمام شئون پیامبر (ص) به غیر از نبوت و رسالت را داراست.

3. مقام "ولایت" محدود به حدو مرزهای جغرافیایی نیست و به محض تحقق آن در یک منطقه از جهان اسلام، رهبری کل جهان اسلام در آن تعین پیدا می کند و امت اسلامی شرعا وظیفه دارد که از او اطاعت نماید.

4. حفظ امالقرای برای کل امت فریضه بوده و بر هر امر دیگری تقدم دارد.

تئوریزه کردن امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و در عین حال با توجه به تهدیدات امنیتی ناشی از بروز جنگ و تبعات آن که همگرایی کشورهای عرب بخصوص منطقه خلیج‌فارس را علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بر می‌انگیخت. مبادرت به طرح دکترین امالقرای یعنی حفاظت از ایران اسلامی به عنوان وظیفه‌ای شرعی و در صدر سایر وظایف دینی مسلمانان می-نمود. طی سال‌های 1365 تا 1384، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌نمود به لحاظ مبانی و آثار سیاسی مورد نقد واقع شد که اهم این موارد به‌شرح زیر است:

1. کشورهای پاکستان، ترکیه، عربستان و عراق این دکترین را بر نمی‌تابیدند، زیرا هر یک به‌نوبه خود داعیه تاریخی- تمدنی و اسلامی دارند.

2. عنصر "اهل سنت" که در کشورهای مسلمان نسبت به ایران از جمعیت بیشتری برخوردارند در این دکترین نادیده گرفته شده است. حتی روح وفاداری اقوام سنی مذهب ایرانی را که در حاشیه و طول مرزهای ایران ساکن‌اند تقویت نمی‌کند.[135]

3. مسئولیت‌های فراملی ناشی از امت‌گرایی باید در سیاست‌گذاری‌های خارجی به‌عنوان مبنای راهبرد در نظر گرفته شوند.

4. جهان عرب با تشابهات فرهنگی، زبان، تاریخی و ... توانسته است هماهنگ با دوام، مستمر و بلندمدتی را درخود ایجاد کند.

5. توجه و اولویت به "مصالح جهان اسلام" در برابر منافع ملی به دلیل عدم اصالت مرزهای جغرافیایی که خود نتیجه جایگزینی کلمه "امت" به جای واژه "ملت" بود تا منافع ملی ایران در پرتو مصالح و منافع کل جهان اسلام، رنگ ببازد.

به‌لحاظ تاریخی پس از رخداد انقلاب اسلامی در ایران، انقلابیون به شیوه "صدور انقلاب" برای انتقال دست‌آوردهای خود به سایر ملت‌های اسلامی مبادرت نمودند که بدین وسیله ایده‌ها و آرمان‌های خود را که منبعث از آرمان‌های مکتب اسلام بوده به اطلس جغرافیایی سیاسی "امت اسلامی" گسترش دهند. میان

---

[135] جلائی پور، حمیدرضا، "ملت و امت"، سیاست خارجی،سال دهم، شماره 1، 1375، ص 53-54.

مفهوم "امت" و مصداق امالقرای در مقطع زمانی سال های 63 و 84 یعنی از زمان شکل‌بندی و تبیین دکترین امالقرای تا اصول پذیرش آن پی‌برد. "امت‌گرایی" در این دکترین در پرتو هویت اسلامی نظام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و انطباق جویانه در عرصه خارجی است. یکی از دلایل اهمیت پیدا کردن امت‌گرایی، گفتمان استعماری و کاپیتالیسم نیز می باشد.[136] نظریه امالقرای اسلامی، از درون گفتمان وستفالی موجود در نظام بین‌الملل پدید نیامد، بلکه تالی و نتیجه منطقی همان منطق وحدت سیاسی مورد نظر جمهوری اسلامی بود. استراتژی جدید بیرون از ساخت قدرت نظام جمهوری اسلامی شکل نگرفت، بلکه دست‌اندرکاران استراتژی وحدت سیاسی به آن گرایش یافته و اقدام به عملیاتی کردن آن نمودند.[137]

7-4 گفتمان‌ها:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب و گفتمان‌های حاکم بر آن؛ این مسیر همآن اسلام‌گرایی سیاست خارجی است. تقریبا سه دهه گذشته شاهد طرح دیدگاه‌ها و گفتمان‌های مختلفی در عرصه سیاست خارجی هستیم که هر یک در شرایط تاریخی مشخصی بر شکل‌گیری ماهیت آن تأثیرگذاشته‌اند.

1. گفتمان ملی‌گرایی لیبرال که بین سال‌های 1357 تا 1360 در عرصه سیاست خارجی ایران ظهور کرد.
2. گفتمان اسلام‌گرایی که بین سال‌های 1357 تا 1360 به صورت یاد گفتمان ملی‌گرایی لیبرال در عرصه سیاست خارجی ایران ظهور نمود، سپس از سال 1360 تا اکنون در چارچوب خورده گفتمان‌های مختلف بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم بوده است. مرکز ثقل و هسته مرکزی گفتمان اسلام‌گرایی، بسط و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی است و بدین معنا است که با توجه به ماهیت اسلامی و نظام سیاست بر خاسته از آن، اسلام مهم ترین عنصور قوام‌بخش جمهوری اسلامی ایران است که نقش و کاربرد آن در حوزه داخلی و خارجی را تعریف و تعیین می کند. جمهوری اسلامی ایران نیز رسالت جهانی و آرمان‌های فراملی اسلامی مبنی بر هدایت و سعادت کل بشر دارد. در نتیجه این کشور بر اساس ایدئولوژی‌های اسلامی، دارای سیاست خارجی متفاوت و متمایزی از دولت‌های ملی صرف می باشد.
3. گفتمان آرمان‌گرایی که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن 57 تا خلع بنی صدر در تیر ماه 1360 به صورت یاد گفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ظهور کرد و پس از این تاریخ تا اواخر 1363 رواج و نفوذ پیشتری پیدا نمود. گفتمان آرمان‌گرایی تلقی کاملا آرمانی و ایده‌آل از دولت اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل دارد. ماهیت و هویت صددرصد جمهوری اسلامی ایران به عنوان واحدی از جماهیر متحد

---

[136] خانی، حسین، همان، ص 25-26.

[137] زندی، داود غرایاق، مفهوم انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره سوم، 1386، ص 514.

اسلامی، ایجاد می‌کند که این دولت منافع خود را برحسب مصالح اسلامی تعریف کرده و در سیاست خارجی در صدد تحقق آنها باشد.

4. گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت یک خرده گفتمان در درون اسلام‌گرایی بر اساس اندیشه امام خمینی (ره) شکل گرفت. در گفتمان مصلحت‌گرایی اسلام‌گرایی نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها دولت و حکومت اسلامی موجود است. مهم‌ترین و اولین مصلحت اسلام و مسلمین نیز حفظ موجودیت جمهوری اسلامی ایران به مثابه ام‌القرای در مرکز جهان اسلام می‌باشد. بنابراین این گفتمان مرکز محور است که از آرمان‌گرایی ارزش یا "امت‌محور" متمایز می‌گردد.
5. گفتمان واقع‌گرایی اسلامی، خورده گفتمان دیگری است که درون کلان گفتمان اسلام‌گرایی شکل گرفت و در دوران موسوم به سازندگی (1368-1376) بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم است. در گفتمان واقع‌گرایی اسلامی بر مصلحت محوری و همچنین مفهوم موسع تر مصلحت و نقش گسترده عقل در تدوین و تدبیر سیاست خارجی استوار است. نظریه دولت در گفتمان واقع‌گرایی هم به معنای قرائت حداکثرگرایی عقلانی از اسلام می باشد.
6. گفتمان ملی‌گرایی مردم‌سالار اسلامی پس از پیروزی محمد خاتمی در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران در دوم خرداد 1376، خورده گفتمان دیگری از درون ابر گفتمان اسلام‌گرایی جوشید که می‌توان آن را ملی‌گرایی مردم‌سالار نام نهاد. گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار اسلامی بر سیاست بیش از اقتصاد تأکید می‌ورزد و تئسعه سیاسی را ضروری تر و مهم تر از توسعه اقتصادی می‌شمارد.[138]

نظری چهارگانه حوزه سیاست خارجی، واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، سازه‌انگاری، و گفتمانی پرتوی بر دوره‌های مختلف طی شده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیاندازند. به لحاظ دست بندی تاریخی و زمانی، می‌توان از چهار دوره بسیاری مهم نام برد. دوره ایران‌گرایی میانه رو (1357-59)، دوره انقلابی‌گری آرمانی (1359-67) دوره عادی‌سازی مبتنی بر اقتصادگرایی (1368-76) و دوره عادی‌سازی مبتنی بر فرهنگ‌گرایی(1376-84). در دوره ایران‌گرایی میانه رو؛ در این دوره بر اساس رویکردهای چهارگانه انتخاب شده است. این گروه، به پیروی از دکتر محمد مصدق که سیاست خارجی موازنه منفی علیه انگلیس را دنبال می‌کرد، این سیاست را علیه ایران نمودند. گروه مذکور به این دلیل ایران‌گرا خوانده شدند که از خدمت به ایران از طریق اسلام سخن می‌گفتند. به همکاری با آمریکا و شوروی بر اساس عدم تعهد استراتژیک و سیاست عدم تعهد پایبند بودند و به جهان سوم و توده‌گرایی ضد امپریالیستی گرایش داشتند. دوره انقلاب‌گری آرمانی: در این دوره رویکرد حفظ اصول انقلاب، آرمان‌گرایی تندروانه، افراطی‌گرایی، آرمان‌گرایی انقلابی، دوره منافع ایدواوژیکی – اسلامی، انقلاب‌گری آرمان‌گرا و اسلام‌گرایی مطرح شده است. این دوره دوره‌ای به غایت محوری در تاریخ جمهوری اسلامی است. از یک سو با به چالش طالبیدن دو اردوگاه شرق و غرب، خواستار تجدید نظر

[138] عیوضی، محمدرحیم، 1387، ص 228-229.

در ساختار نظم بین‌المللی شد و از سوی دیگر، با الهام از اصل دعوت و تبلیغ در اسلام، سعی در تحول نظم بین‌المللی داشت. عدم تحقق عاجل این رویکرد، نشانگر آرمانی بودن آن است. بر این اساس ویژگی‌های عمده این دوره را می‌توان این‌گونه، جمع بندی نمود:

1- شالوده‌شکنی و واسازی نظم و وضع موجود بین‌المللی و ایجاد نظم جهانی اسلامی.
2- جایگزینی واحد "امت" به جای "ملت- دولت".
3- صدور انقلاب.
4- اتخاذ سیاست موازنه منفی در مقابل دو ابرقدرت شرق و غرب.
5- درانداختن طرحی ایدئولوژیک در عرصه روابط و سیاست خارجی.
6- به حاشیه راندن ملاحظات اقتصادی در روابط خارجی.
7- انقلاب جهانی.
8- سیاست خارجی مواجه هجویانه.

در این دوره، برخلاف دوره کوتاه پس از انقلاب، سعی در "خدمت به اسلام از طریق ایران " و ارتباطگیری بیشتر با ملت‌ها و تقویت جنبش‌های آزادي بخش اسلامی و ملی بود. در این دوره، برداشت از عدم تعهد نیز از حالت تدافعی به تهاجمی تبدیل شد:

"اصل مزبور نه تنها تز تعادل قوا را برای حفظ صلح جهانی مطرود مردود می‌داند، بلکه آن را اصلی ظالمانه و تنها برای حفظ منافع قدرت‌های بزرگ و استعمارگر مي‌داند و تاریخ هم نشان داده است که این تز نتوانسته است حتی صلح جهانی مطلوب آنها را حفظ نماید . "

"جمهوري اسلامي اصل دوقطبی شدن جهان و حفظ تعادل بین دو ابر قدرت را کلاً مردود دانسته و از دیدگاه خود به دو ابرقدرت به عنوان مجموعه واحدي از استکبار جهاني که حقوق ملل محروم و مستضعف حتی ملت‌های خود شان را پایمال می‌کنند، نگاه می‌کند."
"جمهوري اسلامي نه تنها وابستگي به هیچ يك از ابرقدر تها را منطقي و اصولي نمی داند، و سیاست عدم تعهد را در این محدوده پیروي می‌کند بلکه برای از بین بردن نظام موجود حاکم بر روابط بین‌المللی، تلاش و مبارزه می‌کند."[139]
این رویکردهای انقلابی ایران، باعث بحرانی شدن روابط با آمریکا (به واسطه موضوع گروگان گیري، انفجار بمب در سفارت آمریکا در لبنان و مقر نیروي دریایي آن کشور در بیروت، سفارت آمریکا در کویت و هواپیما ربایی 1982 کویت که به ایران انتساب داده می شد) و از سوی دیگر، شوروی (به واسطه برخورد تند با حزب توده، ورود نیروهاي شوروی به آفغانستان و حمایت شوروی از عراق در جنگ تحمیلی) شد و مشکلاتی را در منطقه ایجاد نمود. تحرك شیعیان بحرین در منامه، در سال1981 اشغال مسجدالحرام در عربستان توسط شیعیان و واقعه جمعه خونین عربستان در سال 1987، از جمله پیامدهای منطقه‌ای صدور انقلاب بود. به عبارت دیگر، چهار منطقه جزء مناطق اصلي صدور انقلاب

[139]زندی، داود غرایاق، 1387، ص 311.

بودند: خليج فارس، جمهوري‌هاي قفقاز و آسياي مركزي شوروی، افغانستان و لبنان. در خليج فارس، جدا از عراق، كشورهاي بحرين، عربستان سعودي و به ويژه كويت و در شوروي، جمهوری‌هاي آذربايجان و تركمنستان، مناطق محوري بودند. اين اقدامات، باعث شد در مقابل اين جريان تجديد نظر طلب منطقه‌اي و بين‌المللي، صفآرایی‌های صورت گيرد. جنگ تحميلي باعث شد نفس اين انقلاب براي صدور آن به ديگر نقاط جهان گرفته شود و از طريق عراق، ايران مشغول مسايل منطقه‌ای باشند. در خليج فارس، شکل‌گیری شورای همکاری خليج فارس، باعث شد "تهديد اسرايل" به "تهديد ايران" تبديل شود و آمريكا و شوروی، ضمن فروش تسليحات بيشتر در منطقه، حضور قوی تری را نسبت به بيش از انقلاب و سياست دو ستونی واگذاري امنيت منطقه به كشورهاي شاخص، تجروبه كنند. اين اقدامات موجب شد، به تعبير از غندی، "شرايط تغيير از آرمان گرایی *امت محور* به آرمان گرایی مركزمحور" يا نظريه ام‌القراي اسلامي فراهم شود. به عبارت ديگر، مبنای اين تحول، اين بود كه برای صدور انقلاب ابتدا بايد پايگاه اصلی انقلاب حفظ گردد.

واقعيت هاي بيرونی، نتيجه تغيير استراتژي انقلابيون آرمان‌گرا از حوزه بين‌المللي به حوزه ملي شد. ارزش و اهميت نظريه ام‌القرا در اين است كه باور به عقلانيت و انديشه ورزي را در كشور فراهم آورد. اين نظريه، با مفروض "باور به تدبير "، به نقد رويه‌های پيشين پرداخت كه "تكيه بر لزوم تدبير را نوعی عقل‌گرایی می‌دانست كه به منزله پراگماتيسم بود و به عافيت طلبی و مسخ ماهيت معنوی نظام اسلامی می‌انجاميد:" لذا، صريحا می‌گويند در انقلاب صحبت از "عقل‌گرایی" نبايد كرد... برای اين آقايان "ثبت در تاريخ" اصالت دارد: نه"ساختن تاريخ". بر اين اساس پايان جنگ تحميلی به نوعی پايان اين دوره محسوب می شود. به تعبير رمضانی، " آيت الله خمينی (ره) پيوسته خط امام را متحول ساخت."[140]

دوره عادی سيزی مبتنی بر اقتصادگرایی: دوره رياست جمهوری هاشيمی رفسنجانی را ناميده اند. سياست خارجي اين دوره به دنبال اعاده ثبات در خليج فارس، پيوستن دوباره به اقتصاد جهاني، مشاركت فعال تر در سازمان‌های منطقه‌اي همچون سازمان ملل متحد، سازمان كنفرانس اسلامي و سازمان همكاري اقتصادی منطقه‌اي (اكو) تغيير توازن مورد نظر آمريكا در منطقه و ايجا د توازن جديد، عدم تغيير نقشه سياسي منطقه توسط ايران، گسترش رابطه با عربستان، به عنوان مهمترين عضو شوراي همكاري خليج فارس همزيستي مسالمت آميز با كشورها، سياست همكاري جويانه مبتني بر اعتمادسازي و تغيير سياست ارتباط نظام اسلامي با ملت‌ها و گروه‌ها به ارتباط با دولت‌هاي ملي، پايان انزوای سياسی، تغيير نگاه به آمريكا، جذب سرمايه خارجی و دستيابی به تسليحات مدرن بود. ايران، حتي در بسياري از مناقشات جمهوري هاي تازه استقلال يافته از شوروي ، سعي نمود نقش ميانجی گرا، مثبت و فعالي در راستاي تأمين امنيت منطقه ای داشته باشد و در جريان حمله عراق به كويت در سال 1991 ، با اتخاذ بی طرفی مثبت، نقش مؤثري ايفا كرد. در تحولات لبنان و آزادی گروگان های آمريكايی نيز موفق عمل نمود. در اين تحولات جدی، سياست خارجی ايران در اين دوره، با معضلات شديدی نيز مواجه بود كه مانع از تثبيت تحولات مذكور می شد. دعوت از ارباكان نخست وزير وقت تركيه برای بازديد از ايران و بر كناری وی پس از بازگشت به كشورش، برهم خوردن روابت ايران و اتحاديه اروپا بر سر جريان سلمان

[140] رمضانی، روح الله، 1380، ص 69.

رشدی، دادگاه میکونوس و برخی اتهامات وارده دیگر، وقایع افغانستان و ظهور طالبان و به دنبال آن، تیره شدن روابط ایران و پاکستان، طرح ادعاهاي امارات در خصوص جزایر سه گانه ایراني، گرایش ایران به ارمنستان در مقابل آذربایجان و نگاه انفعلی در بر خورد روسیه با چچن ، از جمله این موارد است. حل مشکلات و مسایل باقي مانده، به دوره جدیدي در سیاست خارجي جمهوري اسلامي احاله شود که خود زمینه سازی تحولی جدیدتر شد . در عین حال ، دوره نوین باعث برطرف شدن شکاف آرمان گرایي و واقع گرایي در داخل کشور نشد و شکاف مذکور، به وجهي دیگر ادامه یافت.[141]

در این زمینه جمهوری اسلامی در عمل، با دو مسله جدی مواجه شد. ابتدا اینکه ، تحقق اهداف انقلاب اسلامي در ایران و صدور آن ، با هم در تزاحم بودند. توجه به تحقق اهداف انقلاب اسلامي در داخل، نظام را از محیط بین المللي باز مي داشت و در عین حال ، بي توجهي به محیط داخلی، به ناکارآمدي حکومت اسلامي مي انجامید.[142] دوم اینکه، صدور انقلاب و کمک به ملت ها ، گروه ها و جنبش های آزادیبخش ، در تقابل با اصل عدم مداخله در عمور داخلی کشور ها قرار می گرفت. همکاري با دولت ها به معني پذیرش وضع موجود بود . جمهوري اسلامي نمي توانست با دولت ها وارد گفت وگوي انقلابي شود؛ زیرا این امر موقعیت داخلي کشورها را بي ثبات مي کرد .در عین حال، دولت های منطقه اي و حتي غیرمتعهدها ، شرایط موجود را غیر قابل تغییر می دانستند. اگر وراي سر دولت ها به ملت ها و گروه ها توجه مي شد، نگراني هاي منطقه اي و جهاني عدیده اي پدید مي آمد. معیارهاي کنوني سیاسي و دیپلماتیك جهاني، اهداف صدور انقلاب ر ا برآورده نمي ساخت.[143]
"دست اول شامل دولت هایی هستند که بر اساس اصول اسلامی اداره می شوند و جمهوری اسلامی ایران، به نسبت پیوند همبستگی بیشتر خواهان"روابط برادرانه" با آنها است. گروه دوم متشکل از کشورهای اسلامی است که حکومت اسلامی ندارند اما حکومت های آنها از حمایت مردمی بر خوردار بوده و "دولت‌های واقعا ملی" هستند. روابط میان این دولت ها و جمهوری اسلامی "حسنه" خواهد بود و ایران تلاش می نماید روابط با این دولت ها را گسترش دهد و هم راه با آنها در قبال مسایل و موضوع های سیاسی – بین المللی مواضع مشترک اتخاذ نماید. البته مشروط به آنکه جنبش های واقعی اسلامی در سرزمین آنها آزادانه فعالیت کنند و سرکوب نشوند. مقوله سوم به آن دسته از دولت هایی تعلق دارند که پایگاه ملی نداشته و بر مردم تحمیل شده اند، فرض بر این است که چنین حکومت هایی به نیروهای خارجی وابسته بوده و به منافع و علائق آنها خدمت می کنند. جمهوری اسلامی ایران حمایت از هر "گروه اسلامی" مخالف با این حکومت ها را تعهد نموده و دولت‌های دسته اول و دوم را نیز به انجام این کار تشویق می نماید.[144] "جمهوری اسلامی در سیاست خارجی به یک وجب از خاک دیگران و به کوچکترین مقدار از ثروت مادی آنان چشم طمع ندارد، زیرا اگر چنین شود، خود به دلیل تعدی به حقوق دیگران، ظالم بوده و جزء مستکبرین خواهد بود.[145]

---

[141]پورآخونديدرزي، نادر، بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران در دوره هاشیمی و خاتمی، پایاننامه کار شناسی ارشد دانشگاه حقوقو و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی ، 1381 ، ص 78.

[142] دانیل بیمان و دیگران، 1381، ص 7.

[143] محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل، تهران، نشر دادگستر، 1377، ص 54.

[144]نوروزی، نور محمد، تحول گفتمانی سیاسی و پویایی در الگوی کنش سیاست خارجی ایران، راهبرد، ص 208.

[145]منصوری، جواد، نظری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: امیر کبیر، 1365، ص 180.

چارچوب ایران اسلامی خود نقطه عزیمتی است برای تشکیل میهن جهانی اسلام و تقویت و حفز آن به عنوان مقدمه بر تشکیل قطب قدرتمند جهانی اسلامی و ساختن *"امت واحده"* هم که باشد، الزام و ضروری است. امروزه مبارزه با ناسیونالیزم به معنای یک ایدولوژی که ملیت را اصالت داده و آن را بر حق و عدالت تقدیم می‌دهد، نمی‌تواند بدون اقبال و توجه و جایگزینی نوع دیگر از تعلقات وطنی صورت بگیرد... بنابراین لااقل تا زمان شکل گیری وضع جدیدی که نه بر مبنای ملیت، بلکه بر اساس عقیده دینی و اسلامی شکل گرفته باشد، حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی برای بقا و هضم نشدن در ملیت‌های دیگر و کسب توانایی‌های لازم برای ایجاد نظام جدید که بر مبنای غیر از نظام ملت که کشورکنونی باشد، اجتناب ناپذیر خواهد بود.[146] ضمن طرح برخی اشکالات در مبانی فقهی، قدر متیقن مسئولیت‌های فراملی را "رفع نیازهای فرهنگی و اقتصادی مسلمانان و مستضعفین پس از رفع نیاز داخلی می‌داند) و سعی دارد تزاهم میان ملی‌گرایی و اسلامگرایی را بر طرف نمایند. بر این اساس، ضمن طرح دو اطلاق و تفسیر بر مسئولیت‌های فراملی "فراهم نمودن مقدمات مسئولیت‌های فراملی و درخواست طرف مقابل" حوزه فقه و حوزه تصمیم‌گیری را متفاوت می‌داند .

به واسطه مشکلات ناشی از اتخاذ رویکرد اسلامی در سیاست خارجی، پدید آمد و به حفظ ام‌القرای اسلامی گرایش یافت. این نظریه معتقد است:

1- مطابق دیدگاه حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) وظیفه اصلی هر فرد مسلمان در درجه اول حفظ ایران اسلامی است ایرانی که بدون هیچ تردید ام‌القرای جهان اسلام است
2- حکومت ما، حکومت اسلامی است ": زیرا در راس امور ولی فقیه است، احکام اسلامی در کشور بر قرار است، ما خود را مسئول رفع مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همه مردم مسلمان و جهان نمی‌دانیم، بلکه برادری خوش قلب و مهربان و دلسوز هستیم که حتی المقدور مساعدت می‌کنیم. "
3- کشور ام‌القرای جهان اسلام می‌شود که دارای رهبری گردد که در حقیقت لایق رهبری کل امت باشد. ملاحظه می‌نمایید که برای ام‌القرا شدن موقعیت استراتژیک، جمعیت، نژاد و امسال اینها مطرح نیست، بلکه ملاک در ولایت است.
4- اگر بین مصالح حکومت ام‌القرای و ولایت جهان اسلام، تعارض دیده شد ، کدام را باید فدای کدامیک نمود؟
5- تئوری ام‌القرا در حقیقت برای پاسخ عملی بدین سوال عرضه شده است: همواره مصالح امت اولویت دارد، مگر هستی ام‌القرا که حفظ آن بر همه امت واجب است، بر این اساس بنظر می‌رسد در نهایت، گرایش از اسلامگرایی به ملی‌گرایی، چه از سر ضرورت، چه به سبب عدم بروز تزاحم در بسیاری از موارد و چه واقع‌گرایی محض، نشان از این دارد که آرمان‌گرایی، رو به سوی واقع‌گرایی دارد. هر گاه مبانی تئوریک در بوته عمل به آزمایش گذاشته شود، گرایش به واقع‌گرایی شدت می‌گیرد. عملی شدن هر چه بیشتر مبانی نظری با گرایش به واقع-

[146]نخعی، هادی، توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت های ملی و اسلامی، تهران: وزارت عمور خارجه، 1376، ص 93.

گرایی نسبتی مستقیم دارد. فقه اهل سنت، قرن ها قبل از فقه شیعه به واقع‌گرایی و اصل مصلحت تن داد.

رویکرد ملی‌گرایانه معتقد است در عصر دولت‌های ملی، اولویت با اقتصاد است و بر اساس این اولویت، اهداف کلام جمهوری اسلامی ابتدا "رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارزی و حاکمیت ملی است و پس از آن دفاع از مسلمانان و نهضت های آزادی بخش و تعارض با اسرائیل و غرب (بخصوص امریکا) و در نهایت، استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعه".[147] کشورهای اسلامی هم تراز از نظر قدرت با ایران همچون مالزی، ترکیه، عراق، مصر، عربستان سعودی، الجزایر و اندونزی نیز اولویت را به اقتصاد دادند در عوض اهداف جمهوری اسلامی" ریشه در جهان شمولی و فلسفی و جهانی و کلان و فراگیر و ابدی بودن اعتقادات اسلام دارد، اما مشکل این جا است که مقدورات ایران پاسخگوی اهداف جمهوری اسلامی نیست."[148] جدا از این مشکل، مسئله این است که کشورهای مسلمان در دنیای اسلام با رویکردهای جمهوری اسلامی در مورد غرب موفق نیستند." جمهوری اسلامی نگاه مبارزه جویانه به غرب دارد، در حال که تندروترین مسلمان اهل تسنن صرفا به سیاست‌های غربی اعتراض دارند و معتقدند باید رفتار آمریکا و غرب را تغییر داد و اروپا را نسبت به افکار دینی و شریعت اسلام آگاه نمود". بر این اساس، حمایت از اهداف دوم، یعنی جنبش‌های اسلامی آزادی بخش، در مقدورات ایران نیست. ایران تنها در هدف سوم که ایجاد کشور نمونه شیعی در منطقه است می‌تواند اهداف خود را دنبال نماید. در عین حال، جمهوری اسلامی، برای اینکه بتواند به آرمان های خود دست یابد، نیازمند "حخم همسو" از اهداف دنیای اسلام می‌باشد. "اگر مسلمان نوعی برنامه ریزی را برای قرن آینده نماید و اجماعی میان آنها برای حصول به استقلال و شوکت دینی به وجود آید، طبعا این کار عملی است."[149] بنابراین جمهوری اسلامی ابتدا به استقلال، تمامیت ارضی و اقتصاد خود بپردازد و سپس سعی نماید سیاست خارجی خود را همسو با جهان اسلام نماید و در نهایت، زمینه طرح الگوی اسلامی نمونه را در داخل کشور برای عرضه به دنیای اسلام فراهم سازد که به نظر می‌رسد، فرایندی طولانی مدت خواهد بود ..

نتیجه‌گیری فصل سوم:

در فصل سوم به طور کلی، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود دارای نظام ارزشی برگرفته از دستورها و مبانی اسلامی است. اهمیت ارزشی این نظام در این است که می‌تواند مبنای بسیاری از رفتارها و نگرش‌ها در سیاست خارجی ج.ا.ا را بر این مبنا بررسی و تبیین نمود و دلایل توجیه بسیاری از اهداف و کنش‌ها را در اختیار سیاستگذاران گوناگون قرار دهد. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب، شاهد تغییرات رفتاری- ارزشی بوده‌ایم. این تغییرات ناشی از رهنمودهایی بود که امام خمینی (ره) در احکام و فرامین، پیام‌ها و توصیه‌ها، مکتوبات، سخنرانی‌ها و

---

[147] حقیقت، صادق، 1376، ص 358-356.

[148] سریع‌القلم، محمد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باز بینی نظری و پارادایکم ائتلاف،تهران ، مرکز تحقیقات استراتژیک، 1379، ص 54-53.

[149] دانیل بیمان و دیگران، سیاست خارجی ایران به کدامین سو می رود: رادیکالیزم یا محافظه کاری؟، ترجمه حسین دادرند، گزارش راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1381، ص 8.

مصاحبه‌ها در مواضع و مواقع مختلف بیان کردند. به تعبیر دیگر سیاست خارجی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس رهنمودهای انقلاب تغییر ماهیت داد و برمبنای اسلام استوار گردید. از این پس آنچه در دستور کار سیاست خارجی بوده، پیاده کردن اهداف و برنامه‌های دولت در زمینه داخلی و خارجی در چارچوب احکام اسلامی بوده است. از این رو، همانگونه که در آن زمان نظام اسلامی، نظامی متمایز از غرب و شرق بود، سیاست خارجی آن هم به تبع می‌بایست متمایز از سیاست خارجی بلوک غرب که در رأس آنها آمریکا قرار داشت و همچنین متمایز از سیاست خارجی شرق که در رأس آنها شوروی سابق قرار داشت باشد. بنابراین همه برنامه‌های سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی تحت الشعاع این نکته بود که شیوه و راهبرد سیاست خارجی نظام اسلامی با سلطه گیری و سلطه جویی چنین سلطه پذیری‌هایی که هر دوی آنها، دو روی یک سکه بودند، همخوانی ندارد. از این جهت این اصل در ابتدا به صورت یک شعار و سپس به عنوان راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح گردید.[150] در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مشخصه اسلامی نظام جمهوری اسلامی، عاملی است که ما را وامی‌دارد، تفاوتی مهم را مورد تأکید و توجه قرار دهیم و آن اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب مباحث رایج و جاری مبتنی بر نظام دولت ملی Nation-state توضیح داد، بلکه علاوه بر لحاظ کردن این نظام، به عنوان یک واقعیت موجود نه یک اصل عقیدتی پایدار، باید ویژگی‌های مربوط به دولت اسلامی را نیز در آن لحاظ کرد. نظام جمهوری اسلامی ایران، اولین نظام اسلامی است که پس از شکل‌گیری دولت‌های مدرن با مشخصات و ضرورت‌های یک دولت ملی ظاهر شده است، بنابراین وارث دو دسته از مشخصات دولت‌های ملی و اسلامی است. از یک جنبه، ایران محدوده سرزمینی و یک واحد سیاسی در نظام دولت- ملت و عضوی از جامعه جهانی معاصر است. بنابراین خواه ناخواه جمهوری اسلامی ایران متأثر از قواعد و فرم‌های حاکم بر روابط و نظام بین‌الملل کنونی است و جنبه دیگر اسلامی بودن نظام است. از این منظر سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران، نتیجه تعامل پیچیده و چند بعدی میان بازیگران متعدد حکومتی و غیر حکومتی است. این بازیگران اهداف متفاوت و اغلب متعارض را دنبال می‌کنند. این دو گروه مجموعه‌ای از اهداف را که در خصوص هویت اسلامی حکومت و تعاملش با هویت ایرانی است، پیش می‌برد.[151] اولین گروه در مورد هویت اسلامی انقلاب اسلامی و بازگشت به ارزش‌های اسلامی بحث می‌کند. موضع گروه دوم آن است که ایران یک دولت- ملت بوده و باید نقش محوری در حوادث بین‌المللی بازی کند. برای ایران بهتر است که در جامعه بین‌المللی مانند سایر دولت‌ها و بلوک‌های سیاسی به فعالیت بپردازد. آنها تأکید دارند که تجارت بین‌الملل و روابط سیاسی ابزارهای عمده حفظ منافع ملی ایران است.[152] در مورد این دو موضع‌گیری و هدف در سیاست خارجی باید گفت که اهداف دوگانه اسلامی (وحدت جهان اسلام، حمایت از مستضعفین و مبارزه با مستکبرین، دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از نهضت‌های آزادیبخش) و ملی (صیانت از نفس، امنیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و وضعیت خوب اقتصادی) هیچ نوع تعارض ماهوی و منطقی با یکدیگر ندارند، اما برای تأمین

---

[150] منصوری، جواد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر،۱۳۶۵، ص ۱۷۸.

[151] ملکی، عباس، «تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران: رهیافتی تجربی»، ترجمه ابوذر گوهری مقدم، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۵.

[152] ملکی، عباس، همان، ص ۳۵-۳۶.

آنها در عرصه سیاست خارجی باید براساس توان ملی و میزان ضرورت و فوریت از نظر رتبی و زمانی آنها را زمان بندی و اولویت بندی کرد و مقدورات جمهوری اسلامی ایران را در بارآور این اهداف سنجید که موضوعی سیاستگذارانه است. رویکردهای سه‌گانه انقلابی، اسلامی و ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی مؤثر بوده است. رویکرد انقلابی تحت تأثیر آرمان‌های اسلامی بود و آرمان‌های اسلامی با تفسیر انقلابی عرضه شد و در هر دوی آنها، نوعی ایران محوری وجود داشت.

در سطح سوم نظم جهانی اسلامی، امت اسلامی، نتیجه مستقیم اعمال نفوذ قدرت های امپریالیستی از طریق تقسیم جهان اسلام به دولت‌های ملی جدا و پراکنده تلقی می‌شود. همان طور که در مقدمه و اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه مسلمانان را یک امت واحد تلقی کرده و دولت را مسئل تحقق چنین کار سترگ و تا حدودی دست نایافتنی می‌کند. تصمیم سازان کلان جمهوری اسلامی معتقدند: اصل یازدهم و اصول دیگر قانون اساسی تنها وحدت مسلمانان جهان مورد توجه قرار گرفته نه وحدت بشریت در جهان ولی طبیعی است که وحدت مسلمانان از گام های موثر و اولیه برای نیل به وحدت بشریت و زمینه ساز حکومت جهانی اسلام می باشد. در رابطه با وحدت مسلمانان امام خمینی نیز یادآور شدند: مسلمین باید با هم ید واحده باشند، مسلمین دارای قدرت بسیار هستند و خزاین بسیار، اگر چنانچه با هم مجتمع شوند اگر چنانچه با هم اتحاد پیدا کنند با حفظ مرزهای خودشان، لکن قلب هایشان با هم متحد بشود اینها جمعیت کثیری هستند، همه کشورها تقریبا به آن ها محتاج هستند.[153] این دوره دستگاه دیپلماسی ایران اهداف کلانی نظیر نفوذ در ملت‌های منطقه (در برابر دیپلماسی رسمی)، حمایت از جنبش های اسلامی ، پشتیبانی و کمک به مستضعفان جهان از وجاهتی اسلامی و جایگاه رفیعی در جمهوری اسلامی ایران می یابد. داعیه ام القرای امت اسلامی، در این دوره بسط و توسعه پیدا کرد و حتی تا حد دعوی نمایندگی و رهبریت تمامی ملل محروم و ستمدیده جهان قدرت و اوج می‌گیرد. این موضوع تا حدود قابل توجهی از تعالیم و آموزه های عدالت خواهانه دین اسلام نشات گرفته و بر پاره‌ای اشارات و مضامین رویکرد نظم جهانی اسلام اتکا دارد که به وسیله تعقیب کنندگان منافع بین‌المللی ایران اسلامی می‌باید پیگیری شود.[154]

---

[153]صحیفه‌نور، جلد ششم، ص 234.

[154]زارعی، بهادر، تاثیر نظم ژئوپلیتیکی اسلام بر سیاست خارجی ایران، زهرا پیشگاهی فرد، دانشکده جغرافیای سیاست ، دانشکده جغرافیای – دانشگاه تهران صص: 127-115، ص 120.

فصل چهارم

جایگاه امت‌گرایی در سیاست خارجی اصلاحات (1384-1376)

1-مقدمه:

نظام جمهوری اسلامی ایران در ابتدای تأسیس خود؛ بیشترین بار مشروعیتیش را از طریق شخصیت کاریزمایی و مذهبی امام خمینی (ره)کسب نمود و یکی از آثار فوت امام خمینی (ره)، تغییر در پایه‌های مشروعیتی نظام سیاسی بود. در واقع، پس از فوت امام خمینی (ره)؛ و با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای، یکپارچگی رهبری جمهوری اسلامی که در زمان امام خمینی وجود داشت؛ سبب شد تا رهبری سیاسی مردم، و رهبری مذهبی (در حوزه علمیه قم) از هم تفکیک شوند.[155] در چنین فضایی به تدریج در چالش با واقعیت های اجتماعی و در عرصه عمومی ایران؛ شاهد تغییراتی به شرح ذیل بودیم: غلبه گفتمان مردم‌سالاری به جای گفتمان انقلابی‌گری در عرصه سیاسی، رونق گرفتن نواندیشی دینی در اعتقادات سیاسی شیعه، پیدایش بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران سلطه و بحران کارایی، ظهور نیروهای سیاسی جدید از درون طبقه متوسط جدید، تقویت نهادهای جامعه مدنی و احزاب سیاسی به شکل ابتدایی و اولیه خود، استمرار قدرت اولیگارشی قدیم، رقیق‌سازی ویژگی‌های ایدئولوژیک دولت اقتدارگرا، توسعه محدود در دامنه رقابت و مشارکت احزاب و گروه های سیاسی هوادار جمهوری اسلامی و قانون اساسی، طرح نوسازی و اصلاحات سیاسی به عنوان برنامه‌گذار از وضع موجود، و نقصان در خصلت توده‌ای و بسیج‌گری در حیات رسمی عرصه سیاسی؛ به‌طوری‌که بحران سیاسی تنها

[155]جلایی‌پور، حمیدرضا و فولادیان، مجید، شرایط شکل گیری یا افول رهبری کاریزمایی؛ مطالعه مورد دوره خاتمی 1376-1384، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره چهارم،1388، ص 23.

در رای اعتراضی دوم خرداد 1376 مشهود نبود، بلکه نشانه‌های آن را از نتایج دو انتخاب قبل می‌توان به دست آورد.[156]

پیش از سال 1376 جامعه ایران با تراکم مطالبات تحقق نیافته (با شرایط بحرانی) رو به رو بود و انتخابات ریاست جمهوری هشتم به عنوان عامل تسهیل کننده، زمینه ساز شکل گیری کاریزمای خاتمی شد. در این دوره، بخش های قابل توجهی از جامعه، تحقق مطالبات تحقق نیافته خود را در حمایت از خاتمی دیدند و او در کانون توجه افکار عمومی در داخل و خارج ایران قرار گرفته بود.[157] پس از پایان دوره ریاست جمهوری خاتمی، احمدی نژاد در دهمین دوره ریاست جمهوری به عنوان یک چهره جدید توانست با طرح راهکارهای زودبازده اقتصادی مثل آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم و مبارزه با فساد مقامات دولتی، به بخشی از مطالبات اقتصادی مردم، به خصوص در میان اقشار محروم، پاسخ دهد و پیروز انتخابات شود.

با ریاست جمهوری محمد خاتمی دوره جدیدی در سیاست‌های خارجی و به ویژه داخلی ایران آغاز شد؛ هرچند سمت گیری سیاست خارجی در این دوره همان سمت گیری ائتلاف و ائتلاف سازی دوره پیشین بود که در قالب گفتمان گفتگوی تمدن‌ها در روابط خارجی اجرا شد. بر این اساس، تأثیر متغیرها را در سیاست خارجی و روابط خارجی دوره چهارم: روابط با کشورهای دیگر؛ به ویژه کشورهای صاحب تکنولوژی و توسعه یافته در عرصه سیاست خارجی بسیار مهم قلمداد و گسترش روابط برای تحقق و تأمین نیازهای داخلی اجرایی شد. مقامات تصمیم‌گیرنده در دوره چهارم از تهدیداتی که نسبت به منافع ملی و اصول ارزشی با توجه با مسائل امنیتی در سه عرصه داخلی، منطقه‌ای و جهانی احساس می‌کردند، متحقق ساختند. در عرصه داخلی با توجه به نگرش‌های موجود در داخل و رقابت بین گروه ها و در عرصه منطقه‌ای تهدیدات امنیتی، با توجه ناامن بودن مناطق شمالی و جنوبی؛ از جمله جنگ ارمنستان و اذربایجان در مساله قره باغ و جنگ های داخلی کشورهای همسایه؛ در عرصه جهانی نیز با توجه با سیاست ها و استراتژی های آمریکا و جهان غرب نسبت به ایران؛ نظیر تداوم طرح داماتو، محور شرارت نامیدن ایران و ممنوع شدن ورود اتباع ایرانی جز با تشخیص وزارت امور خارجی آمریکا را می توان نام برد. به طور کلی، طرح ایده "گفتگوی تمدن‌ها" از سوی آقای خاتمی نگرش دوستانه و حداقل قابل اطمینانی را در واکنش‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌الملل ایجاد نمود.[158]

در مسائل ژئوپلتیک، می‌توان به نقش ممتاز موقعیت جغرافیایی ایران در جایگاه فعلی منطقه‌ای و جهانی اشاره نمود. در این رابطه، همکاری با کشورهای همسایه جنوب و شمال؛ به ویژه جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز و گسترش همکاری در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، نقش ژئوپلتیک ایران را به اثبات می‌رساند. تأکید بر ثبات و امنیت منطقه‌ای، حمایت از حقوق مسلمانان و دیگر نقش‌های ملی را باید از نقش‌های ملی یاد کرد که به‌نظر می‌رسد در دوره چهارم تنها حمایت

---

[156] جلایی‌پور، حمیدرضا و فولادیان، مجید، 1388، ص 24.

[157] جلایی‌پور، حمیدرضا و فولادیان، مجید، 1388، ص 31.

[158] طباطبایی، محمد و جویباری، یوسفی، الگوی شکل گیری روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران از دوره بازرگان تا دوره خاتمی (1357-1384)، 1394، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره 24، ص 56.

معنوی از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی در لبنان؛ به‌ویژه جنبش‌های چریکی حزب‌الله و احتمالا حماس و ساف در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار گرفت.[159]
در چارچوب سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، روند روابط با همسایگان جنوبی و به طور کلی، کشورهای خلیج‌فارس و خاورمیانه به صورت همکاری، رقابت و حل و اختلاف بوده است. در این دوره مسائلی نظیر اختلافات ارضی و مرزی بین کشورها، رقابت در مسأله تولید و فروش نفت، توجه به همکاری روابط ایران و اعراب؛ از جمله مسائلی است که در دوره سوم و حتی دوره های قبل نیز موجود داشته است. باوجود این، یکی از شاخص‌های مهم سیاست خارجی منطقه‌ای در دوره چهارم، روابط دوجانبه ایران و اعراب در چارچوب همایش بین‌المللی توسعه همکاری‌های ایرانی- عربی است که در تهران بر گزار و مصالح مشترک؛ مبنای روابط دوجانبه ایران و اعراب معرفی شد. از جمله مسائل مهم دیگری که در رابطه با روابط خارجی منطقه ایران در دوره چهارم باید به آن نوجه نمود، بحران افغانستان است که تحت الشعاع حادثه 11 سپتامبر 2001 قرار گرفته است و همچنین، همکاری با کشور ترکیه است.[160]

1-اصول سیاست خارجی دولت اصلاحات (خاتمی)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات بر اصول توسعه‌گرایی سیاسی فرهنگی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، صلح‌گرایی و چندجانبه‌گرایی گفتمانی استوار گردید.

1-1توسعه‌گرایی سیاسی:

در دوره عادی‌سازی مبتنی بر فرهنگ‌گرایی: دوره توسعه سیاسی، اصلاح‌طلبی، منافع دموکراتیک اسلامی و صلح‌گرایی مردم‌سالار اسلامی نیز خوانده می‌شود که به واسطه پیروزی چشم‌گیر محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد 1376 شکل گرفت. نتیجه این انتخابات، این برداشت را ایجاد کرد که سیاست درهاي باز و گرایش به ورود عرصه‌ای جهانی در سیاست خارجی مورد توجه بوده و خواسته عموم مردم است. بر این اساس، در تنش‌زدايي از گفتمان برخورد تمدنهای ساموئل هانتینگتون، گفتمان گفت‌وگوي تمدن‌ها، مبناي دستورکار سیاست خارجي این دوره قرار گرفت. در این دوره، تنش‌زدایی، معطوف به کشورهای منطقه، به ویژه منطقه حیاتی خلیج‌فارس و اعراب به طور کلی بود و گفت‌وگوي تمدن‌ها، نگاه جهانی سیاست خارجی را انعکاس می‌داد. هر دوي این استراتژي ها مورد توجه منطقه و جهان قرار گرفت، به گونه‌ای که تصور جهانی و منطقه‌ای از ایران به شدت تغییر کرد. گفت‌وگوي تمد-ن‌ها در دستورکار سازمان ملل قرار گرفت و روابط ایران با کشورهای منطقه بسیار رو به بهبود نهاد.[161]

---

[159]طباطبایی، محمد و جویباری، یوسفی، 1394، ص 57.
[160]طباطبایی، محمد و جویباری، یوسفی، 1394، ص 58.
[161]زندی، داودغرایاق، اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون، فصلنامه مطالعات رهبردی، ش 40، 1387، ص 277-311.

1-1-1گفتگوی تمدنها:

محوریت اصلاحات سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری، آزادی و جامعه مدنی در سیاست داخلی، موجب اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرایی سیاسی- فرهنگی گردید. نظریه گفتگوی تمدنها را محمد خاتمی در پاسخ به نظریه برخورد تمدنهای ساموئل هانتینگتون، در هشتمین نشست سران کنفرانس اسلامی در تهران در 18 آذر ماه 1376 مطرح نمود. این طرح سپس در 13 آبان ماه 1377 در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح شد. مجمع عمومی نیز به اتفاق آراء سال 2001 را به عنوان سال گفتگوی تمدنها نامگذاری کرد. این امر به معنای مقبولیت نظریه گفتگوی تمدنها از سوی جامعه بین‌المللی بود که از وجهه و اعتبار بین‌المللی جمهوری اسلامی حکایت می‌کرد. فرهنگ و تمدن؛ اساس و بنیاد روابط بین‌الملل تلقی شده و نقشی تعیین کننده و قوام‌بخش در سیاست جهانی ایفا می‌کند. در این رهیافت از منظر فرهنگ و معنویت و اندیشه به سیاست و زندگی انسان و روابط بین‌الملل نگاه می‌شود. خاتمی، نظریه گفتگوی تمدنها را به مثابه سرمشق نوینی در مناسبات جهانی می‌داند که روابط بین‌الملل را به صورت دیگری قوام و انتظام می‌بخشد. بر این اساس، سیاست خارجی ایران را، به سمت نوعی صلح‌گرایی و مردم‌سالاری سوق می‌دهد که زمینه تنش‌زدایی، اعتمادسازی، همکاری و ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را برای جمهوری اسلامی را فراهم ساخت.

نکته مهم در این دوره، این بود که آیا اصل گفت وگوي تمدن ها باز نمايي و صورت بندي دو باره نه شرقی و نه غربی است یا یک صورت بندی و گفتمان جدید می باشد ؟ "برخی از طرفداران دیدگاه اخیر معتقدند جمهوری اسلامی ایران از هویتی دو گانه بر خوردار است که همین دو گانگی، زمینه قرائت هاي متفاوت از اصل نه شرقی نه غربی را طی می‌کند."[162] در مقابل تلاش اصلاح طلبان براي ارايه اين چهره روحاني و وحياتي اسلام از طريق ايران در سطح جهاني، اصول‌گرايان، نسبت به اين برداشت و گفتمان جديد به واسطه محتواي غربي‌اش ترديد داشتند و قايل به اصول ديگری همچون عدالت بودند.[163]

2-1صلح‌گرایی مثبت:

این نظریه به‌جای رویارویی و جنگ تمدنها و کشورها بر گفتگوی فرهنگ‌ها و ملت‌ها تأکید می‌کند. بدین‌ترتیب، مرکز ثقل و کانون گفتگوی تمدنها به عنوان یک سرمشق بین‌المللی صلح و تفاهم فرهنگی و سیاسی است که از طریق مبادله، مفاهمه و مذاکره عاری از روابط قدرت حاصل می‌شود. مهم‌ترین عامل و علت منازعه و جنگ را ناشی از عدم درک درست فرهنگ، نیات و افکار انسانها و ملتها می‌داند. عدالت، دموکراسی و صلح بدین معناست که استقرار صلح بین‌المللی مستلزم تلاش جمعی کلیه ملت‌ها و کشورها است. بر این اساس خاتمی، به دنبال طرح جورج بوش مبنی بر "ائتلاف برای جنگ" جهت مبارزه با تروریسم، اندیشه و ایده "ائتلاف برای صلح" را مطرح ساخت. در حقیقت "جمهوری اسلامی

---

[162]نوروزی، نور محمد، تحول گفتمانی سیاسی و پویایی در الگوی کنش سیاست خارجی ایران، راهبرد، ص 222.

[163]زندی، داودغرایاق، 1387، ص 215.

ایران با طرح گفتگوی نمدنها و سیاست تنش‌زدایی، منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور بین‌الملل" بود.[164]

1-2-1تنش‌زدایی:

در واقع بررسی عملکرد دولت آقای خاتمی طی هشت سال، بدون داشتن تصویری از موقعیت کلی کشور و جامعه در سال های میانی دهه ۱۳۷۰ قطعا فاقد تصویری واقعی از تحولات امروز و عملکرد چند سال گذشته دستگاه دیپلماسی کشور بود. کشور ایران در سال ۱۳۷۶ تحت تاثیر فاکتورهای داخلی و تحولات خارجی آبستن تحولی شگرف بود که در دوم خرداد همان سال محقق شد.

جامعه ایران به دوره‌های نوین گام نهاد که در واقع استمرار انقلاب بدون غنی سازی فرهنگی آن بر اساس مؤلفه‌های داخلی و بین‌المللی در حال وقوع، ناممکن بود. در ابعاد بین‌المللی؛ تحولات تکنولوژیک نظیر تحولات ارتباطی و نظام پیشرفته اطلاع رسانی، تحولات سیاسی چون پایان جنگ سرد و تغییر گفتمان مسلط بر روابط بین‌الملل و تغییر نظام از دو قطبی به نوعی نظم نوین در جهان، تحولات اقتصادی چون تعمیق شکاف میان کشورهای شمال و جنوب و پدیده جهانی شدن اقتصاد و نهایتا تحولات فرهنگی و اجتماعی همانند جهانی شدن، دموکراسی و گفتمان‌های ویژه دوران پس از جنگ سرد همگی حاکی از ضرورت تغییر در بینش و نگاه دستگاه تصمیم‌گیری کشور نسبت به دنیای خارج بود.[165]

به خصوص اینکه تحولات فوق‌الذکر با مجموعه‌یی از خواسته‌ها و تغییرات اجتماعی در داخل همزمان شده و این ضرورت را دوچندان می‌کرد. با توجه به این تحولات می توان گفت مهم ترین چالش های پیش روی دستگاه دیپلماسی کشور، «گسترش دامنه تاثیرگذاری تحولات جهانی بر جامعه، پایین بودن سطح پاسخگویی و توان تولید فکری و فرهنگی در داخل از یک طرف و پیدایش تنش ها، مخالفت‌ها و آسیب پذیری‌های سیاسی و اقتصادی در سطوح منطقه‌یی و بین‌المللی» از سوی دیگر زمینه را برای طرح جهت گیری‌های نوین در حوزه سیاست خارجی تحت عنوان سیاست تنش‌زدایی و بهبود مناسبات بین‌المللی فراهم آورد.

اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و تاکید بر گسترش تعاملات دو سویه با سایر بازیگران در سطوح مختلف، به سرعت سیاست خارجی کشور را تحت‌الشعاع قرارداد. به عبارت دیگر استقبال گسترده دولت‌ها و بازیگران دولتی و غیردولتی خارجی و مجامع بین‌المللی از لحن و روش نوین ایران در مناسبات خارجی موجبات ارتقای سطح روابط ایران با سایر کشورها را در زمینه های مختلف مهیا کرد. البته این چشم انداز همراه با «تلاش و عملکرد دولت در راستای بازپرداخت بدهی های خارجی و نیز رعایت اصول

---

[164]نقل از اطلاعات، بخشی از سخنان محمد خاتمی در مراسم گشایش گردهمایی روسای نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، 1378، ص 2.

[165] ولدانی، جعفری، ایران و مصر از رقابت تا همکاری، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره 16، 1385، ص 223.

حاکم بر مناسبات بین‌المللی»، نتایج عملی گسترده‌یی را به بار آورد.

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره بعد از دوم خرداد شاهد اتخاذ سیاست‌های جدیدی هستیم نظیر «تنش‌زدایی درصدد رفع سوءتفاهم‌های گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌المللی توجه دارد یعنی بهنگام بودن سیاست خارجی، برخورد برنامه‌ریزی شده و به روز با نظام بین‌الملل و بازیگران آن را اقتضا می‌کند.»[166]

تنش‌زدایی همه جانبه یکی از اصول اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران اصلاحات بود. زیرا، یکی از الزامات و پیش‌شرط‌های ضروری و حیاتی گفتگوی تمدنها و صلح دموکراتیک در سطح بین‌المللی کاهش تنش بین کشورهای مختلف است. تنش‌زدایی به معنای کاهش اختلافات و منازعات در سیاست خارجی است. از این رو خاتمی نیز اذعان می‌دارد "تنش‌زدایی اصل محوری سیاست خارجی ماست، اصل مبتنی بر منطق و عقل، اصلی که دقیقا بر مبنای انقلاب، دکترین اسلامی ما، خصوصیات تاریخی و هویت مدنی ماست. این اولین و اصلی‌ترین اصل برای ایجاد روابط دموکراتیک با تمام ملت‌های دنیاست."[167]

شورای همکاری خلیج‌فارس، کمال خرازی، وزیر امور خارجه برای اعلام پیام حسن نیت دولت خاتمی در تاریخ 16 آبان 1376 به سفر دوره‌ای به کشورهای عربستان، قطر، بحرین، کویت و عمارات رفت. سر آغاز اعمال و اجرای سیاست تنش‌زدایی از هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در 18 آذر ماه 1376 در تهران بود. اجلاس تهران فرصت و فضای بسیار مناسب و مساعدی را فراهم ساخت تا رهبران ایران با سران عرب شرکت کننده در نشست، در باره مسائل دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی گفتگو و رایزنی کنند. به‌ویژه، آنان فرصت یافتند تا در باره مهم‌ترین موضوع اختلافاتی یعنی جزایر سه‌گانه ایران گفتگو نمایند. موضوعات دیگری چون بحران عراق، صلح خاورمیانه و امنیت منطقه خلیج‌فارس نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سران شورای همکاری خلیج‌فارس در نشستی که در آذر ماه همان سال برگزار شد بار دیگر از ادعای مالکیت امارات متحد عربی بر جزایر سه‌گانه حمایت کردند. با وجود این، خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران به منظور اعتمادسازی و نشان دادن حس نیت جمهوری اسلامی، برای دیدار با زاید آل نهیان رئیس امارات متحد عربی اعلام آمادگی کرد که با استقبال وی روبه‌رو شد. اگرچه این دیدار صورت نگرفت و اختلافات ایران و امارات در خصوص جزایر سه‌گانه ادامه یافت، ولی جمهوری اسلامی تلاش کرد از تأثیر منفی آن بر روابط دوجانبه و مناسبات با اعضای دیگر شورا جلوگیری نماید.[168]

---

[166] روزشمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۶، 1380، ص 20.

[167] به نقل از اطلاعات 1379، ص 2.

[168] دهقانی فروزآبادی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: علوم انسانی، 1395، ص 459.

در این دوره نقطه عطف روابط ایران و عربستان و شورای همکاری خلیج‌فارس با سفر محمد خاتمی به عربستان و قطر در اردیبهشت ماه 1378 رقم خورد. در بیانیه مشترکی که در پایان این سفر انتشار یافت دو طرف بر موضوعاتی چون منافع مشترک اسلامی، نقش سازمان کنفرانس اسلامی در جهت تحکیم همبستگی کشورهای اسلامی، عدم مداخله در امور داخلی دیگران و همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید گردید. این امر نشان دهنده اشتراک نظر دو کشور در زمینه‌ی بسیاری از موضوعات دوجانبه و منطقه‌ای بود.

سفر وزیر کشور عربستاد به تهران در فروردین ماه 1380 سر فصل جدیدی را در روابط دو کشور گشود. در جریان این سفر، قرارداد امنیتی بین ایران و عربستان به امضا رسید. این قرارداد نشان دهنده حس ظن و اعتماد دو کشور به یکدیگر بود. همچنین در این راستا، قرارداد امنیتی مشابهی بین جمهوری اسلامی ایران کویت نیز به امضاء رسید. گسترش روابط تجاری و اقتصادی ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس حاکی از موفقیت سیاست تنش‌زدایی بین دو طرف بود.[169]

1-3اعتمادسازی:

یکی دیگر از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصلاحات، اعتماد سازی همه‌جانبه بود.اعتمادسازی در روابط خارجی فراتر از همزیستی و تنش‌زدایی قرار دارد. اعتمادسازی فرایندی ماهیتا نظامی و امنیتی است که برای افزایش و ارتقای ثبات در روابط نظامی و امنیتی دو یا چند کشور به کار می‌رود. بی اعتمادی و عدم اطمنان کشورها در عرصه بین‌المللی، معلول فقدان حکومت و اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل است. بی اعتمادی کشورها نسبت به یکدیگر، آنان را در شرایطی شبیه معمای زندانیان قرار می‌دهد که ایجاد کننده "معضل امنیتی" است. رئیس جمهور خاتمی در مصاحبه با شبکه تلویزیونی سی. ان.ان. در باره تلاش ایران برای دست‌یابی به سلاح‌های هسته‌ای اظهار داشت که یکی از اهداف سیاست خارجی ایران نهادینه کردن مقررات حقوق بین‌الملل است. لذا، جمهوری اسلامی ایران بیشترین تأکید را برای اعتمادسازی؛ از طریق متعهد ساختن خود به تعداد قابل توجهی از معاهدات بین‌المللی قرار داده بود.

1-4چندجانبه‌گرایی گفتمانی:

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به معنای همکاری، همگرایی ائتلاف و اعتمادسازی برپایه گفتگو، مفاهمه و هنجارسازی در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای است. در عرصه جهانی، مبنای سیاست خارجی چندجانبه‌گرا، گفتگو و مفاهمه به جای تعارض و تقابل جهت یافتن ارزش‌ها و هنجارهای مشترک برای راهنمایی عمل است که مکمل تنش‌زدایی، همزیستی، مسالمت‌آمیز و اعتمادسازی است. جمهوری اسلامی ایران در این چارچوب، منافع ملی خود را در راستای مصالح جامعه بین‌المللی تعریف کرد. سپس بر مبنای مفاهمه و تعامل سازنده جهت تأمین منافع ملی به همکاری و هماهنگی با سایر کشورها و ملتها می‌پردازد.

---

[169]دهقانی فروزآبادی، 1395، ص 461.

5-1سازمان کنفرانس اسلامی:

برگزاری هشتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی از 18 تا 20 آذر ماه 1376 در تهران نقطه تعالی و اوج دیپلماسی چندجانبه جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. آمریکا ماه‌ها تلاش کرد تا از شرکت بسیاری از کشورهای تأثیرگذار و بزرگ اسلامی در اجلاس تهران جلوگیری نماید. همچنین حضور و شرکت بی سابقه سران کشورهای اسلامی در نشست تهران نیز بیانگر منزلت و مرتبه والای جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام و منطقه بود، به گونه‌ای که در هشتمین نشست سران کنفرانس اسلامی دبیر کل سازمان ملل متحد، معاون جنبش عدم تعهد، دبیر کل اتحدیه عرب، 28 رئیس جمهور، 3 پادشاه، ... شرکت داشتند. خاتمی، ریاست اجلاس را بر عهده داشت، و از این فرصت تاریخی استفاده کرد تا اصول سیاست خارجی خود؛ به ویژه نظریه گفتمان تمدن‌ها، را تبیین و ترویج نماید. شیوه مذاکرات و تصمیماتی که سران کشورهای اسلامی در نشست تهران اتخاذ کردند آن را از نشستهای پیشین متمایز ساخت. به طوری که مهم‌ترین مسائل و مشکلات جهان اسلام در اجلاس مطرح گردید و با طرح دیدگاههای اعضاء در باره آنها تصمیم‌گیری شد. با توجه به رکود و بن‌بستی که در روند صلح خاورمیانه به وجود آمده بود، قضیه فلسطین مهم‌ترین محور اجلاس تهران بود. خاتمی: "صلح تنها با احقاق همه حقوق مشروع مردم فلسطین از جمله حق مسلم آنان در تعیین سرنویشت خود و بازگشت آوارگان، آزادی سرزمین‌های اشغال شده به خصوص قدس شریف محقق خواهد شد".[170] در بند مربوط به صلح خاورمیانه و مسئله فلسطین در بیانیه پایه اجلاس نیز شرکت‌کنندگان، از جمله ایران، ادامه اشغال سرزمین‌های فلسطینی، ساخت شهرکهای یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و ایجاد تغییرات جمعیتی در بیت‌المقدس" را محکوم کردند. آنان همچنین خواستار "ایجاد کشور مستقل فلسطین با پایتخت قرار گرفتن قدس" شدند. خاتمی چند روز پس از اجلاس تهران تصریح نمود "سازمان کنفرانس اسلامی باید از حالت تبلیغی و سنتی خارج شود تا دنیا بفهمد جهان اسلام روی اصول و اهداف مشترک خود جدی است." فعالیت دیپلماتیک جمهوری اسلامی در قالب گروه تماس اسلامی مشترک در مدیریت بحران کوزوو در جهت این هدف صورت گرفت. همچنین جمهوری اسلامی سعی کرد از موقعیت ممتاز خود در سازمان کنفرانس اسلامی برای پیشبرد سیاست تنش‌زادیی و اعتمادسازی با کشورهای اسلامی و همسایه سود ببرد. به ویژه، جمهوری اسلامی سعی فراوانی کرد تا این سازمان نقش فعال‌تری در حل و فصل معضلات و بحران‌های جهان اسلام از جمله فلسطین، افغانستان و عراق ایفا کند.[171]

6-1سیاست‌های منطقه‌ایی (خاورمیانه) ایران در دوره خاتمی:

سیاست خارجی ایران در دوره آقای خاتمی در قبال منطقه، مبتنی بر ائتلاف و مشارکت‌گرایی منطقه‌ای بود. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی ایران در این دوران، با تاکید بر سازش جویی واقع بینانه و پرهیز از رادیکالیسم در سیاست خارجی و رفع سوءتفاهمات، سعی داشت با اتخاذ سیاست‌ها و رویه های مشترک در قبال منطقه و مسائل مشترک، کشورهای منطقه به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس را همسو با سیاست های خود سازد. بنابراین، روابط منطقه‌ای ایران با کشورهای اسلامی در جهت

---

[170]اطلاعات، سخنرانی محمد خاتمی در اجلاس سران کنفرانس اسلامی، 1376، ص 3.

[171]دهقانی فروزآبادی، 1395، ص 482.

حداکثرسازی همکاری های منطقه یی و نیل به ائتلاف‌گرایی انجام گرفت.

برگزاری کنفرانس اسلامی در تهران و ریاست ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از مشارکت و ائتلاف‌گرایی منطقه‌ای دانست. ایران در پاییز ۱۳۷۶ با میزبانی از ۵۶ پادشاه، رییس جمهور، ولیعهد و هیات نمایندگی کشورهای اسلامی در تهران، جایگاه واقعی خود را در روابط بین‌الملل، به عنوان ملتی با فرهنگ غنی و صلح طلب نشان داد. در این دوران جدای از تاثیرات مثبت تغییر در خط مشی سیاست خارجی ایران مبنی بر تنش‌زدایی، اعتمادسازی و مشارکت‌گرایی منطقه‌ای، شکست مذاکرات صلح خاورمیانه هم در تغییر خط مشی اعراب به ویژه کشورهای حوزه خلیج‌فارس به ایران، مزید بر علت شده بود.

آمریکا به دنبال حمله به عراق در ۱۹۹۱، به‌عنوان نجات دهنده کشورهای عربی خلیج‌فارس از خطر صدام بهترین موقعیت سیاسی را در منطقه پیدا کرده و سعی داشت با استفاده از این موقعیت هرچه سریع تر مساله فلسطین را به نفع اسراییل فیصله دهد که با مخالفت جدی ایران روبه رو شد که این موضوع در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به مانعی برای تحکیم و گسترش روابط کشورهای طرفدار امریکا در منطقه با ایران تبدیل شد ولی در دوره خاتمی، به ویژه با شکست مذاکرات صلح خاورمیانه و پاگیری انتفاضه فلسطین، همین موضع ایران یکی از دلایل عمده رویکرد مثبت برخی کشورهای عربی از جمله مصر در قبال ایران شد.

این کشورها به ویژه ملت‌های عرب در این مرحله دریافتند که صلح پیشنهادی آمریکا در واقع فقط دامی برای به بند کشیدن بیشتر آنهاست و با تبدیل ترکیه به یک پایگاه صهیونیستی، در واقع ایران تنها دوستی است که برای اعراب باقی مانده است. از طرف دیگر با روی کار آمدن خاتمی، تنش‌زدایی و گفت‌وگو با کشورهای مختلف جهان برای رفع سوءتفاهمات و تقویت روابط با این کشورها رسما در دستور کار دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت که در این میان تنش زدایی با همسایگان جنوبی و کشورهای ساحلی خلیج‌فارس جایگاه ویژه‌ای کسب کرد که با استقبال گسترده کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس روبه‌رو شد.

انتخاب آقای خاتمی به عنوان رییس جمهوری نوگرا و اصلاح طلب در سال ۱۳۷۶ به مثابه کاتالیزوری در روابط ایران و عربستان عمل کرد. سیاست های وی توانست راه های توسعه سریع روابط ایران با کشورهای عرب جنوب خلیج فارس و کاهش هرچه بیشتر تنش ها و بدبینی های موجود را هموار سازد. در همین دوران شیخ محمد بن عیسی آل خلیفه امیر بحرین در اواخر آگوست ۲۰۰۲ مسافرتی رسمی به تهران داشت که با اهمیت تلقی می‌شد.

روابط ایران و عربستان در دوران آقای خاتمی در زمینه های گوناگون سیاسی، آموزشی، اقتصادی و امنیتی توسعه یافت. به ویژه با سفر آقای خاتمی و دیگر مقامات کشور از جمله دیدار وزیر دفاع از عربستان، زمینه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان تهران- ریاض فراهم شد. حتی دو کشور سیاست‌های هماهنگی را در اوپک درباره قیمت گذاری و تولید نفت اتخاذ کردند. از دیدگاه آنان همکاری های امنیتی مشترک در منطقه‌ای که حاوی حداقل ۶۰ درصد ذخایر نفتی کل جهان است به مثابه ضرورتی اجتناب

ناپذیراست. می توان نتایج زیر را به عنوان دستاوردهای مهم سیاست خارجی خاتمی برشمرد:

1- اتهامات ساخته و پرداخته شده توسط دشمنان ایران در سطح جهان علیه جمهوری اسلامی ایران را به شدت سست کرد و راه را برای صدور قطعنامه‌های تند علیه ایران بست. هرچند طبق رویه سازمان‌های بین‌المللی این سیاست اثر خود را به صورت تدریجی نشان داده و در اوایل دهه ۱۳۸۰ بیشترین نتایج خود را نشان داد، اما از همان ابتدا زبان دولت‌های مخالف ایران را کوتاه کرد، تلاش‌های دشمنان افراطی ایران را ناکارآمد و دشمنان ایران را در سازمان‌های بین‌المللی منزوی کرد.

2- این سیاست به سرعت تهدیدات علیه ایران را خنثی کرد. اگر در اوایل سال ۱۳۷۶ بحث حمله به ایران در واکنش به ارتباط ادعایی ایران با عاملان انفجار «خبر» در عربستان سعودی بسیار جدی بود در سال ۱۳۷۸ چنین بحثی به یک طنز بیشتر شبیه بود و هر انسان آگاهی یقین داشت که برخورد قهرآمیز با ایران مدافع گفت‌وگوی تمدن‌ها غیرممکن است. در چنین وضعیتی اسراییل و امریکا بیش از هر زمانی در مواضع‌شان برای برخورد با ایران تنها، منزوی و کاملامنفعل شدند. تهدیدات امنیتی ایران با سیاست گفت‌وگو به طور کامل خنثی شده بود.

3- این سیاست به سرعت همراهی کشورهای میانه رو جهان را با امریکا و اسراییل علیه ایران کاهش داد و عملاباعث شکسته شدن تحریم‌های اقتصادی موثر دولت کلینتون علیه ایران آن هم توسط بهترین دوستان امریکا در اروپا و آسیا شد. این کشورها به این باور رسیدند که نه تنها خطری از جانب ایران آنها را تهدید نمی‌کند بلکه دیر یا زود ایران سرزمین فرصت‌های اقتصادی خواهد شد و آنان ترجیح می‌دادند که با نادیده گرفتن مخالفت امریکا (که در شرایط جدید از نظر آنان غیرمنطقی به نظر می‌رسید)، در کسب این فرصت‌ها از کمپانی‌های امریکایی پیشی بگیرند. یعنی عملا اجتماعی که امریکا تلاش کرده بود در زمینه تحریم اقتصادی ایران شکل دهنده با سیاست اعتمادسازی و گفت‌وگو؛ خنثی شده بود و انعقاد قراردادهای مربوط به پروژه‌های پارس جنوبی در آن زمان و اجرای بزرگ‌ترین پروژه‌های اقتصادی ایران در این منطقه از سال استقرار دولت اصلاحات تا دو سال قبل، مظهر و نماد این موفقیت بود. ایران با سیاست اعتمادسازی و گفت‌وگو بزرگ‌ترین پیروزی را در مقابل سیاست‌های تحریم امریکا به دست آورده بود.

4- این سیاست به تبع تغییر چهره ایران در جهان، برای دوستان ایران نیز فرصت ایجاد کرد و فشار به آنان را کاهش داد. حتی رادیکال ترین دوستان ایران مانند حزب‌الله لبنان نیز فرصت پیدا کردند که جایگاه خود را تقویت کرده و در این فضا بهتر از هر زمانی از خود دفاع و واقعیات مربوط به خود و دشمنان‌شان را ابراز کنند. «این سیاست بخش‌های مهمی از سیاست‌های کلاسیک دشمنان ایران درخاورمیانه را نیز خنثی کرد. دولت اسراییل همواره راه را برای برقراری هر نوع صلح ممکن و تحقق فرصت‌های حتی کم بها برای ملت فلسطین می‌بست و گناه عدم تحقق صلح را به گردن ایران می‌انداخت.» این پدیده در دوره سیاست اعتمادسازی خنثی شد

و اسراییل بیش از هر زمانی برای تغییر سیاست‌های جنگ طلبانه‌اش تحت فشار قرار گرفت.

2-تحولات و تطورات امت‌گرایی در دولت خاتمی

در دهه اول انقلاب اسلامی، نقش ملی ایران را می توان " مقاومت‌گرایی منطقه‌ای" تحلیل نمود. این امر انعکاس فضای جنگ تحمیلی علیه ایران می‌باشد که حمایت آمریکا، اتحاد شوروی، کشورهای اروپایی و همچنین واحدهای سیاسی منطقه از عراق را می‌توان عامل اصلی به‌کارگیری استراتژی مقاومت منطقه‌ای دانست.

تنش‌زدایی به مفهوم بازسازی روابط با کشورهای متعارض بین‌المللی و منطقه‌ای در روند سیاست خارجی کشورها محسوب می شود. ایران از سال 1367 به بعد، چنین روندی را آغاز نمود. نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک به موازات ضرورت‌های استراتژیک عامل شکل‌گیری این امر گردید. فرآیند یاد شده، زمینه ظهور و گسترش گفتمان اعتمادسازی را فراهم آورد.

مقاومت‌گرایی منطقه‌ای ایران، انعکاس شاخص‌های ایدئولوژیک اسلامی بوده و منجر به رشد نهضت آگاهی اسلامی گردیده است. در دهه دوم انقلاب، جلوه‌هایی از عمل‌گرایی اسلامی ظهور می‌یابد. این امر در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی سازماندهی شده است. الگوی عمل‌گرایی اسلامی معطوف به افزایش قدرت ملی از طریق تعامل بین‌المللی بوده است. از سال 1376 زمینه برای فعال شدن قالب‌های گفتمانی مربوط به جهت‌گیری دموکراتیک اسلامی به‌وجود آمد. هر یک از قالب‌های گفتمانی یاد شده، نقش ملی خاصی را پیگیری می کردند؛ در این دوران زمینه برای ظهور نقش ملی جدیدی به‌وجود آمد.[172]

نقش ملی جدید، واکنشی نسبت به محدودیت‌های نظام بین‌المللی در برابر جهت‌گیری دموکراتیک اسلامی در حوزه سیاست خارجی محسوب می‌شود. قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، هیچ‌گونه تمایلی به ارتقاء سطح همکاری‌های سازمان‌یافته و قانون‌مند با ایران نداشتند. در نتیجه چنین شرایط و فضایی، شاهد ظهور نقش ملی جدیدی در قالب "رادیکالیزم اسلامی" می‌باشیم.[173]

افزایش مداخلات نظامی آمریکا را می‌توان در زمره عوامل و موضوعاتی دانست که منجر به شکل‌گیری فرآیندهای واکنشی از سوی ایران گردیده است. جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در چارچوب فرآیندهایی که موسوم به "تنش‌زدایی" و "اعتمادسازی" می‌باشد، در قاالب واکنش همکاری‌جویانه سازماندهی شده بود.

ایران به انجام اقدامات همکاری‌جویانه با کشورهای منطقه و همچنین بازیگران بین‌المللی مبادرت نمود؛ اما واکنش کاملا متفاوتی در برابر ایران شکل گرفت. جورج بوش در سال 2002، تئوری "محور شرارت" را ارائه نمود. این تئوری معطوف به مقابله همه جانبه با کشورهایی همانند جمهوری اسلامی ایران بوده است. از این مقطع زمانی به بعد، زمینه برای جهت‌گیری جدیدی در سیاست خارجی ایران فراهم شد. جهت‌گیری جدید را باید مبتنی بر "واکنش منازعه‌آمیز" نامید. این جهت‌گیری را می‌توان

---

[172]دهقانی فیروزآبادی، 1384، ص 62.

[173]ترابی، طاهری، تنش‌زدایی نامتوازن در سیاست خارجی ایران 1367-1388، فصلنامه ژئوپلیتی، سال ششم، شماره سوم، 1389، ص 104.

زمینه‌ساز اقدامات رقابتی تلقی نمود. به‌عبارت دیگر، هرگاه فرآیندهای منازعه آخیر در روابط بازیگران منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ شکل گیرد؛ امکان فعال شدن روندهای رقابتی نیز ایجاد خواهد شد.
چالش بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی در تدوین تصمیمات سیاست خارجی ایران یکی از مبرم‌ترین، پیچیده‌ترین و مشکل‌سازترین موضوعات در سراسر تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. به گفته آدابوزمن از 6 قرن قبل از میلاد که نخستین دولت ایران بنیاد نهاده شد تاکنون مباحث مربوط به رابطه بین ایدئولوژی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی ایران وجود داشته است... معمای رابطه بین ایدئولوژی و مصلحت ملی، از زمان دولت صفوی نیز بر سیاست خارجی ایران تأثیر قابل توجهی بر جا گذاشت.[174]
همچنین، نشانه‌هایی از گفتمان ایدئولوژیک اسلامی را در سیاست خارجی می‌توان ملاحظه نمود؛ اما تغییر در ساختار داخلی و همچنین فرآیندهای مربوط به نظام بین‌المللی را می‌توان عامل متحول‌ساختن گفتمان ایدئولوژیک اسلامی دانست. در دوران جدید جلوه‌هایی از گفتمان تنش‌زدایی ظهور یافت. این گفتمان معطوف به همکاری‌گرایی با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.
عمل‌گرایی اسلامی معطوف به الگوهای همکاری اسلامی در سیاست خارجی ایران بوده است. زمانی که روند جدید شکل گرفت؛ در ایران تمایل بیشتری به همکاری با کشورهای منطقه و نهادهای بین‌المللی پدیدارشد؛ در این دوران مؤلفه‌های بین‌المللی نیز در جهت ارتقاء موقعیت ایران نقش آفرینی نمودند.[175]
نخبگان سیاسی ایران بر جلوه‌هایی از قالب‌های ایدئولوژیک اسلامی تأکید داشته، اما آن را به‌عنوان جلوه‌ای از روح نظام سیاسی تلقی می‌کردند که می‌بایست رونق سیاست و اقتصادی حکومت را از طریق عمل‌گرایی ارتقاء داد.
مؤلفه‌های مختلفی را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که بر تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران تأثیر قابل توجهی بر جا گذاشت. این مؤلفه‌ها عبارتنداز: تقویت نیروی دریایی کشورهای غربی در حوزه خلیج‌فارس، انهدام بخشی از قدرت نظامی عراق در جنگ دوم خلیج‌فارس، ایجاد نشانه‌های بهبود در روابط ایران با کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه در زمره موضوعاتی محسوب می‌شود که عامل گرایش ایران به عمل‌گرایی در سیاست خارجی گردیده است. در شرایط جدی ایران توانست موقعیت خود را بازسازی نموده و در شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی در فضای فروپاشی قرار گرفته بود؛ امنیت ملی خود را حفظ نماید. به این ترتیب سیاست خارجی ایران از فضای ایدئولوژیک رادیکال خارج گردید و جای خود را به حوزه "اسلام‌گرایی عمل‌گرا" داد.[176]
اعتمادسازی را می توان ادامه سیاست تنش‌زدایی دانست. به عبارت دیگر در شرایط جدید زمینه برای طرح قالب‌های گفتمانی نوینی فراهم شد. الگوی آرمانی جدید در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. در فضای جدید نشانه‌هایی از گفتمان دموکراتیک اسلامی ظهور می‌یابد.
پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد 1376 و طرح برنامه‌های رئیس جمهور جدید، گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی نسبی باید ادامه می‌یافت.

---

[174] رمضانی، 2004، ص 16.
[175] ترابی، طاهری، 1389، ص 107.
[176] ترابی، طاهری، 1389، ص 109.

اگرچه در دوران خاتمی سیاست اقتصادی و الگوی رفتار امنیت ایران ماهیت دموکراتیک و همکاری‌جویانه داشت؛ اما شواهد نشان می دهد که نظام بین‌الملل انعطاف‌پذیر نسبتا محدودی با ایران به‌عمل آورد. به این ترتیب الگوی معطوف به اعتمادسازی منجر به شکل‌گیری نشانه‌هایی از بحران امنیتی مربوط به ایران گردید.

سید محمد خاتمی همچنین توانست در چهار سال اول ریاست جمهوری خویش با تصحیح جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل، گفتگوی انتقادی کشورهای اروپایی را با موفقیت نسبی به گفت‌وگوی سازنده تبدیل نموده و نگرش جهانیان نسبت به ایران را به نحوه مؤثر بهبود بخشد. به طور کلی اعتمادسازی در سیاست خارجی تنش‌زدا دارای سه عنصر کلیدی عزت، حکمت و مصلحت بوده است.

کشورهای غربی، اعتمادسازی موردنظر ایران را به‌عنوان فریب سیاست خارجی ایران تلقی نمودند. به‌همین دلیل بود که آمریکا تئوری گذار از خاتمی را در سیاست خارجی خود به‌کار گرفت.[177]

"فولر" بر این باور است که دنیای ایرانی، دنیای غریبی است که از سویی گونه‌ای افراطکاری را به نمایش می گذارد که میراث فرهنگی باشکوهی پدید آورده است؛ از سوی دیگر، تلقی زیرکانه و هزارتویی از سیاست را شکل بخشیده است که ناامنی های تاریخی زیستن در شرایط بی ثباتی و مرگ ناگهانی پادشاه مستبد و اسیر بیگانه گشتن را باز می تاباند.[178]

بنابراین افراطی‌گرایی و برگشت‌پذیری در سیاست خارجی ایران را می‌توان واکنشی نسبت به محیط بین‌المللی دانست. نگرش ایرانیان در مورد قدرت‌های بزرگ و نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی با جلوه‌هایی از بیگانه‌هراسی پیوند یافته است. هر نیروی خارجی بیگانه‌ای تلقی می‌شود که در صدد توطئه و همچنین تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و ساختاری ایران برخواهد آمد. به همین دلیل است که واکنشی نسبت به چنین نیرویی می‌تواند جوهره افراطی، کینه‌ورزانه و تعارضی داشته باشد.

3-پیامدهای منطقه‌ای و جهانی آن

خاتمی در زمان اغاز ریاست جمهوری خود جامعه‌ای را تحویل گرفت که گفتمان غالب در ان گفتمان سنت‌گرایی با ویژگی‌هایی چون ضدیت با لیبرالیسم غربی و سنت روشنگری تأکید بر بسیج توده‌ای و نخبه‌گرایی و رهبری و بالاخره اطاعت، انضباط و همبستگی بر اساس هویت مذهبی بود. این گفتمان در واکنش به فرایند فروپاشی همبستگی سنتی و توده‌ای شدن جامعه در عصر پهلوی پدیدار شد و با اندکی تغییری که در اثر سیاست‌های رفسنجانی ایجاد شده بود تا زمان روی کار آمدن خاتمی (1376) کماکان ویژگی‌های خود را حفظ نموده بود و در صدد بود تا امنیت از دست رفته‌ی دنیای سنتی را با بسیج توده‌ای و عرصه یک ایدئولوژی فراگیر جبران نماید.[179]

---

[177]ترابی، طاهری، 1389، ص 110.

[178]ترابی، طاهری، 1389، ص 114.

[179]هرسیج، حسین و ملایی، اعظم، قدرت نرم افزاری ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی(1376-1384)، فصلنامه سیاست، شماره 4، 1387، ص 310.

خاتمی کوشید تا با تأکید بر قانون و گسترش ازادی‌های سیاسی فضای جامعه را بسوی فضایی بازتر سوق دهد و با زنده کردن قانون فراموش شده‌ی شوراها (فصل هفتم قانون اساسی) شرایط شکل‌گیری عمیق و گسترده‌ی نهادهای جامعه مدنی و نهادینه شدن مشارکت شهروندان در همه‌ی امور جامعه را فراهم کند و همچنین میزان تحمل و قدرت همکاری جمعی را میان شهروندان افزایش دهد. در سطح داخلی جامعه مدنی مدنظر خاتمی پیامدهای قدرت ساز مهمی را به دنبال داشت که عرصه‌ی سیاست خارجی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. در ادامه به نمونه‌هایی از این اثار و پیامدها اشاره می‌شود.

افزایش اگاهی عمومی: خاتمی با تأکید بر این نکته معتقد است: (مردم باید بدانند حقوقی دارند...وقتی حکومت اسلامی مستقرشد. بسیار مهم بود که مردم بدانند سرنوشتشان را به دست حکومت نداده اندتا حکومت هر کاری که می‌خواهد بکند. مردم حق شهروندی پیدا می‌کنند. یعنی حقوقی دارند و دولت موظف است این حقوق را تأمین کند.[180]

بر این اساس جامعه مدنی از ان حیث که به تقویت رابطه‌ی ملت- حکومت کمک می‌نماید. داده‌ای مناسب برای فائق آمدن بر"گسست ملت - حکومت" ارزیابی می‌شود. تقویت جامعه مدنی درون سازمان قدرت در بر گیرنده چند بهره‌ی امنیتی و قدرت ساز است.

کاهش تهدیدات خارجی و تولید قدرت ملی بدین‌ترتیب مشاهده می‌شود که جامعه مدنی نزد اقای خاتمی اگر چه به سان راهکاری کارامد و مد در فائق آمدن بر پدیده‌ی منفی "تقلب" و "دام خود کامگی" که از ان به عنوان افتی دیرینه در اندیشه و تاریخ مسلمانان یاد کرده‌اند؛ مطرح می‌گردد. اما دامنه‌ی پیامدهای آن بسیار گسترده تر از حوزه‌ی سیاست داخلی بوده و به مثابه‌ی منبع اصلی تولید کننده‌ی قدرت در عرصه سیاست خارجی نیز محسوب می‌گردد.[181]

انتخابات 1376 و نتایج آن و همچنین عنصر شخصیتی و کاریزماتیک خاتمی از دیگر فاکتورهایی هستند که به همراه عوامل فوق سبب افزایش قدرت نرم افزاری ایران و تغییر فضای بین‌المللی به نفع ایران شدند. قدرت تلفیق ارزش‌های انقلابی و بومی با معیارهای بین‌المللی همراه با آشنایی وی با حساسیت‌های فکری جهان مخصوصا در امکان همراهی دین و آزادی برای شخص او فضایی را بوجود آورد که نظرات ایران با احترام مورد توجه جهانیان قرار بگیرد. منش و رفتار خاتمی بعنوان یک دولتمرد در مجموع باعث شد که هم معیارهای مدیریت عالی کشور و هم سطح توقع جامعه‌ی بین‌المللی از رئیس جمهوری ایران بالا برود. دیدگاه‌های سیلسی خاتمی و شرایط و امکانات کشور سبب گردید تا خاتمی راهکار سیاسی و دیپلماتیک را برای تحقق بخشیدن به اهداف سیاست خارجی خویش برگزیند.[182] خاتمی به منظور ارائه‌ی تصویری واقع بینانه از نظام و خروج از انزوای بین‌المللی بر دو مفهوم کلیدی تنش-زدایی و گفتگوی تمدن‌ها به‌عنوان ابزار تحقق اهداف سیاست خارجی خویش تأکید می‌کرد. خاتمی با درک و شناخت خاص خود از نظام بین‌الملل نوین کوشید تا با ارائه‌ی راهکارها و ابتکاراتی ایران را به نظام بین‌الملل پیوند دهد و برای تأمین منافع و ارتقای جایگاه ایران در نظام بین‌الملل بر خلاف سال‌های

[180] هرسیج، حسین و ملایی، اعظم، 1387، ص 311.
[181] هرسیج، حسین و ملایی، اعظم، 1387، ص 313.
[182] هرسیج، حسین و ملایی، اعظم، 1387، ص 314.

نخست پیروزی انقلاب سیر حرکت ایران را همسو و هم جهت با دیگر اعضای جامعه‌ی جهانی قرار دهد.

خاتمی با ارائه‌ی تعریفی عقلایی- عرفانی از انسان؛ منادی پارادایمی جدید در رفتار انسانی گشت که کشش‌های غریزی و محاسبات عقلایی را تابعی از عشق انسانی قرار می‌دهد. اگر چه هم خاتمی همچون هانتیگتون وضعیت موجود را مطلوب نمی‌شمرد ولی بر خلاف هانتیگتون به جای موازنه قدرت و برخورد تمدنی به گفتگوی تمدنی رای می‌دهد. البته انگاره ی "گفتگوی تمدن‌ها" به گونه‌ای که محمد خاتمی مطرح و از ان استفاده کرد در ابعادی همچون استفاده از ابزار گفتگو به جای استفاده از زور در عرصه‌ی بین‌المللی با مفهوم مذاکره‌ای دیپلماتیک متعارف شباهت‌هایی دارد اما چیزی بسیار بیشتر از آن و متفاوت با ان است. زیرا اولا، گفتگوی تمدن‌ها دولت‌محور نیست و به طور غیر مستقیم کنشگران دیگری غیر از دولتها (مانند افرادو گروه‌های مختلف) را در صحنه و روابط بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد. ثانیا، مبتنی بر برداشتی ضد واقع‌گرایی و ضد سیاست قدرتی از جهان است و خشونت در سطح بین‌المللی را اجتناب ناپذیر تلقی نمی‌کند. تکیه بر مفاهیم تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها و مفاهیم دیگری که به نحوی در ارتباط با این دو مفهوم قرار می‌گیرند نظیر: اعتمادسازی و مشارکت و مذاکره و تفاهم مورد استقبال عمومی دولت- ملت ها قرار گرفت. خاتمی کوشید تا با کمرنگ نمودن نقش ایدئولوژی در حوزه‌ی تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی ابعاد دموکراتیک را به محاسبات عمل‌گرایانه از منافع ملی اضافه کند.

بهبود روابط با عربستان (که از زمان کشتار حجاج در سال 1366 قطع شده بود) برای حفظ قیمت جهانی نفت و فاصله گرفتن از حکم قتل سلمان رشدی و معرفی ان بعنوان حکم شخصی یک فقیه مذهبی و نه سیاست رسمی دولت جمهوری اسلامی. بهبود و گسترش روابط با کشورهای عضو اتحادیه اروپا و جذب و حمایت از سرمایه‌های خارجی مبتنی بر قوانین بین‌المللی و داخلی و مشارکت موثر در عرضه‌ی انرژی در جهان و محکوم کردن حملات تروریستی 11 سپتامبر و متعاقب آن کمک به سرنگونی رژیم طالبان و مشارکت در بازسازی افغانستان از جمله نمودهای بارز این امر بودند. از سوی دیگر طرح ایده‌های مختلف همچون پیشنهاد جامعه مدنی جهانی در سال 1377 و طرح قطعنامه‌ی "حق فرهنگی" و "تنوع فرهنگی" در مجمع عمومی سازمان ملل طی سال‌های 1378 و 1379. طرح تأسیس آکادمی و مرکز تحقیقات برای مطالعات پناهندگی و مهاجرت و طرح تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در اسیا و اقیانوسیه. از جمله تلاش‌های دستگاه سیاست خارجی کشور برای ارتقا موقعیت و منزلت سیاسی کشور در افکار عمومی جهان بود.

نتیجه‌گیری فصل چهارم:

در فصل چهارم به طور کلی، در زمینه سیاست خارجی؛ ایران در دوره پس از انقلاب میانه‌رو و سازنده بوده است. محمد خاتمی به شدت خشونت و تروریسم را تقبیح می‌کرد، تشنج‌زدایی را ترویج میکرد و برای تحقق ایده "گفت‌وگوی تمدن‌ها" از خود پایمردی نشان می‌داد، روابط ایران با همسایگان خود در خلیج فارس را بهبود بخشید، فتوای امام خمینی در مورد سلمان رشدی را مسکوت گذاشت، مناسبات بهتری با اروپا برقرار ساخت، موضع خصمانه ایران نسبت به اسرائیل را نرم‌تر کرد و از همه این‌ها گذشته "شاخه زیتون" به ایالات متحده تقدیم کرد. سیاست خارجی او سنت حکمت را به کشورداری در ایران باز گرداند.[183]

[183] رمضانی، روح‌الله، درک سیاست خارجی ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، 1388، ص 16.

فصل پنجم

جایگاه امت‌گرایی در سیاست خارجی گفتمان اصول‌گرایی

(1384-1392)

مقدمه:

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس جمهوری ایران در سال 1384 گفتمان "آرمان-گرایی" مجددا از "حاشیه" به "متن" سیاست خارجی ایران وارد شد. اتخاذ گفتمان "اصول‌گرایی عدالت-محور" و تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران به "سیاست نگاه به شرق و سیاست نگاه به جنوب"، با استفاده از نظریه پیوستگی جیمز روزنا بیشتر قابل تجزیه و تحلیل است و در چارچوب این نظریه؛ عامل محیط بین‌الملل و عامل فرد بیشتر از سایر عوامل (نقش، حکومت، جامعه) نقش ایفا می‌کنند، همین موضوع را می‌توان در ارتباط با اندیشه‌ها و شخصیت دکتر محمود احمدی‌نژاد نیز ملاحظه کرد."[184] "ولایت فقیه" دال مرکزی گفتمان احمدی‌نژاد و "دولت اسلامی" ، "توسعه اقتصادی اسلامی" ، " تهاجم فرهنگی" ، " عدالت اجتماعی" ، "رشد سیاسی" دقیقا گفتمان او را تشکیل می‌دادند. گفتمان احمدی‌نژاد از نشانه‌های گفتمان انقلاب و گفتمان سنتی دهه 70 حاصل شده است و در میان سایر نامزدهای او بر ولایت فقیه تأکید بیشتری دارد و تهاجم فرهنگی را جدی می‌گیرد.

در واقع، احمدی نژاد رئیس دولت نهم قبلا شهردار تهران بود. در انتخابات نهم، قاطبه اصول‌گرایان خصوصا آبادگران ایران اسلامی و جریانات مدافع ارزش‌های انقلاب از او حمایت کردند. مضامین محوری مورد تأکید احمدی‌نژاد را دولت اسلامی، پاکدستی مدیران، ساده زیستی مسؤولان، دیپلماسی عزت آفرین، عدالت، مبارزه با مفاسد اقتصادی، تمرکززدایی، مدیریت جهان، مدیریت صالح، امام

[184] مقدم، جهانشیر منصور و اسمعیلی، علی، تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظور مدل پیوستگی "جیمز روزنا" ، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 41، 1390، ص 283-300.

عصر(عج)، رهبری، مردم، جامعه اسلامی، فرهنگ امام، استکبار ستیزی و حرکت بر خلاف خواسته دشمنان را تشکیل می‌داد.[185]
در مرکز گفتمان او "ملت" به‌عنوان نقطه کانونی نشسته بود. "مدیریت صالح" دردو فرم "مدیرت مردمی" و "مدیریت جهان" ، "دولت اسلامی" ، "عدالت" و دیپلماسی شالوده شکن عدم تعهد دقایق گفتمانی وی را تشکیل می‌دادند. در دوره دهم جای خود را به دال متعالی "ملت" سپرد تا تطق اصل مصاف گفتمان‌ها، مرکز معنابخش گفتمان مقابل را شالوده شکنی کند و با خوانشی واسازانه و همگون با ساختار معنایی گفتمان خودی، هم مفصل‌بندی رقیب را دگرگون کند و هم از وقته مترقی گفتمان حریف در راستای هژمونیک شدن گفتمان خویش بهره ببرد و در فضای ضدیت و خصمیت؛ هویت جدیدی برای گفتمان خود تعریف کند. احمدی‌نژاد بارها بر واژه مردم در قالب "ملت، مردم" تأکید کرده‌است. گفتمان اصول‌گرایی تلاش کرد تا با ارائه تفسیری متفاوت از "مردم" در قالب واژه "ملت"، از قدرت آن و هژمونیک کردن مفاهیم و مضامین فصل‌بندی رقیب بکاهد و به منزلت استعلایی گفتمان خودی بیفزاید. گفتمان احمدی‌نژاد در طی آن دوره در صحنه سیاسی و بین‌المللی دنیا نسبت به دوره قبل تقریبا متحول شده بود.[186]

1-مبانی و اصول سیاست خارجی دولت اصول‌گرا (احمدی‌نژاد)

سیاست خارجی ایران در این دوره دارای اصول خاصی است که از دوران سازندگی و اصلاحات متفاوت و متمایز است.

1-1اصول‌گرایی

مهم‌ترین شاخص سیاست خارجی ایران در این دوره، اصول‌گرایی به معنای تعهد به اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی است. سیاستها و جهت‌گیریهای سیاست خارجی این دولت در چارچوب انقلاب اسلامی و ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی و اندیشه‌ها و آموزه‌های امام خمینی است.

اصول‌گرایی دارای شاخص‌های خاصی است که به رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی شکل می دهد. در چارچوب سه اصل بنیادین "عزت، حکمت و مصلحت" ، "خردگرایی و تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل" ، "اعتزاز به اسلام" و "عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری" از جمله مهم‌ترین معیارها و ویژگی‌های اصول‌گرایی در سیاست خارجی است. به ویژه، عزتمندی و عزت اسلامی از اهمیت و اولویت ویژه‌ای در سیاست خارجی اصول‌گرا برخوردار است.

سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی، بر خلاف دو دهه گذشته، فعال و تقابلی شده است. این تقابل به ویژه در رابطه با آمریکا و اروپا، پرونده هسته‌ای و مسئله فلسطین مشهود و ملموس است. به گونه‌ای که رویارویی ایران و غرب، به خصوص با آمریکا، از زمان پایان جنگ ایران و عراق رسید به اوج خود

---

[185]خوراسگانی، علی ربانی و میرزایی، محمد، تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، جامعه شناسی کاربردی، شماره چهارم، 1393، ص 59.
[186] خوراسگانی، علی ربانی و میرزایی، محمد، همان، ص 60- 61.

رسیده بود ؛ اما بدون تردید؛ شاخص‌ترین وجه سیاست تقابلی ایران موضع انقلابی دکتر محمود احمدی‌نژاد در قبال رژیم اشغالگر فلسطین مبنی بر محو آن از صفحه روزگار است.[187]

2-1عدالت‌خواهی

احمدی نژاد در مبارزات انتخاباتی در سال ۱۳۸۴ شعار اصلی و محوری برنامه های خود را عدالت طلبی اعلام کرد. این برنامه انتخاباتی از نظر وی کاملا انقلابی و اصلاح‌طلبانه بود. احمدی‌نژاد در هر فرصتی که به‌دست می‌آورد به‌عنوان شخصیتی که وظیفه الهی دارد؛ بر عدالت‌محوری تأکید می‌کرد. به طور مثال، در سالگرد ارتحال رهبر انقلاب در ۱۳۸۶/۳/۱۴ کشورهای جهان را به صلح و عدالت فراخواند و کشورهایی را که به این ندا پاسخ ندهند، فرعون‌ها و نمرودهای زمان خواند. در جایی دیگر می‌گوید: «داشتن نگاه هدفمند به جهان، عدالت و مهرورزی جزو اصول اولیه سیاست خارجی ما است، بدین خاطر ماموریت سیاست خارجی و رسالت جمهوری اسلامی در اصلاح نظام حاکم بر جهان مبتنی بر عدالت، خداپرستی و عشق و مهرورزی و انصاف است.»[188]

سیاست خارجی دولت نهم، تقویت گفتمان مبتنی بر عدالت‌محوری، پذیرش حق برابر کشورها در نقش آفرینی آنان در ایجاد نظام نوین و عدالت‌مدار جهانی است. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران علاقه منداست با کمک کشورهای همسو، پرچمدار حرکت در مسیر تحقق عدالت بین‌المللی گردد. عدالت‌خواهی و دادگستری در سیاست خارجی متضمن و مستلزم مبارزه و مقابله با مستکبران و ظالمان همزمان و توأمان با حمایت و دفاع از مستضعفان و مظلومان است. ترجمان عینی و عملی این دو الزام در رفتار سیاست خارجی، رویارویی با آمریکا به عنوان نوک پیکان سلطه‌گری و استکبار از یک سو؛ و حمایت بی در یغ از آرمان آزادی فلسطین است. از این رو رهبر انقلاب اسلامی تصریح می‌کند که "شیطان بزرگ، آمریکا، در صدد ایجاد دیکتاتوری جهانی است و با پایمال کردن حقوق طبیعی ملت‌ها در واقع بر جامعه بشری طغیان کرده و یاغی شده است". ایشان مقابله و مبارزه با آمریکا و حمایت از مظلومان را دو اصل سیاست خارجی جمهوری می‌دانند و تأکید می‌ورزد "اگر مقابله با ستمگران و زورگویان جهانی و حمایت از مظلومان یاغی‌گری است ما به آن افتخار می‌کنیم".[189]

1-2-1گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور:

ظهور گفتمان اصولگرایی عدالتخواه در دولت های نهم و دهم دالهای چهارگانه و مهمی همچون عدالت گستری، مهرورزی، پیشرفت و تعالی مادی و معنوی و خدمت رسانی را در حوزه‌ی مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مطرح و بر حول محور دال مرکزی؛ یعنی ولایت؛ مفصل بندی نموده است. ابزار اجرای سیاست، دیپلماسی است؛ زیرا سیاست خارجی، خط و مشی و برنامه‌ی رسیدن به

---

[187] فروزآبادی، جلال دهقانی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، هلوم سیاسی، چاپ هفتم، تهران: 1395 ص 517.

[188]قنبری، نعمت، بررسی دیپلماسی جمهوری اسلامی در ۱۶ سال اخیر؛ گفتمان سیاست خارجی احمدی‌نژاد – خاتمی، پایگاه بصیرت، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲، شناسه خبر: ۲۶۵۳۰۹.

[189]بنگرید به بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با کارگزاران سیاست خارجی و سفیران جمهوری اسلامی در خارج از کشور، روزنامه ایران، 31 مرداد 1386، ص 1.

هدف‌های داخلی و خارجی دولت را در عرصه بین‌المللی مشخص می‌کند و دیپلماسی، طریقه و شیوه‌ی اعمال خط مشی‌ها و برنامه‌های خارجی و کیفیت اجرای آنها را بر عهده دارد. شریعت توحیدی اسلام، بالاترین جایگاه و محوریت را در عرصه‌ی تبیین نظری و عملی سیاست خارجی دولت اسلامی دارا می‌باشد و در حقیقت گفتمان‌ها و نظام معنایی در سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها باید بر همین مبنا شکل گرفته، تحلیل شوند. از سوی دیگر، در این نوشتار تلاش شده‌است سیاست خارجی گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور بر اساس رویکرد هفت مولفه‌ایش تبیین شود. در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران نیز گفتمان‌های سیاسی متنوعی مانند گفتمان سازندگی و گفتمان اصلاح‌طلبی بروز و ظهور یافته‌اند که با روی کارآمدن دولت نهم، گفتمان نوینی در نظام جمهوری اسلامی و دولت مطرح شد که با توجه به تأکید ان بر اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و تأکید ویژه بر موضوع عدالت می‌توان آن را گفتمان اصول-گرایی عدالتخواه نامید.[190]

هدف از این گفتمان، در درجهٔ نخست بسط محور گسترش انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن بوده است. به این معنا که سیاست‌های کشور بر این محور شکل می‌گرفت که سایر مستضعفان و مسلمانان با انقلاب و ارزش‌های آن آشنا شوند و این آرمان هارا بعنوان یک الگو بپذیرند. اما شرایط داخلی و خارجی کشورها و وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور، این گفتمان را تغییر داد و ان را به گفتمان حفظ محور تبدیل کرد. در این زمان تلاش‌ها و خط مشی‌ها معطوف به حفظ نظام و حفظ کشور بود و به همین دلیل می‌توان گفت که ارجحیت منافع ملی بر آرمان‌های ایدئولوژیک مطرح می‌شد. نگارنده، تقسیمات گفتمانی دورهای و تاریخی پس از انقلاب اسلامی را به ترتیب ظهور گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی این چنین ذکر می‌کند:

- گفتمان ملی گرایی لیبرال
- گفتمان اسلامگرایی
- گفتمان آرمانگرایی اسلامی
- گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی
- گفتمان واقع‌گرایی اسلامی
- گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار اسلامی[191]

توجه به تغییر گفتمان‌های مزبور بعد از شروع بکار دولت نهم در مرداد 1384 است به گونه‌ای که گفتمان عمل‌گرایی فرهنگی یا صلح‌گرایی مردم‌سالار جای خود را به اصولگرایی عدالتمحور داد. دال مرکزی یا متعالی یا نقطه‌ی کانونی این گفتمان عدالت است به طوری که اصول و دقایق گفتمان

[190]اخوان کاظمی، بهرام، حکومت اسلامی/سال چهاردهم، شماره‌ی چهارم، زمستان 88 مولفه‌های سیاست خارجی در گفتمان اصول‌گرایی عدالتخواه، 1389، صص 39-58.

[191]در فصل سوم بیشتر ذکر شده است.

اصولگرایی حول محورر این مفهوم شکل گرفته و معنا می‌یابد. چیرگی نسبی گفتمان اصول‌گرایی در سیاست خارجی ایران بیانگر بازگشت به گفتمان آرمانگرایی اوایل دهه‌ی 1360 است که وجود نوعی چرخش گفتمانی را در سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد.

اتخاد و پیگیری راهبردهای شالوده شکنانه در قبال نظم و نظام بین‌الملل در ارتباط با سیاست نگاه به شرق، تقویت همکاری‌های اسلامی و منطقه‌ای، آمریکای لاتین‌گرایی، استفاده از نمادگرایی، توجه به جنبش عدم تعهد، متنوع‌سازی گفت و گوهای هسته‌ای فراتر از اروپا، حمایت ازجنبش‌های رهایی بخش و مظلومان و مسلمانان بویژه مردم فلسطین، نمونه‌هایی از تغییر جهت گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران حاکمیت دولت نهم است. در حقیقت سیاست خارجی ایران در بستر گفتمان اصولگرایی تهاجمی شده است و نسبت به آمریکا و غرب به مرز تقابل رسیده است؛ تقابلی که در پرونده‌ی هسته‌ای ایران کاملا مشهود است.[192]

دولت نهم با آگاهی از این معضلات نظام بین‌المللی و منطقه، و با الهام از اصول مطرح قانون اساسی مبنی بر طراحی سیاست خارجی بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال کشور و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با همه دولت‌ها به جز رژیم غاصب صهیونیستی، اقدام به اتخاذ یک سری از اقدامات و سیاست‌های کلی خادجی و داخلی در چارچوب اصول بنیادین عزت، حکمت و مصلحت و بهره مندی از رهیافت کلی تر و خلاق نمود.[193] تجلی عینی حمایت جمهوری اسلامی ایران از مظلومان به عنوان یکی از وجوه عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری در سیاست خارجی، دفاع از حقوق و آرمان‌های فلسطینیان و مواضع ضد صهیونیستی است که با مواضع انقلابی رئیس جمهور نسبت به رژیم اشغالگر فلسطین، سیاست اصول جمهوری اسلامی ایران همچنان برگزاری انتخابات دموکراتیک و آزاد برای تأسیس یک دولت فلسطینی به پایتختی قدس شریف در یک راستا قرار داشته و همسویی دارد.[194]

علی‌رغم تلاش بی وقفه غرب برای منزوی ساختن ایران، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا با توسعه روابط با کشورهای آسیایی به ویژه با همسایگان و همچنین برخی از کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای آفریقایی را گسترش داده و بر سیاستهای منزوی کنندهٔ غرب؛ غلبه کند. توسعه همکاری با دیگر کشورهای منطقه در قالب پیمان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، فعال سازی سازمان‌هایی چون همکاری اقتصادی(اگو)، کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد، عضویت ناظر ایران در سازمان همکاری شانگهای و سارک نمونه‌ای از گشایش عرصه‌ها و مناسبات دیپلماتیک ایران با دیگر مناطق است. تلقی و تعریف حداکثری صلح مثبت کاملاً بر مبنا و مدلول آن در گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور منطبق است. گونه حداکثری از مفهوم صلح پیوند عمیقی میان صلح و امنیت و عدالت برقرار می‌کند. بنابراین برای دستیابی به صلح و امنیت پایدار باید مناسبات قدرت و ساختارهای سلطه و خشونت را از بین برد. تجلی و نمود عینی و عملی این تصور از صلح مثبت در رفتار سیاست خارجی جمهوری

---

[192]کاظمی، بهرام اخوان، 1389، صص 39-58.

[193]صادقی، زهرا، تبیین دو مفهوم صلح و عدالت و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم، 1388، شماره 17، ص 289- 311.

[194]دهقانی فروزآبادی، جلال، لزامات ائتلاف برای صلح، سیاست خارجی، شماره 3، 1383.

اسلامی ایران مشهود است. نمونه آن را می‌توان در رویکرد جمهوری اسلامی ایران به بحران فلسطین مشاهده کرد. جمهوری اسلامی ایران در چارچوب صلح مثبت استدلال می‌کند تا زمانی که ساختارهای سلطه و خشونت بر روابط فلسطین و اسرائیل حاکم است، صلح حقیقی و پایدار حاصل نخواهد شد؛ چرا که ایجاد صلح پایدار در گرو برقراری عدالت، مساوات و احقاق حقوق مسلمانان فلسطین است.[195]

1-2-2 نظام معنایی گفتمان اصولگرایی عدالتخواه:

گفتمان دولت نهم را بر اساس تأکید محوری این گفتمان بر موضوع عدالت می‌توان گفتمان اصولگرایی عدالت خواه نامید که دارای چهار دال "عدالت گستری" "مهرورزی" پیشرفت و تعالی مادی و معنوی" و "خدمت رسانی" می‌باشد که بر حول محور دال مرکزی (ولایت) مفصلبندی شده اند. هم این که ایران اسلامی به آرامی در این سوی، رخ می‌نماید تا بر نظام سلطه‌ی جهانی، خط بطلانی بکشد و نور عدالت و معنویت را بپراکند. ما توسعه به معنای تقلیدی و شاید تحمیلی آن را شجاعانه بایگانی می‌کنیم. تنها تعبیر قرآن تعالی است که در سایه‌ی حکمت، بصیرت، عدالت و حکومت اسلامی مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص) به دست می‌آید و غایت آن سرآمدی موعود است. این سرآمدی حق مسلم ملت ما است؛ زیرا ملتی که صراط مستقیم را به بهای خون هزاران شقایق گلگون کفن طی می‌کند، با دل مردگی و سستی میانه‌ای ندارد؛ او تفرقه ها را به وحدت می‌رساند؛ برکت را به سفره‌ها می‌آورد؛ نشاط را همگانی می‌کند و ردای عزت و محبت و عدالت را بر ملت می‌پوشاند. دولت نهم بر مبنای عقلانیت دینی و در راستای تعهد به اصول و ارزش‌های اسلامی و نوگرایی در روش‌ها، همچنین با به کار گیری علوم وفنون برای تحقق کارآمدی نظام اسلامی، سعی خواهد نمود که شعار خدمت رسانی به مردم را تجلی بخشد.

دولت نهم در ذیل عنوان ارزشها و دقایق گفتمانی نظیر کسب رضای الهی از طریق عدالت گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور گفتمان و خط مشی خود را تنظیم کرده است. دالها وشعارهای چهارگانه ی دولت نهم، در گفتمان، رییس جمهور چنین تنظیم شده است: امید فراوان دارم که در عین هماهنگی و همکاری با هیات وزیران و انجام و ظایف قانونی خویش در تحقق کامل برنامه‌های چهارگانه ی دولت شامل عدالت گستری، مهرورزی، خدمت به بندگان خدا و پیشرفت و تعالی مادی و معنوی کشور توفیق یابید.

وی تشخیص درست مسیر حرکت و ایستادگی بر اصول را ضامن تعالی و پیشرفت سریع کشور می‌داند و معتقد است: "خط ایستادگی بر اصول، آموزه‌ی اصلی امام راحل و رمز پیروزی و بقای انقلاب اسلامی و حاصل فداکاری ملت است و ایستادگی بر اصول با تمام مشکلات و مانع تراشی‌ها موجب افتخار همه‌ی ما و لازمه‌ی ادامه‌ی راه امام و تبعیت از رهبر معظم انقلاب است." او تأکید دارد که "حاکمیت اسلام در سایه‌ی ولایت فقیه حلقه‌ی اتصال به امام عصر در ایران اسلامی بر پا شده است و

---

[195]صادقی، زهرا، 1388، ص 289- 311.

باید دست در دست هم برای برپایی عدالت در داخل و نیز در عرصه‌ی جهانی حرکت کنیم."[196]

1-2-3 بازتاب گفتمان اصولگرایی عدالتخواه در سیاست خارجی:

رییس جمهور، عدالت و مهرورزی و دوستی و برادری و حفظ کرامت انسانی و توجه به اخلاق و معنویت را از اصول سیاست خارجی دولت نهم بر شمرده است. نواندیشی فضیلت محور و حکمت آمیز، عدالتخواهی و توحیدگرایی سه محوری است که دکتر احمدی‌نژاد بر آن تکیه دارد. به عنوان نمونه او معتقد است: بدون تردید دست مدیریت امام زمان همواره پشت سر انقلاب اسلامی است. انسجام اسلامی، جز با دعوت به امام حق امکان پذیر نیست و همه‌ی بشریت را می‌توان با دعوت به امام عصر متحد و منسجم کرد. جهانیان از اوضاع حاکم بر جهان امروز ناراضی و خواستار برچیده شدن ظلم و جنایت و برپایی عدالت هستند. با تأکید بر نقاط مشترک در دنیا می‌توان به وحدت و همدلی دست یافت و بددلی و کینه ورزی‌ها را از بین برد. " فرهنگ انقلاب اسلامی و بسیج، مبتنی بر آموزه های اسلام ناب محمدی، تنها راه نجات و سعادت بشریت است و با توجه به بن بست دنیای مادی در عرصه های مختلف نظری، فرهنگی، و اقتصادی می‌توانیم راه حل‌های صحیح برای اداره‌ی درست جهان را به سرعت در اختیار بشریت قرار دهیم.".

در حوزه ی سیاست خارجی دولت دهم و گفتمان اصولگرایی عدالتخواه- و در ذیل مفصل بندی که در سطور بالا ارائه گردید - این آرایش و مفصل بندی گفتمانی قابل پیشنهاد است. بدلیل موحد بودن بخش اعظمی از دولت‌ها و ملت‌های موجود عالم، دعوت توحیدی و جهان شمول اسلام محور اصلی دیپلماسی در اسلام را تشکیل می‌دهد. اعتقاد به یگانگی خدا زیربنا و اساس همه‌ی ادیان آسمانی بوده و تمام شئون آن؛ اعم از عقاید احکام و اخلاق بر آن استوار است، به همین دلیل، مبنای قرآن کریم، دعوت به خدای یگانه بوده و تنها گناهی که قابل آمرزش نیست، شرک به خداست. جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خود ضمن عدالت و استقلال خواهی و استکبارستیزی و نفی هر گونه سلطه در فضایی سرشار از صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، با محوریت توحید و دعوت بدان، خواهان تعاون و همکاری جهان شمول تمام کشورها و ملت‌ها در مسیر پیشرفت مادی و معنوی است و برای تمام جهانیان، خواهان سعادت در سایه‌ی توحید می‌باشد.

1-3صلح‌طلبی مثبت:

سومین اصل سیاست خارجی دولت اصول‌گرا؛ صلح‌طلبی است؛ اما در گفتمان اصول‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی این دولت، همانند دوران اصلاحات، صلح بسیار فراتر از مفهوم صلح منفی و حداقلی به معنای فقدان جنگ عریان و متضمن مفهوم صلح حداکثری یا مثبت می باشد. صلح حداکثری یا مثبت نیز مستلزم عدالت و همگرایی جامعه بشری مبنی بر امحای خشونت ساختاری و الغای ساختارهای خشونت و سرکوب نهادیه شده در سطح بین‌المللی است. احمدی‌نژاد ضمن تأکید بر صلح پایدار و ریشه‌ای، خداپرستی و عدالت را دو پایه زندگی سعادتمند و صلح و آرامش تعریف می‌کند. احمدی‌نژاد در شصت و

---

[196] کاظمی، بهرام اخوان، 1389، ص 48.

دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در مهر ماه 1386، مجددا بر این مفهوم از صلح تأکید نمود.[197] نمونه آشکار از معنای این صلح در رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسئله و بحران فلسطین است.

2-عوامل تأثیرگذار بر تغییر سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد:

2-1تأثیرات محیط بین الملل:

جمهوری اسلامی ایران به مدت شانزده سال (یعنی در دولت های هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی) سیاستی عمل‌گرا، صلح جو و مبتنی بر تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اتخاذ نمود. در عرصه عمل با پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی و نظم بین‌الملل، تلاش جهت گسترش همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای (به ویژه در عرصه مبارزه با تروریسم و در حوزه های عراق و افغانستان) نشان داد که تغییراتی اساسی در رویه آن کشور پدید آمده است. در سال 2003 یعنی 1382 مقامات عالی رتبه ایران، پیشنهادی به کاخ سفید ارایه دادند که برخی نام معامله بزرگ بر آن گذاشته اند. در آن معامله، ایران به آمریکا پیشنهاد داد که به ثبات در عراق کمک کند، حماس و حزب‌الله را کنترل کرده، غنی سازی را متوقف و روابطش را با آمریکا عادی نماید. در مقابل، آمریکا تحریم های اقتصادی را لغو و ضمانت های امنیتی به تهران ارائه دهد که رژیم ایران را سرنگون نکند و دست از اعمال خصومت علیه نظام سیاسی ایران برداشته و نقش منطقه‌ای و بین‌المللی متناسب با جایگاه ایران را به رسمیت بشناسد. اما باز خوردی که ایران از محیط بین‌الملل دریافت کرد، باز خوردی مثبت و مناسب نبود. محیط بین‌الملل به شدت تحت سیطره ایالت متحده آمریکا، متحدان اروپایی و تا حدودی متحدان آسیایی آن و برخی نهاد ها و سازمان های بین‌المللی بود که دولت ایالات متحده در آنها کنترلی بیش از حد معمول اعمال می کند – به عبارتی، نه تنها فضای چندان بازی جهت بازیگری متعارف منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران تخصیص نداد، بلکه رویه خصومت‌آمیز نسبت به ایران را تداوم بخشید. به عنوان مثال، در دوره ده سال 1990-2000 با تصویب قوانینی نظیر داماتو و اعمال دکترین مهار دو گانه در صددمهار و کنترل نقش منطقه‌ای ایران بر آمد. این نظم امنیتی کنترلی حتی در دوران دولت اصلاح‌گرای محمد خاتمی نیز به طور کامل اجرا شد و پیام صلح و دوستی ملت و دولت ایران، پاسخی درخور و مناسب از جانب آمریکا دریافت نکرد.

بعد از وقوع رویداد تروریستی یازده سپتامبر 2001 نیز دولت و مردم ایران با دولت و مردم آمریکا ابراز هم دردی کردند و در ادامه با اقدامات یکجانبه آمریکا در افغانستان و عراق همکاری ضمنی و در برخی مواقع، همکاری صریح به عمل آوردند. پیامد دکترین بوش برای نظام سیاسی بین‌المللی روشن بود: آن دولت هایی که مواضع و سیاست‌های شان با منافع آمریکا خصمانه است و کسانی که به مقاومت در مقابل آمریکا ادامه می‌دهند، به زودی این احتمال برای آنها وجوددارد که دستخوش تغییر رژیم شوند و دموکراسی بر جوامعشان تحمیل شود. عراق و آفغانستان به‌عنوان نمونه‌های درخشان دکترین بوش

[197]بنگرید به: سخنرانی در شصت و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در مهر ماه 1386، پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران: .htm.file://n:/htm.

معرفی شدند که در حال اجرا است، بقیه خاورمیانه در وضعیتی دوستانه با ایالات متحده هستند و تنها اهداف باقیمانده منطقه ای دکترین بوش، سوریه و ایران هستند. تا آنجا که به ایران مربوط است آمریکا، ایران را بزرگترین تهدید برای خود پس از حمله عراق و نابودی توان نظامی این کشور می‌بیند.
بنابراین، محیط بین‌الملل به محیطی تنش زا و تهدید آمیز برای ایران تبدیل شد که در روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران بی تأثیر نبوده است. به عنوان مثال: افزایش تهدیدات گفتمانی و رفتاری آمریکا علیه ایران در سطح نظام منطقه‌ای: قرار دادن نام ایران در فهرست کشورهای تروریست در سال 2000 توسط آمریکا در اواخر دوره ریاست جمهوری کلینتون نمونه هایی از این تهدیدات گفتمانی محسوب می‌شوند.
در دوره جورج بوش، حزب‌الله نیز یکی دیگر از سازمانهایی است که در ردیف سازمانهای تروریستی قرار می‌گیرد و جمهوری اسلامی ایران از آن حمایت می کند و از نظر آمریکا ایران از بزرگترین حامیان تروریسم در سطح جهانی است و ریشه این موضع گیری آمریکا به حمایت ایران از گروه‌های فلسطینی و لبنانی بر می‌گردد.[198] علاوه بر این، با حمله آمریکا به عراق در سال 2003 و از بین رفتن یکی از اضلاع سه گانه محور اهریمنی، نئو محافظه‌کاران متنفذ در مراکز تحقیقاتی و دولتی آمریکا خواهان تکرار سناریوی عراق در ایران شدند و می‌گفتند، رژیم ایران تروریستی است که در جستجوی تسلیحات است و از این رو، باید از بین برود.

2-1-1تقویت ائتلاف ضد ایرانی در قفقاز:

این ائتلاف که مرکب از کشورهای آذربایجان، گرجستان، ترکیه و اسراییل بود: از دهه 1990 با هدف کاهش نقش و نفوذ ایران در منطقه قفقاز و خاورمیانه تشکیل شد.
از جمله پیامدهای این ائتلاف می‌توان به همکاری‌های تنگاتنگ نظامی ترکیه، آذربایجان و اسراییل، پیمان نظامی ترکیه و اسراییل، پایگاه هوائی بزرگ آمریکا در جنوب شرق ترکیه، عضویت ترکیه در ناتو و سرانجام هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای و ضد ایرانی آنان با واشنگتن در مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران از سال 2003 به بعد اشاره کرد. آمریکا بعد از یازده سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، در صدد افزایش نفوذ و حتی حضور مستقیم نظامی در منطقه قفقاز و از جمله آذربایجان به منظور تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر ایران بوده است.

2-1-2تقویت ائتلاف ضد ایرانی در خلیج فارس:

این ائتلاف که مشکل از شش کشور حاشیه جنوب خلیج‌فارس است و با هماهنگی آمریکا در دهه 1980 بر ضد ایران تشکیل شده بود، تا پیش از حمله آمریکا به عراق در سال 2003، به علت بهبود نسبی روابط سیاسی ایران و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، دچار ضعف و سستی شده بود. ولی با تحولات سال‌های 2003 به بعد در عراق که موجب روی کار آمدن حکومتی با اکثریت شیعه برای نخستین بار در تاریخ این کشور شد، موجبات ناخرسندی شدید حکومت‌های عربی- سنی در منطقه را فراهم کرد و با

[198]زهرانی، مصطفی، انتخاب مجدد بوش و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره 3، 1383، ص 90.

بزرگ نمایی و خطرناک جلوه دادن برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران از سوی آمریکایی ها و ... سبب شد تا مجددا روحی تازه در کالبد این ائتلاف نیمه جان دمیده شود.[199]

1-2-3 تشکیل ائتلاف ضدایرانی در خاورمیانه :

این ائتلاف به دنبال تحولات منطقه ای سال 2003 تا 2006، مثل حمله آمریکا به عراق و روی کار آمدن حکومت با اکثریت شیعه در سال 2005، آغاز بحران هسته ای ایران در ژوئن 2003 از سوی آمریکا، پیروزی حزب الله در جنگ 33 روزه در تابستان 2006 و مطرح شدن خط هلال شیعی از سوی برخی مقامات عالی رتبه کشور های مصر و اردن و دامن زدن آن از سوی رسانه های غربی به ویژه آمریکایی و ... تشکیل شد. در این ائتلاف اندکی عجیب، کشور های اردن، مصر، عربستان، ترکیه و اسراییل حضور دارند و با افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و به ویژه با برنامه هسته ای ایران به شدت مخالفت می‌کنند.
مجموعه این عوامل سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر در محیط ناامن بین المللی و منطقه ای قرار بگیرد. تهدیدزا و افراطی بودن این محیط، ناکامی دولت های قبلی که به اتخاذ سیاست های نرم در سیاست خارجی شهرت داشتند، در حل و فصل مسایل و مشکلات امنیت ملی ایران و تهدیداتی که به طور هر روزه علیه ایران مطرح می شد، سبب به قدرت رسیدن مجدد جناح های رادیکال و افراطی در صحنه سیاسی ایران شد که این امر نیز به نوبه خود در بازگشت گفتمان آرمان گرایی تحت عنوان "اصول گرایی عدالت محور" در سیاست خارجی بی تأثیر نبوده است.

2-2تأثیر محیط داخلی :

2-2-1 فرد:

پیروزی دکتر محمود احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری در سال 2005 (1384) ایران، با طرح شعارها و برنامه‌ایی همچون مبارزه با فساد، بر قراری عدالت و مدیریت علمی کارها در داخل و قاطعیت و سازش ناپذیری در موضوع هسته‌ای در خارج، تأثیر زیادی در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران داشته است. از دیدگاه وی، دولت ملی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی-شیعی تعریف می‌شود و نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از سرشتی کاملا دینی و اسلامی بر خوردار است. این دیدگاه به دولت و حکومت نوعی نگاه اخلاقی دارد و تأسیس جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام را در مرکز ثقل خود دارد. هویت جمهوری اسلامی ایران، حاصل بر آیند عنصر "هویت اسلام" ، " انقلاب اسلامی" و "ایران" است و این عناصر اهمیت و اولویت بیشتر نسبت به "ایرانیت" در تکوین جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. در دوره دکتر محمود احمدی‌نژاد، ماهیت و هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی ایران معنا و مدلول منافع و

[199]امامی، محمد علی، تأثیر برنامه هسته ای ایران بر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، فصلنامه سیاست خارجی، 1384، ص 601.

اهداف ملی را نیز تعیین و تعریف می‌کند. به عبارت دیگر، منافع و اهداف ملی بر حسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌شود.[200]

2-2-2حکومت:

نظام سیاسی ایران نظامی ایدئولوژیک است که از ابتدای انقلاب اسلامی، با شعار نه شرقی نه غربی ندای مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از ملل مستضعف را سر داده است. لذا هر فردی که در رأس ریاست جمهوری این کشور قرار می‌گیرد، باید پایبند ایدئولوژی نظام بوده و منافع مرتبط با اسلامیت نظام را محترم بدارد. در شرایط امروزین نظام بین‌الملل که بازیگر اصلی آن سر نا سازگاری با جمهوری اسلامی ایران داشته و حاظر به پذیرش قدرت منطقه‌ای ایران نیست، دستگاه حکومت ایران، هم جهت با رییس جمهور دکتر احمدی‌نژاد به اتخاذ سیاست‌های آرمانی و افراطی در عرصه گفتمانی و رفتارهای سخت در عرصه عملی روی آورده است.

2-2-3نقش:

جایگاهی که دکتر محمود احمدی‌نژاد در اختیار دارد، بعد از رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است. لذا برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات او در جهت‌دهی به سیاست خارجی ایران نقش اساسی دارد.

2-2-4جامعه:

در جمهوری اسلامی ایران به علت فقدان عرصه عمومی قوی، نهادها و سازمان‌های مدنی تأثیرگذاری وجود ندارند که بتوانند در سیاست خارجی نقشی قابل توجه ایفا کنند. لذا عرصه سیاست خارجی بیشتر دنباله رو سیاست‌های دولتی هستند. به ویژه دولتی که با تحرک اجتماعی فوق‌العاده و اتخاذ دیپلماسی عمومی، نوعی حمایت مردمی جهت پی‌گیری سیاست خارجی خود فراهم کرده است. بنابراین، با دقت در دگرگونی محیط داخلی تأثیرگذار در سیاست خارجی می‌توان روی کار آمدن دکتر محمود احمدی‌نژاد را به‌عنوان مهم‌ترین عامل داخلی تأثیرگذار در جهت‌گیری جدید سیاست خارجی ایران نام برد.

3-جایگاه امت‌گرایی در دولت اصول‌گرا

گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در اصول حاکم یا گزاره‌های فرعی و قضایای اشتقاقی از این احکام و اصول اصلی محدود می‌شود. این اصول حاکم بر حسب دال‌ها و مفاهیم سه‌گانه دولت- ملت ایران، انقلاب اسلامی و نظام بین المللی تعریف و تعیین می‌گردند.

3-1دولت- ملت جمهوری اسلامی ایران:

دولت ملی در گفتمان اصول‌گرایی، همانند دیگر خرده گفتمان‌های اسلام‌گرایی، در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلام- شیعی تعریف می‌گردد. بر این اساس در این گفتمان، دولت نه تنها ماهیت سکولار و

[200]عیوضی، محمد رحیم، تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی نژاد، راهبرد یاس، شماره 14، 1387، ص 209-210.

عرفی ندارد بلکه از سرشتی کاملا دینی بر خوردار است. تأسیس یک جامعه دینی مبتنی بر اصول و ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را تأمین کند، در مرکز ثقل خود دارد. رئیس جمهور احمدی‌نژاد، نه تنها تأمین سعادت و تعالی انسان در جامعه داخلی را وظیفه دولت می‌داند بلکه یکی از مهم‌ترین رسالت‌ها و مأموریت‌های سیاست خارجی آن را تعالی جوامع انسانی بر می‌شمارد. رئیس جمهور در سخنرانی خود در شصت یکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در سال 1385 و در نامه خود به بوش نیز بارها به این وظیفه و مسئولیت فراملی دولت اسلامی تأکید کرده است.

در گفتمان اصول‌گرایی، مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی جایگزین مرزهای جغرافیایی می‌شود و مکتب‌گرایی جای ملت‌گرایی را می‌گیرد. عنصر هویت‌سازی که خود و دیگری را تعریف می‌کند، دین مبین اسلام است. بر خلاف روایت ملی‌گرایی از هویت ملی ایران که حول محور ملیت و ایرانیت شکل می‌گیرد، نقطه کانونی و مرکز ثقل روایت اصول‌گرایی از هویت ملی ایران "اسلامیت" است. فراتر از این، انقلاب اسلامی و آرمان‌ها، اصول و ارزش‌های آن نیز یکی از مقدمات بنیادی و یکی از عناصر اساسی تعیین و تعریف کننده هویت ملی ایران است. تأثیرگذاری هویت ملی در سیاست خارجی از طریق تعریف و تعیین نقش‌های ملی برای جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد. گفتمانت اصول‌گرایی عدالت‌محور که تکوین‌دهنده و قوام بخش هویت "دولت یا حکومت عدل اسلامی" برای جمهوری اسلامی ایران است، نقش‌های ملی گوناگونی را برای آن در عرصه سیاست خارجی تعریف و تعیین می‌کند. نقش‌هایی چون "دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز"، "عامل ضد سلطه"، "استکبارستیز"، " مدافع اسلام و تشیع"، "حامی مستضعفان"، " حامی جنبش‌های آزادی‌بخش"... با این وجود، به نظر می‌رسد گفتمان اصول‌گرایی نقش ملی "عامل ضد استکبار و سلطه" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را "اولویت و ارجحیت" می‌بخشد. به طوری که رهبر انقلاب اسلامی با صراحت بیان می‌دارند: شاخص سیاست خارجی ایران، نفی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر و مقابله عقلانی و هوشمندانه با نظام سلطه جهانی است.[201]

3-2انقلاب اسلامی:

منافع و اهداف ملی در نظام سیاسی ایران، اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی هستند، منافع و اهداف ملی ایران نیز بر حسب ارزش ها آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌گردد؛ به طوری که بهترین و مهمترین ارزش‌ها برای ملت ایران همان ارزش ها و آرمان‌هایی است که دین مبین اسلام مقرر می‌کند و انقلاب اسلامی نیز بر آن تأکید می‌ورزد. از آنجا رهبر معظم انقلاب اسلامی، اصول انقلاب اسلامی را از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران جدایی ناپذیر قلمداد می‌کنند.

انقلاب اسلامی ایران، ماهیت و هویت فراملی و فرامرزی دارد. انقلاب فراملی دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که فراتر از مرزهای جغرافیایی می‌رود و به یک ملت و محدوده سرزمینی ملی تعلق

[201] عیوضی، محمدرحیم، 1387، ص 223.

ندارد. بنابراین، در گفتمان اصول‌گرایی، مهم‌ترین وجه ممیزه انقلاب اسلامی ایران، اسلامی بودن آن است. اولین و اساسی‌ترین علت وجودی و هدف حصولی انقلاب اسلامی، اسلام خواهی در درون و برون ایران است. هدف اولیه انقلاب در داخل ایران محقق ساختن آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی در چارچوب یک نظام و دولت اسلامی است. گسترش این ارزش ها در جوامع و کشورهای دیگر برای ایجاد یک جامعه جهانی اسلامی و استقرار نظم جهانی اسلام از طریق انقلاب اسلامی است.

3-3نظام بین‌الملل

بر این اساس و در این گفتمان غالب، دیدگاه غالب بر این است که در کلیه خرده گفتمان‌های اسلام‌گرایی داخلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اتفاق نظر و همگرایی بر عدم سازگاری و انطباق نظم و نظام بین‌الملل موجود با نوع نظام اسلامی مطلوب آن می‌باشد. نظم و نظام بین‌الملل دولت محور باید به نظام جهانی اسلام تبدیل گردد.[202] گفتمان اصول‌گرایی که حول محور دال متعالی "عدالت"، قوام و هویت می‌یابد و تمامی دال‌ها و مفاهیم را بر اساس آن معنا و تعریف می‌کند، اهمیت و اولویت ویژه‌ای برای تحقق و تأمین این هدف راهبردی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران قائل است؛ چون نظم و نظام بین‌الملل مستقر و موجود را کاملا ناعادلانه، نامشروع و نامطلوب می‌پندارند. بنابراین مقابله با نظام سلطه، سلطه‌گران و انتقاد از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظم و نظام عادلانه و مطلوب اسلامی است. دولت نهم در برنامه خود، یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را "تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌الملل و مقابله با یک جانبه‌گرایی در عرصه بین الملل" و "گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیر متعهد" اعلام می‌دارد.[203]

4-3دکترین ام‌القری در دوره احمدی‌نژاد:

دولت نهم جهت تلاش برای حضور فراگیر در محیط خارجی و در راستای مدیریت جهانی، متناسب با اهداف جمهوری اسلامی ایران و برقراری وحدت سیاسی در سایه امت‌گرایی میان مسلمانان جهان به تدوین راهبردهای 21 گانه در عرصه خارجی در دولت نهم و سپس در دولت دهم نیز به پیگیری آن‌ها مبادرت نموده است.[204] ایران در چارچوب صلح عادلانه و مثبت استدلال می‌کند تا زمانی که ساختارهای سلطه و خشونت بر روابط فلسطین و اسرائیل حاکم است، صلح حقیقی و پایدار حاصل نخواهد شد چرا که ایجاد صلح پایدار در گرو برقراری عدالت، مساوات و احقاق حقوق مسلمانان فلسطین است. دکترین "تعامل فزاینده" است که اطلاق عنوانی جدید برای سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم است؛ این عنوان با توجه:

---

[202]عیوضی، محمدرحیم، 1387، ص 225.

[203]عیوضی، محمدرحیم، 1387، ص 226.

[204]خانی، حسین، امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تطبیق دکترین‌های «ام‌القری» و «تعامل فزاینده»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره 8، 1393 ص20.

1. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از "انطباق امنیت‌ساز" دوران سازندگی و اصلاحات به هویت قدرت محور تغییر یافت که نتیجه شرایط جدید محیطی پس از حادثه 11 سپتامبر است. براین اساس، افزایش قدرت بازیگر، سبب کاهش آسیب پذیری‌اش می‌شود.

2. این "هویت" در سیاست آموزه‌های اسلامی و دگرسازی هویت با غرب پدید می‌آید.

3. قدرت محور بودن آن نیز در پرتو همکاری با سایر کشورهای اسلامی مانند سوریه، حزب‌الله لبنان، حماس در فلسطین در یک کلام، تقویت محور کشورهای مقاومت است.

4. شرکت و سخنرانی در مجمع عمومی سالانه سازمان ملل متحد توسط آقای احمدی‌نژاد که از سال 84 -89 طی شش سال حضور ایشان در جلسات سالیانه حضور پیدا نموده و سخنرانی داشتند.

5. تدوین سند چشم‌انداز که رسالت احراز رتبه اول در منطقه را برای جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته به‌نحوی که الهام بخش جهان اسلام بوده ودر تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل باشد.[205]

در دوره دولت نهم سیاست خارجی تهاجمی در قبال رژیم صهیونیستی منجر به گسترش امواج بیداری اسلامی و تجدید روحیه نیروهای مبارز فلسطینی و لبنان شده و توانسته است به نفی نظام سلطه و تشکیل جبهه ضد استکباری برای مقابله با سیاست های امپریالیستی آمریکا کمک کند. به هر تقدیر سیاست خارجی تهاجمی می‌تواند موجبات تحقق سیاست خارجی فعال یا کنشمند به معنای بهره‌گیری از فرصت‌ها در عین تلاش برای فرصت‌سازی در عرصهٔ منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم آورد. نقش ایرانیان مقیم خارج و نیز مسلمانان و نخبگان شیفته انقلاب اسلامی به‌عنوان سفرای فرهنگی کشور و بازیگران مؤثر در همکاری علمی، فنی و اقتصادی با جهان در این راستا قابل ارزیابی است. دولت نهم در صدد آن برآمده که بر روی افکار عمومی منطقه و جهان سرمایه‌گذاری کند چرا که ملت ها با سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا و روش‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی مخالفند.[206]

در دولت نهم، اولویت همکاری با کشورهای اسلامی در جهت تشکیل قطب اسلام در نظام آینده بین‌الملل و گسترش دامنه ارتباطات و تعاملات با جهان اسلام در عرصه ایجاد بازار مشترک اسلامی، بانک اسلامی، بورس اسلامی و ماهواره اسلامی و تحکیم مراودات صلح‌محور در فضای هلال شیعی، تقدم نگاه منطقه در روابط بین‌الملل و اولویت بخشی به روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با همسایگان با توجه با اولویت برقراری روابط استراتژیک با کشورهای همجوار برای ایجاد امنیت منطقه‌ای و توسعه هر چه بیشتر روابط با غیر متعهدها و ملت‌های جهان سومی... تأکید شده‌است.

آقای احمدی‌نژاد در این راستا اعلام می‌کنند که: که بر اساس اعتقادات اسلامی، ما همه بشریت را دوست داریم. ما فکر می‌کنیم که همه انسان‌ها باید همدیگر را دوست داشته باشند و عاشق هم باشند تا دنیا بتواند روی صلح و دوستی را ببیند. ما واقعا هر جایی بر هر ملتی درد و رنجی وارد می‌شود، غصه‌دار

---

[205] خانی، حسین، 1393، صص 9-30.

[206] عیوضی، محمدرحیم، 1387، ص 227.

می‌شویم و این خصلت از پیامبر عیظم‌الشأن ما حضرت محمد (ص) به ما ارث رسیده‌است که در غم و رنج دیگران می‌سوخت. نمی‌توانیم در مقابل غم و رنج دیگران بی‌تفاوت باشیم. همه دنیا را دوست داریم. چون همه را دوست داریم با تهدید مخالفیم. [207]

4-4 گروه‌ها و احزاب اصلی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران در دوره احمدی‌نژاد:

دهه هشتاد میلادی را باید دوران اوج گیری "اسلام‌گرایی" در جهان اسلام نامید. در این دهه گروه‌های معتقد به اسلام سیاسی، اقدامات زیادی را به منظور براندازی حکومت‌های موجود در کشورشان و بر پایی حکومت اسلامی به انجام رساندند. بسیاری از کشورهای اسلامی شاهد ظهور چنین گروه‌هایی بوده‌اند. گروه‌ها و تشکل‌هایی همچون اخوان مسلمین در مصر، اردن و سریه، التفکر و الهجره در مصر، (النهضه) راشدالغنوشی در تونس، جبهه نجات اسلامی در الجزایر، الحجمیان در عربستان سعودی، حزب‌الله در لبنان و همچنین گروه‌های اسلام‌گرای افغانستان، پاکستان و ... نمونه‌ای از آنها می‌باشند. این جنبش‌ها علی رغم دارا بودن اختلاف وسیع در روش‌ها و برنامه‌های کاری خود، در ایدئولوژی با یکدیگر اشتراک نظر داشته‌اند. اما مهم‌ترین این گروه‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از حزب‌الله، حماس، الدعوه و مجلس اعلا هستند.[208]

1-4-4 حمایت‌های همه جانبه جمهوری اسلامی ایران از گروه حزب‌الله:

جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اهداف و اصول خود در سیاست خارجی، سیاست حمایت شیعیان لبنان را که خواهان الگوگیری از انقلاب اسلامی و آموزه های آن بودند، در پیش گرفت. درسال 1982 با حمایت جمهوری اسلامی ایران و تأیید امام خمینی، حزب‌الله لبنان با اتحاد گروه‌های متفرق شیعی تشکل شد. پس از آن نیز به دلیل اشتراک‌های فراوان حزب‌الله لبنان با جمهوری اسلامی ایران، این حکومت از حزب تازه تأسیس حزب‌الله حمایت کرد. حزب‌الله لبنان با بعضی از کشورهای منطقه نیز روابط سیاسی دارد و به همین دلیل گاهی از آن با نام " دولت گوچک" نام برده‌اند. حسن نصرالله، دبیرکل حرب الله، در باره حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از این حزب بیان کرده است: "ما علاوه بر برخورداری از حمایت‌های سیاسی تبلیغاتی و روانی جمهوری اسلامی ایران از پشتیبانی مالی این کشور در راستای اهداف مقدسمان بهره مند می‌شویم". این مساله پس از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران حمایت از حزب‌الله لبنان به یکی از اصول ثابت و اساسی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی تبدیل شده است. اصلی‌ترین ویژگی حزب‌الله در مقایسه با گروه‌های اسلام‌گرا در جهان عرب، پذیرش کامل نظریه ولایت فقیه و رهبری امام خمینی (ره) می‌باشد.[209] رهبر این حزب حسن نصرالله، خود را فرزند حوزه علمیه قم دانسته و خود را مفتخر به تربیت در مکتب ولی فقیه می‌داند. پس از پیوندهای معنوی حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران، حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی از این گروه به بالاترین میزان خود رسیده که از جمله آنها حمایت و پشتبانی فکری و سیاسی حزب‌الله در جریان ترور رفیق حریری می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران به ایجاد مؤسسات خدماتی عمده حزب‌الله نظیر بنیاد

---

[207] محمدرحیم عیوضی، 1387، ص 229.

[208] ملکی، محمدرضا و انسیه رازقندی، دیپلماسی عمومی و دولت احمدی نژاد: بازی در سطح خرد در خاورمیانه، 1390، فصلنامه تخصوصی علوم سیاسی، شماره 16، ص: 106-132.

[209]سلیمانی، محمدباقر، بازیگران روند صلح خاورمیانه، مجله سیاست خارجی، شماره 57، 1380.

شهید، کمیته امداد امام خمینی (ره) و جهاد سازندگی کمک مالی کرده و همچنین در سخت مدارس، مساجد، درمانگاه‌ها و بیمارستان‌ها به حزب‌الله کمک کرده است.[210]

نزاع اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین که یکی از گسترده‌ترین و طولانی‌ترین بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد، جایگاه مهمی در سیاست خارجی کشورهای قدرتمند داشته است و از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی ایدئولوژیک خود بر حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش از جمله حزب‌الله و دیگر گروه‌های جهادی فلسطینی تأکید می‌کند. استراتژی حزب‌الله در جنگ با اسرائیل، کاربرد و شیوه "مقاومت مسلحانه" و استمرار آن بر اساس دکترین "جنگ چریکی و فرسایشی" بوده است. استراتژی حزب‌الله مبتنی بر این نظریه امام خمینی است که: اسرائیل باید از صحنه روزگار محو و نابود شود. دکترین نظامی حزب‌الله مبتنی بر جنگ چریکی و فرسایشی است و هدف آن تضعیف نظامی و غیر نظامی و کاهش انگیزه جنگ در اسرائیل با وارد آوردن ضربات و تلفات مداوم و مستمر به ارتش اسرائیل می‌باشد. با توجه به اصل محرمانگی در اصول کاری حزب‌الله لبنان، که به شدت نسبت به آن معتقد است، نمی‌توان گزارشات تحلیلی موثقی را در این باره مورد بحث و بررسی قرار داد، اما آنچه مشخص است، این است که با توجه به همکاری ایران با حزب‌الله فعالیت‌های اطلاعاتی حزب‌الله در جهت ارتقای جایگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه عمل خواهد کرد.[211] حضور حزب‌الله در جنگ 33 روزه که از آن به جنگ نیابتی بین ایران و آمریکا نیز یاد و نام برده می‌شود. پیروزی حزب‌الله در جنگ 33 روزه علیه اسرائیل را می‌توان پیروزی جمهوری اسلامی ایران نیز برشمرد. با حمایت‌های معنوی، مالی و نظامی جمهوری اسلامی ایران از گروه حزب‌الله و سید حسن نصرالله، دستاورد این جنگ از پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که حزب‌الله به نیابت از قدرت منطقه‌ای فرادست خود جمهوری اسلامی ایران در کارزار نبردبا اسرائیل که نایب آمریکا است و به نمایندگی آمریکا و انگلیس در صدد براندازی و حذف گروه حزب‌الله و از بین بردن این قدرت شیعی است.[212]

ابزار بازدارندگی ایران در شرایط وقوع جنگ احتمالی: در شرایط کنونی که جمهوري اسلامی ایران از سوي کشورهاي غربی و به ویژه آمریکا و اسرائیل در معرض تهدید قرار می‌گیرد و با نگاه به اظهارات مقامات مسئول کشوري و لشکري جمهوري اسلامی ایران که ابعاد و میزان واقعی بودن خطر را به خوبی نمایان می‌سازد، می‌توان چنین ادعا کرد که جمهوري اسلامی ایران در صدد به کارگیري ابزارهاي بازدارنده در مقابل این خطرات است افزایش توان دفاعی کشور یکی از محورهاي اصلی در بحث بازدارندگی ایران در محیط داخلی است و در سطح خارجی، تکیه جمهوري اسلامی ایران بر نهضت‌هاي آزادي بخش و جنبش‌هاي اسلامی طرفدار خود است و بر این اعتقاد است که از طریق جنبش‌هاي اسلامی و دیگر گروه‌هاي طرفدار خود و بر هم زدن بازي، توان تأثیرگذاري بر رفتار قدرت‌های بزرگ را داشته و می‌تواند در مواقع بحرانی به‌عنوان عامل بازدارنده از آن‌ها در برابر تهدیدات نظامی احتمالی غرب

---

[210]میرباقری، یزدان، حماسه مقاومت اسلامی در جنوب لبنان؛ پیروزی حزب‌الله لر ارتش اسطوره ای، تهران ،اندیش سازان نور، 1382.

[211]قاسمی، علی پاشا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال حزب‌الله لبنان و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران، پایاننامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه، 1385.

[212]ملکی، رضا، انسیه رازقندی، 1390، ص 124.

استفاده کند. در این میان، حزب‌الله لبنان، یکی از محورهاي اصلی بازدارندگی ایران در محی ط خارجی است که به طوري که استفاده از توان بالاي نظامی و اطلاعاتی حزب‌الله در مرزهاي شمالی اسرائیل که نقاط مهم و استراتژیک آن را در تیررس نظامی خود دارد و هم چنین نفوذ اطلاعاتی و عملیاتی که حزب‌الله (به اذعان مقامات غربی) در کشورهاي غربی در داخل خاك آمریکا و فلسطین اشغالی دارد و روز به روز در صدد تکمیل و گسترش آن می‌باشد، این توانایی را به جمهوري اسلامی ایران داده است که در صورت حمله احتمالی علیه ایران، از حزب‌الله به‌عنوان عامل بازدارنده مهم و قابل اطمینان استفاده کند.

2-4-4 حمایت ایدئواوژی، مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران از گروه حماس:

حماس یک نهضت سنی مذهب و نسبتا تندرو است و از بعد عقیدتی، مشکلات عمیقی با تفکر شیعی دارد و همین جاست که روابط نزدیک ایران و حماس که بر تپه‌ای از شکاف‌ها و افتراق‌های فکری شکل یافته و پا گرفته است، عجیب جلوه می‌کند.[213] حماس اگرچه در بن مایه چندان قرابتی با جمهوری اسلامی ایران ندارد اما در محیط بیرونی اهداف مشترک و دشمن مشترک مؤلفه‌های مناسبی را در برقراری پیوند با جمهوری اسلامی ایران در برابرش قرار داده است. تا آنجا که پس از آخرین سفر آقای احمدی‌نژاد به لبنان چنبش حماس اعلام کرد که امیدواریم روزی برسد که آقای احمدی‌نژاد به غزه نیز سفر کند و این یکی از افتخارات ما است. و نیز برگزاری راهپیمایی سالانه روز قدس را می‌توان حمایت معنوی بسیار قدرتمندی از اهداف عالی فلسطینیان و حماس به پرچمداری جمهوری اسلامی ایران دانست.[214]

خبرگزاری رویترز مدعی شده که ایران و گروه اخوان المسلمین مصر دو منبع اصلی کمک کننده حماس هستند. حماس قریب به 500 میلیون دلار از بودجه سالانه خود را (540) نیازمند کمک‌های خارجی است، از موارد دیگر حمایت‌های مالی جمهوری اسلامی ایران از حماس، می‌توان به کمک‌های مالی جهت باز سازی‌های پس جنگ 22 روزه اشاره نمود.[215] تشکیل ارتش هفت هزار نفری حماس با حمایت ایران؛ گروه حماس تشکیل گروه جهادی هشت هزار نفری‌اش را که با پشتیبانی ایران شکل گرفته است را اعلام کرد. این اولین بار است که گروه جهادی حماس تعداد افراد آموزش دیده خود رای جنگ علیه اسرلئیل را اعلام کرده است. ابواحمد سخنگوی حماس در مصاحبه با خبرگزاری رویترز گفت: ما افتخار داریم که تشکل این ارتش را که با کمک ایران صورت گرفته است اعلام کنیم...[216]

"نبودن اسراییل" از اشتراك هدف ایران و حماس که به تشریک مساعی انجامیده است. قطعاً و حتماً از خواسته‌ها و امیال جمهوري اسلامی ایران است و هدف نهایی و غرض نهایی حماس هم هر چه که است. ولیکن باید توجه داشت که در مفهوم نبودن میان "نبودن اسرائیل" باشد؛ مقدمه واجب آن نیز وجود دارد، چرا که ایران به دنباله نیستی و نابودي اسرائیل است در " تفاوت منظور" ایران و حماس حالی که حماس

---

[213]کریمی، ابراهیم، چرایی حمایت ایران از حماس، در: http://www.Aftab.com.

[214]دلایل حمایت ایران از حزب الله و حماس، 1389، در http://www.javanonline.ir.

[215]لیئون، آلیستر، بقای حماس تحت حمایت ایران، نگاه رویترز به جنگ غزه ، 2009، در http://www.asnoor.ir.

[216]تشکیل ارتش 8 هزار نفري حماس با حمایت ایران، جروزالم پست، ترجمه حسن ارجلو، کد مطلب: 69296 ، در http://www.siasatrooz.ir .

به کوتاه شدن دست اسرائیل از محدوده نفوذ خود می‌اندیشد. سال‌هاست که ایران بر علیه اسرائیل مبارزه می‌کند. ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم در فلسطین از طریق سازمان‌هایی هم چون "جهاد اسلامی" ، " گردان شهدای الاقصی" و" حماس" به مبارزه با اسرائیل می‌پردازد.[217]

3-4-4 حمایت‌های ایدئولوژیک و معنوی (شیعه‌گری) جمهوری اسلامی ایران از حزب الدعوه:

آیت‌الله صدر از اقامتگاه خود در نجف فتوایی صادر کرد و مبارزه بر علیه حزب بعث را واجب شمارد. از این زمان به بعد حزب الدعوه به صورت یک حزب تمام عیار سیاسی در آمد. جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های حکومت رژیم بعث از گروه های مخالف شیعی حمایت کرد و در دوره جدید نیز حمایت از روند سیاسی عراق و قدرت‌یابی دولت دموکراتیک از اکثر گروه‌های سیاسی عراق به ویژه شیعیان حمایت کرده است. خشونت‌های فرقه‌ای سنی‌ها علیه شیعیان در عراق و ناخرسندی کشورهای عربی از قدرت یابی شیعیان در این کشور از عواملی است که باعث تقویت زمینه حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های شیعی در عراق شده است.[218]

4-4-4 حمایت های جمهوری اسلامی ایران از مجلس اعلای عراق:

این حزب آنچنان ماهیتی ایرانی در بدو تأسیس داشته که اگر نام خواندان حکیم از آن برداشته شود حزبی کاملا با منش و اهداف جمهوری اسلامی ایران از آن سر بر می‌آورد. حمایت نظامی جمهوری اسلامی ایران از مجلس اعلا همانا پی ریزی سپاه بدر شاخه نظامی این حزب می‌باشد. "ما در پی آن بودیم که اردوگاه اسرای عراق در ایران تبدیل به دانشگاهی برای تربیت نیروها و مدیران عراق جدید شود که شد و امروز بسیاری از مدیران عراقی از همان سنخ هستند." و 50 در صد سپاه بدر از میان همین اسرایی بودند که در اردوگاه های ایران زیر نظر شهید نظران بودند و در اردوگاه های ما تبدیل به احرار شدند.
آیین تشیع از اهرم‌هاي نفوذ جمهوري اسلامی ایران در احزاب شیعه همسو در عراق در این میان، قوي‌ترین اهرم ایران براي دخالت در امور عراق، آئین تشیع است. تهران با آگاهی از این موضوع که نزدیک به % 60 مردم عراق شی عه هستند، مایل به استفاده از این برگ برنده به واسطه روابط سنتی ایجاد شده با شیعیان عراق است. سقوط صدام حسین این فرصت را براي ایران به وجود آورد که بی گمان در استفاده از این فرصت، نهایت کوشش خود را خواهد کرد. شیعیان عراقی بر عناصر بنیادین زیر متکی است:

- نفت خیز بودن منطقه جنوب عراق نسبت به سایر مناطق عراق
- اهمیت ژئوپلیتیک جنوب عراق نسبت به سایر مناطق به لحاظ دسترسی به آب های آزاد

این ویژگی‌های چهارگانه به گونه‌ای پارادوکسیکال‌اند و از یک سو، امیدهای آتی به نقش شیعیان عراقی را در نظم سیاسی آینده عراق، هم از جانب خود و هم از جانب تنها کشور شیعه منطقه ایران، افزایش می‌دهند و از سوی دیگر، به شدت به افزایش ترس عرب همسایه منجر می‌شوند. زیرا کشور عراق با سهم قدرتی معادل با جمعیتش، برای شیعیان تصویری از یک به هم ریزی نظم منطقه ای و حتی بین‌المللی را در منطقه ایجاد می‌کند. پس از قدرت رسیدن شیعیان، عراق و افول جایگاه سیاسی گروه‌های

---

[217]قربانپور نجف‌آبادی، علی‌رضا، سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات داخلی فلسطین پس از 11 سپتامبر و تأثیر آن بر امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ، پایاننامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین المللی وزارت خارجه، 1385.

[218]لقمان زاده، جواد، تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های شیعی در غراق، پایاننامه کار شناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه، 1386.

سنی این کشور، شاهد افزایش طبیعی قدرت سیاسی ایران در عراق و منطقه هستیم. طی سال‌های آخیر نگرانی‌هایی را میان اعراب بر انگیخت، به طوری که کشورهای محافظه کار عرب با ارتباط پنهانی با حمایت از اقدامات جریانات افراطی، (سلفی و وهابی) شرایط را برای به دراز کشیدن بحران و تداوم تنش و بی ثباتی در عراق فراهم ساختند. نظام جمهوری اسلامی ایران باید کماکان با استفاده از تمام قابلیت‌ها و توانمندی‌ها، از طریق علنی و پنهان از جنبش‌ها و احزاب معارض حمایت می‌نماید.[219]

5-3 دکتر احمدی نژاد و انقلاب های 2011 خاورمیانه

رهبری جمهوری اسلامی ایران، انتفاضه مردم فلسطین را بر این تحولات موثر دانسته است؛ هرچند از تحلیل صحبت‌های ایشان می‌شود برداشت کرد که معتقدند انقلاب اسلامی ریشه اصلی این تحولات است که بر فلسطین اثر گذار بوده و تحولات فلسطین نیز به نوبه خود بر قیام‌های مردمی عرب و بهار عربی موثر واقع شده است[220]. چشم انداز آینده تحولات را امید بخش، ارزیابی می‌کند و آن را در راستای اهداف امت اسلامی و حل مشکلات دنیای اسلام می‌داند. اما به نظر می‌رسد هر چند این برداشت معتقد است که نیروهای خارجی در ایجاد بیداری اسلامی نقشی ندارند، ولی عقیده دارد که می تواند به مدیریت و حتی تحریف آن بپردازد. مستکبران بدانند با وجود همه توطئه‌های آنها، خاورمیانه جدید بدون حضور آمریکا و رژیم صهیونیستی محقق خواهد شد. آمریکایی‌ها به دنبال ایجاد خاورمیانه جدیدی هستند که در آن، رژیم صهیونیستی مستقر و فارغ از خطر بوده و سلطه آمریکا بر منطقه عمیق و پایدار باشد. بخشی از فریبکاری‌های موجود، زمینه سازی برای تشکیل دو دولت است. قصد دارند بخشی از اردن را به نام سرزمین فلسطین تجزیه کنند و دولت فلسطینی تشکیل دهند و این توطئه جدید صهیونیست‌ها و آمریکا و متحدانش است. رامین مهمان پرست: آمریکا و کشورهای غربی احساس می‌کنند با تقویت پروژه ایران هراسی بتوانند در منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس میان کشورهای اسلامی تفرقه ایجاد کنند. دکتر احمدی‌نژاد: همه مردم مصر باید دست به دست هم داده و آینده ای سرشار از عدالت، پاکی و یگانه پرستی را با هم بسازند و این موضوعی است که دشمن سعی دارد از تحقق آن جلوگیری کند. طیف دوم، ماهیت تحولات را عمدتا بیداری انسانی و بیداری ملت‌ها می‌داند که ریشه در طراحی‌ها و نقشه‌های ابرقدرت‌ها دارد و در واقع، مدیریت جهانی توسط آمریکا و هم پیمانانش را عامل اصلی به وجود آورنده تحولات می‌داند. آنها بر این عقیده‌اند که آمریکا به دنبال تغییر دیکتاتوری‌های منطقه برای حفظ امنیت خود و اسرائیل است؛ به عبارت دیگر، آمریکا در ادامه طرح‌هایی چون خاورمیانه بزرگ یا انقلاب‌های رنگی به دنبال تغییراتی برای کنترل کردن دنیای عرب و منطقه است تا با توجه به مطالبات انباشته شدۀ مردمی در سطح منطقه که موجب تنفر آنها از آمریکا شده و احتمال صعود اسلام‌گرایان را تقویت کرده، بتواند تحولات را مدیریت کند. اینکه حامیان این برداشت، تحولات منطقه را سناریو و توطئه ساخته ابر قدرت‌ها و به ویژه آمریکا می‌دانند و لزوم هوشیاری در مقابله این تحولات را یادآوری می‌کنند. حرکت بیداری اسلامی و امت اسلامی بیشترین واژگانی است که رهبر انقلاب برای توصیف تحولات از آن

---

[219] نادری‌دوست، علی، نقش و جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی آینده عراق و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی ایران، 1385.

[220] البته ایشان از بهار اسلامی نام میبرند و نه بهار عربی، و این بهار عربی را توطئۀ غرب برای ایجاد شکاف در امت اسلامی مطرح می کنند.

بهره برده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه مقام معظم رهبری در قبال این تحولات، دیدگاهی مثبت در راستای تقویت امت اسلامی است.

4-پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن

4-1بررسی زمینه گفتمانی انتخابات نهم :

بشیریه احزاب و نیروهای سیاسی در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

1- احزاب و گروه‌های راست‌گرای مذهبی
2- احزاب و گروه‌های رادیکال مذهبی
3- احزاب لیبرال دموکراتیک
4- احزاب و گروه های هوادار سوسیالیسم

به این ترتیب درون گفتمان انقلاب اسلامی هر دو گفتمان سنت‌گرا و تجددخواه، در ابتدای انقلاب حضور داشتند. گفتمان انقلاب اسلامی که به شکل نظام سیاسی جمهوری اسلامی تبلور یافت، حاصل مفصل بندی دو دال مهم جمهوریت و اسلامیت بود. به نظر سلطانی(1384) اسلام دال مرکزی گروه‌های اسلامی سنت‌گرا بود که نشانه های روحانیت، فقه و ولایت فقیه را با هم در یک گفتمان گردآوری کرد. مفصل بندی دو گفتمان سنت و تجدد را در سایه فضای استعاری گفتمان انقلاب اسلامی حول شخصیت کاریزماتیک امام خمینی تحلیل می‌کند. این نیروهای سیاسی متفاوت، با اهداف و علایق بسیار متنوع و متضاد به دو علت عمده در زیر یک چتر گرد می‌آیند. اولین دلیل آرمانی بودن فضای استعاری است و دومین و اصلی‌ترین دلیل، شخصیت کاریزمایی آیت‌الله خمینی است.[221]

اما پس از مدتی فضای استعاری و آرمانی از میان رفت و تضاد ها و تناقض‌ها آشکار شد. در واقع با فوت امام خمینی (ره)، شکاف‌ها و تقابل‌ها درون گفتمان انقلاب اسلامی فعال شدند و رقابت میان خرده گفتمان‌های فعال درون گفتمان انقلابی برای دست یافتن به هژمونی آغاز شد. به این ترتیب گفتمان‌های اسلام‌گرای سنت‌گرا، گفتمان سکولار و تجدد خواه را از صحنه به بیرون راندند. تاجیک علت موفقیت گفتمان اسلام انقلابی را در عواملی همچون در دسترس بودن، مقبولیت و نیرز مبتنی بودن آن بر نظام صدقی حاکم بر جامعه می‌داند.

دولت اسلامی، تغییر نگاه مدیریت کشور به نظام بین‌الملل، ساده زیستی و صداقات مسئولان، مقابله با فساد و تبعیض، عدالت محوری، باز گشت دولت به مردم، تأکید بر توسعه اقتصادی اسلامی، انتقاد از نظام بانکی، تمرکززدایی، مقاومت در مقابل تهاجم فرهنگی، حمله به توسعه سیاسی، معرفی دکتر احمدی‌نژادبه عنوان یک فرد دانشگاهی و یک مدیر کار آمد، مضامین عمده تبلیغاتی دکتر احمدی‌نژاد را تشکیل می‌دادند. احمدی‌نژاد بر ولایت فقیه تأکید بیشتری دارد و تهاجم فرهنگی را جدی تر می‌گیرد. [222]

---

[221]سلطانی، علی اصغر، قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نی، 1384، صص 14-39.

[222]تاجیک، محمدرضا، بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از منظر تحلیل گفتمان، محمد روزخوش، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره 61 ، 1387، ص 83-128

2-4سیاست خاورمیانه‌ای احمدی‌نژاد:

احمدی‌نژاد پیش از پیروزی انتخاباتی خود در زمینه سیاست خارجی و روابط با همسایگان معتقد بود که «سیاست خارجی کشور را تعدیل کنیم، این تعدیل باعث می شود که کشورهای دنیا نتوانند ما را تهدید کنند. ما امروز با اکثر کشورهای دنیا، دوست هستیم اما گره هایی در کار وجود دارد. برخی تنگ نظری ها ما را خفه می‌کند. در سیاست خارجی باید تعامل مثبت داشته باشیم، روابط ایران با کشورهای همسایه خوب است و باید بهتر شود. احمدی نژاد معتقد است که جمهوری اسلامی ایران «ماهیت، عملکرد و مسوولیت اسلامی» دارد: و بر این اساس «توجه به اسلام به عنوان نخستین و اصلی ترین عنصر، می‌تواند منبعی برای بسط، گسترش و توجیه گفتمان مبتنی بر هویت ایرانی» محسوب شود.

به عنوان مثال، دولت احمدی‌نژاد معتقد بود که روابط ایران با دولت‌های منطقه به ویژه با کشورهای عربی خلیج‌فارس، باید توسعه یابد. رئیس جمهور احمدی‌نژاد شخصا متمایل به توسعه همکاری با این دولت ها بود. وی در طول دو سال اول ریاست جمهوری خود چهاربار از عربستان دیدن کرد. او همچنین نخستین رئیس جمهور بود که در سال ۲۰۰۷ از امارات متحده عربی بازدید کرد. دولت احمدی‌نژاد در سیاست خارجی خود به دنبال ساختن الگویی از جمهوری اسلامی ایران به عنوان سرمشقی برای کشورهای منطقه و جهان سوم است. در این راستا دولت اصول‌گرا تلاش می کند تا از طریق الگوسازی از جمهوری اسلامی و معرفی این الگو به جهانیان: به ویژه مسلمانان و مستضعفان، انقلاب اسلامی را صادر کند. احمدی نژاد با صراحت درباره این الگو بیان می دارد: مسئولیت سنگینی بر عهده ملت ایران است، مسئولیت اول، همانا ساختن ایران است. پیام مکتب و آرمان‌های یک انقلاب زمانی مورد استقبال قرار می‌گیرد که با الگوهای عملی همراه باشد و ازاین‌رو، سوق دادن بشریت به‌سمت قله کمال و حیات طیبه لازم است و باید الگویی از آن در جامعه اسلامی ایجاد کنیم و ماموریت دوم، معرفی انقلاب اسلامی به جهان بشریت است. باید این مکتب و الگو را تبیین و به ملت‌های تشنه دنیا معرفی کنیم.» به نظر وی «هدف اساسی انقلاب اسلامی ساختن جامعه یی شاهد و وسط است: جامعه شاهد مبتنی بر عدالت، کرامت، عزت انسان هاست. اینها معیارهایی است که می توان جامعه الگو را با آنها سنجید».

با توجه به نگرشد کتر احمدی‌نژاد به مسائلی چون حقوق بشر، تروریسم و صلح اعراب و اسراییل، به نظر می رسد که او مایل است و سعی می کند هژمونی فکری خود را از طریق سیاست ارشادی بر منطقه خاورمیانه اعمال نماید. در واقع او بیش از هر امری قایل به رسالت خویش برای استیفای حقوق و مصالح عالیه امت اسلامی است و در این رهگذر توجه چندانی به معذورات جامعه جهانی ندارد.

در مجموع، می‌توان اذعان داشت که سیاست خارجی احمدی‌نژاد از ابتدا به دنبال حضوری پررنگ در خاورمیانه بوده و این منطقه در اولویت قرار داشته است. سیاست خارجی منطقه‌ای ایران در دوران احمدی‌نژاد بر اساس ایجاد توازن قدرت (موازنه قوا) با ایالات متحده از طریق حمایت از حزب‌الله در لبنان، ادامه اتحاد استراتژیک با سوریه، حمایت از مخالفان امریکا در افغانستان و عراق، بهبود روابط با کشورهای همسایه از جمله کشورهای عربی و اتخاذ سیاست ضد اسراییلی بوده است. آنچه به عنوان نتیجه می‌توان از بحث های ارائه شده استخراج کرد این مساله است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران شدیدا متاثر از تصمیمات و خلقیات ذهنی تصمیم گیران و همچنین شدیدا متاثر از گفتمان های حاکم بر دولت های شکل گرفته‌است.

انتخابات دکتر محمود احمدی‌نژاد با واکنش های متفاوتی در دنیا همراه بود. از یک طرف تحت تأثیر تبلیغات سوء رسانه های غربی و صهیونیستی، جبهه های مختلفی در دنیا علیه ایران گشوده شد و از طرف دیگر از آنجا که دکتر احمدی‌نژاد در برنامه ای انتخاباتی خود بر قاطعیت و عدم مصالحه بر سر انرژی هسته ای تأکید نموده بود، بسیاری انتخاب وی را نشانه حمایت قاطع مردم از استراتژی وی در برخورد با مسئله‌ی انرژی هسته‌ای عنوان نمودند. تحولات سیاسی کشور و تغییر تیم هسته ای، پرونده را وارد وضعیت تازه ای نمود.[223] وقتی با تصویب قطعنامه 1696 شرایط حاکم بر پرونده ایران بحرانی شد، آمریکا مجددا گفتمان جنگ را در مقابل ایران انتخاب نمود.اما استراتژی کلان نظام با برداشتن خط قرمزی به نام مذاکره با آمریکا شرایط را به گونه ای دیگر رقم زد. نامه دکتر محمود احمدی نژاد به رئیس جمهوری آمریکا، اعلام آمادگی دکتر لاریجانی برای آمادگی مذاکره با تمام کشور ها به جز اسرائیل و مذاکرات ایران و آمریکا بر سر مسائل عراق نشانه هایی از بر داشته شدن این خط قرمز بودند. هر چند از نامه دکتر احمدی نژاد به بوش تعابیر و تفاسیر گوناگونی ارائه شد. و بسیاری حتی آن را نامه ای کاملا فلسفی، مذهبی و فاقد مؤلفه های واقع گرایی سیاسی می دانستند اما این نامه از جهات گوناگونی با اهمیت قلمداد می شود: هر چند نامه دکتر احمدی نژاد با پاسخی مستقیمی از طرف کاخ سفید مواجه نشد اما در شرایطی که آمریکا در معادلات منطقه خاورمیانه به خصوص عراق به همکاری ایران نیاز مبرم داشت، این نامه نیز نماد علاقه جمهوری اسلامی برای بازگرداندن آرامش به منطقه بود به عبارت دیگر، پیام صلح و امنیت از طرف جمهوری اسلامی بود و هم به طور ضمنی به آمریکا اعلام نمود که بدون حضور کشور قدرت مند و تأثیرگذاری همانند به نام ایران نمی‌توان معادلات پیچیده منطقه را حل نمود. به همین دلیل سیاست مداران آمریکایی در مصاحبه‌هایی خود به طور ضمنی برای تغییر رویه در قبال ایران اعلام آمادگی کردند.

به این ترتیب، نامه دکتر احمدی‌نژاد تا حدی توانست گفتمان نظامی آمریکا در مقابل ایران را به یک گفتمان دیپلماتیک تبدیل کند. در این رابطه، روزنامه کویتی القبس با استناد به ابتکار دکتر احمدی‌نژاد در ارسال نامه به بوش نوشت: "مقامات ایران توانستند در باره پرونده هسته‌ای ایران جریان امور را از زبان تند تنش به زبان گفتگوی آرام دیپلماتیک سوق دهند."[224] به طوری که دامنه توقعات شورای امنیت-آمریکا از بغداد از خلع سلاح‌های کشتار جمعی به انهدام موشک های برد موشک های برد متوسط الصمود نیز گسترش یافت.

توجه این قطعنامه و صرف مطرح شدن آن در شرایط کنونی به ویژه پس از جنگ 33 روزه با لبنان بی ارتباط با تحلیل های اسرائیل و آمریکا نیست که سپاه پاسداران را منشأ گروه‌هایی نظیر حزب‌الله لبنان و شبه نظامیان مناطق شیعه نشین عراق و مهم‌ترین نیروی حافظ نظام سیاسی ایران می‌دانند. آمریکا در

---

[223]فلاحی، سارا، بررسی مقایسه ای هسته ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد (تا پایان قطع نامه 1747 شورای امنیت)، عضو هئیت علمی دانشگاه آزاد واحد ایلام و دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی ،شماره 60، 1386، ص 68.

[224]فلاحی، سارا، 1386، ص 74-73.

نهایت می‌خواهد شرایط اعمال در ماده 42 منشور و تغییر رژیم در ایران را به بهانه خطر آفرین بودن ایران برای صلح و امنیت بین‌المللی فراهم آورد.
سیاستی که دولت نهم در پیش گرفته بیش از آن که تابع تغییرات حاکم بر نظام بین‌الملل باشد و یا از ساختار و چارچوب مشخصی در راستای تأمین منافع ملی برخوردار و یا تابع پارادایم های حاکم بر روابط بین‌الملل باشد، بیشتر سیاست خارجی شخص محور و تابع ویژگی‌های شخصیتی و روانی رئیس جمهور است. سیاست خارجی که تابع اصول و مؤلفه های تشکل دهنده منافع ملی باشد نمی‌تواند در حساس ترین دیپلماسی خود با چرخش 180 درجه ای مواجه شود و در مسیر کاملا متفاوت با دور قبل گام بردارد. راهنمای سیاست هسته‌ای ایران در دولت نهم به جای دنبال کردن منافع ملی، در تعقیب خواسته و آرمان‌های رئیس جمهوری است. با توجه به چالش‌های فراروی آمریکا در جهان و منطقه خاورمیانه خصوصا عراق، ایران شرایط بهانه ای برای رسیدن به این هدف دارد.

3-4تعامل با شورای همکاری خلیج‌فارس:

سیاست و جهت‌گیری دولت اصول‌گرا مبنی بر تعهد به اصول و آرمانهای اولیه انقلاب اسلامی باعث سوء برداشت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس از اهداف و نیات آن شد. به گونه‌ای که بعضی از آنان به نادرست، اصول‌گرایی را به معنای سیاست صدور قهرآمیز انقلاب و تشنج‌زایی در سیاست خارجی تعبیر و تفسیر کردند. اوج‌گیری بحران هسته‌ای ایران بر اثر تبلیغات و تحریکات آمریکا نیز ابهاماتی را در مورد ماهیت فعالیتهای هسته‌ای کشور در شورای همکاری برانگیخت. اختلافات دیرینه ایران و امارات در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی و حمایت شورای همکاری از موضع امارات عامل دیگری در سردی روابط دو جانبه بوده است.[225]

دیدار دکتر محمود احمدی‌نژاد از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس روز دوشنبه هشتم اسفند ماه 1384 از کویت آغاز شد. رئیس جمهوری اسلامی ایران و امیر کویت در مذاکرات دو جانبه بر گسترش و تعمیق روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تأکید کردند. دکتر احمدی‌نژاد روابط ایران و کویت را برادرانه خواند که هیچ مانعی برای گسترش و توسعه آن وجود ندارد. وی همچنین، خلیج‌فارس را خلیج‌صلح، برادری و دوستی نامید.[226]

رئیس جمهور همچنین در طول نزدیک به دو سال چهار بار از عربستان سعودی دیدار کرد و با مقامات این کشور و در رأس آنان ملک عبدالله به گفتگو و مذاکره پرداخت. در این مذاکرات طرفین بر توسعه همکاری و تقویت روابط تهران- ریاض به عنوان دو قطب جهان اسلام تأکید کردند و آن را مانع بروز تفریقه بین امت اسلامی خواندند. آنان همچنین ادامه همکاریهای دو کشور در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی همانند اوپک و شورای همکاری خلیج‌فارس را ضروری دانستند.

احمدی‌نژاد در چارچوب دیپلماسی منطقه‌ای خود در تاریخ 23 اردبهشت ماه 1386 از امارات عربی متحده نیز دیدار به عمل آورد. وی اولین رئیس جمهور اسلامی ایران بود که از امارات دیدن کرد. این

---

[225]دهقانی فروزآبادی، جلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، هلوم سیاسی، چاپ هفتم، تهران: 1395، ص 530.
[226]دهقانی فروزآبادی، جلال، 1395، ص 531.

سفر از چند جهت دارای اهمیت راهبردی بود: اول اختلافات ایران و امارات بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی همواره یکی از عوامل تنش در روابط ایران و امارات و سایر کشورهای عضو شورای همکاری بوده است، بنابراین، این سفر می‌توانست سرآغاز فصل جدیدی در روابط دوجانبه و چندجانبه ایران با عراب جنوب خلیج فارس باشد. دوم، با وجود اختلافات دو کشور، روابط و مناسبت اقتصادی و تجاری دو کشور در سطح بالایی قرار داشت.

محمود احمدی‌نژاد همچنین مذاکراتی در باره روابط دوجانبه و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی با پادشاه عمان انجام داد. خواستار اتحاد کشورهای منطقه برای برقراری آرامش و صلح در خلیج فارس شد. جمهوری اسلامی ایران سعی می‌کند با پرهیز از رویارویی سخت افزاری با آمریکا، اعتمادسازی، تعاون و تعامل با کشورهای منطقه، علت وجودی اتحاد و ائتلاف ضد ایرانی را خنثی و منتفی سازد. با وجود این باید اذعان داشت که روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان و بحرین در اثر بیداری اسلامی در منطقه دچار تنش شده است.[227]

نتیجه‌گیری فصل پنجم:

در فصل پنجم به طور کلی، نارضایتی از ساختار نظام بین المللی و تلاش در جهت اصلاح و تغییر این ساختار سبب شد تا دولت نهم به مانند تمامی دولت های بعد از انقلاب، ساختار موجود در روابط بین‌الملل را به چالش کشیده و آن را در راستای منافع دولت‌های قدرتمند و زورگوی جهانی و علیه ملت‌های ستمدیده و مظلوم جهانی تعبیر نماید. دولت نهم، همواره از نظم حاکم بر نظام بین‌الملل انتقاد کرده و معتقد است که این نظم باید با اصولی مانند عدالت و مهرورزی جهانی جایگزین شود.دکتر احمدی‌نژاد خواهان تغییر مناسبات و ساختار موجود بر روابط بین‌الملل است و در مقابل، همواره «عدالت گستری، مهرورزی و تعالی جوامع انسانی» را اصول کارآمد و حلال چالش های روابط بین‌الملل می‌داند و خواهان آن است که همه ارکان سیاست خارجی و مدل دیپلماسی این اصول طراحی و اجرا شود.

می‌توان گفت نگاه دولت نهم به سیاست خارجی به نوعی متمایل به نگاه اوایل انقلاب می‌شود. دکتر احمدی‌نژاد در زمینه تغییر مناسبات بین‌المللی به جهان نگاهی آرمانی دارد و سعی می‌کند که بتواند مردم جهان را به تغییر ساختار نظام بین‌الملل تشویق کند. نامه‌های رئیس دولت نهم به روسای جمهوری آمریکا، فرانسه و صدراعظم آلمان، در همین راستا (آرمان‌گرایی) قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، دولت نهم با توجه به آرمان‌گرایی خود حتی سعی کرد زمینه‌های بر پایی حکومت عادلانه جهانی از طریق احیای مجدد تمدن اسلامی را فراهم کند.

در واقع در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد تا حدی، شاهد برگشت سیاست خارجی جمهوری اسلامی به دوران اولیه انقلاب هستیم. تسلط گفتمان آرمان‌گرایی اصول محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره را می‌توان متاثر از عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی دانست. مساله

[227] دهقانی فروزآبادی، جلال، 1395، ص 533.

هسته‌ای ایران، افزایش فشارهای بین‌المللی در این مورد و بازرسی‌های متعدد نمایندگان آژانس از مراکز فعال در امر فرآوری هسته‌ای در کشور را می‌توان یکی از آن عوامل دانست.

به طوری که دکتر احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس جمهور بارها در سخنرانی‌های خود از عقب نشینی‌ها و سیاست مماشات آقای خاتمی در این مورد انتقاد کرده و بر حقوق هسته‌ای کشور پافشاری کرده‌اند. در همین راستاست که در دوره آرمان‌گرایی اصول محور؛ شاهد تعلیق کلیه همکاری‌های داوطلبانه هسته‌ای با نهادهای بین‌المللی و جلوگیری از به تعبیری- باج خواهی بیش از اندازه کشورهای غربی، همراه با نوعی ابرام و ایستادگی بر حقوق هسته‌ای هستیم، که سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تحریم‌هایی را برای کشور ایران تاکنون به دنبال داشته است. با وجود آنکه در این دوره جمهوری اسلامی دوباره بر شعارهای رادیکال تکیه می‌کند، اما برخلاف دوره اول و ۱۰ سال اول انقلاب، ایران به دنبال متحد در جهان بوده و منافع ملی خود را در راستای منافع کشورهای متحد ایدئولوژیک خود تعریف می‌کند.

در کل، گفتمان آرمان‌گرایی سال‌های اول انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران نظام بین‌الملل موجود را، نظامی ناعادلانه می‌دانست. در واقع این گفتمان تکیه بر دقایق گفتمانی نظیر دفاع از آرمان‌های اسلامی، ایجاد کانونهای مقاومت در برابر هژمونی جهانی به منظور دگرگون ساختن پایه‌های قدرت های ظالم و روابط ظالمانه جهان و همچنین انگاره "نه شرقی نه غربی" بود. در این دوره نیز جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌المللی را نظام ناعادلانه می‌داند که مهم‌ترین وجه مشخصهٔ آن، یکجانبه گرایی، ناامنی، جنگ و تحقیر ملت‌ها است و دولت جمهوری اسلامی ایران باید با اتخاذ دیپلماسی فعال و بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت و اتخاذ راهبردهایی چون عدالت، صلح و عزت، به مبارزه با این یکجانبه‌گرایی و ترفندهای نظام سلطه جهانی پرداخته و تلاش می‌کند با بهره‌گیری از راهبرد تعامل سازنده با جهان، گسترش همکاری با کشورهای اسلامی و کشورهای غیر متعهد، نظام بین‌المللی موجود را اصلاح کند، در غیر این صورت با آن برخورد نماید.

به طور کلی، گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور که تکوین دهنده و قوام بخش هویت جمهوری اسلامی ایران است، نقش‌های گوناگونی را برای دولت ایران در عرصه بین‌المللی تعریف کرده است. نقش‌هایی چون دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز، عامل ضد سلطه، ضد امپریالیسم و صهیونیسم، استکبارستیز، سنگر انقلاب و جنبش‌های رهایی‌بخش، مدافع اسلام و تشیع، همیار در اتحاد و همگرایی جهان اسلام، مرکز جهان اسلام، دولت تجدید نظرطلب، شالوده شکن، مستقل فعال و حامی جنبش‌های آزادی بخش. به تبع همین هویت، منافع و اهداف ملی ایران نیز بر حسب ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف شده است.[228]

[228]مقدم، جهانشیرمنصور و علی اسمعیلی، تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظور مدل پیوستگی "جیمز روزنا" ، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 41، 1390،ص 283-300.

فصل ششم

وجوه اشتراکات و افتراق سیاست خارجی دو گفتمان اصلاحات و اصول‌گرا در امت‌گرایی

1-مقایسه‌ای از جهت مفهوم امت‌گرایی:

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تاکنون، گفتمان‌های مختلفی بر سیاست خارجی کشور ایران حاکم و غالب شده‌است. هر یک از این گفتمان‌ها بر اساس نظام سنتی حاکم بر جامعه و بر کانون‌های قدرت سیاسی، بر حول محور و مؤلفه‌های خاص شرایط و اوضاع جامعه درآن دوران استوار بود. گفتمان ملی‌گرایی لیبرال بر سیاست خارجی دولت موقت حاکمیت داشت. پس از استعفای دولت موقت و برکناری بنی صدر در خرداد ۱۳۶۰، گفتمان اسلام‌گرایی بر سیاست خارجی جمهوری اسلام ایران حاکم شد که تاکنون نیز استمرار دارد ولی گفتمان اسلام‌گرایی در طول تاریخ تقریبا از سه دهه گذشته دستخوش دگرگونی و دگردیسی شده‌است. حاصل این تحول درون گفتمانی شکل‌گیری و ظهور پنج خرده گفتمان مختلف از بطن اسلام‌گرایی بوده‌است. این خرده گفتمان‌های اسلام‌گرایی عبارتند از: «آرمان‌گرایی امت‌محور»، «مصلحت‌گرایی مرکزمحور»، «واقع‌گرایی توسعه‌محور»، «صلح‌گرایی مردم‌سالار» و سرانجام «اصولگرایی عدالت محور». گفتمان‌های آرمان‌گرایی و مصلحت‌گرایی در طول دوره جنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به جایگاه هژمونیک نسبی دست یافتند. واقع‌گرایی توسعه‌محور، گفتمان غالب دوران سازندگی بود و گفتمان دوران اصلاحات صلح‌گرایی مردم‌سالار بود. پس از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و انتخاب دکتر محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم شد.[229]

در دوره دکتر خاتمی با توجه با فشارهای بین‌المللی و تبلیغات خبری، ایران (با عنایت به هویت اسلامی- انقلابی) گام‌هایی در جهت جلب اعتماد منطقه‌ای و بین‌المللی بر داشت: اما واقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران، ساختار تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نظام جمهوری اسلامی، واقعیت‌های منطقه و نظام بین‌الملل، پشت پرده نیت‌های کشورهای غربی باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران در اواخر دوره دکتر خاتمی و اوایل دوره دکتر احمدی‌نژاد، رویکرد تهاجمی در پرونده هسته‌ای خود (بر گرفته از هویت اسلامی- انقلابی) اتخاذ نماید.

[229] دهقانی، فیروزآبادی، جلال، ضرورت و الزامات منطقه‌گرایی در تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، نگرش راهبردی، شماره 87، ۱۳۸۶، صص: 57-88.

چالش هسته‌ای ایران پس از به قدرت رسیدن دکتر محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور آغاز گردید و در تمام سال‌های دولت اصلاحات و پس از آن در سال‌های حضور دکتر احمدی‌نژاد و دولت اصول‌گرا ادامه یافت. هویت اسلامی- انقلابی ایران در دو دوره دکتر خاتمی و دکتراحمدی نژاد، باعث تداوم در رفتار سیاست خارجی ایران در موضوع هسته‌ای شده است. به این منظور رفتار ایران با تکیه بر هویت اسلامی- انقلابی و بر اساس چهار نوع هویت: شخصی، نوعی، نقشی و جمعی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته است.[230]

نقش کلی هویت اسلامی- انقلابی ایران و همچنین برجستگی و اهمیت این نوع هویت و تداوم رفتار متناظر با آن را هر دو دولت مذکور می‌توان به این شکل مشاهده کرد که هیچ کدام تحقق خواسته‌های غرب مبنی بر تعلیق دائم و یا حد اقل بلند مدت غنی سازی را نپذیرفتند. بعنی هر دو دولت، اصل مسلم و ثبات یعنی پافشاری بر احقاق حق ایران در بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای را به عنوان استراتژی کلی بر گزیدند. هر دو دولت دکتر خاتمی و دکتر احمدی‌نژاد، انرژی هسته‌ای را حق مسلم ایرانیان دانسته و بر صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و مخالفت با افزایش تسلیحات اتمی و فعالیت‌های غیر صلح‌آمیز تأکید داشته و آن را مغایر با آموزه‌های اسلامی و مخالف امنیت ملی ایران و انگاره‌های ایرانی قلمداد کردند. با این وجود دولت ایران در دوره‌هایی سعی نمود با انجام اقدامات دو طلبانه در مسیر پرونده هسته‌ای خود، اعتماد طرف مقابل را جلب نماید. به عنوان نمونه همکاری ایران در دولت دکتر محمد خاتمی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قدرت‌های اروپایی طرف مذاکره شایان توجه بود: به طوری که مدیر کل وقت در زمره گزارش‌های خود به شورای حاکم، از اقدامات عمدهٔ ایران به عنوان یک اقدام و ارزیابی مثبت یاد می کند: امضای پروتکل الحاقی در سال 2003 و اجرای دوطلبانه موقتی پروتکلی الحاقی از 18 سپتامبر، پیش از تصویب در مجلس شورای اسلامی.[231]

این مسئله در راستای ادعاهای قبلی ایران مبنی بر فعالیت صلح آمیز تلقی شده و ایران با مطرح کردن مجدد خواسته‌های خویش مبنی بر دست‌یابی صلح‌آمیز به انرژی هسته‌ای، تلاش نمود تا اعتماد نظام بین‌الملل را مجددا به دست آورد. د این راستا، ایران هر نوع جنگ افروزی و فعالیت هسته‌ای غیر صلح‌آمیز را در تضاد با هویت اسلامی و انقلابی خود و همچنین استقلال خواهی و عدالت خواهی متجلی در این هویت معرفی می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه اظهار می‌دارد: مسئله این است، که از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز استفاده کنیم: مسئله این است که این حرکت، به جوان‌های این کشور، دانشمندان این کشور، آحاد مردم این کشور، عزم و تصمیم راسخ می‌بخشد و آن‌ها را در این راه ثابت قدم می‌دارد: این مهم است. این ایستاده نگه داشتن ملت و پرانگیزه نگه داشتن آحاد ملت، منافع و استفاده هایش از خود این صنعت مهم تر است.[232]

در واقع ایران با اعتقاد به این که ماهیت آمریکا در سلطه‌جویی و با صورت ضد اسلامی تعریف شده است، می‌کوشد تأمین و تثبیت امنیت هستی شناختی خود به معنای حفظ و تداوم هویت انقلاب اسلامی را

---

[230] دهقانی فیروزآبادی، جلال، تأثیر هویت اسلامی – انقلابی بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای (دوره خاتمی و احمدی نژاد، رضا زبیجی، عاوم سیاسی، سال پانزدهم ، شماره 59، 1391، ص 75-102.

[231] دهقانی فیروزآبادی، جلال، 1391، ص 81.

[232] ایت الله امام خامنه‌ای، در دیدار با رئیس و مسئولان سازمان انرژی اتمی و جمعی از دانشمندان هسته‌ای کشور، http://hamshahrionline.ir/details/56113 1390.

در مقابله و مبارزه با آمریکا پیگیری کند. زیرا مبارزه و مقابله با آمریکا به صورت بخشی از اعتماد اولیه و به تبع آن جزئی از هویت این کشور در آمده است. به گونه‌ای جمهوری اسلامی بدون مقابله و مبارزه با آمریکا نمی‌تواند اسلامیت و انقلابی‌گری خود را حفظ و تداوم بخشد.[233]

در نظام اسلامی که هویت آن بر اساس آموزه‌های دینی و اسلامی شکل گرفته است، رهبر نظام تعیین کننده خطوط اساسی و رهبری نظام است و عمل کردها و رفتارهای وی، رفتارهای تاکتیکی و اتخاذ روش‌های دیگر نهادها و آحاد و توده مردم تلقی می‌شود که نشأت گرفته از هویت نظام اسلامی است. از این رو، ورود مردم و نهادهای دولتی در مسئلهٔ انرژی هسته‌ای وظیفه ذاتی یک نظام مردم‌سالار دینی تلقی می‌گردد تا با استفاده از بیانات رهبری، به اهداف مورد نظر امت اسلامی جامهٔ عمل بپوشانند. در عین حال نظام دینی مردم‌سالار بر اساس باورهایی که به آن اعتقاد دارد، با اولویت‌بندی منافع ملی در هر شرایطی می‌کوشد گزینه مناسب را انتخاب نماید. ایران برای دست یابی به حق استفاده صلح‌آمیز خود از انرژی هسته‌ای، تا کنون دو تجربه و دو رویکرد در اختیار دارد: یکی به دست آوردن فناوری هسته‌ای با پرداخت کمترین هزینه سیاسی، اقتصادی و امنیتی، که غرب آن را بر نمی‌تابد. رویکرد دومی که درگیر آن هستیم و در نتیجه پافشاری دولت و ملت برای دست‌یابی به هدف مشترک ملت و پذیرایی تحریم‌ها و تهدیدها شده است.[234] در همین جا باید خاطر نشان کرد که بر اساس همان نقش کلیدی هویت اسلامی- انقلابی اگر در شرایطی مسئله هسته‌ای تبدیل به معادله‌ای شود که در آن تمامیت ارضی و امنیت ملی ما هدف متخاصمان بین‌المللی باشد، تصمیم‌گیری و تعیین راهبرد جدید جزء اختیارات رهبر نظام اسلامی است.

در دوره خاتمی با توجه با هجمه فشارهای بین‌المللی و تبلیغات خبری، ایران گام‌هایی در جهت جلب اعتماد منطقه‌ای و بین‌المللی بر داشت و داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حالت تعلیق در آورد، به امید اینکه از سوی جامعه بین‌المللی اقدامات مثبتی برای حق مسلم خود در دست‌یابی و انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در یافت نماید. اما نه تنها این اقدامات مثبت درک نگردید، بلکه فشارها و توقعات ناعادلانه بیشتر شد. در نتیجه در اواخر دوره دکتر خاتمی و اوایل دوره دکتر احمدی‌نژاد رویکرد نخست کنار گذاشته شد و رویکرد تهاجمی اتخاذ گردید. واقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران، ساختار تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نظام جمهوری اسلامی واقعیت‌های منطقه و نظام بین‌المللی، پشت پرده نیت‌های کشورهای غربی و غیره همگی باعث اتخاذ چنین رویکردی از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران گردید که بر گرفته از هویت اسلامی- انقلابی ایران است. در نهایت اشاره شد که بر اساس همان نقش محوری هویت اسلامی- انقلابی هر تصمیم جدیدی در راستای منافع ملی بر خاسته از شاکله اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد دولت ملی بیشتر در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی- شیعی تعریف می‌گردد. در دوره آقای خاتمی، دولت ملی بر اساس برداشت حداکثری فردگرایانه از دین اسلام استوار است. آقای احمدی‌نژاد در بحث هویت ملی در عرصه سیاست خارجی بر هویت

---

[233] دهقانی فیروزآبادی، امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی ایران، فصلنامه بین‌المللی و روابط خارجی، سال اول، شماره اول، 1388ص 66.

[234] دهقانی فیروزآبادی، جلال، تأثیر هویت اسلامی – انقلابی بر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته ای (دوره خاتمی و احمدی نژاد، رضا زبیجی، عاوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره 59، 1391، ص 75-102.

اسلام و هویت اسلامی تأکید بیشتری دارند در حالی که آقای خاتمی در کنار توجه به این شاخص‌ها بر "ایرانیت" و "جمهوریت" هم تأکید داشتند.[235]

در دوره آقای احمدی‌نژاد، ماهیت و هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعریف و تعیین می‌کند در حالی که در دوره آقای خاتمی منافع ملی و مصالح اسلامی با هم تعارض ذاتی ندارند و در صورت تعارض هم بر اساس اهم و مهم و اضطرار و ضرورت اقدام می‌گردد. هدف انقلاب اسلامی ایران در دوره آقای احمدی‌نژاد گسترش ارزش‌های مربوط به حاکمیت دین اسلام در جهت استقرار یک جامعه جهانی است، در حالی که در دوره آقای خاتمی صدور انقلاب به معنای ایجاد یک نظام مردم‌سالار در ایران و ارائه به جهانیان به عنوان یک سرمشق تلقی نشده بیشتر مبتنی بر گفتگوی تمدنها و ایجاد و برقراری روابط صلح آمیز استوار می‌باشد.

سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد نظام بین‌الملل کنونی که با نظم بین‌المللی اسلامی انطباق ندارد را، نمی‌پذیرد. در دوره آقای خاتمی هم نظام بین‌الملل مطلوب نیست اما می‌شود از طریق گفتمان جهت استقرار نظام عادلانه بر اساس تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اقدام گردد.[236]

2-مقایسه‌ای از جهت اصول سیاسی:

مشاهده می‌شود که قرابت بسیاری بین صلح‌گرایی در سیاست خارجی دوره اصلاحات و دوره اصول‌گرایی وجود دارد. به گونه‌ای که در هر دو مقطع زمان صلح به صورت حداکثری و مثبت تعریف شده و ارتباط تنگاتنگی با عدالت دارد. با وجود این، شیوه و راهکارها و سازوکارهای دست‌یابی به صلح در این دو دوره متفاوت و متمایز است. در دوره اصلاحات بر مبنای گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار، صلح عادلانه از طریق گفتگو و مفاهمه به دست می‌آید، اما در سیاست خارجی اصول‌گرا، صلح و عدالت به عنوان دو حق را باید از مستکبران، ظالمان و جنگ‌طلبان با قدرت ستاند.[237]

از جمله در دیدگاه دکتر خاتمی، هر اصلاحاتی در چارچوب و قالب قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران که پس از سال 1979 پی ریزی شده است، امکان تحققش وجود دارد. به عنوان نمونه در قالب این گفتمان کلی انقلابی- اسلامی، در دولت دکتر خاتمی نقش دولت مستقل فعال که تاکید بر خرده گفتمان صلح‌گرای مردم‌سالار دارد، بر جسته می‌شود و در دولت دکتر احمدی‌نژاد نیز نقش دولت عدالت خواه که تأکید بر خرده گفتمان اصول‌گرایی اسلامی دارد، برجسته‌تر گردیده است. هر دو در قالب گفتمان کلی

[235]عیوضی، محمدرحیم، تحلیل بر سیاست خارجی آقای دکتر احمدی‌نژاد، 1387، سیست راهبرد، شماره 14، ص 212.
[236]عیوضی، محمدرحیم، 1387، ص 222.
[237]دهقانی فروزآبادی، جلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، علوم سیاسی، چاپ هفتم، تهران: 1395. ص 520.

انقلابی و اسلامی هستند. از منظر صلح‌گرایی مردم‌سالار، منافع دفاعی و اقتصادی جمهوری اسلامی در معنای: حفظ موجودیت جمهوری اسلامی، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال و امنیت ملت و شهروندان، توسعه همه جانبه و حفظ انقلاب اسلامی، اولویت و تقدم دارند. برای تأمین این منافع و اهداف نیز باید از طریق کسب عناصر و مؤلفه‌های مادی و غیر مادی، قدرت ملی را افزایش و گسترش داد. رویکرد این گفتمان به قدرت و امنیت ملی، نرم افزاری و سیاسی است. بنابراین مهم‌ترین عناصر قدرت ملی، مشروعیت سیاسی و کیفیت دولت است که از طریق توسعه سیاسی در ایجاد دولت توسعه یافته و دیپلماسی به دست می‌آید. به عبارت دیگر، حیاتی‌ترین بعد امنیت ملی، امنیت سیاسی می‌باشد که با افزایش مشروعیت نظام و ایدئولوژی اسلامی- انقلابی، ارتقای اعتماد و موقعیت بین‌المللی جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل به وسیله تنش‌زدایی، اعتمادسازی، گفتگو و مذاکره حاصل می‌شود.[238]

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره تابعی از عوامل و نهادهایی بوده است که در روند تصمیم‌گیری و اتخاذ راهبردهای کلان آن تاثیرگذار بوده است. جهت گیری سیاست خارجی ایران علاوه بر مراجع اصلی تاثیرگذار مانند مقام معظم رهبری؛ متاثر از از تغییر دولت‌ها و فضای بین‌الملل نیز بوده و بسته به خط مشی سیاسی داخلی و خارجی نتایج متفاوتی را در اتخاذ سیاست‌های خارجی و داخلی از خود بر جای گذاشته است. پس از دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۶ دو دولت بعدی یعنی دکتر محمد خاتمی و دکتر محمود احمدی‌نژاد از روند سیاسی مشخصی برخوردار بودند. دولت دکتر خاتمی با خط مشی‌های اصلاح طلبانه و روند تنش‌زدایی در سیاست خارجی و دولت دکتر محمود احمدی‌نژاد با نگرش و شیوه‌های اصول‌گرا و شیوه‌های تنش‌زا سکان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به‌دست گرفتند. مهم‌ترین نمود سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در منطقه خاورمیانه مشاهده کرد. نگاه رئالیستی به سیاست خارجی در دولت خاتمی، در نهایت ایران را در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ به‌سمت اتخاذ سیاست‌هایی مبتنی بر تنش‌زدایی و گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه سوق داد، در حالی که در دولت احمدی نژاد سمت و سویی بنیادگرایانه و تهاجمی یافت و در نهایت هر دو پارادایم به نسبت‌هایی متفاوت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه اثرگذار بوده‌اند.[239]

ارزیابی متفاوتی درباره سیاست خارجی آقایان دکتر محمد خاتمی و دکتر محمود احمدی‌نژاد صورت گرفته است. عده‌ای سیاست خارجی دو دوره مورد نظر را در امتداد یکدیگر دانسته و معتقدند که استراتژی سیاست خارجی آن یکسان ولی جهت‌گیری‌ها و اصول رفتاری آن تغییر پیدا کرده‌است. عده‌یی دیگر این تفاوت‌ها را بنیادین و ماهوی می‌دانند. ولی به طور کلی، در هر دو مورد اصول بنیادینی چون استکبارستیزی، نفی سلطه پذیری، دفاع از مسلمانان و مستضعفین و راهبرد نه شرقی و نه غربی تداوم پیدا کرده است. اما بر مبنای اصول و مبانی و خط مشی‌های هر دو گفتمان، رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی متفاوت شده‌است. یعنی از رویه تدافعی در دوره دکتر محمد خاتمی به رویه تهاجمی در

---

[238]دهقانی فروزآبادی، جلال، تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، تهران: 1384 ص 143-144.

[239]قنبری، نعمت، بررسی دیپلماسی جمهوری اسلامی در ۱۶ سال اخیر؛گفتمان سیاست خارجی احمدی‌نژاد – خاتمی، پایگاه بصیرت، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲، شناسه خبر: ۲۶۵۳۰۹.

دوره دکتر محمود احمدی‌نژاد تبدیل شده است.

دو گفتمان ایدئولوژیک ارزش محور و ژئوپلیتیک محور یا فرهنگ‌گرای سیاست محور بر عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حاکم هستند. گفتمان ایدئولوژیک- ارزش محور سیاست خارجی بر اساس آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی تنظیم می‌شود و تلقی و بر داشت تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی تماما ایدئولوژیک است. گفتمان ژئوپلیتیک محور بر اصول ثابت سیاست خارجی از قبیل جغرافیای سیاسی، نفت و فرهنگ جامعه ایران تأکید دارد و قائل به نوعی همزیستی مسالمت آمیز با دنیا است و بر حرکت اصلاحی در رفتار سیاست خارجی تأکید دارد و سعی می کند تندروی‌های گذشته را بر اساس نوعی عمل‌گرایی مورد پرسش نقادانه قرار دهد. سیاست خارجی دولت دکتر محمد خاتمی را در قالب گفتمان ژئو پلیتیک محور یا فرهنگ‌گرایی سیاست محور قرار می‌دهد و گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولت دکتر محمود احمدی‌نژاد را گفتمان ایدئولوژیک- ارزش محور عنوان می‌کنند.[240]

در سال 1999، آقای خاتمی رئیس جمهور پشین ایران سفری به عربستان سعودی و قطر داشت؛ اما در ماه ژوئن امارات متحده عربی تهدید به خروج از شورای همکاری خلیج فارس کرد مگر این که سایر کشورهای عضو این نهاد (بحرین، کویت، غربستان، عمان و قطر) بهبود روابط خود را با ایران مشروط به حال مساله جزایر ایرانی نمایند. دولت ایران همواره مخالفت خود را با هر نوع مداخله خارجی اعلام کرده، و به هیچ وجه اجازه مداخله کشورهای فرامنطقه‌ای و یا نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی (مانند این شورا و یا دادگاه بین‌المللی لاهه) را برای مساله‌ای که به روابط دو جانبه ایران و امارات ارتباط دارد نخواهد داد. (UAE، 1999). نگرانی امارات از گسترش روابط ایرانی‌ها با هم پیمانهایش در شورا به این دلیل بود که آقای دکتر خاتمی در سفرش به قطر و عربستان، موافقتنامه‌های دو جانبه‌ای را برای همکاری در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری، تجاری، ورزشی، و گردشگری با همسایگان عربی ایران به امضا رساند. قطر در پایان این قراردادها از ایران و عراق خواستار برقراری روابط نزدیکتر با ایران در همه زمینه‌ها از جمله زمینه دفاعی و امنیتی شده بود، و بالاخره طرفین در 1999 با ایجاد روابط بین فرماندهان نظامی خود موافقت کردند.[241] آقای احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری قبلی ایران در بهار 2007 با سفر به امارات متحده عربی و عمان برای مذاکره در مورد بحران عراق، برنامه هسته‌ای ایران و مسائل دیگر امنیتی منطقه‌ای به این روند بهبود روابط متقابل با همسایگان جنوبی ایران ادامه داد. نکته مهم این بود که دیدار رئیس جمهور ایران از امارات متحده عربی یک روز پس از سفر دیک چینی معاون رئیس جمهور آمریکا و مدافع سرسخت سیاست دشمن

[240]فلاحی، سارا، بررسی مقایسه ای هسته ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد (تا پایان قطع نامه 1747 شورای امنیت)، عضو هئیت علمی دانشگاه آزاد واحد ایلام و دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران، پژوهشنامه علوم سیاسی ،شماره 60، 1386، ص 55.

[241]لطفیان، سعیده، ایران و خاورمیانه: انتخاب های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 3، 1387، ص 191-216.

تراشی بین کشورهای خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران با هدف تنگ تر کردن حلقه محاصره در پیرامون دولت و انزوا و طرد مردم ایران از جامعه بین‌المللی انجام شد.[242]

3-مقایسه‌ی پیامدهای امت‌گرایی

ایدئولوژی‌ای اسلامی که در پیش زمینه سیاست خارجی ایران قرار گرفته، از جمله دوران اوج آن دهه شصت در قالب گفتمان "ارزش‌محور و امت‌محور" آن دوره و یا در نیمه دوم دهه هشتاد که خود را مجددا در قالب "گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور" باز تعریف و احیا می نماید. گفتمان "فرهنگ‌گرای سیاست‌محور و صلح‌گرای مردم‌سالار" دولت آقای خاتمی می‌باشد. دورانی که دیپلماسی رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی ایران با در پیش گرفتن سیاست اعتماد سازی و تنش‌زدایی توانست تحولی چشمگیر را درهمگرایی با نظام بین‌الملل و جامعه بین‌الملل برای خود به آرمغان آورد. با روی کار آمدن دولت آقای احمدی‌نژاد تحولی در جهت عکس در سیاست خارجی ایران، با ارکان نظام بین‌الملل شکل گرفت. این امر منجر به بروز یک سلسله تحولات منفی در عرصه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در سطح خاورمیانه گردیده است. دیپلماسی ایران در مسیر حمایت مجدد از گروه های سیاسی و احزاب منطقه‌ای در خاورمیانه قرار گرفت، گروه‌ها و احزابی که توان تأثیرگذاری شدیدی بر حکومت و دولت هایشان را دارا می‌باشند.[243]

1-3 نشانه‌هایی از گفتمان ایدئولوژیک اسلامی در سیاست خارجی ایران:

تغییر در ساختار داخلی و همچنین فرایندهای مربوط به نظام بین‌المللی را می‌توان عامل تحول ساز در گفتمان ایدئولوژیک اسلامی دانست. در دوران جدید جلوه هایی از گفتمان عمل‌گرایی اسلامی ظهور یافت. این گفتمان معطوف به همکاری‌گرایی با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. در واقع، الگوی عمل‌گرایی اسلامی معطوف به الگوهای همکاری‌گرایی در سیاست خارجی ایران وکشورهای منطقه و نهادهای بین‌المللی بوده است.[244]

جنگ دوم خلیج فارس و حملة نظامی آمریکا به عراق را می‌توان در زمرة نشانه‌هایی دانست که سبب افزایش اهمیت موقعیت ژئوپلتیک ایران در منطقه شد. در این دوران؛ جمهوری اسلامی ایران در صدد بود تا روابط خود را با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بازسازی نماید. این امر را می‌توان در رویه

---

[242]لطفیان، سعیده، 1387، ص 209.

[243]ملکی، محمدرضا و رازقندی، انسیه، دیپلماسی عمومی و دولت احمدی نژاد: بازی در سطح خرد در خاورمیانه، 1390، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره 16، صص 106-132.

[244]متقی، ابراهیم و جمالی‌پور، هدایت‌الله، بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، شماره 16، 1391، صص 101-114.

جدید ایران با سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی مشاهد نمود. همکاری ایران با سازمان همکاری های اقتصادی موسوم به اکو نیز در ایران دوران گسترش یافت.[245] در این دوران، نخبگان سیاسی ایران بر جلوه‌هایی از قالب‌های ایدئولوژیک اسلامی تأکید داشته، اما آن را به عنوان جلوه‌ای از روح نظام سیاسی تلقی می‌کردند که می‌بایست رونق سیاست و اقتصادی حکومت را از طریق عمل‌گرایی ارتقاء داد. سیاست خارجی ایران از فضای ایدئولوژیک رادیکال خارج گردید و جای خود را در حوزه "اسلام‌گرایی عمل‌گرا" داد این امر تحت تأثیر مؤلفه‌های فردی، ساختاری و منطقه‌ای قرار گرفته بود.
هفتمین دوره ریاست جمهوری دردوم خرداد 1376 و روی کارآمدن آقای سید محمد خاتمی، شرایط جدیدی بوجودآورد و زمینه را برای طرح قالب‌های گفتمانی نوین فراهم کرد و الگوی آرمانی جدیدی در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. در فضای جدید نشانه‌هایی از گفتمان دموکراتیک اسلامی ظهور یافت. همچنین گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی نسبی ادامه یافت[246]. در دوره خاتمی سیاست اقتصادی و الگوی معطوف به اعتماد سازی منجر به شکل‌گیری نشانه‌هایی از بحران امنیتی مربوط به ایران گردد. اقای دکتر خاتمی با پیروزی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز و به رسمیت شناختن پلورالیسم جهانی توانست دو مقوله امنیت ملی و سیاست خارجی را که قبلا از هم تفکیک نشده بود، از هم جدا کند.

2-3 جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در چارچوب گفتمان رادیکالیزم اسلامی:

در شرایطی که محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه ایران گسترش یافته بود؛ طبیعی به نظر می‌رسید که نشانه‌های جدید سیاست خارجی می‌تواند در فضای گفتمانی نوظهوری خود را ارزیابی نماید. زمانی که فشارهای امنیتی جهان غرب علیه جمهوری اسلامی ایران افزایش یافت؛ طبیعی به نظر می‌رسید که گروه های مؤثر در حوزة سیاست امنیتی به فضای موجود واکنش نشان دهند.
دولت دکتر احمدی‌نژاد را می‌توان نقطة عطف جدیدی در سیاست خارجی ایران دانست. در روند جدید، گفتمان‌های گذشته، موقعیت خود را از دست دادند. آنچه در چارچوب گفتمان و مدل "الگویی عمل‌گرایی اسلامی" طی سال های 1996-1988 شکل گرفته بود و بعد از آن در چارچوب "گفتمان دموکراتیک اسلامی" در سال های 1996-2004 باز تولید گردیده بود، موقعیت خود را از دست داد. (فشارهای بین‌المللی)
در گفتمان اصول‌گرایی، مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی جایگزین مرزهای جغرافیایی می‌شود. نصر هویت سازی که خود و دیگران را تعریف می‌کند شکل می‌گیرد. این امر نقطة کانونی و مرکز ثقل روایت اصول‌گرایی از هویت ملی ایران می‌شود.[247]
در چنین شرایط و فضایی می‌توان نشانه‌هایی را مورد ملاحظه قرار داد که مقاومت امنیتی ایران، منجر به انعطاف پذیری سیاست آمریکا گردید و آنان پذیرفتند که در ارتباط با عراق، سیاست متوازن و هماهنگی را مورد توجه قرار دهند. این امر را می‌توان نشانة پذیرش نقش منطقه‌ای ایران در حوزة

---

[245] حتشامی، انوشیروان، (1378)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی ، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص:101-102.
[246] ازغندی، علی‌رضا، تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، 1378، ص 104.
[247] دهقانی فیروزآبادی، جلال، گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، فصلنامه دانش سیاسی، شماره 5، 1386، ص 88.

عراق دانست. در چنین شرایط و فضایی آمریکایی‌ها ایران را به عنوان بازیگری مورد پذیرش قرار دادند که دارای نقش سیاسی منطقه‌ای در عراق می‌باشد. طبعا مجموعه‌هایی که نقش سیاست ایران را در حوزة کشورهای همجوار و در چارچوب مقاومت در برابر تهدیدات آمریکا به مرحلة اجرا گذاشته بودند را می‌توان عامل مؤثری در تحقق چنین توفیقی دانست. جنگ سی و سه روزة حزب‌الله لبنان در برابر اسراییل را می‌توان یکی دیگر از نشانه‌های مقاومت مؤثر در سیاست خارجی ایران دانست. در این جنگ حزب‌الله توانست از تحقق اهداف استراتژیک آمریکا و اسراییل جلوگیری به عمل آورد. چنین روندی را می‌توان انعکاس خودآگاهی سیاسی و ایدئولوژیک جهان اسلام دانست. در چنین روندی، مقاومت در برابر تهدیدات آمریکا-اسراییل در خاورمیانه افزایش پیدا نمود. جنگ یاد شده تأثیر قابل توجهی بر امنیت ملی ایران به جا گذاشت. این جنگ در جولای اگوست 2006 شکل گرفت. از این مقطع زمانی به بعد، جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران از انعطاف پذیری بیشتری برخوردار شد. بسیاری از تحلیل گران امنیتی و استراتژیک آمریکا به این جمع بندی رسیدند که نمی‌توان فشارهای سیاسی و بین‌المللی را علیه ایران اعمال نمود. به همین دلیل بود که در فضای سیاسی و امنیتی جدید نقش سیاسی ایران در حوزه منطقه‌ای افزایش یافته و از سوی دیگر زمینه برای اثرگذاری سیاست خارجی ایجاد شد.[248]

3-3 ارزش‌های انقلاب اسلامی در سخنان دکترخاتمی:

بیشترین تأکیدات بر روی شاخصه‌های همچون گسترش آزادی‌های قانونی، مردم‌سالاری دینی، قانون‌گرایی و حق مشارکت سیاسی می‌باشد. در تحلیل محتوای گفتارهای خاتمی می‌توان به این نکته پی برد که گفتمان دکتر خاتمی بیشتر مبتنی بر سیاست خارجی ایجاد فضای مناسب و مسالمت‌آمیز در روابط بین‌الملل و پایبندی به روابط و قراردادها بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله و تأکید بر نفی سبیل و نفی سلطه بیگانگان، استقلال سیاسی، نفی ظلم و حمایت از مظلومان قرار دارند. دکتر خاتمی اصول سیاست خارجی خود را بر مبنای اصل تنش‌زدایی و همزیستی و ایجاد فضای مسالمت‌آمیز بر مبنای گفت‌وگوی تمدن‌ها و تساوی فرهنگ‌ها استوار ساخت و معتقد بود: این سیاست موجب تأمین، تقویت، توسعه و تثبیت امنیت ملی و منافع ملی می‌شود و سبب خواهد شد هزینه اداره کشور به حداقل برسد. در زمینه ارزش‌های اجتماعی، تلاش و تأکید بیش از حد خاتمی بر مسائل سیاسی باعث شد که دست کم در عرصه گفتار توجه کافی به ارزش‌های اجتماعی، از جمله عدالت اجتماعی و توجه به محرومان صورت نگیرد، به گونه‌ای که ارزش‌های اجتماعی در گفتار خاتمی: عدالت‌گری، مردم‌گرایی و حمایت از توده‌های محروم، وحدت عمومی قرار دارند.[249]

3-4 ارزش‌های انقلاب اسلامی در سخنان دکتر احمدی نژاد:

بیشترین تأکیدات ایشان بر روی شاخصه‌های عدالت‌گرایی و رفع تبعیض، مردم‌گرایی و حمایت از

---

[248] متقی، ابراهیم و جمالی‌پور، هدایت‌الله، 1391، ص 110.

[249] مرشدی‌زاد، علی، بررسی و ارزیابی میزان پایبندی سه رئیس جمهور به ارزش‌های انقلاب اسلامی مورد تأکید امام خمینی، شماره 169، 1390، ص 121.

محرومان، خدمت‌رسانی به توده‌های مردم و غیری می باشد. ارزش‌های سیاست خارجی در گفتارهای دکتر احمدی‌نژاد، تأکید بر نفی سبیل و نفی سلطه بیگانگان، پایبندی به روابط قراردادها بر اساس احترام متقابل و عدم مداخله، ایجاد فضای مناسب و در روابط بین‌الملل، نفی ظلم و حمایت از مظلومان، دفاع از کیان اسلام و وحدت مسلمانان، صدور انقلاب و گسترش ارزش‌های انقلابی، استقلال سیاسی نیز قرار دارند. از تجزیه و تحلیل در اینجا به این نتیجه می رسیم که دکتر احمدی‌نژاد با نقد سیاست خارجی دولت‌های قبلی، سیاست خارجی دولت خود را فعال و مثبت، تهاجمی و قرار گرفتن در جایگاه مدعی، نه متهم در نظام بین‌الملل نام می‌برد.[250]

5- نتیجه‌گیری فصل ششم:

در زمینه ارزش‌های سیاسی و توسعه لوازم آن، از قبیل توسعه آزادی‌ها، تکثر احزاب و گروه‌های سیاسی، مردم سالاری دینی، و گسترش حق مشارکت سیاسی گفتمان دکتر خاتمی در مقایسه با گفتمان دکتر احمدی‌نژاد غلبه بیشتری دارد. در زمینه ارزش‌های سیاست خارجی، گفتمان دکتر احمدی‌نژاد با گفتمان امام خمینی (ره) قرابت بیشتری دارد. در بعد زمینه‌های این سیاست خارجی دولت دکتر خاتمی در راستای تنش زدایی، بهبود و گسترش تعاملات، ایجاد فضای مناسب در فضای بین‌الملل قرار دارند، اما در گفتمان دکتر احمدی‌نژاد سیاست خارجی تهاجمی و قرار گرفتن در جایگاه مدعی در نظام بین‌الملل اهمیت می‌یابد. در ارزش‌های اجتماعی و توسعهٔ سیاسی در گفتمان احمدی‌نژاد بر عدالت‌گرایی، رفع تبعیض، خدمت رسانی به توده‌های مردم در مقایسه با گفتمان دکتر خاتمی اهمیت و تاکید بیشتری صورت می‌گیرد. در گفتمان دکتر خاتمی، توسعه فرهنگ و تولیدات آن و باز شدن فضا در این عرصه در راستای گسترش حقوق و آگاهی‌های سیاسی و مدنی اهمیت می‌یابد. در گفتمان دکتر احمدی‌نژاد مقوله حاکمیت و بسط ارزش‌های اسلامی و دینی در جامعه در راستای استقلال فرهنگی و احیای هویت و خودباوری دینی رنگ و بوی بیشتری دارد. به دلیل همین، شعار " دولت اسلامی" و "دولت ولایی و گفتمان مهدویت" در این دولت محور قرار می‌گیرید.[251]

نتیجه‌گیری کلی:

سیاست خارجي جمهوري اسلامي ايران، مهمترين حلقه وابسط و رابط انقلاب اسلامي با جهان پيراموني است كه در نوشتار حاضر، مطالعه تحليلي آن با دو ملاحظه عمده انجام شده است: اولا، اين مطالعه با صرف‌نظر از گفتمان‌هاي متفاوت دولت‌هاي پس از انقلاب اسلامي، عمدتا ناظر به گفتمان اصلي و شاخص‌هاي معرف سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران مي‌باشد. ثانيا، با احتياج درباره مدلولات نظريه «سازه‌انگاري» مبني بر نقش غير تبعي و مستقل ساخت نرم‌افزاري نظام و محيط ادراكي در سياست خارجي، قابليت توضيحي و تطبيقي اين رهيافت بين‌المللي براي تحليل سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران پيگيري شده است.

---

[250] مرشدی‌زاد، علی، 1390، ص 122.
[251] مرشدی‌زاد، علی، 1390، ص 124.

ميتوان گفت سياست خارجي ايران رهنمون مطلوبيت‌هايي است كه از آن جمله مي‌توان به اهميت راهبرد وحدت اسلامي و رويكرد «امت‌نگري» در سياست‌هاي منطقه‌اي اشاره كرد كه موجب شكل‌گيري انسجام اسلامي در جوامع نامتجانس به لحاظ زباني و قومي شده و به تبع آن، احساس پايدار و همگرايانه، مسئوليت متقابل، اطمينان و سطح بالاي وابستگي را در جوامع اسلامي ايجاد يا تقويت مي‌نمايد. البته در اين باب، نقش كارگزاران سياسي به عنوان مغزها حائز اهميت اند. با توجه به نقش و جايگاه بي‌بديل ولايت فقيه در قانون اساسي و نيز اهميت گزاره‌هاي ديني مي‌توان گفت كه نقش كارگزار در سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران از اهميت فزاينده‌تري نسبت به ساختار برخوردار است. آن چنان‌كه رهبران سياسي و مذهبي مي‌توانند باعث تعديل در ساختارها شده و رويكردهاي جديدي در سياست داخلي و خارجي ايفا نمايند. به صورت کلی، فرضیه پیشینی تحقیق بر این مبنا است که دو دولت دکتر احمدی‌نژاد و دکتر خاتمی بر مبنای سازه‌های ذهنیتی و بر مبنای رویکردهایی که نسبت به نظام جهانی و نظام پیرامونی خویش داشته‌اند و بر مبنای سازه‌های ذهنی که بر سطح جامعه داخلی در هر کدام از این دوره‌ها غالب بوده است نوع تصمیم‌سازی خاصی را در حوزه امت‌گرایی در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای پیگیری نموده‌اند که این پژوهش به شاخص‌های متفاوت ان پرداخت و آنها را نشان داد.

مفهوم امت در جغرافیای سیاسی اسلام دارای بار ارزشی و معنایی خاصی در نظر گرفته شده است و در طول این دوره از ابتدای شکل‌گیری آن (در صدر اسلام) تاکنون تحولات جغرافیایی فراوانی به خود دیده است. امروز در قلمرو جغرافیایی جهان اسلام می‌توان گفت که بیش از هر مقطع تاریخی دیگر، امت اسلامی به طرزی بی سابقه از هم جدا و بند بند شده و با حمله بی‌امان و چالش‌های پیش‌بینی نشده‌ی سکولاریسم رو به رو است و به دلیل تأثیر سکولاریسم از لحاظ سیاسی و فرهنگی نیز از هم گسیخته شده‌است.

در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مشخصه اسلامی نظام جمهوری اسلامی، عاملی است که ما را وامی‌دارد، تفاوتی مهم را مورد تأکید و توجه قرار دهیم و آن اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب مباحث رایج و جاری مبتنی بر نظام دولت ملی Nation-state توضیح داد، بلکه علاوه بر لحاظ کردن این نظام، به عنوان یک واقعیت موجود نه یک اصل عقیدتی پایدار، بلکه باید ویژگی‌های مربوط به دولت اسلامی را نیز در آن لحاظ کرد. نظام جمهوری اسلامی ایران، اولین نظام اسلامی است که پس از شکل‌گیری دولت‌های مدرن با مشخصات و ضرورت‌های یک دولت ملی ظاهر شده است، بنابراین وارث دو دسته از مشخصات دولت‌های ملی و اسلامی است.

در دوره اوایل جمهوری اسلامی، شرایط شرایط انقلابی داخلی و مخالف خوانی‌های محیط بین‌المللی به همراه چند دستگی انقلابیون کامروا، دولت موقت را به مصالحت‌گرایی، آرمان‌گریزی و اصلاح‌طلبی گام به گام واداشت. جنگ عراق و استلزامات شور انقلابی به همراه آرمان‌گرایی دینی، سیاست خارجی ایران را به دورانی از تهاجم و تدافع همزمان کشاند که از یک سو، داعیه تعییر جهان را در مغز انقلابیون، پخته می‌کرد.

حفظ کیان اسلام با توسل به نظریه ام‌القرای که نوعی ناسیونالیسم مضمر دینی بود، دستگاه دیپلماسی ایران را وادار کرد که به قلب عقل‌گرای مصلحت جویانه پناه آورد ولی همچنان ژست و قیافه دین جویانه را تابلوی ویترین رفتار و کردار خود قرار می داد. پایان جنگ و خسارت‌های فراوان معنوی و مادی، عقل جمعی نخبگان را در مسیر آرمان‌گرایی تجدید نظر طلبانه به همراه واقع‌گرایی نسبی و نوعی عمل-گرایی انداخت، این امر ناشی از نیاز به بازسازی و سازندگی در کشور بود، موضوعی که البته همگان بر سر آن اتفاق نظر داشتند.

در نتیجه، قانون اساسی، دستاورد اندیشه انقلابیون بود که مطالبات خود را در سه سطح اسلام‌گرایانه، امت‌گرایانه و جهان‌وطنانه مطرح کردند و اکنون وقت کتابت آن به شکل یک منت مکتوب بود. بند شانزدهم اصلی 3، بند پنجم اصل 2، اصل 11 و اصول 152 تا 154 قانون اساسی، مختصات سیاست خارجی ایران را چنین احصاء کرده است: سعادت انسان در کل جامعه بشری، تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان، خودداری از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان، ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی و وحدت جهان اسلام، دفاع از حقوق و همه مسلمانان جهان، نفی هر گونه ستمگری و ستمکشی، نفی هر گونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، طرد کامل استعمار، جلوگیری از نفوذ اجانب، تمامیت ارضی، روابط صلح آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب، و اعطای پناهندگی به سیاسیون پناه خواه سایر ملت‌ها از جور دولت‌ها.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه مسلمانان را یک امت واحد تلقی کرده و دولت را مسئله تحقق چنین کار سترگ و تا حدودی دست نایافتنی می‌کند. تصمیم سازان کلان جمهوری اسلامی معتقدند: اصل یازدهم و اصول دیگر قانون اساسی تنها وحدت مسلمانان جهان مورد توجه قرار گرفته نه وحدت بشریت در جهان ولی طبیعی است که وحدت مسلمانان از گام های موثر و اولیه برای نیل به وحدت بشریت و زمینه ساز حکومت جهانی اسلام می باشد. در رابطه با وحدت مسلمانان امام خمینی نیز یادآور شدند: مسلمین باید با هم ید واحده باشند، مسلمین دارای قدرت بسیار هستند و خزاین بسیار، اگر چنانچه با هم مجتمع شوند اگر چنانچه با هم اتحاد پیدا کنند با حفظ مرزهای خودشان، لکن قلب هایشان با هم متحد بشود اینها جمعیت کثیری هستند، همه کشورها تقریبا به آن ها محتاج هستند. این دوره دستگاه دیپلماسی ایران اهداف کلانی نظیر نفوذ در ملت‌های منطقه (در برابر دیپلماسی رسمی)، حمایت از جنبش های اسلامی، پشتیبانی و کمک به مستضعفان جهان از وجاهتی اسلامی و جایگاه رفیعی در جمهوری اسلامی ایران می‌یابد. داعیه ام‌القرای امت اسلامی، در این دوره بسط و توسعه پیدا کرد و حتی تا حد دعوی نمایندگی و رهبریت تمامی ملل محروم و ستمدیده جهان قدرت و اوج می‌گیرد. این موضوع تا حدود قابل توجهی از تعالیم و آموزه‌های عدالت خواهانه دین اسلام نشات گرفته و بر پاره‌ای اشارات و مضامین رویکرد نظم جهانی اسلام اتکا دارد که به وسیله تعقیب کنندگان منافع بین‌المللی ایران اسلامی می‌باید پیگیری شود.

در نهایت به نتیجه می رسیم که در دوره خاتمی با توجه با هجمه فشارهای بین‌المللی و تبلیغات خبری، ایران گام‌هایی در جهت جلب اعتماد منطقه‌ای و بین‌المللی بر داشت و داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حالت تعلیق در آورد، به امید اینکه از سوی جامعه بین‌المللی اقدامات مثبتی برای حق مسلم خود در دست‌یابی و انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در یافت نماید. اما نه تنها این اقدامات مثبت درک نگردید، بلکه فشارها و توقعات ناعادلانه بیشتر شد. در نتیجه در اواخر دوره دکتر خاتمی و اوایل دوره دکتر احمدی‌نژاد رویکرد نخست کنار گذاشته شد و رویکرد تهاجمی اتخاذ گردید. واقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران، ساختار تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نظام جمهوری اسلامی واقعیت‌های منطقه و نظام بین‌المللی، پشت پرده نیت‌های کشورهای غربی و غیره همگی باعث اتخاذ چنین رویکردی از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران گردید که بر گرفته از هویت اسلامی- انقلابی ایران است. در نهایت اشاره شد که بر اساس همان نقش محوری هویت اسلامی- انقلابی هر تصمیم جدیدی در راستای منافع ملی بر خاسته از شاکله اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد دولت ملی بیشتر در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی- شیعی تعریف می‌گردد.

در دوره آقای خاتمی، دولت ملی بر اساس برداشت حداکثری فردگرایانه از دین اسلام استوار است. آقای احمدی‌نژاد در بحث هویت ملی در عرصه سیاست خارجی بر هویت اسلام و هویت اسلامی تأکید بیشتری دارند در حالی که آقای خاتمی در کنار توجه به این شاخص‌ها بر "ایرانیت" و "جمهوریت" هم تأکید داشتند.

در دوره آقای احمدی‌نژاد، ماهیت و هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی ایران، معنا و مدلول منافع و اهداف ملی آن را نیز تعریف و تعیین می‌کند در حالی که در دوره آقای خاتمی منافع ملی و مصالح اسلامی با هم تعارض ذاتی ندارند و در صورت تعارض هم بر اساس اهم و مهم و اضطرار و ضرورت اقدام می‌گردد. هدف انقلاب اسلامی ایران در دوره آقای احمدی‌نژاد گسترش ارزش‌های مربوط به حاکمیت دین اسلام در جهت استقرار یک جامعه جهانی است، در حالی که در دوره آقای خاتمی صدور انقلاب به معنای ایجاد یک نظام مردم‌سالار در ایران و ارائه به جهانیان به عنوان یک سرمشق تلقی نشده بیشتر مبتنی بر گفتگوی تمدنها و ایجاد و برقراری روابط صلح آمیز استوار می‌باشد. سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد نظام بین‌الملل کنونی که با نظم بین‌المللی اسلامی انطباق ندارد را، نمی‌پذیرد. در دوره آقای خاتمی هم نظام بین‌الملل مطلوب نیست اما می‌شود از طریق گفتمان جهت استقرار نظام عادلانه بر اساس تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز اقدام گردد.

در زمینه ارزش‌های سیاست خارجی، گفتمان دکتر احمدی‌نژاد با گفتمان امام خمینی (ره) قرابت بیشتری دارد. در بعد زمینه‌های این سیاست خارجی دولت دکتر خاتمی در راستای تنش زدایی، بهبود و گسترش تعاملات، و ایجاد فضای مناسب در فضای بین‌الملل قرار دارند، اما در گفتمان دکتر احمدی‌نژاد سیاست خارجی تهاجمی و قرار گرفتن در جایگاه مدعی در نظام بین‌الملل اهمیت می‌یابد.

در ارزش‌های اجتماعی و توسعهٔ سیاسی در گفتمان احمدی‌نژاد بر عدالت‌گرایی، رفع تبعیض، خدمت رسانی به توده‌های مردم در مقایسه با گفتمان دکتر خاتمی اهمیت و تأکید بیشتری صورت می‌گیرد. در گفتمان دکتر خاتمی، توسعه فرهنگ و تولیدات آن و باز شدن فضا در این عرصه در راستای گسترش حقوق و آگاهی‌های سیاسی و مدنی اهمیت می‌یابد. در گفتمان دکتر احمدی‌نژاد مقوله حاکمیت و بسط

ارزش‌های اسلامی و دینی در جامعه در راستای استقلال فرهنگی و احیای هویت و خودباوری دینی رنگ و بوی بیشتری دارد. به این دلیل شعار " دولت اسلامی" و "دولت ولایی و گفتمان مهدویت" در این دولت محور قرار می‌گیرد.

با توجه با بررسی‌های به عمل آمده، مشخص گردید که امت‌گرایی و سیاست‌های خارجی متناظر با آن در زمان آقای دکتر خاتمی بر مبنای ایجاد یک فضای مصالحه و گفتگوی تمدن‌ها استوار بوده و تمرکز سیاست خارجی آقای دکتر خاتمی بیشتر با کشورهای اسلامی بوده است در حالی که در زمان آقای دکتر احمدی‌نژاد، امت‌گرایی بیشتر بر مبنای بر قراری ارتباط با نهادهای اسلامی بوده است و گفتگوی آقای دکتر احمدی‌نژاد بیشتر بر مبنای ارتقای عزت و اعتبار مسلمانان و مبارزه با امپریالیسم جهانی بوده است.

منابع

1- **قرآن کریم.**
2- آذین، احمد و قائدی، محمدرضا و گلشنی، علی‌رضا، 1393، **وحدت جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی(ره)**، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، شماره 23.
3- ازغندی، علیرضا، 1378، **تنش‌زدایی در سیاست خارجی مورد جمهوری اسلامی ایران 67-78**، سیاست خارجه، سال سیزدهم، شماره 4.
4- ابراهمی، محمد، 1377، **اسلام و حقوقو بین‌الملل عمومی**، جلد دوم، تهران: سمت.
5- آقاحسینی، علی‌رضا و ببری‌گنبد، سکینه، **بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از 1357 تا 1376 از منظور تحلیل گفتمان**، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره 34.
6- آراسته، حسین‌جوان، **امت و ملت، نگاه دوباره**، حکومت اسلامی سال پنجم شماره 2.
7- اصلانی، فیروز و مرندی، الهه، 1393، **بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان المسلمین از آغاز جنبش تا پس از انقلاب‌هاي اجتماعي متفكران مسلمان 2011 مصر**، فصلنامه علمي، سال چهارم، شمارة اول.
8- آقایی، 1360، **تبیین واژه‌ها و اصطلاحات قانون اساسی**، تهران: انتشارات اوج.
9- ایروانی، احمد، **"بازخوانی و تحلیل قانون اساسی"**، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره 24.
10- اخوان‌منفرد، حمیدرضا، 1376، **جایگاه اندیشه امام خمینی(ره) در گفتمان تجرد**، نامه پژوهش، سال دوم، شماره 7.
11- امام خمینی، 1367، **صحیفه نور**، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، جلد سوم.
12- امام خمینی، 1323، **کشف الاسرار**، بی جا: نشر ظفر.
13- امام خامنه‌ای، **در دیدار با رئیس و مسئولان سازمان انرژی اتمی و جمعی از دانشمندان هسته‌ای کشور**، http://hamshahrionline.ir/details/56113 1390.
14- امامی، محمد علی، 1384، **تأثیر برنامه هسته ای ایران بر کشور های عرب حوزه خلیج فارس**، فصلنامه سیاست خارجی.
15- اطلاعات، سخنرانی **محمد خاتمی در اجلاس سران کنفرانس اسلامی**، 1376، ص 3.
16- اطلاعات، 1378، **بخشی از سخنان محمد خاتمی در مراسم گشایش گردهمایی روسای نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور**، ص 2.
17- بشیریه، حسین، **«دین، سیاست و توسعه: مباحثه در حوزه عمومی»**، راه نو، سال اول، شماره ۱۱.
18- پورآخوندي درزي، نادر، 1381، **بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران در دوره هاشیمی و خاتمی**، پایاننامه کار شناسی ارشد دانشگاه حقوقو و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ص. 78.
19- پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، **بنگرید به: سخنرانی در شصت و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در مهر ماه 1386**، .htm.file://n:/htm.
20- ترابی، طاهری، 1389، **تنش‌زدایی نامتوازن در سیاست خارجی ایران 1367-1388**، فصلنامه ژئوپلیتی، سال ششم، شماره سوم.

21- تاجیک، محمد رضا، 1387، **بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از منظر تحلیل گفتمان**، محمد روزخوش، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، س 16، شماره 61، صص 83-128.
22- تاجیک، محمدرضا، 1378، **میشل فوکو و انقلاب اسلامی**، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
23- تاجیک، محمدرضا و محمد روزخوش، 1387، **بررسی نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران از منظر تحلیل گفتمان**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، س 16، شماره 61.
24- جلائی پور، حمیدرضا، 1375، **"ملت و امت"**، سیاست خارجی، سال دهم، شماره 1.
25- جلائی‌پور، حمیدرضا و فولادیان، مجید، 1388، **شرایط شکل گیری یا افول رهبری کاریزمایی؛ مطالعه مورد دوره خاتمی 1376-1384**، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره چهارم.
26- جزائری، نورالدین شریعتمداری، 1380، **«کارایی فقه سیاسی»**، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره چهاردهم.
27- جروزالم پست، **تشکیل ارتش 8 هزار نفري حماس با حمایت ایران**، ترجمه حسن ارجلو، کد مطلب: 69296، در http://www.siasatrooz.ir .
28- اخوان‌کاظمی، بهرام، **بیداری اسلامی و راهبرد شکل گیری امت اسلامی**، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی ، شماره 33 .
29- حائری‌پور، محمدمهدی، 1395، **نقش انتظار در تحقق امت واحده**، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود سال دهم، شماره 39.
30- حبیبی، ضامن علی، **جایگاه وحدت در سیاست خارجی دولت اسلامی**، اندیشه انقلاب، سال جهارم/ شماره پانزدهم.
31- حقیقت، صادق، 1376، **مسؤلیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
32- حتشامی، انوشیروان، (1378)، **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ص:101-102.
33- خانی، حسین، 1393، **امت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تطبیق دکترین‌های «ام‌القرای» و «تعامل فزاینده»**، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره 8.
34- خان محمدی، کریم، 1385، **اسلام غرب و رسانه‌ها**، فصلنامه علوم سیاسی، ش 36.
35- خوشوقت، محمدحسین، 1375، **تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اول.
36- خوراسگانی، علی ربانی و میرزایی، محمد، 1393، **تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری**، جامعه شناسی کاربردی، شماره چهارم.

37- خلیلی، محسین و آزموده، فهیمه، 1389، **پس زمینه تاریخی- اندیشه‌ای سیاست خارجی تعالی‌گرا**، سال دوازدهم، شماره 29.
38- دفتر همکاری و حوزه دانشگاه، 1379، **اسلام و حقوق بین الملل عمومی**، جلد اول: انتشارات سمت.
39- دهقانی فروزآبادی، جلال، 1391، **تأثیر هویت اسلامی- انقلابی بر رفتار ساست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای (دوره خاتمی و احمدی نژاد)**، رضا زبیجی، عاوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره 59.
40- دهقانی فروزآبادی، جلال، 1395، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، علوم سیاسی: تهران.
41- دهقانی فروزآبادی، جلال، 1384، **تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
42- دهقانی فروزآبادی، جلال، 1383، **لزامات ائتلاف برای صلح**، سیاست خارجی، شماره 3.
43- دهقانی فروزآبادی، جلال، 1388، **امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی ایران**، فصلنامه بین‌المللی و روابط خارجی، سال اول، شماره اول، ص 66.
44- دهقانی فیروزآبادی، جلال، 1386، **ضرورت و الزامات منطقه‌گرایی در تحقق برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران**، نگرش راهبردی، شماره 87، صص: 57-88.
45- دهقانی فروزآبادی، جلال، 1386، **گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی نژاد**، فصلنامه دانش سیاسی، سال سوم، شماره 5.
46- دکمجیان، هرایر، 1377، **اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)**، مترجم: حمید احمدی، چاپ ششم، تهران: کیهان.
47- دانیل بیمان و دیگران، 1381، **سیاست خارجی ایران به کدامین سو می رود: رادیکالیزم یا محافظه کاری؟**، ترجمه حسین دادرند، گزارش راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
48- **دلایل حمایت ایران از حزب الله و حماس**، 1389، در http://www.javanonline.ir.
49- رمضانی، روح‌الله، 1380، **چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: تشر نی.
50- رمضانی، روح‌الله، 1388، **درک سیاست خارجی ایران**، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول.
51- رجاء، علی‌اصغر، 1390، **معیارهای تعریف جهان اسلام**، معرفت، سال بیستم، شماره 170.
52- رضوی، سیدحنان، 1390، **وحدت و انسجام اسلامی در حوزه ی قرآن و نهج‌البلاغه**، سال هشتم، شماره 29.

53- رستمی‌زاده، رضا، 1384، **زمینه‌های ایجاد وحدت و عدالت اسلامی بر گرفته از حکومت اسلامی پیامبر در مدینه**، تهران: انتشارات مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
54- رهنورد، زهرا، 1374، **اقتضای حکومت اسلامی در شرایط معاصر**، تحقق دولت بزرگ اسلامی با حفظ استقلال دولت‌های سرزمینی، مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، نشر عروف، تهران.
55- روزنامه ایران، 1386، **بنگرید به بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با کارگزاران سیاست خارجی و سفیران جمهوری اسلامی در خارج از کشور**.
56- رجایی، فرهنگ، 1376، **معرکه جهان بینی‌ها، در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان**، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
57- **روزشمار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۶**، 1380، ص20.
58- زارعی، بهادر، 1390، **تحلیل تئوری امت در قلمرو جغرافیای سیاسی اسلام**، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره 3.
59- زنجانی، باسعلی عمید، 1366، **فقه سیاسی: حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، جلد اول.
60- زنجانی، باسعلی عمید، 1366، **فقه سیاسی**، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، جلد دوم.
61- زندی، داود غرایاق، 1386، **مفهوم انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره سوم، شماره 37.
62- زندی، داودغرایاق، 1387، **اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون**، فصل نامه مطالعات رهبردی، سال یازدهم، شماره 40.
63- زهرانی، مصطفی، 1383، **انتخاب مجدد بوش و جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره 3.
64- زارعی، بهادر، **تاثیر نظم ژئوپلیتیکی اسلام بر سیاست خارجی ایران**، زهرا پیشگاهی فرد، دانشکده جغرافیای سیاست ، دانشکده جغرافیای – دانشگاه تهران صص: 127-115.
65- سیمایی‌صراف، حسین، 1379، **«بررسی قاعده نفی سبیل و بعضی از نمودهای آن در فقه و حقوق»**، ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شماره بیستم.
66- سجادی، عبدالقیوم، 1380، **"اصول سیاست خارجی در قرآن"**، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره پانزدهم.
67- سبزواری، عباسعلی مشکانی، 1392، **جایگاه امت اسلامی در فراید تکاملی انقلاب اسلامی**، شماره33.
68- سریع‌القلم، محمود، 1372، **عقلانیت و توسعه یافتگی**، تهران: سفیر.
69- سریع القلم، محمد، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باز بینی نظری و پارادایکم ائتلاف**، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، 1379، ص.53-54.

70- سلیمانی، محمدباقر، 1380، **بازیگران روند صلح خاورمیانه، مجله سیاست خارجی،** شماره 57.
71- سلطانی، علی اصغر، 1384، **قدرت،گفتمان و زبان**، تهران: نی.
72- سازمند، بهاره، 1384، **تحلیل سازه‌انگارانه از هویت ملی در دوران جنگ تحملی،** فصلنامه مطالعات ملی، شماره 2، ص 50.
73- شاهرودی، هاشمی، محمد، 1384، **دایره‌المعارف اسلامی 1283**، نشر فرهنگ و معارف.
74- شیرنگ، محمد، 1384، **منشور ملل متحد 1945**، نشر دانشور.
75- شکوری، ابوالفضل، 1361، **فقه سیاسی اسلام**، قم.
76- صادقی، زهرا، 1388، **تبیین دو مفهوم صلح و عدالت و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم**، شماره 17.
77- طباطبایی، محمدحسین، 1376، **تفسیرالمیزان**، ترجمه محمدجواد کرمانی و محمدعلی گرامی‌قمی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج6.
78- طباطبایی، محمد حسین، 1350، **المیزان**، نشر جامعه مدرسین قم، ج 4.
79- طباطبایی، محمد و جویباری، یوسفی، 1394، **الگوی شکل گیری روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران از دوره بازرگان تا دوره خاتمی (1357-1384)**، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره 24.
80- طبسی، علی‌واعظ و عباس‌پور، رضا، 1393، **طرحی الگوی "دولت" اسلامی با استفاده از فرآنی**، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره 19.
81- عمید زنجانی، عباسعلی، 1373، **فقه سیاسی(جلد سوم حقوق بین‌المللی اسلام)**، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
82- عزتی، عزت، 1380، **ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم**، تهران: سمت.
83- عیوضی، محمدرحیم، **تحلیل بر سیاست خارجی آقای دکتر احمدی‌نژاد**، 1387، سیست راهبرد، شماره 14، ص 209-210.
84- فلاحی، سارا، 1386، **بررسی مقایسه ای هسته ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد (تا پایان قطع نامه 1747 شورای امنیت)**، عضو هئیت علمی دانشگاه آزاد واحد ایلام و دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران ، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره 60.
85- فاجری، مهدی، 1382، **سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
86- فضلی، عبدالهادی، **ساختار کلی حکومت اسلامی شرح اصول قانون اساسی اسلامی از دیدگته شهید صادر**، حکومت اسلامی، سال ششم، شماره 2.
87- فیرحی، داود، 1394، **نظریه سیاسی و دولت در اسلام**، تهران: علوم انسانی، ص 272.

88- فولادی، محمد، 1387، **استراتژی وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی(ره)**، معرفت، سال هفدهم، شماره 126.
89- قزوینی، علی، 1374، **"بحثی درباره سیاست خارجی اسلام، پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران"**، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره 1.
90- قنبری، نعمت، **بررسی دیپلماسی جمهوری اسلامی در ۱۶ سال اخیر؛گفتمان سیاست خارجی احمدی‌نژاد – خاتمی**، پایگاه بصیرت، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲ ، شناسه خبر: ۲۶۵۳۰۹.
91- قطب، سید، 1378، **عدالت اجتماعی انسان**، نشر کلبه شروق.
92- قربانپور نجف‌آبادی، علی‌رضا، 1385، **سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات داخلی فلسطین پس از 11 سپتامبر و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌المللی وزارت خارجه.
93- قاسمی، علی پاشا، 1385، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال حزب‌الله لبنان و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه.
94- کاظمی، بهرام اخوان، **بیداری اسلامی و راهبرد شکل گیری امت اسلامی**، فصلنامه علمی – پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره 33.
95- کاظمی، بهرام اخوان، 1389، **مولفه‌های سیاست خارجی در گفتمان اصولگرایی عدالتخواه**، حکومت اسلامی/سال چهاردهم،شماره ی چهارم، صص:39-58.
96- کامران، حسن و واسق، محمود، 1389، **تحلیل جغرافیایی از واژه قرآنی امت**، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران، سال هشتم، شماره 26.
97- کدامان، بایرام، 2007، **بررسی دلایل صعود و فروپاشی دولت عثمانی**، دانشگاه سلیمان دمیرال، dergipark.ulakbim.gov.tr.
98- کریمی، ابراهیم، **چرایی حمایت ایران از حماس**، در: http://www.Aftab.com.
99- گل محمدی، احمد، (1388)، **جهانی شدن و بحران هویت**، فصلنامه مطالعات ملی، ش 10.
100- گیبرنا، منتسرات، 1379، **مکاتب ناسیونالیسم**، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
101- لمبتون، آن کی اس، 1374، **دولت و حکومت در اسلام (سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم)** ، ترجمه سیدعباس صالحی، محمد مهدی فقیهی، انتشارات فقیهی.
102- لقمان‌زاده، جواد، 1386، **تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش های شیعی در عراق**، پایان‌نامه کار شناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه.
103- لیئون، آلیستر، 2009، **بقای حماس تحت حمایت ایران، نگاه رویترز به جنگ غزه**، در http://www.asnoor.ir.

104- لطفیان، سعیده، **ایران و خاورمیانه: انتخاب های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی،** فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 3، 1387، ص: 191-216.
105- مساواتی، مجید، 1372، **مبانی جامعه شناختی**، تبریز: احرار.
106- مشیرزاده، حمیرا و مسعودی، حیدرعلی، (1388)، **هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل**، فصلنامه سیاست، دوره 39، شماره 4.
107- ملکی، محمدرضا، 1390، **دیپلماسی عمومی و دولت احمدی نژاد: بازی در سطح خرد در خاورمیانه**، انسیه رازقندی، فصلنامه تخصوصی علوم سیاسی، شماره 16، ص: 108.
108- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت، **سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی**، فصلنامه سیاست.
109- مقتدر، هوشنگ، 1358، **مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی**، تهران: انتشارات دانشگاه علوم سیاسی و اجتماعی.
110- مقدم، جهانشیر منصور و اسمعیلی، علی، 1390، **تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظور مدل پیوستگی "جیمز روزنا"** ، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 41.
111- مولانا، حمید، 1383، **اتحادیه امت اسلامی، (طرحی در پیامد و ساختار جهان‌شمولی اسلام)**، مجله اندیشه تقریب، سال اول، شماره 1.
112- مجومرد، علی‌خادمی و غفوری، اکبر، 1392، **بررسی جایگاه تکثرگرایی سیاسی در دولت اسلامی**، فصلنامه مطالعات فکری عمومی،سال دوم، شماره هفتم.
113- محمدی، منوچهر، 1370، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل**، تهران: انتشارات دادگر.
114- محمدی‌زاده، اکبر، 1381، **"مبانی فکری و نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ"**، فصلنامه مطالعات ایران و عراق، سال اول، شماره 2.
115- منصوری، جواد، 1365، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
116- ملکی، عباس، 1381، **«تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران: رهیافتی تجربی»**، ترجمه ابوذر گوهری مقدم، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم.
117- منسفیلد، پیتر، 1388، **تاریخ خاورمیانه**، عبدالعلی اسپهبندی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
118- مرشدی‌زاد، علی، 1390، **بررسی و ارزیابی میزان پایبندی سه رئیس جمهور به ارزش‌های انقلاب اسلامی مورد تأکید امام خمینی**، سال بیستم، شماره 169، ص 121.

119- ملکی، محمدرضا و رازقندی، انسیه، **دیپلماسی عمومی و دولت احمدی نژاد: بازی در سطح خرد در خاورمیانه**، 1390، فصلنامه تخصوصی علوم سیاسی، شماره 16، ص: 106-132.
120- متقی، ابراهیم و جمالی‌پور، هدایت‌الله، **بررسی روندهای تداوم و تعییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد**، فصلنامه مطالعات سیاسی ،سال چهارم ، شماره 16، 1391،ص:101-114.
121- منصوری، جواد، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات امیرکبیر،۱۳۶۵، ص۱۷۸.
122- ملکی، عباس، **«تصمیم گیری در سیاست خارجی ایران: رهیافتی تجربی»**، ترجمه ابوذر گوهری مقدم، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، زمستان ۱۳۸۱، ص ۳۵.
123- میرباقری، یزدان، 1382، **حماسه مقاومت اسلامی در جنوب لبنان؛ پیروزی حزب‌الله لر ارتش اسطوره‌ای**، تهران: اندیش سازان نور.
124- نصری، قدیر (1375) **فهم کنشگراکتیویستی امر سیاسی**، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره 3.
125- نوروزی، نور محمد، **تحول گفتمانی سیاسی و پویایی در الگوی کنش سیاست خارجی ایران**، راهبرد، ص 222.
126- نادری‌دوست، علی، 1385، **نقش و جایگاه شیعیان در ساختار سیاسی آینده عراق و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی ایران.**
127- نخعی، هادی، 1376، **توافق و تزاحم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی**، تهران:وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
128- ونت، الکساندر، 1386، **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجی.
129- ولدانی، جعفری، 1385، **ایران و مصر از رقابت تا همکاری**، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره 16.
130- هرسیج، حسین و ملایی، اعظم، 1387، **قدرت نرم افزاری ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی(1376-1384)**، فصلنامه سیاست، شماره 4.
131- یزدی، مصباح و تقی، محمد، 1379، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.

Abstract

The Islamic revolution of Iran as a religious revolution enjoys specific features that have led to make special changes in the international system. This revolution has

special characteristics which separates it from other kinds of revolution in the world. The political tenets of this revolution are based on religious thoughts, as a result the foreign policies of Islamic Republic of Iran roots in Ummah'ism. Accordingly, to understand and scrutinize the features of foreign policies of Islamic Republic of Iran, the constructivism approach should be utilized in order to illustrate different and various types of identities in I.R.I's foreign policies. The Ummah'ism is the main and predominant tenet which is going to be analyzed in this thesis. Indeed, the constructivism is used as the main theoretical framework to elucidate the main goals of I.R.I's foreign policies. In this respect, it was indicated that the Ummah'ism and its accordant foreign policies in each period of presidential era of Dr. Ahmadinejad and Dr. Khatami were completely different from each other. In fact, the foreign policies based on Ummah'ism in the period of Dr. Khatami was based on the Discourse of Civilizations and aimed to provide a kind of peaceful discourse among the Islamic countries. Whereas, Dr. Ahmadinejad's Discourse in regards of Ummah'ism rooted in provision of more relations with Islamic institutions and elevating the magnificence of Ummah'ism and more importantly, fighting with global imperialism.

Keywords: Ummah'ism, Differentiations of Ummah'ism, Islamic State, Foreign policy, Ahmadinejad, Khatami, the Middle East.

Shahid Beheshti University

Faculty of Economics and Political Science

Department of Political Science

A thesis Submitted to the Graduate Studies Office

In Partial Fulfillment of the Requirements for

The Degree of Master of Arts in

Regional Studies

Thesis Title:

The Position of Ummah'ism in Islamic Republic of Iran's Foreign Policies (Since 1997 up to 2013)

Supervisor:

Doctor Reza Khorasani

Advisor:

Doctor Rohollah Talebi Arani

Name:

Sumeyra Damir

September 2017